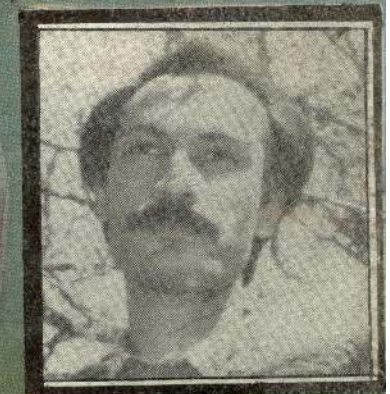


# سپا وون

ساز و نغمه با صدی ۱۹ و ۲۰ است. سلطان سلطان و سلطان  
۱۹۱۰ سلطان سلطان ۱۹۱۰ سلطان سلطان



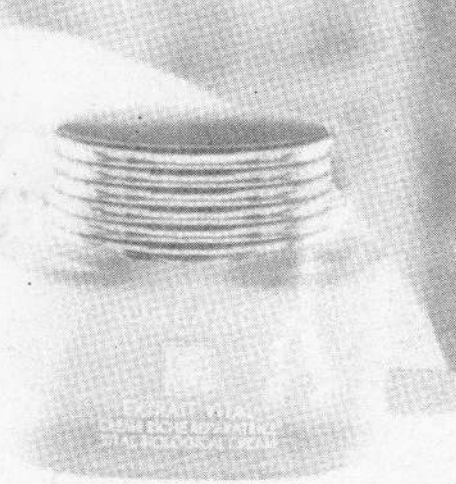
Ketabton.com

گفتگوئی با صدیقه ظفر نطق موفق

سوره ۲۴



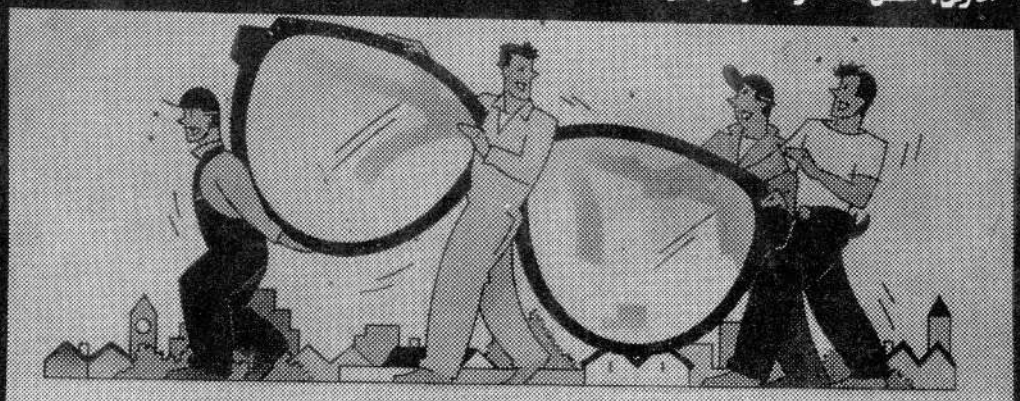
الوارث  
 همه چیز از همه جا



شرکت الوارث لمتد وسایل ولوازم مورد نیاز خانواده ها را از کمپنی  
 های معروف جهان توريد و به فروش ميرساند شما ميتوانيد از نمايشگاه  
 فروشگاه ديدن نماييد .  
 ادرس: مقابل زينب ننداري - شهر نو - کابل

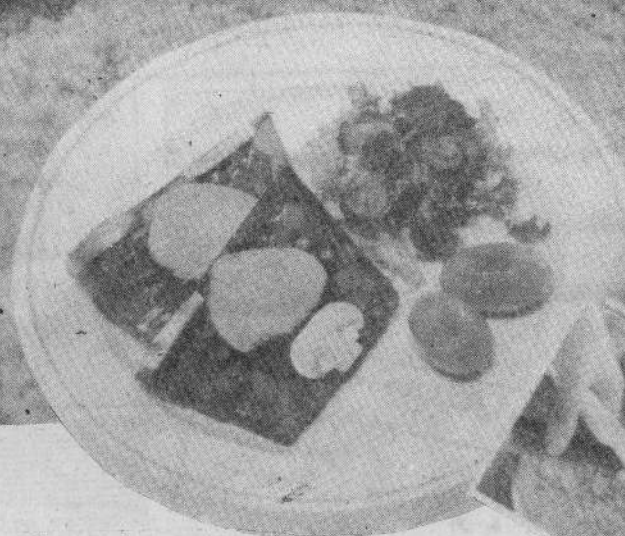
ROOSHEN OPTIC  
**فروشنی روشن**

روشن عینک فروشی  
 وارد کننده و فروشنده انواع عینکهای طبی مجسمه  
 باوناسیل مصري عینک سازی بوده و با سابقه ۲۵ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد  
 ادرس: متصل ۱۴ منزله سینما پامیر کابل  
 تلهفون : ۲۱۳۸۵



# لکي فايڦ

## ۵۵۵



وقتو محفل خوشی تان در لکي فايڦ باشد در تمام عمر  
خوش و خوشبخت میباشيد .

رستوران لکي فايڦ براي چاشت هر هم شعري آماده  
بذيرايير است . فراموش نکنيد هر چاشت ساعت  $\frac{1}{2}$  - ۰۲

تيلفون (۳۰۴۱۰)

آدرس: شهر نومقابل مسجد جامع شهر پيرور



گفتگوئی با راکادین  
پروفیسور دوکتور محمد موسی وردک

صفحہ ۱۵



مصباحیہ بایرونادری

سپینہ زینہ خولتی خیریت  
خیریت محمد دین زواک سرہ یوہلسن خصوصیت  
ناسنہ اوکتہ

۱۶



انسانیت



دوران شاعرہ صفحہ ۶



پروسیا ونسی  
پروفیسور محمد کمال

۱۶



گفتگوئی بشنودبا  
سیم پور

صفحہ ۱۹



گفتگوئی بشنودبا  
سیم پور

صفحہ ۱۸



د شماره اہدہ این مطالب را  
خواہد خواند :  
- جامعہ روشنفکری بہ جسی  
ی اند پند  
- صاحبہ با شرف نزل آواز -  
خوان محبوب  
- محشر چہ گفتی های تازه  
دارد  
- با یگانہ شناسی  
- جرابرین باہی چای شدہ ؟  
- مباحثہ با صاحب بارش

مکانان نشر  
گرامک : محمد علی ، محمد محمود رضیہ  
خطاطی : کبر امیر ویسی قانسی  
تایپ : زلمیہ بیل واحد شاہ نصیری  
مختصم : محمد گل

ادریس : بلاک ۶۰۶ ایلارٹان ۲۶  
مقابل تصویر مطبعہ دولت  
مکرمون سم  
حساب بانکی : ۴۰۲۲۲ بر ۸  
د افغانستان بانک  
مکاسی : حاجی محمد قاسم صاحب

نشرہ اتحادیہ روزنامہ افغانستان  
مدیر مسئول : ظاهر طلہین  
تلفون : ۶۱۹۰۱  
مکان : محمد امین معروف  
تلفون : ۶۱۷۵۲  
سویسر : ۶۱۸۸  
ارتباطی : ۲۹-۵۴-۴۸

Subavoon monthly magazine  
Editor-Chief, Zaber Tanin  
Price Abroad 50 US dollars yearly  
Curaccount No 40235/8  
Da Afghanistan Bank Kabul Afghanistan

# پاییز بر آید



نشستم، گیوه‌های خسته را از پا در آوردم  
و با یک چرخه مهتاب گوارا  
گلویی تازه کردم  
و باز آواز سر دادم.

\*\*\*

من از تکرار می‌ایم  
من از تکرار می‌ایم  
من از تکرار می‌ایم.

اگرچه در دلم وادی به وادی شهر و آبادی است  
ولی در بیخندنت خشک چشم‌انتم  
تمام خانه‌ها خاموش  
تمام کوچکی‌ها خالی است  
سراسر این سفر چاه است و دیوار است  
و تقدیر تمام جاده‌ها و کاروانها  
شب و روز است و تکرار است.

من از تکرار می‌ایم  
و در چشمان تلخیم کوله‌باری بهتگون لبریز، قهبر و  
اشتی دارم  
نمی‌دانم کجا بودم  
- کجای این مسیر مهمم بی‌ابتدا و انتها بودم -  
ولی از خوابهای واپسینم  
کورسویی مانده در یادم  
که با فریاد طوفان رنگ سنگین افروختی  
چشمها را باز کردم، راه افتادم  
و دیگر جاده بود و اشتیاق بورس من.

تمام روز را آینه می‌بارید  
و دستان بهارآلود  
نهال افتاب غرس می‌کردند  
و انگاه آسمان تا چند روزی صاف و این بود،  
حتی چشمهای ابرها هم افتابی بود.

نسی دلتنگ  
باری خوب یادم هست -

نسی دلتنگ  
هر از گاهی گلوی آسمان شفاف‌تر می‌شد  
رمیس بر جوش می‌لرزید  
صدای گرم می‌نابید و کوهی بارور می‌شد.

- «هلا پاییز این یکدست زرد زرد...  
این فصل جوان نامرد...»  
تمام راه را در فکر آن بودم  
که اینجا آن گلوی زخمی تشنه  
وقتی بر لبان دهنه می‌نابید  
چرا گوش جوانمردی هم‌اوی صدای آسمان سایش  
نمی‌شد.

میان وحشت و تردید  
انتخابی که چشمان شب آیین زمستان حکم  
می‌راند -  
نگاه روشن خورشید  
پشت ابرهای تشنه خاکستری آفسرد  
که می‌گوید که آتش زیر خاکستر نمی‌ماند!

دوباره راه  
دوباره چاه و زخم و گمگم  
دوباره غار و خواب و حیرت و افکار  
همان جاده  
همان جنگل  
همان خنجر  
همان دیوار

من و روز و شب و تکرار.  
\*\*\*

من از تکرار می‌ایم  
و در چشمان تلخیم کوله‌باری بهتگون لبریز، قهبر و  
اشتی دارم  
نمی‌دانم کجا بودم  
که ناگهان  
غروب تیره چشم آسمان خیره را با خواب سازش  
داد

نشستم، گیوه‌های خسته را از پا در آوردم  
و غربت چشمهایم را نوازش داد.

مهیبار کاوه  
تابستان ۱۳۶۸  
\* با سر بر مویز یکدست زرد زرد  
دخس خیس



ما شاهین

# صنایع عمیق پرتله‌گان

## کسب و کسب

مجلسه ۶

# سنگی‌تر از پخته

مجلسه ۶

# اعتیاد

مجلسه ۶

# مسابقه

مجلسه ۶

# دو سه و چهار کاله و پخته بیازوندی کیدل

مجلسه ۶

# سنگی‌تر از پخته



پشتی مجله : صد پنه ظفر نطق  
دینده و موفق راد پوتونینون

سالنگ این بلندای برپوش  
هر روز کاروان های درازی را -  
استقبال می نماید . اینجاست در  
بلندای این کوه ها در گردنه  
های برون آن حادثه های  
زیادی اتفاق می افتد از پختن  
و برنگی ها تا راه گیری و جنگ  
های شدید .

هر روز مردان حادثه از آنجا  
میگذرند در پورانی که فاصله  
چند شهر را می پیمایند .  
مردان با سواران این قله ها  
و شاهراه حیاتی آن حفاظت  
دارند ، چرا که شاهراه سالنگ  
راه زنده گیت و آسانی که این  
راه زنده گیت را قطع می کنند  
می خواهند تا در زمانیکه فریاد  
شوری افغانستان را ترک گفته

اند با محاصره اقتصادی دست  
خواب مردم را خالی سازند . مردم  
به نان نیاز دارند و باید مواد اولیه  
به آنها رسانیده شود . دولت  
میخواهد این شاهراه حیاتی را  
باز نگهدارد و هر روز از دل تزلزل  
بزرگ و طول سالنگ صد ها مراد  
نقله عبور می رود ، منسوب  
قوای مسلح از این عبور و سواران  
محموله های زنده ماندن را می  
آزند پاسداری میکنند .

از حیرتان تا کابل راه دراز و راه  
پراز حادثه است . در این  
مورد از اخبار چند در روز  
میخوانیم اما قبل از آن معلوماتی  
را در مورد انتقالات از قتل  
محمد داوود در انتقالات ترانسپورت  
سکتور خصوصی در رابطه  
انتقال مواد طی مدت سیری شده  
سال ۶۸ به وسیله موتورهایی این  
سکتور نقل می کنیم .

۱۱ طی مدت سیری شده به  
مقدار ( ۱۶۴۲۰ ) تن گندم در نیمه  
۴۷۲۴ مراده موتور ( ۲۶۲۲۱ )  
تن ذغال سنگ ریه و سه  
۳۱۰۰ مراده متر بار سیری  
و ۵۷۲ تن مواد متفرقه  
شامل مواد تعمیراتی ، شکر  
و غیره در نیمه ( ۱۲۵۹ ) مراده



امنیتی از منطقه عبور کردیم  
و همینکه به کابل رسیدیم سید  
ظاهر را در حالیکه میس در دست  
و موی در پای خورده بود  
به شفاخانه رسانیدیم . فعلا  
سید ظاهر فلج است .

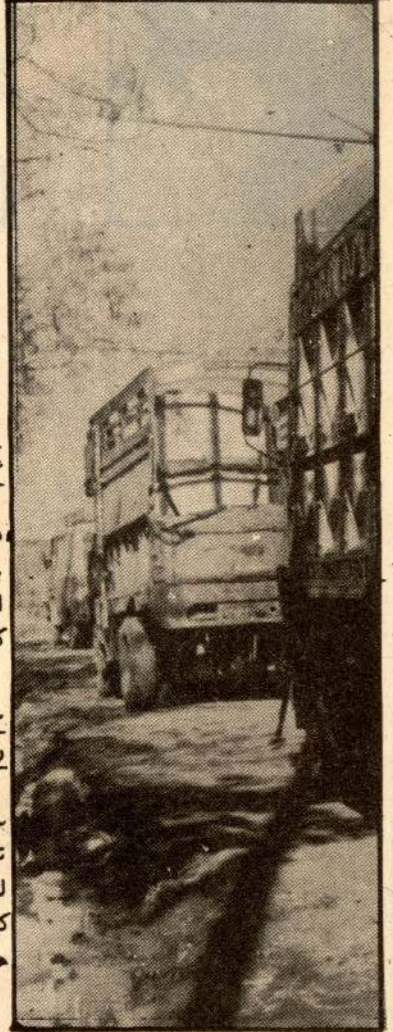
واقعاً در این نزدیکی  
گشت از حیرتان رخ داده است  
که من سید کبیر در یک موتور  
بودم و موتور گندم بار بود ، در  
توبه باغ رسیده بودیم که صدای  
نهر به گوش ما رسید ما اینبار نیز  
اعتنا نکردیم و به حرکت خود  
درام دادیم و آنجا به شمار  
نهرهای شان افزودند و همیشه  
های موتور را به گلوله میزدند  
ناگهان سید کبیر دست چپش  
را محکم گرفت و فریادی کشید  
در آن هنگام هیچ کس برایش  
کرده نمیتوانست زیرا متوقف  
ساختن موتور خطر مرگ داشت  
وقتی به مریجه کوت رسیدیم  
دست چپش را که زخمی شده بود  
با دستمالی بسته کرده و خودش  
را روی سبوت موتور خواباندیم و  
به کابل که رسیدیم مستقیماً او را  
به شفاخانه رسانیدیم و در روز بعد  
اعلاج حاصل کردم که سید ظاهر  
۹ موی خورده بود فعلاً در  
دست چپش سخی تیر کرده اند .  
رئیس اتحادیه بلخری ترا -  
نسپورت به ادامه گفته های  
غلام ایشان فرود :

من رسید ظاهر که اونیز  
در پور بلخری ترانسپورت بود  
در یک موتور از حیرتان حرکت  
کردیم در قسمتی از راه انداخت  
های مخالفین بالای قطار شروع  
شد ، چون راننده ها حرکت  
شانرا متوقف ساختند دشمن  
مستقیماً به طرف دینورها نهر را  
شروع کرد . سید ظاهر در پور  
میگردید در کارش نشسته بودم  
که ناگهان فریادش بلند شد  
و موتور از کنترلش خارج شد -  
باعجله جلو موتور را در اختیار  
گرفتم و سید ظاهر در حالیکه  
از دست و پایش خون روان بوده  
روی سبوت موتور افتاد .  
بالاخره به کمک پوسته های

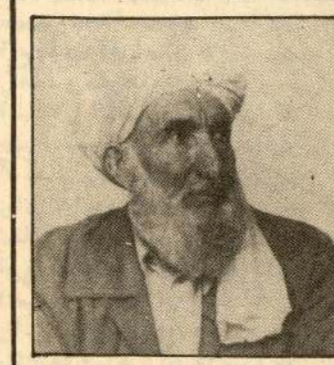
که از شب های سرد سالنگ  
و گاهی هم از سرازیر شدن  
برف که ما احساس ترس میکنیم  
که خوشبختانه اکثر اوقات  
در سالنگ راه حیرتان می شویم .  
پدر نام ( بلخری ) مرابه  
فکر آن انداخت تا از در پور  
در مورد خطرناکترین واقعه ای که  
در طول راه برای رخ داده ببرم ،  
همه کی به طرف غلام ایشان  
در پور اتحادیه بلخری ترانسپورت  
اشاره نمودند و غلام ایشان به  
سخنانش چنین آغاز کرد :

حیات الله در پور :  
۱۱ زمانیکه به خاطر حرکت طرف  
حیرتان پشت جلو موتور قرار میگیرم  
احساس خاص من دست میهد  
هدف از ترسیدن نیست بیشتر  
از صد ها بار درین راه رفت و آمد  
نموده ام که دیگر برای عادی شده  
است ولی اینرا بنام نمیگم  
ترانسپورت :

باقی در صفحه ( ۹۰ )



حیات الله در پور :  
۱۱ زمانیکه به خاطر حرکت طرف  
حیرتان پشت جلو موتور قرار میگیرم  
احساس خاص من دست میهد  
هدف از ترسیدن نیست بیشتر  
از صد ها بار درین راه رفت و آمد  
نموده ام که دیگر برای عادی شده  
است ولی اینرا بنام نمیگم  
ترانسپورت :

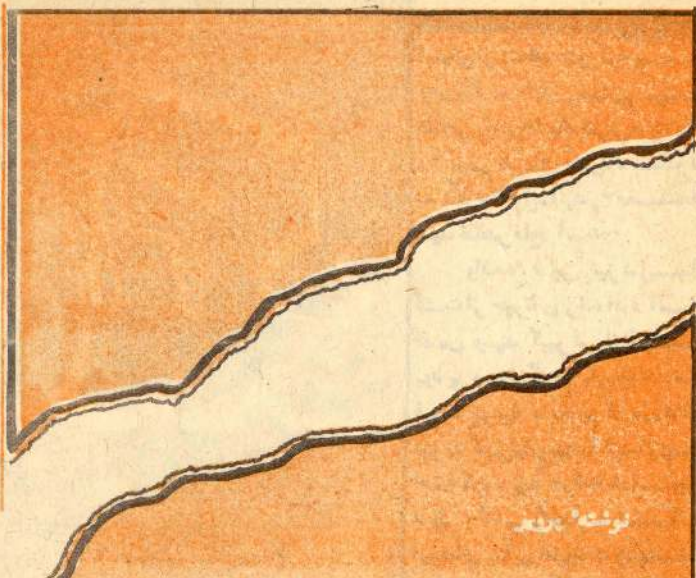


رئیس اتحادیه بلخری ترانسپورت

# خاطرات فراموش ناشدنی از خم و پیچ راه پر برف و یخ حادثه سالنگ

از چندین سال این سو تلفات  
جانی و خسارات مالی هنگفتی  
را در بر سره انتقال و اکیال  
مواد متقبل شده طوری مختصر  
باید بگویم که تا حال ۱۲۸ در پور  
درین راه جام شهادت نوشیده  
اند ، ( ۱۴۸ ) در پور زخمی شده  
و مجروحان ۱۷۰۰ مراده موتور از  
طرف مخالفین در مسیر راه به  
آتش کشیده شده است .  
مسکین صیاد معاون ترانسپورت  
سکتور خصوصی در مورد دیگری گفت :

۱۱ طی مدت سیری شده به  
مقدار ( ۱۶۴۲۰ ) تن گندم در نیمه  
۴۷۲۴ مراده موتور ( ۲۶۲۲۱ )  
تن ذغال سنگ ریه و سه  
۳۱۰۰ مراده متر بار سیری  
و ۵۷۲ تن مواد متفرقه  
شامل مواد تعمیراتی ، شکر  
و غیره در نیمه ( ۱۲۵۹ ) مراده



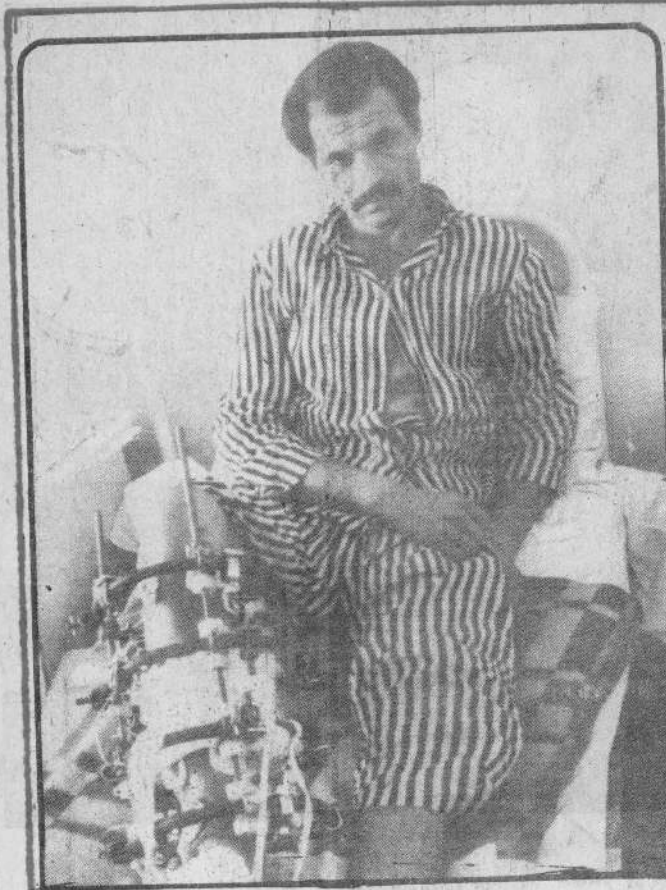
نوشته: پرویز



ندیدن فرزند و همسرش را مرگ  
 میزند است و در رخا که حالا کودکی  
 را نوجوانی را و پیری و ... دیده  
 نمیتواند. دلم میخواهد از این ها  
 قصه ها بنویسم اما دروغ که این  
 قصه ها فخر از خود حوصله یک  
 گزارش استند. فکر میکنم حالات  
 روانی معیوبین در همه جهان  
 یک سان باشد و ارتباط یگانه بی  
 با معیوبیت شان داشته باشد.  
 امروز درد دوران ما درخا -  
 نوادگان جهانی بشریت، متجاوز  
 از پنجاه میلیون معیوب موجود  
 است که بیشترش زنده مانده  
 های زخمی از جنگ هاستند.  
 در نثر بی خواننده بودیم که  
 سازمان ملل متحد سالهای  
 ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲ را دهه توجه  
 به معلولین و معیوبین معرفی  
 نموده، میبینم که معلولیت و  
 معیوبیت به یک دهه ناگزیر و  
 ادامه یابنده در سینه اش مبدل  
 شده است. هنگامی که اندوه  
 اینان رنگ دیگری دارد. اینان  
 در نهاد خود نهنگ فریاد را -  
 نهفته دارند. سیمای شان نم  
 دی از فرور است و سیارک دهه  
 شان معیوبیت جنگ را بهانه  
 گفتن ((بده برای خدا)) گرفته  
 اند و اما:  
 - چرا نابیناها با خاطر جمع  
 نمیتوانند داخل اجتماعات  
 شهری شوند؟  
 - چرا یکدهه بی باها و لنگها

سخن از هیبت های زنده  
 زخمی آرام است، پیکرهای ناقص  
 را میگویم، نفس های داد و درد  
 را حس میکنم.  
 حوضچه دهکده ران دیده ای  
 که خیمه انبساط بر بادش کرده،  
 قلعه پدرت را که پروازگر ترا شوب  
 و باروتی راکت، آن را بی سرچ  
 ساخته و درخت پیر قریه را که  
 شاخه هایش را تافته بریده است  
 توندیدی که سینه اسفالت  
 های جاده شهر چه گلدارنده  
 نقش آهن پاره های سرسبی  
 انفجار را میگویم که چون قلم  
 کور بر دیوار سقف خانه چه  
 رسمهای کشیده است. من در  
 شریانهای همه دست بریده ها  
 نابیناها، پابریده ها و لنگها  
 یکخون را در جوش و جرمیان  
 میبینم. بخدا میسوز اینها چی  
 مایع های داغی استند و این  
 رنگها در سلولهایشان نفوذ  
 است، یا انتقام جوش میخورد که  
 چنین میسوزاند. اینها  
 آدمهای بی دست را میگویم که  
 زمانی برای لقمه نانی شاید  
 نهالی را فرس کرده بوده اند و  
 امروز نمیتوانند ثمرش را بچینند.  
 انسان بی با را میگویم که شاید  
 زمانی ره بی را برای عشق  
 علفزارها، راهی کوه ها میکرد و  
 امروز زمین هموار را به دشواری  
 میپایید. انسان بی چشم را  
 میگویم که شاید زمانی یک لحظه

# انسانهای زخمی پرواز پیکری جنگ



است تا احساس تحمل و در -  
 چنین موقعیتی این ها به مصروفیت  
 بیشتر نیازمند استند .  
 من زمانی در مرستون دیدم  
 بودم که مثلاً هشت نفرنا بینا يك  
 گروه منظم جاروب سازي را -  
 تشكيلي داده بودند . آيا چنین  
 كانونهاي نمیتوانند ايجاد  
 گردند . همانقدر كه ( معيوبين  
 توان كار كرد ) را دارند آيا توان  
 جنایات را دارند . دارند ( من  
 حضرت الله ) را كه از داشتن  
 دويي محروم است ، در زندان  
 ولایت كابل ملاقات كردم . او -  
 جوانیست كه در حدود سی سال  
 دارد . . . . در سالنگ واخا با -  
 يسكل سازي دارد . آن جاتها  
 كارگاه جرب وچرك كارش نیست  
 آن جا خانه خوابش هم است  
 اما او در اوایل ماه جدي به جرم  
 سرقت و هرا ده با يسكل زندانی  
 شده . از يكطرف پرسش كار كردن  
 را حل نموده و از طرف ديگر پرسش  
 جنایات كردن را . او كه دويي  
 ندارد اينهمه توان كار و سرقت  
 را دارد . فكر ميكنم يك باهاو يك  
 دست و نابينها هم اين توان  
 را در خود نهفته دارند .

به گروه هاي منظم و برابر اما تيك  
 زنده گی شهر بيدل شده اند ؟  
 - من در فضاي چنین پرسش  
 هاي راه را براي ترتيب يسك  
 گزارش باز ميكنم .  
 در راهرو بياده روهاي شهر  
 براي بيد كردن معيوبين چهار  
 مشكل نميشود . چه در هر ازده -  
 حامی معيوب و معلولي معلوم -  
 ميشود . حضور انسانهاي ناخوش  
 الاضاء ، در جمع ساير عابرين حالا  
 كاملاً عاديست . من در مجموع  
 معيوبين گدا از معيوبين جنگ  
 کسی را نميبايم . ميشود با تمام  
 اطمینان مدعی شد كه در كنگوري  
 گداها معيوبين جنگ وجود ندا -  
 رد . اما موجود يتعهده بي از -  
 معيوبين در شهر بازار آيا به  
 خاطر نداشتن مصروفيت است يا  
 از مصروفيت ديگر . یکی از آنها را  
 كه يك بايش قطع شده است ، براي  
 گرفتن پاسخ انتخاب ميكنم . ناسخ  
 سراج الدين است ، مرد كه سن  
 سال است . شش سال ميشود كه  
 پاي راستش بعد از اصابت بصاين  
 در بختمان قطع شده ، افسر بوده  
 ميگويد جهت خريد به بازار آمدن  
 كتر اتفاق ميفانده كه از ساحه  
 زمينش دور شوم ، مصارف لان را -  
 معاش تقاعد كفايت ميكند .

آقاي سراج الدين از بي توجهي  
 مردم سخت رنجور است ، او ميگويد :  
 كتر اتفاق ميفانده كه به ما  
 معيوبين توجه دلسوزانه ملت  
 جلب گردد . مثلاً هنگام داخل  
 شدن به موتريهاي بس شهري ،  
 گاه گاهي ما نيز شامل سابقه  
 كنده ها ميشويم .  
 و همین طرز ديد راتني چند  
 از معلولين ديگر نيز دارند . -  
 ايكاش به اينان زمينه هاي مساعد  
 مصروف كند ، ميود . من توان  
 كار را در هر گروه از معلولين  
 و معيوبين ميبينم . بس چرا ده بي  
 از اينان ، به يك برابر احتياحي  
 بيدل شده اند . هرگاه آن ها به  
 كانونهاي سالم كاري و هاید اتسي  
 جلب گردند آيا چنین سروصدا بي  
 در مورد گروهی از لنگها خواهد  
 بود ؟ هرگز ! بارها چنین اتفاق  
 افتاده كه معيا به دستان فرو -  
 شنده بي را يا عابري را يكجايي  
 مورد حمله قرار داده اند . -  
 انسان معتقد ميشود كه درد نياي  
 اينان فرياد عقده بلند تراست تا  
 فغان روده . گلوئي بغض جاقتر

راه جویی کرد .  
 - ما چنین بلانی را در دست  
 داریم .  
 \* برخوردتان در برابر معيوبين  
 بين اينون سپون چيست ؟  
 - كاملاً انساني ، اسلامي  
 برادرانه و دلسوزانه .  
 و در موقعيت ديد ما ميبايم كه  
 قسماً كنگهاي مانند اجرائي تقاعد  
 توزیع چند باب ايارتانه ، ندا وي  
 دوامدار ، خدمات ساختار  
 دست و پاي و چشم ، توزيع حصا  
 رنگشاها براي معلولين به صورت  
 پراگنده صورت گرفته كه موسسات  
 اكادمی علوم طبي ، شفاخانه هاي  
 قواي مسلح ، سره مياشت و سر -  
 شتونها مصدر خدماتي شده اند و  
 اما هرگز کسی به فكر ايجاد مصروفيت  
 فیت سالم اينان نشده . شايد  
 باور كردن توان واستعداد اينان  
 هاشكل باشد . امانه ( بگذار  
 دارند ، بهترين دلايل و هوشماني  
 فرهنگي ، هنري اين ها باشند .  
 و اما در پيچ كه اين قيايه هاي  
 جنگ خورده ، سراپا درد از -  
 پديده بي به وسعت هم -  
 بد بختها ، قصه ميكنند :  
 از جنگ ...

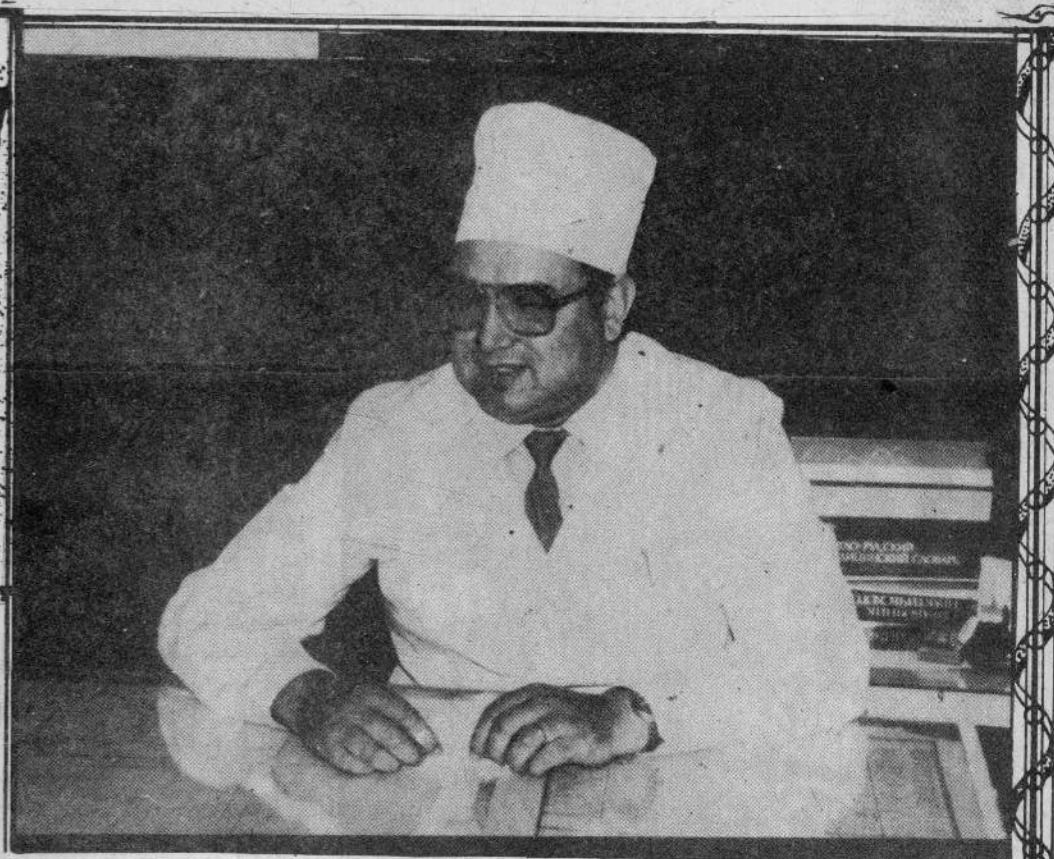
است ؟  
 - اداره مانوتا سيرا است  
 و د فاطر هنوز اكمال نشده اند .  
 \* چي كارهاي را اداره تان  
 براي معلولين انجام داده ؟  
 - بزرگترين دستاورد ما در  
 پهلوي توزیع يك مقدار كنگهاي -  
 مادي ، تدارك قانون معلولين  
 است .  
 \* چي كارهاي را در نظر  
 داريد ؟  
 - برنامه وسيع جلب و كمك  
 و كار بي و تحصيل معلولين .  
 \* چرا كانونهاي مصروفيتهاي  
 معيوبين وجود ندارد ؟  
 - در اينده . نه چندان دور  
 شما شاهد چنین كانونها و  
 دستگاه ها خواهيد بود .  
 \* آيا شماري از معيوبين -  
 نسبت نداشتن مصروفيت به پرا -  
 بلم اجتماعي بيدل نشده اند ؟  
 - چنین است كه گفتيد .  
 \* تنها به دادن كوپون براي  
 معيوبين ، بايد بسنده كرد ، يا  
 شيوه هاي مناسب توزيع اسواو  
 مواد خوراكي شان را ايجاد  
 مغازه هاي منظم شان را بايد

من اين گزارش را در دست  
 زماني تعديه ميكنم كه چهار ما از  
 ايجاد يك موسسه جديد دولتي  
 در اين رابطه ميگرد . راه -  
 تعمير اين دفتر را در اطراف  
 چهار راه انصاري در پيشش  
 ميگيرم . در شيشه آبي رنگسي ،  
 زير سمبول دولتي ميخوانم :  
 ( اداره امور معلولين و بازمانده -  
 گان شهداي انقلاب نور ) .  
 اين لوحه قسمتي از پرسشهايم را  
 حل ميكند . بلي مثلاً اين را كه  
 اين اداره تنها مصروف معلولين  
 جنگ است ، نه معيوبين حوادث  
 و معيوبين مادر زاد و معيوبين  
 جانب مقابل در گيرد در جنگ اصا  
 در قسمتي از پاسخ هاي رئيس  
 اين اداره در ميابم كه در دست  
 چند روز پيش فرماني براي تمويش  
 اين نام وشيوه كار اين اداره به  
 منظوري رئيس جمهور صادر شده  
 كه در آن جايي براي گفتن معلو -  
 لين اين جا و آن جا باقي نگذاشته  
 و چنین است كه گفت وگوي من بسا  
 رئيسان اداره .  
 \* در دست واحماثيه اداره  
 تان به چي تعداد معيوب درج



# افغانستان در اروپا

## از شیوه‌های جراحی پروفیسور افغانی در شفاخانه‌های اروپا استفاده میشود



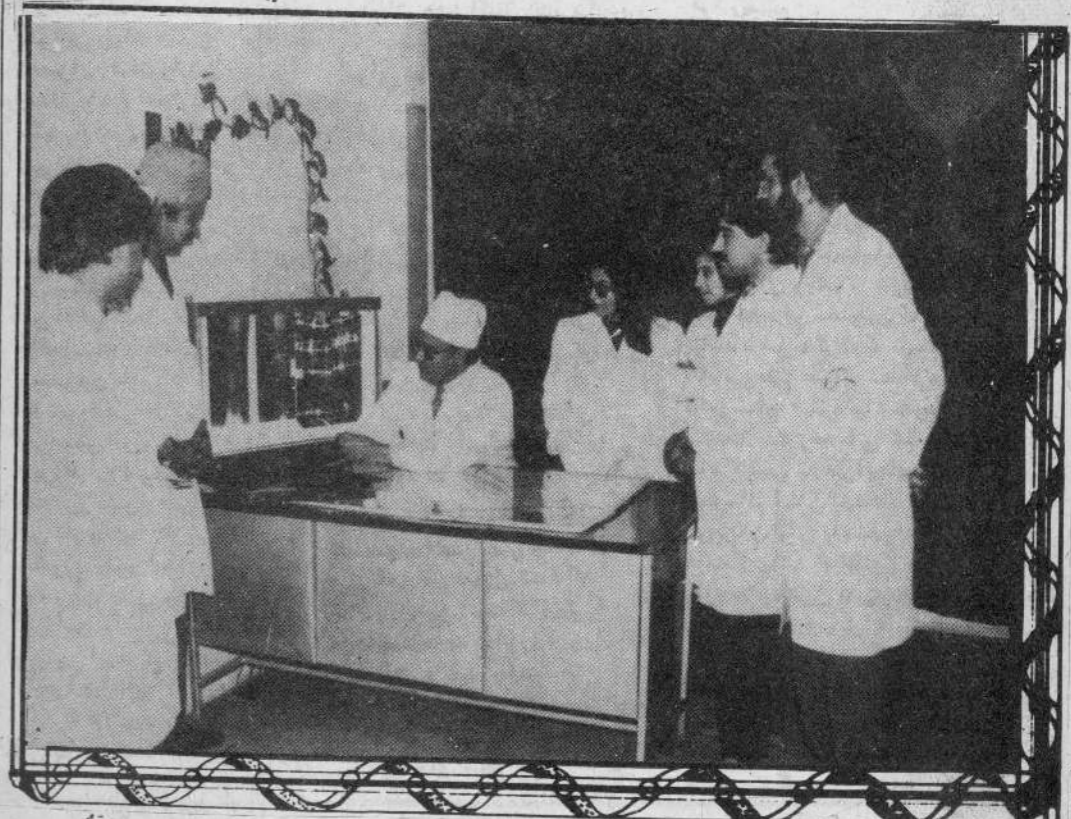
گفتگوی با کادین پروفیسور دوکتور محمد وردک

### ظاهر ابووسی

X اکادمیسین محمد موسی وردک میگوید: به خاطر تدابیر میخانه ۹ ماه مکمل از دروازه شفاخانه بدون نترسیده سال است که اولادها را در روشناپس روز ندیده‌ام.

X برای نخستین بار در تاریخ طبابت، اکادمیسین افغانس دوکتور محمد موسی وردک، عضله را به استخوان تبدیل کرد.

X پروفیسور وردک گفت: وقتی همکارانم دوکتور عبدالرزاق سپاوش، دوکتور نثار احمد صدیقی و دوکتور عبدالرحمن دیپلم‌های شانرا در خارج از کشور دفاع می‌کردند، اقتدر دفاع آنها جانب زنی سابقه بود که تمام جریان، از طریق استیشن‌های سرتاسری رادیو تلویزیون آن کشور پخش گردید.



با نامش همه گان آشناست، ولی آیا از خود پرسیده‌ایم که چرا با نامش آشنا هستیم؟ شاید برای آنکه او دانشمند روزیده است.

ولی آیا میدانیم نهایت این روزیده کی تا کجا ها بوده است؟ او آنچنان صمیمی است که دل‌تس خوراها را او خدا حافظی کنی. و آنکاه که این همه ابعاد را در شخصیتش می‌یابی، پس اختیار با درمی‌رسی که او انسان بزرگ است و شخصیت قابل احترام.

او اکادمیسین برید جنرال پروفیسور دوکتور محمد موسی وردک است، معاون اکادمی علوم طب جمهوری افغانستان، فرماندهان بوغنیس طب نظامی، رئیس مرکز علوم طب اکادمی علوم افغانستان، دارنده دیپلم عالی دوکتورا در افغانستان و نخستین اکادمیسین طب در افغانستان.

وقتی کتابی از این دانشمند گرانایه که در آن برای اولین بار میتودهای زیاد طبی در سطح جهانی طرح شده بوده دستم رسید علاقه گرفتم باری بیستم روز مورد خودش و فعالیت‌های علمی اش صحبتی انجام دهم.

راهن شفاخانه جار صد ستر شدم، با آنکه سخت مصروف بود با محبت فراوان حاضر مباحثه شد، تا به سوالاتم پاسخ دهد. آنند همکاران نزد یکس برید جنرال دوکتور سعید صلیبی، دوکتور عبدالرزاق سپاوش، دوکتور نثار احمد صدیقی و دیگران حضور داشتند.

جریان گفت و شنود که ساعت (۱۶) پس از چاشت آغاز شده بود در فضایی نهایت صمیمانه تا حوالی ساعت (۱۶) شام دوام یافت.

۰۰۰ و من آنروز دانستم که ۴۰ سال پیش از امروز در

فصل بهار، همزمان با شسارت روش گنگا و سبزه‌ها، در قریه سد و خپل و لسوالی سید آباد ولایت وردک، یک فامیل دهقان جشن خانواده کی برپا کرده بودند.

آنجا تولد دهمین نوزند فامیل را جشن گرفتند، پدر پس از گذشت سه روز مولودی مسجد رابه خانه آورد، در گوش کودکش آذان کرد و نامش را محمد موسی گذاشته.

سال‌های بی‌دیگرمیگذشت و پدر هر آن آرزو میکرد پسرش هرچه زودتر بزرگ شود تا در کنار دهقانان دستیار باشد.

از چهار سالگی به مسجد صیخانه به مسجدش می‌فرستاد تا کلام الله را بیاموزد و پس از آن با خود به کلاس بردش تا کتبت و زراعت را فراگیرد.

موس وقتی شش ساله شد، دلش هوای مکتب کرد چون او - دیده بود کودکان قریه همجواری

را که کتاب‌های شانرا زیر بغل گرفته مکتب می‌روند و می‌آموزند. اما پدر، بنا بر رسم آنروز - گار مکتب رفتن را نوعی گناه دانسته و هم آنرا قطع با زوی خود برای کتبت و کار مینداشت، زیرا او می‌دانست که پسر تحصیل کرده به کار مأموریت می‌برد از رویا - برای دهقانی نمی‌باید.

۰۰۰ و اما تصادف، تصادف! نیکی که پروفیسور در موردش چنین گفت:

(یک روز سر معلم مکتب قریه همجواری ما با دو معلم به قریه آمدند، وقتی مراد دیدند پرسیدند: - چند ساله استی؟

- شش ساله.

- در مکتب استی؟

- نی.

- نامت چیست؟

- محمد موسی.

- من خواهی شامل مکتب شوی؟

- بلی.

و آنها نام مرا و نام تمام کودکان قریه را که همسن و سال بودند از من پرسیده یادداشت کردند.

بزرگان قریه همه بر من خشمگین بودند که چرا نام کودکان شانرا برای سر معلم داده‌ام. ۱۱۰

۰۰۰ و آن زمان برابر یک عمل انجام شده فرار گرفته بودند. لطفاً ورق برگردانید

امتحان با خبر کتاب و کتابچه  
راه صف رسیده ام.  
زند رخصته امتحان حسابی  
تقریبی وقت نکت سوالات را  
مرفتم، بدین آن که به جای خود  
بهرم و بنشیند دقیقه روزی هوسوان  
فکر کرده آماده می گشیم، فوراً  
بدین آنکه سوالات را تا آخر  
بحرمان، بنشیند و جواب میدهد  
که حتی استادانم رهنیست  
امتحانات از این عصر به تعجب  
من انقادند.

لا براتراری اجراء در مطالعه اش  
را در زمینه های مختلف شیمی،  
از آن جمله بیگونی مبتلا شد  
به مرض اوستیوپالیتا رتدای  
آنها درام داد.  
دوکتور بود که تا نیمه حسابی  
شد در لابراتوار میسند و تجارت  
س را عمل می کرد، نه تنها از این  
کار طاقت نداشتند بلکه روزی  
یک روز تا روزه علاوه بر این  
میگردد.

در سن (۷) سال در سن دونا -  
کولت در تمام امتحانات سه مرتبه  
گرفته ام را کادمی طب خامس  
لیننگراد و ایامدان خلاصه در پیلام  
سن ختم کرده ام ۱۱۰  
بل، در سال ۱۲۵۰ که دوکتور  
وردن اکادمی طب را ختم کرد،  
از تمام محصلان ممتاز کشورها  
مختلف به شمول جمهوری های  
بازنده گانه شوروی امتحان کانکور  
اخذ کردند.

روزهای رخصت فاکولته و ایام  
تعطیل عمومی را نیز در لابراتوار  
همان گذرانیدم تا آنکه در رخصت  
ششم فاکولته به تحقیقات کاملاً  
جدید علمی دست زد و از آن  
موفقاته بد آمد.  
بزرگترین در این مدت، برای  
تحقیق کار در تاریخ شیمی  
عمله را به استخوان تبدیل کردن  
و خود در مورد چنین گفت:  
(اگر گفته ها، وقت خلاص  
موس در این جایگاه شیمی  
عملی یا استخراجی ایجاد میشود  
آبراه میشود) شرفنا توسط  
عقله بر میگردند، اما دست آنکه  
در دست صورت نمی گرفت هم  
ناحیه زرد مسدود و خواب میند.  
زلی من با استخوان از فرست  
سرت بازار کردن ۱۹ میگردانیم  
در این جایگاه مذکور توانستم  
عمله را فوراً این تجربه سخت  
جسارت مثبت بوقی باعث نگرانی  
(مردک حجرات) عطشی شده و به  
تعقیب آن وارد کردن چنان منفی  
باعث تشنگی حجرات و تسبیح  
استخوان من نبود.

برای اعلام نتایج، همه کسان  
محمد موسی فردک،  
برای او ز کوشش و مقام اول  
دست یافته بود. در آنجا، کنفرانس  
سرهایی زیاد بین سایر کنفرانس  
که در آنجاها از دست دیگر کنفرانس  
عالمی جدید آرایه کردند.  
افتخارات کوشش افزون.  
بعد از ختم اکادمی، برای رفتن  
نوریت دادند تا تحقیقات عالی  
تور را ادامه دهد و در سال  
دیگر انجامانند تا (دوکتور)  
بگیرند که موفقاته آبراه دست  
آورد. در سال ۱۹۲۷ وارد  
کابل شد.

این کار به حجت یک اختراع  
جدید در طبابت شد که پدید  
خاستوان برام یک سند رسمی نیز  
داده شده است. ۱۱۰  
وقت از دوکتور بود که سوال شد  
که چه خانات در حساب از  
امتحاناتش دارد گفت:  
(من هرگز در شب امتحان  
درس خوانده ام، حتی روزهایی  
که فردای آن امتحان من دانستم  
عقله از خواب بیدار شده  
گردی میگردم تا خوب خسته شده

ایضا، در سال ۱۳۵۶ به حجت  
حواج در نقاشخانه چارصد ستر  
شامل کارگردید.  
دو سال از امتحان رتبه  
ایش سبزی شده بود که انقلاب  
شده و بهر روزی رسید و مدتی بعد  
حنگ عالمی داخلی در گرفت  
بعده در سن (۶۰)



بقائه از آنجا که من نشسته،  
در وهنسی مجاره حر  
بوهنتون نامن گردید.  
منور شش ماه را در این  
بوهنسی سبزی کرده بود که از  
محصلان ممتاز از آنجا که  
کانکور اخذ کردند تا جهت تحصیل  
به خان فرستاده شدند.  
دوکتور بودت با این خسته ی  
گفت:

۱) موسها در رشته طب  
بود. وقت امتحان کانکور در  
موفقاته سبزی کردم، واسطه دار  
هاراه امریکار فرانس فرستادند  
در جمله من واسطه ترسها عازم  
شهر لیننگراد شوروی شده شامل  
اکادمی طب نام آن هرگز -  
دیدم ۱۱۰  
آنجا، اوسان اول راه برگیری  
لسان های روس و انگلیسی  
گذرانید، وسان دم شامل صفت  
اول طب گردید.

زندگی علمی دوکتور وردن  
از صفت دم آغاز گشت، زیرا  
مضمون فیزیولوژی که در این صفت  
تحقیقات را جزوای تجارب گشای  
و کار روزی در ریاضت شیمی  
و غیر شیمی واد ارض کرد، تا  
فعالیت های بزرگتر علمی را  
در پیش کرد.  
... و اما در صفت ستم:

در این صفت بود که با تدبیر  
مضمون اول توپیدی و ترزوماتو -  
لوزی (دوکتور بودت متوجه شد  
که این بخش طبابت در کشورها  
سخت ابتدای مانده و هیبت  
کاری روزی آن صورت گرفت  
است.  
بنام علاقه گرفت تا این رشته  
را انتخاب کند و در کوشش آنرا  
بیاده نموده، انگشت دهد.  
با علاقمندی فراوان تحت  
نظر استادانی در آنجا، تجارب  
و مطالعات را آغاز کرد.  
در طول یک سال (۱۵۰۰)  
تجربه را علاوه بالای حیوانات

بدر هر چند کوشش کسرد  
تایسون را از مکتب رفتن منصرف  
کند اما فایده نکرد، زیرا کودک  
شش پناه اش سخت مکتب و  
در علاقه مند بود.  
با آنکه شامل مکتب شده بود  
اما از کار باید رو طاف در دست  
نکشید. وقت از مکتب به خانه  
باز می گشت چند کاری را که  
در خانه داشت می گرفت و سه  
چراگاه من بود هم به ما در ش  
در کار منزل کند میکرد، بدین  
خاطر صفت اول در دم ایما -  
مشکلات زیاد و انزوات تعریف  
به پایان رساند اما صفت بالاتر  
را با درجات بالاتر.  
وقت صفت ششم را در رخصته  
بنحیث ختم کرد شامل حرس  
بنیویستی شد. بزرگترین در این  
زمینه چنین گفت:  
(اگر وقت که طیاره های رادروها  
من دیدم دلم می خواست  
بیلوت باشم زیرا پرواز دادن یک  
طیاره برام کار بسیار دشوار  
و مهمی به نظر می رسید، به  
همین اساس آرزو من کسردم  
و تلاش داشت شامل حرس  
بنیویستی ششم ۱۱۰  
زاده (ح. نیر) آمد، سان  
اون راست نابلد بود ریاد شوارت  
سبزی کرد، ولی بعد از آن شو  
صفت شد و تا ختم دوره لیسه  
حرس هر ساله یک قاپ سلامت  
راه باس این صره کی این از -  
اداره مکتب مکانات من گرفت.  
وقت در سال (۱۲۴۲) مور

۱) موسها در رشته طب  
بود. وقت امتحان کانکور در  
موفقاته سبزی کردم، واسطه دار  
هاراه امریکار فرانس فرستادند  
در جمله من واسطه ترسها عازم  
شهر لیننگراد شوروی شده شامل  
اکادمی طب نام آن هرگز -  
دیدم ۱۱۰  
آنجا، اوسان اول راه برگیری  
لسان های روس و انگلیسی  
گذرانید، وسان دم شامل صفت  
اول طب گردید.

زندگی علمی دوکتور وردن  
از صفت دم آغاز گشت، زیرا  
مضمون فیزیولوژی که در این صفت  
تحقیقات را جزوای تجارب گشای  
و کار روزی در ریاضت شیمی  
و غیر شیمی واد ارض کرد، تا  
فعالیت های بزرگتر علمی را  
در پیش کرد.  
... و اما در صفت ستم:

در این صفت بود که با تدبیر  
مضمون اول توپیدی و ترزوماتو -  
لوزی (دوکتور بودت متوجه شد  
که این بخش طبابت در کشورها  
سخت ابتدای مانده و هیبت  
کاری روزی آن صورت گرفت  
است.  
بنام علاقه گرفت تا این رشته  
را انتخاب کند و در کوشش آنرا  
بیاده نموده، انگشت دهد.  
با علاقمندی فراوان تحت  
نظر استادانی در آنجا، تجارب  
و مطالعات را آغاز کرد.  
در طول یک سال (۱۵۰۰)  
تجربه را علاوه بالای حیوانات



# مردان و زنان در جستجوی عشق

ترجمه غزنی شفیمی

زنان است، بل واقعاً گرایش به رهبری از خصوصیات ذاتی این زنان به شمار می‌رود.

برای زنان کثرت‌افزاینده تا پلانهای شخصی شان را در مساحه کار، کاملاً عملی سازند و مقام اجتماعی خود را تثبیت نمایند.

آن‌ها نسبتاً از کارهای رسمی خود چی‌گونه‌گی اوقات فراغت، باک کاری خانه و پرورش اطفال ناراضی معلوم می‌شوند.

باری از دخترانی که از (۷) تا (۱۴) سال داشتند و زنانی که دارای سنین قابل ملاحظه می‌بودند، پرسیده شد: (شما آرزو دارید مرد باشید یا زن؟) - صرف یکصد آدم محدود از دختران پاسخ دادند که آرزو دارند پسر می‌شوند اما خلاف آن‌ها، - نیمی از آن‌ها (۸۰) درصد از زنان آرزو می‌کنند مرد باشند...

چنین پاسخ از همه اولتر؛ ناش از شوهرها و نایب سامانی هایش که بیشتر به دوش زنان قرار گرفته تا به دوش مردان و - متأسفانه که لذت‌و شادی کمتر متصور می‌گردد. لطفاً بگویید که آیا این همه منفان است یا خیر؟

مردان بیشتر به برد ستاردهای مادی، استوار است: چی‌کاری را انجام داده و چی چیزی را به دست آورده است. اما خود بسند ی زنان بر خورد دیگران نسبت به آن‌ها وادار آن‌ها که دیگران، نیازمند او هستند و دست داشتنی اند، استوار می‌باشند.

یکی دیگر از خصوصیات - تعدادی از زنان معاصر، همانا توجه شان به اشتغال کرسی ریاست فامیل است. فکر می‌کنم این موضوع را در مورد زنانی می‌توان گفت که قوت تعدد پیدا کرده و دارند و مربوط می‌شوند به تیپ‌های صاحب‌توریت. به طور نمونه، طبق آمار بعضی از پژوهشگران از (۱۵) تا (۳۰) درصد زنان شامل سنین بعد از (۳۰) سالگی، خود را رئیس فامیل اعلان می‌کنند، در حالیکه صرفاً (۲) تا (۴) درصد شوهران شان و (۷) درصد پسران بزرگ سال شان این موضوع را مورد تأیید قرار می‌دهند. یعنی - مطلب بر سر این نیست که حسد اعلائی استعداد سازمانند هوس و حسابهای شیطانی، ویژه جنبین

د بیگان به آن‌ها توجه نکنند، علاقه مند پیش آمد های محتاطانه در محل کار، به ویژه در رابطه با امرین مستقیم خویشند. آن‌ها بایستی عدالتی، درجه تقسیم وظایف تولیدی، مکافات و مساجات بیشتر قاطعانه برخورد می‌کنند. لذت‌پژوه‌شگران می‌باشند که قاعده اساسی برای مسوولان کلکتیف‌های زنان، عبارت است از هنر مفاهم و توجه به هر یک از کارمندان زن.

هر نوع برابری که مرد ها در خانه، خانواده و یاد رتاس با همسایه‌ها پیدا می‌کنند، هنگامیکه بلای وظایف رسمی خود حاضر می‌شوند، اگر این وظایف بر طبق میل شان باشد، تقریباً با سادگی از بار این همه برابری، خود را فارغ می‌سازند. در حالیکه جارجی جنجال خانه، تا تئو شرا عملاً در طول روز بلای زنان، حفظ می‌کند و به همین لحاظ است که اگر مسوول اداره با آن‌ها - هم‌ردی و توجه نماید و به برابری بله‌های شان دستاورد رسیده‌گی کند، دستاورد های خویش خواهد داشت. خود پسندی

می‌کنند. آن‌ها می‌توانند با زبان نازک یک سبک مود (خرسه) کاری و در دناک حواله کنند و البته که همیشه این عمل کلیسی انجام نمی‌گیرد. بل گاهی حتی زیر نقاب عشق به انسان، مواظبت و توجه صورت می‌گیرد.

تحقیقات حاصله در قایق سطح بلند در بند ذوق‌های است - تیب، احساسات، مواظف، - تریز به زیبایی، استعداد خارق‌العاده، درن جانسیب مقابل و اکثر نسبت به آن راد ر زنان تأیید می‌نماید.

زنان نسبت به مردان پشت کار دارند و وظایفی را که مستلزم حرکات تند دست‌ها و پنجه‌ها باشد، به ترانجام می‌دهند، آنان از شرایط کار فزینی و محیط ره‌ایشی بر توقع و تا تئو شرا در اوقات که زنان باشند، خرا - رت در آن جا باید و یا سه درجه سانتی‌گراد بلند تر از درجه حرارتی باشد که در آن جا مردان وجود دارند. زیرا بالای آنها محل بود و یا شری به ویژه از طریق روانی تا تئو شرا به جا می‌گذارد. آنان تشنه برخورد مود با نه و با نازک‌کنند. می‌خواهند

ناشی از خصوصیات فطریست. اما شعور ثابت به وسیله تربیت و آموزش به ظاهر می‌رسد. ظاهراً دلش شاید همین است که در زنان موانع زیادی روانی از یک - جانب نسبت به بد بیشتر انواع و اقسام مترات جدید از لحاظ - صرفاً تخنیک و از جانب دیگر درایتی به مراتب زیاد نسبت به کارهای تکراری یک نواخت به مشاهده می‌رسد.

دانشمندان، یکی دیگر از خصایر زنان را خیمیت انگیزی آنان یاد می‌کنند، نخستین بار جنین اصلاح رایت خانسیب امریکایی که سه فرزند داشت، مورد استفاده قرار داد. تا آن هنگام مردان پژوهشگر معتقد بودند که نیوه، ای تند و تیز (مردانه) افاده‌ای خشم و ناراحتی قطعاً از خصوصیات زنان نمی‌باشد. تصویر میان آمده بود که نماینده‌گان جنس لطیف با مذمت می‌کنند، پیش‌ریا نمی‌توانند با ساز می‌نویسند... و بسیار نخواستند و شاید هم نمی‌توانند اما در مقابل، دیده می‌شود که آنان همواره هنرمندانه از نیوه‌های (آرام) خصوصیت استعدادهای احساسات خنثیک و یاد رت های

نیاز معلوم می‌شود. بعضی از پژوهشگران به دو نوع شعور اعتقاد دارند. یکی از آنها شعور (سیال) یاد می‌شود که من، آن را متحرک نامند. آری می‌کنم. نوع اول در هنگام حل موضوعات تازه که قبلاً با آن روبرو نشده‌اند، مؤثر واقع می‌شود. چنین تیپ‌ها اساساً ویژه مردان است. نوع دیگر، عبارت از شعور ثابت می‌باشد که ارتباط به ذخیره دانش و هر چل نمودن مؤثر و بعضی از موضوعات قابل تجربه دارد. چنین تیپ‌ها ویژه زنان است.

روانشناسان همچنان کشف کرده‌اند که بسیاری از مردان موضوعاتی را که مستند نیستند، عالیتر و خوشتر حل می‌نمایند. اما این برتری صرف در نخستین مرحله حل این موضوعات به مشا - هده می‌رسد. به تدریج تفاوتها میان زنان و مردان در حل سریع و مؤثر موضوعات، موازی گشته و زنان حتی سبقت می‌جویند.

به عقیده روانشناسان، شعور (سیال) از بسیاری جهات مقید و احساسات خنثیک و یاد رت های

حالی که بسیاری از خصوصیات زنان در محیط تربیتی شکل می‌گیرد. به همین اساس است که زنان، انعطاف پذیر بوده و نسبت به تا تئو شرا بیرونی و افکار دیگران برخورد نرم دارند. در مقایسه با مردان برای زنان قضاوت افرادی که مستقیماً آنان را احاطه می‌کنند، ارزشمند ی زیاد دارد. همچنین به مشاهده رسیده است که رشد دماغی دختران، اساساً از طریق کانال لفظی تکامل می‌یابد. زنان و گفتار برای آن‌ها به مراتب اهمیت بیشتری دارد. دختران - ان بر حسب معمول، زود تر به سخن زدن آغاز می‌کنند و ذخیره لغات آن‌ها به بسیار زودی غنی می‌گردد. در سنین پیش از تکمیل سخنان شان برابر تر از پسران است. در مقایسه با دختران، در رشد دماغی پسران، انشیوا اجناس، تا تئو بیشتر به جا می‌گذارد. برای دختران خواندن شنیدن و به حافظه سپردن، - بسنده است، در حالیکه برای پسران در ره‌لوی اینها دیدن لمس کردن، باز کردن و جمع کردن

این واقعیت را همه گمان پذیرفته‌اند که مردان، دارای قوت زیاد اکتیوی اند که به طور معمول، زیاد تر مستقلند و زمانی حتی خصوصیات بار، آنان قوی تر از زنان می‌باشند و روح مقابله، یکی از خصوصیات شان است. بالای وظایف خود مسلط هستند و همیشه بر موضوعی ادعا، تا تئو شرا و افشاری می‌کنند. در عین حال اراده، معقول و حاکمیت، آن‌ها را از زنان متمایز می‌سازد.

اما زنان، برعکس مدل ضعیف و ایسته و حتی پسند. آنان دارای نیروی سازگاری که قویاً متکی به خانواده است، می‌باشند و بر طبق معمول احساساتی و پسر تحریک‌پذیرند.

ظاهراً تصور می‌شود که موضوع روشن است. اما پژوهش‌های ده‌های اخیر، صرف تسمای این تصورات را تأیید می‌نماید. باری چنین ثابت شده بود که بعضی از خصوصیات مرفو - لوزیک و فیزیولوژیک مردان بر سر بنیاد جنسیت استوار است و یاد ر آخرین تحلیل، مشروط بر سر محرکات فطری می‌باشند. در -

# پرونی اوونکی



زار ونکی انجمن ترفیق واک



په پد ونکی د قیشتی تیز ولسا  
 خرگنده اغیزه په پام کی نه نیسی  
 او تر هر څه لوی ی دی ټکی ته  
 یا ملرته کوی چی آباد ورغی مود  
 سره برابر دی که نه د سینگار  
 اریان به سامانوه چی نشی -  
 انورگران اوزگران بی له  
 لول لول مواد وڅخه جوړ ووشی  
 لولو زیاده دود دی پخوانی -  
 درند ی او گران گان لکه سر  
 شری او داسی نوره یواری د -  
 نجونو بلکی د زړ ویناوهم له  
 خو بیخ ی بیسی اوجونی کلمکه  
 د نیشوگانو چی د پخوانیو  
 پرته په لوه به لری - له  
 د لی څخه د طبیعی او دوقی ور -  
 گا یو د ترلاسه کولو له پاره به  
 ساتونو ساتونو د زرگرانو د هنرو  
 د ویشی مخی ته د زری په کسه  
 چی بیسی تل فواری ترپولسو  
 ((فور - فور)) خپرواخی .



د زرگری هنر د پورتنی تاریخ  
 لری . د نری په موزیونوکی داسی  
 آثار شته چی له پور لرفوسو  
 وختونو څخه زاپاتی دی د نری  
 موزیونه د دی حقیقت به بیلگه  
 دی چی د زرگری هنر د پور لرفونی  
 تاریخ لری . انسانانو تر میلاد  
 د څخه هم په فاره اولاسونوکی  
 پور د دی شیان د بنکلا اوسینگار  
 په مقصد نه بلکی د بد مرضی په  
 وړاندی د ((ساتونکی)) تمو پد  
 په توگه ساتل

روڼ او پاسپین رنگه فی سره بڼه  
 بنکاره گزی . که چیری فیسی  
 روڼانه رنگ ولری او په خاموکسی  
 هم هدغه رنگ ته ورته کتلان  
 او الیک وی نولز څه بڼه بنکاري  
 او د پاملرنی وگرید لای شی .  
 ۲- فوز والی - د هغو  
 سپین پوتکیو څخه په فوز ونوکی چی  
 وینستان بی زړ او مترکی بیسی  
 خر وزه رنگ ولری . د سپین فیسی  
 لرونکی فوز والی بی بنکاري خود  
 توو وینستانو لرونکو او فم رنگه  
 ښخو له پاره چی د سترگورنگه  
 بی د فیسی رنگ سره بڼه کیسی د  
 روڼانه مرجان اوفیوزی لرونکی  
 فوز والی غوره کتلی شوی دی .  
 پاشی په ( ۸۷ ) مخ کی

جامو او د محفلونو د کیسونو  
 سره بی بیسی اولوی فلسزی  
 فاره کوه ، سپین گل پخن او  
 لاکتونه ، خریش کوشی ، د لرگو  
 مری او داسی نور د نولکلوریک  
 سینگار په توگه گیل کزی ، غنډی  
 لرونکی یا مستطیلی تیغی د ویشی  
 له پلوه بی نه معلومی ی او د ما -  
 بنام په تیز موی کی او په تهر صبا  
 د پور لوکس سینگار سره بیسی  
 بنکاري .  
 د لید وند یز سینگار په سباب  
 لنډی خرگند ونسی :  
 ۱- گوته اوچله - فکر کم چیسی  
 په لاسونوکی خود انی بیلا بیلیسی  
 گوته چی رنگارنگه فیسی ولری بیسی  
 نه بنکاري . رنگه فیسی یواری د -

پخوا به حیوانو نجونو ترپولسو  
 زیات د سینگار هغه سامانوه  
 خوینول چی د وزن او حجم له  
 لحاظه به په لیر سترو، لکه د سپینو  
 زرو څخه جوړ ی شوی اوز دی -  
 فوز والی چی تراز و پوری به  
 رسیدی . رنگارنگه لوی مری او  
 داسی نور . داسی قواعد چیسی  
 دایا هغه گانه او یاد سینگار  
 سامان باید څه وخت او د کوم  
 پ ول جامو سره استعمال شی ،  
 لکه د ننی وخت په خیر پخوا هم  
 موجود وو . د بیلیگی په توگه  
 روڼ مری د کار او یا سپورت د  
 جامو سره نه بلکی د رومانیکو

دغه موهومات چی د محالو -  
 نکو قیشتی تیز و د ((کوډگری)) -  
 سره تیغه اړیکی لری ، د حواکمو  
 شیانو په توگه وینسیدی او ان -  
 د پیر ستر انسانان بی هم تر  
 اغیزی لاندی راوستل . ناپلیون  
 یونا بارت العاصد پری مسجول  
 گیل اوله هدغه کبله به بی تسل  
 له بحانه سره العاصد گریاوه (( د  
 مینی ترلاسه کوونکی )) گلابی فوزه  
 چنبارنگه تیزه چی امیتیت -  
 نویزی . د کاتولیک کیشیانو د  
 کانی په توگه اوسنبل د سوداگر -  
 انواوزگرانو د طلسمان یا تاویز  
 په توگه گیل کیده .  
 خوین د زرگری د سامانونو

# اسرار خوردنیها

## شلغم

### شلغم بخورید تا دچار سرماخوردگی نشوید

را کشید و خام بخورند. مواد سفیده بی شلغم تقویت کننده اعصاب و مغز بوده، حافظه را تقویه میکند. به علت داشتن ویتامین (الف) از شب کوری جلوگیری میکند. اگر احساس کردید کم حوصله شده و هلاقه به کار و تحصیل و مطالعه ندارید، بی دردی چند روز صبح هم برای ناشتا، شلغم بخورید و اثر آنرا ببینید، شلغم بخته شده تنوری مفید است سینه دردی را برطرف و سرفه را آسان میسازد. اگر میخواهید در برابر همه بیماریها بدن شما قویتر باشد بیشتریداشته باشد شما میتوانی برای درمان ریزش وزگام شلغم را از قسمت برگهای آن به اندازه یک قاشق بکاوید و بعد به همان مقدار بوره در آن جا بگذارید. صبحی آنرا برای مدت حد اقل ده ساعت بگذارید و بعد این را که در آن جا تراکم میشود بلوئید بسیار مفید واقع میشود. درد مفاصل را تمکین میدهد. فشارخون را پایین می آورد و به علت داشتن ویتامین (ث) از لخته شدن خون جلوگیری میکند. شلغم بادا شکن ویتامین (الف) از افتادن جنین جلوگیری کرده و محیط رحم را برای پرورش نوزاد آماده میسازد. ساقه های نازک بزرگ شلغم دراز را زیاد میکند و سنگ گرد و ممانه را میوزانند.

شلغم دارای ویتامین های مختلف و حاوی املاح فراوان است. شما شلغم را در زمستان در ردیف سبزیها و میوه هادردها می بینید و این بر سرش پیش می آید که شلغم میوه است یا سبزی؟ بهتر است که در پاسخ بگوییم: شلغم، نه میوه است و نه سبزی، بل یک ریشه خوراکیست که ما آنرا در هم شورسا و آش و ریزم و بخته آنرا گرم میخوریم.

در فصل زمستان، شلغم نعمت پر ارزشیست که خوردن آن انسان را از زکام و ریزش مضمون نکه میدارد و خوردن آن، بهترین داروی ضد عفونی کننده در برابر ویروس سرماخوردگیست. شلغم دارای هشت درصد مواد نشاسته بی وقتی و دودرصد مواد چربیست و مقداری سلولوز هم دارد که به همین جهت شکم را برکزد و موشخص را سیر می کند و کسی را جاق نمی نماید و برای کسانی که جاق استند و میخواهند لاغر شوند، غذای مناسبیست.

شلغم، دارای ویتامین های الف، پ، ث، کلسیم، فاسفورس میباشد. خوردن آن از بیماری های جلدی جلوگیری مینماید و با این که هشت درصد مواد نشاسته بی دارد، برای بیماران مبتلا به قند و شکر ضرر ندارد بل مفید است، به ویژه اگر آب آن



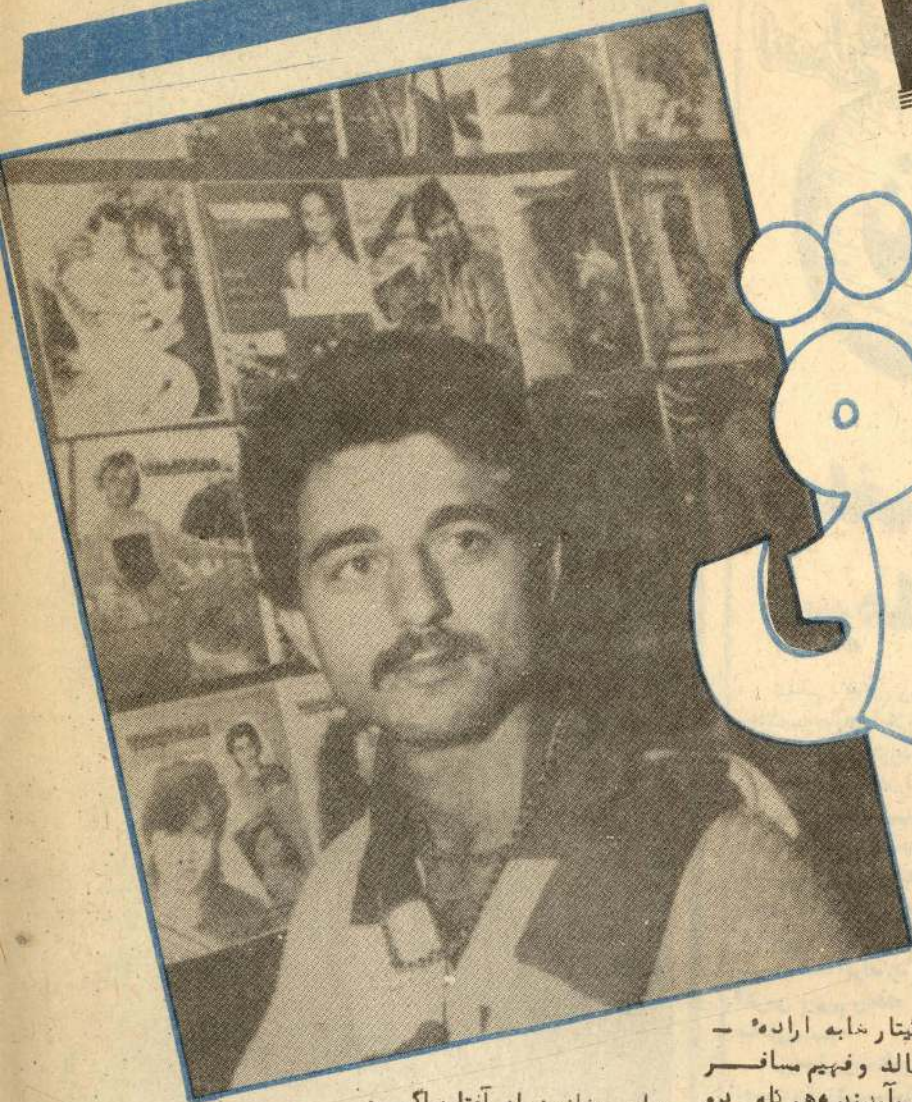
# پانوازنده‌ها

فرهاد فیضی

اولین نوازنده

# دوستان

در کشور



به نظر بشنو فن زیباترین پارچه موسیقی با حنجره آواز خوان آغاز میشود و متوجه میشود که تا حال یادداشتن نوازنده‌های واقعه کم نظیر انسانی خود به آنها آنطوریکه باید نپرداخته‌ام، چنانکه به دایرکترهای عرصه‌های مختلف نهر داخته‌ام، چنانکه به اغلب امروز کسان دیگر که در خور معرفت هستند نپرداخته‌ام، چنانکه به کموزیتوران نهر داخته‌ام.

اینبار مجله مادر نظر دارد این بخش را (بخشی ایجاد در سرف با نوازنده‌ها) را در یک سری هنری در صحنه‌هایش اضافه کند.

مرگه انگشتی فرید رستگار برده‌ها را به رسم نیاید هرگاه

سیم‌های لیتار شباه اراده - محزون و خالد و فهم مسافر به فریاد نیامدند هرگاه دو دست و دو پای سراپا سروآشنای فرهاد فیضی بر دل درم کوبیده نمیشد بلندای عدای وجهه تا کجا می‌بود؟ کبیر متین و مسعود امید چطور عویت امروزی را برگزفت.

بهر حال ماصحبت را از فرهاد فیضی درم نواز گل سرخ شروع میکنم: ظاهر همیشه نا آرام و شوخ دارد سریع و سریع صحبت میکند در کسرت‌های متنبی‌اش در لبه استقلال جاز است بود زمان در خانه ایام نوجوانی اش گروهی مصروف تمرین بودند زمانی همسایه‌های خانه فرهاد به مامورین پولس (وقت) سنایت برده بودند که پسر

عاحب‌خانه زیاد آفتابه لگن بازی میکند و مزاحم مزاج مامیشود، خلاف معمول ترجیح میدهم از کتبه‌های تخننسی کارن برایم چیزی بگوید و به من راه‌یجاد سوالات را باز کند و بهانه‌گونه‌ها از چنین بر سر حرف می‌آید:

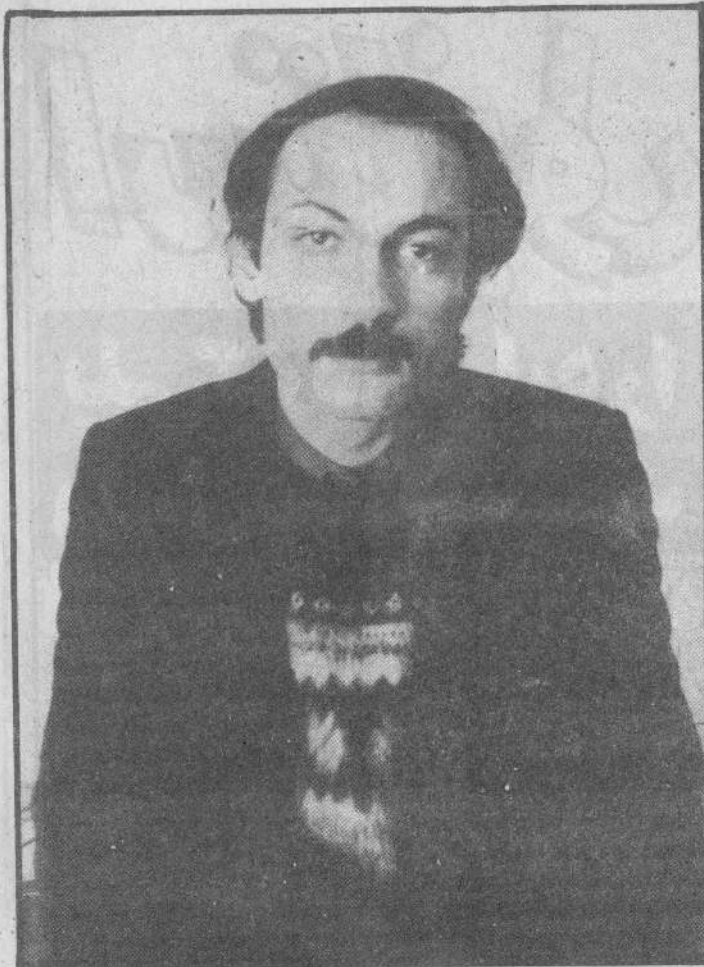
اگر فرار باشد مباحه بی‌با شما انجام گیرد شما میخواهید از کجا آغاز کنیم؟ به مثابه جاز نواز جوان و سابقه دار؟

از غلغله شما شروع میکنم، من جاز نواز نیستم و در همه دنیا و همه لسانها چنین کسی وجود ندارد. میخواهم واقعیت یک غلغله رایج را پرده برداری کنم. جاز بخشی ویژه‌ای از موسیقی و استیل خاصی از عصری ساختن کار

با وسایل مدرن موسیقی است که در برگیرنده کار جمعی گروه‌ها و ارکسترهای به اصطلاح "موسیقی غربی" میباشد، نه یک وسیله موسیقی، من پسندم نواز هستم.

بیا آقا، درم نواز در مورد کار هایت قبل از پرسش‌های ویژه من چیزهایی بگو؟

رشته اساسی کارم رادرم نوازی تشکیل میدهد اما کارهایی دیگری نیز دارم مثلاً در نواختن پرده باپ و بین کیتار و لیت گیتار نیز نوازنده مناسب هستم. درم نوازی نسبت به همه عرصه‌های دیگر موسیقی مستلزم حالات بقیه در صحنه (۲۲)



# خواهم که با

# زبان نغمه

## قصه ها کنم



باید یاد آور شویم که استاد و رهنمای من درین راه کمپوزیتور موفق کشور محترم شاد کام است .

مباحثه از حسینا حافظ

س- به نظر خودتان بیشتر کدام آهنگتان از جانب شنوندهگان راد یو وینند ؟ گان تلویزیون مقبول واقع گردید و در دل هسان جنگ زد است ؟

ج- به نظر خودم هنوز آنچه را که میخواهم رضایت مندی خاطر مردم هنر پرورم را فراهم سازد جامه عمل نپوشیده ، مگر با انهم تلاش من بخاطر آن است تا نوای خود را همراه با شور عشق و محبت انسان به انسان بگوش هموطنان برسانم .

فکر میکنم آهنگ های صورتگر نقاشم ، "خواهم که با زبان نغمه قصه ها کنم" "سیرنی شمع ز تو وایدل ترانگتم" تا اندازه یی مورد قبول هنرستان دوستان قرار گرفته است .

س- در زمره آهنگ های ایشان کدام هارا خود کمپوز نمودید ؟ بقوه در صفحه ( ۸۶ )

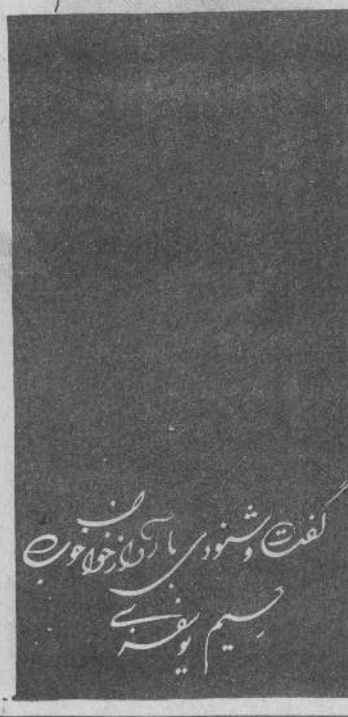
سال این کورس را تعقیب نمودم از آنجا که این مرکز نسبت بازگشت استادان هندی به کشورشان بهرکود مواجه گردید شاگردان همه در نیمه راه ماندند . زیرا آنچه که باید از اندوخته های استادان هندی مستفید می شدیم وی آموزشی نیمه تمام ماند ازینرو پیشنهاد من منحصی یکاز نو آموزان موسیقی در کشور این است که باید این کورس زیر نظر استادان وزیده از نو ایجاد و به کارش ادامه دهد .

س: چی وقت به هنر موسیقی علاقتند شدید ؟ رهنمای تان درین راه کی بود و همین اکسون چی تعداد آهنگ های تان را ثبت راد یو و تلویزیون نمودید ؟ ج- هر چند تاریخ دقیق آن را بیاد ندارم مگر نوای موسیقی از کودکی مرا سخت تحت تاثیر خود قرار داد . تا هنوز در حدود ۴۰ آهنگ در آرشیف راد یو ثبت نموده ام که ۲۰ آهنگ آن راد یو تلویزیون نیز لبسنگ نموده ام . و

رحیم یوسفی یکی از چهره های شتعدد در هنر آواز خوانسی است که شنوندگان آوازش زیاد اند و او توانسته در مدت زمان کوتاهی راه دراز تری را پیماید . با او مصاحبه یی انجام داده ام که اینک آنرا از نظر خواننده گان سباورن میگذرانیم :

س- آنگونه که ما آگاهیم در این شعبه منظور آموزش بهتر موسیقی ، چند سالی مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند را تعقیب نموده اید ؟ چی اندوخته های از آن مرکز دارید و نظر تان راد یو مورد این که چرا این مرکز بهرکود مواجه گردید چی است ؟ و در آینده به خاطر بهبود آن چی پیشنهادات دارید ؟

ج: مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند بنا بر روابط کلتوری میان کشور ما و هند ، در کارا بل ایجاد گردید و بنا بر علاقه که به هنر موسیقی داشته مدت جبار



# استانبول

## پلی که دوقاره را وصل می کند

های برجسته به سوی آسمان بلند میشوند و دوقاره اروپا و آسیا را به هم پل میزنند و بحیره مرمرة را به هم وصل میسازد. این موقعیت ستراتیژیک، سرنوشت تاریخی شهر (استانبول) را بیان میکند. شهری که در حدود یک هزار و شصت سال پیش بنا شده است و در روزهای امپراتوری بیزانسی، آن را پلینتخت روم قرار داد. پس از تقسیم

(( خداوند، انسان، طبیعت و هنر، با هم عالیترین منظوری را که چشمان آدمی در روی زمین میتواند تصور کند، ایجاد کرده - اند ))  
سخنان لامارتین - ستایش شایسته بی از استانبول - این شهر بی نظیر است که از میان آب های کف آلود آبناهی بوسفورس بر خاسته و با گنبد ها و میناره

امپراتوری، استانبول به حیث پایتخت امپراتوری بیزانسی عرض وجود کرد. پس در سال ۱۴۵۳، شهر استانبول که دارای مستحکم ترین حصارهای دنیا بود، به دست ترک های عثمانی که در آن زمان توسط سلطان جوان و پرنسور و هرجان (محمد دوم) رهبری میشد، افتاد.

درین مهمترین شهر جهانی سنتیزی از گذشته و حال - مشاهده میرسد. شکوه و جلال بیزانسی و ثروت عثمانی درین شهر ساحلی مزدحم و پرسرور - صدا به هم آمیخته اند. در ساحل شهر، کشتیهای بزرگ مسافربری از یکسو و قایق های کوچک ماهیگیری که در آب های خروشان غوطه ویراند، نظر را جلب میکنند. در هر کجای این شهر، تفاوت های مهم دیده میشوند. از سوی صدای موتور کشتی ها و از سوی دیگر صدای موزن های که از میناره های مساجد ظنین میآیند. و مومنان را به عبادت فرا میخواند. در یک طرف برتوفا تا که در هلال سرگنبد مساجد میتابد و برتو زین آن بازتاب مییابد و در طرف دیگر شگفتی و حیرتی که از کنار هنرمندانه ساختمان ها و بیکره

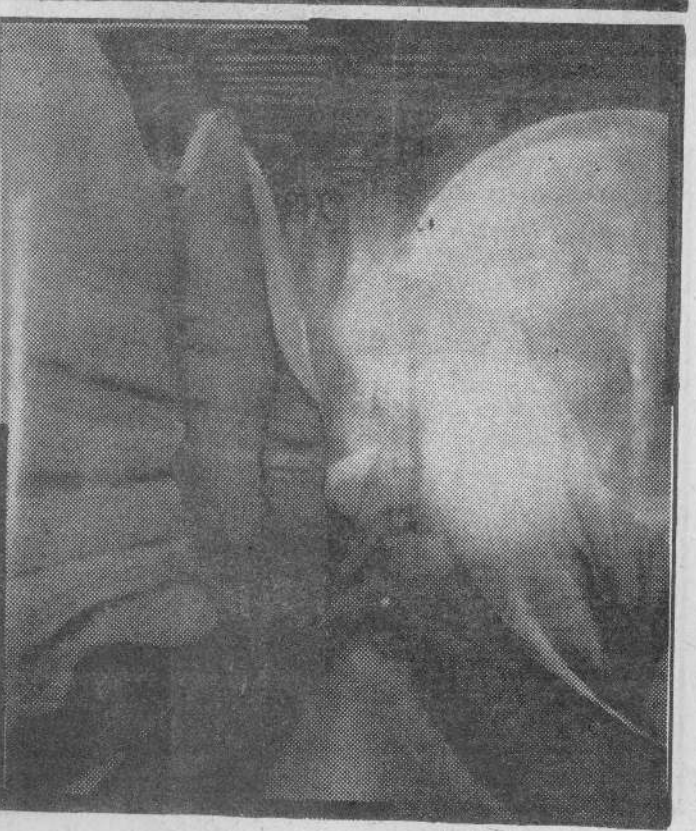
های موزائیک دوران بیزانسی دیده هارا مسحور میسازد. شب هنگام، شهر در رخسار پیگری مستغرق میشود. بیابانها بشقاب های پراز غذا های دریایی در دستوران ها و هوسل های کرانه های بحیره به صدا در می آیند و ریخته های موسیقی دانشین می آویزند.

بازار سر پوشیده: استانبول یکی از بهترین سرگرمی های مردم - به ویژه سیاحان - می باشد. درین بازار انواع قالین ها و قالیچه های ترکی، سامان و آلات برنجی، زبور ها و دیگر مصنوعات و محصولات صنایع دستی به فروش میرسد.

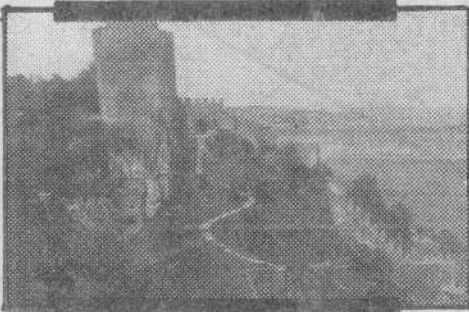
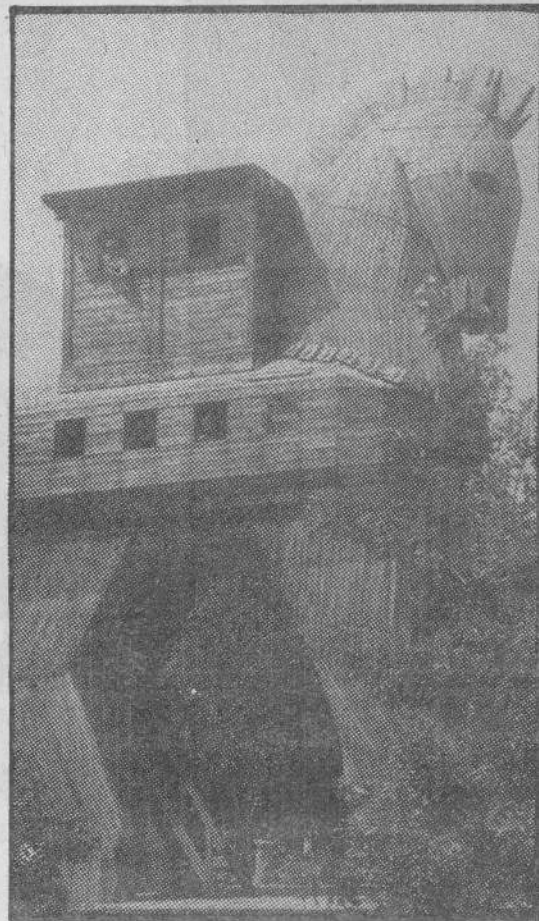
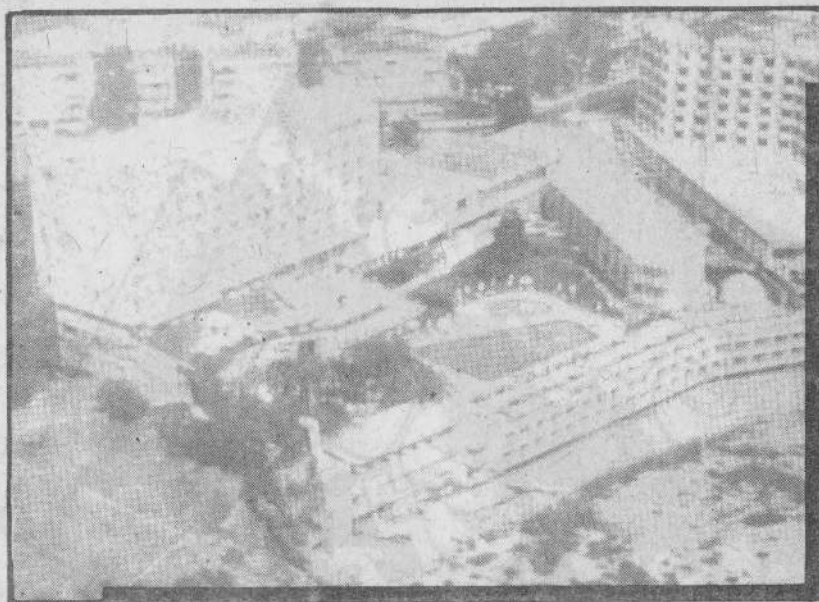
اسپ توری که نامی از آن اسپبیت که ملکه توری به عنوان تحفه آن را سه هزار سال پیش به مردم شهری میداد که بعد ها (توریا) یاد میشود. داخل این اسپ انفرادی را جابه جاس میسازد. گانه ادر داخل شهر در - های قلعه را میگشایند و لشکر ملکه توری ادر داخل شهر میشوند و از این جا اصطلاح سیاسی ستون بنجم نیز نشاءت یافته است.

(( باید سپوز می رت و لار شو ))  
داد لوید بیج برلین د تخنیک د پوهنتون د شپسته کلن پرو فیسور هیزه یومن کویل د خولی خبری دی. نومبری پوه د فضای ترا - نسپورت د پوه کار پوه به توگه یوله هغو کسانو خوخه دی، چی د - سپوز می لومر نی سفینی د (ساتو - رنو) د جوړولو و یار لری. اوسنی پلان د پیرا خه اوردیا - ملرنی وړ دی. به نزدی پراتلونکی موده کی به له حکمی خوخه بار - وړونکی سفینی جالان اود سپو - زمی به لوبه حرکت وکړی. به هره سفینه کی به ۴۰۰ تنه مواد بارش دغه بار د امریکاد توفندی پلان د بار د وزن به برتله ۱۴ مرتبسی زیات دی.  
منشور شکله کوزمیکي جوړ شتون به د نپتون تر نامه لاندی د سپو - زمی به سطحه بنکته اود کورونو به شکل به به خپلوتیل سکویک - و پنبو باندی ودریزی. اولسه همدغه خای به مخکی ته د بیرته راستنید لوجاری هم سرته رسیزی

په  
سپوزمی  
کی  
وړوکی  
بنارکوپی  
جوړیزی







# د سپوږمې مخ د علمي کارونو پاره ډیر غوره حای دی

مليارد و پارو ته ضرورت دي، که  
خه هم دغه بیسی ډیري زیاتسی  
دي. خوکه له بلی خوا سوچ وکړو  
هرکال د نوو منابعو څخه د انرژي  
د استحصال او خپر نی په برخه  
کی هم همدومره بیسی لگول کښي  
په عین حال کی له معنکی څخه د  
نفقو اوسکوو استخراج دوام لري  
او نیایی پنځوس کاله وروسته دغه  
زیوی پای ته ورسږي او بیا په  
په همدغه ډول پروژوته چی نن  
پي ډیر خلک فانتازي پولسی.  
ار تیا پیداشی))  
سربیره پردی د سپوږمې مخ د  
علمی کارونوله باره ډیر غوره  
لخای دي. د مثال په توگه  
ستوري پیژندونکی کولی شی د  
سپوږمې له مخ څخه بی له دی  
چی معنکی اتومسفیریز مزاحمت  
وکړي، په ښه توگه د کیهان په  
باره کی خبر نی سرته ورسوي.  
دغه راز کیدی شی، چی له  
سپوږمې څخه د لمریز نظام نورو  
سیاروته د سفینود توغلولو ډیري  
په حیث گټه واخیستل شی.

بیا به معنکی ته لږ د ول کښي.  
د لمری بریناد بقی د جوړ ولسو  
لوی لگښت کیدی شی په سپوږمې  
کی د خامو مواد و په کارونی سره  
تر ډیري اندازي کم شی.  
د کویل د ډلی د پوهانو شمیر نو  
له مخی د سپوږمې څخه د هر  
کیلوگرام خامو مواد و استحصال  
په ۴۰ پارو لگښت ته ضرورت  
ولري. چی د معنکی څخه د ورته  
مواد و د لږ د ول په نسبت ښه  
دري مرتبی ارزانه وي. د سپوږمې  
پرمخ د یونارگونی او برقی بقی د  
جوړ ولوله باره نوي ترانسپورتنی  
سیستم ښمته میا میت لري. د  
لوید یخ برلین د تخنیک د پوهنتون  
د استاد انوله نظره دغه پروژه  
له تخنیکي پلوه د کمپیوتر په مرسته  
بیخی بشپړه شوي ده. خوبیل  
لخای وایی: (( البته په دی شرط  
چی د دی کار له باره لازمی  
بیسی په اختیار کی ولرو. ځکه  
د اکومه ساده مسئله نه ده. د بار  
ډیر وینکو راکتونو څخه نیولی د برینا  
د بقی ترمونتانژموري ټول ټال سلسو

د دغو مشورو له جوړ ښتونو  
ښارگوټی په ټول ضروري سامان  
ولري او دا په عین حال کی د  
را تلونکی پروژوله باره یونیسټ وي.  
خیر نیویدلی ده، چی د راتلونکي  
نکی پمپي په لومړیو کلونو کی ښه  
د معنکی د کړي د نفوسو شمیر لسیو  
ملیا رد و تنوته ورسږي. د انرژي  
ستونزه به د بشریت له باره له  
ټولونه ستر پرابلم وي. دغه راز  
د نفقو او ډبرو سکارو همیشنی  
استخراج او د بریناد اتومسی  
پتییو په کار اچول به بشریت د  
زیاتو ایکولوژیکي ستونزو سره  
مخامخ کړي. له همدی کبله  
ار تیا پید کښي چی د انرژي د نوو  
منابعو پلټنه وشي. او د نونو و  
منابعو په لړ کی به یوه هم د  
(۲۶۰۰۰) کیلومترو په جگوالی کی  
د کوزمیکی لمریز پتییو په مرسته  
د ضرورت ډیر انرژي ترلاسه کول  
وي. د دغه هدف له باره ښه  
جوړ شوي سامان آلات د خپلسو  
لمریزو سلولونو په واسطه د لمر  
انرژي د برینا په انرژي اړوي او

# خوشه خوشه

## کوچکترین انسان

گل محمد محفلی بریا کرد با دوستان و نزد یکان خود، زیرای ران کتاب ریکارد هائیت نمودند. ریکارد گل محمد ۲۳ ساله در آن است که با قامت ۶۳ سانتی متر تاحال کوچکترین انسان بالغ در جهان است.

## ساعت نفوس

در پایان سال ۱۹۸۷ دربار ساعت به اصطلاح نفوس به نفا برتاب شد. این ساعت وسیله بسیار بیچید و میکرو کامپیوتری غرض ثبت مدت اوم از یاد نفوس در سیاره ما میباشد. این وسیله ساخت جاپان است که نه تنها قادر بوده در هر دقیقه زایش ۱۵۷۰ نوزاد را از تمام جهان ثبت نماید، بل که قادر است در همان دقیقه از تعداد عمومی نفوس جهان معلومت بدهد. در همین حال ساعت مذکور تعداد انسان های را که در یک دقیقه از جهان میروند نیز ثبت مینماید.

## افشای قاچاق

شخصیت که زیر نام مستعار گبریل شهرت دارد. هیچ کس نام اصلی وی را نمیداند و با چهره اش آشنایی ندارد. سالهاست که در انشا و برده برداری قاچاق و اختکار به مقامات پولیس و اداری کار میکند. چندی پیش ماجرای استفاده مواد مخدره را در تیلور حامل (۶۰۰ تن گاز طبیعی - امریکایی که موظفین مرزی در بدل بنجاه هزار دلار از عبور آن چشم پوشی مینمودند) افشا نمود.

## جشن تولد

## ملانصرالدین

در ترکیه هر سال تولد خواجه نصرالدین (ملانصرالدین) را جشن میگیرند. بسیاری از کشورهای خاور میانه ترکیه ملارا از خود میخوانند. دانشمندان تا یکد میوزند که خواجه نصرالدین با حقیقت میزیست. پس از مرگ وی (۱۲۸۴) قصه های هجو انگیزه ش را در سال ۱۶۷۶ محمد کاشی جمع آورد و پس از آن تا امروز - کتاب مجموعه قصه های خواجه نصرالدین در بسیاری گوشه های جهان به نشر میروند.

## پدر خواننده مافیا

زین ستورین (پدر خواننده مافیا) که تجارت پورنوگرافی بسیار (نشرات محرک احساسات جنسی) را با سرمایه دورانسی هشت ملیارد دلار زیاد ابر دارد، در کلینولاند در خانه بی بدون حتی یک روزنه (ارسی) و دروازه مخفی زنده می میکند فقط محرمترین و نزد یکترین همکارانش از آن باخبر اند. اما وی با وجود این همه تدابیر و امکانات بازم با ماسک سر چهره تماس برقرار مینماید.



ظاعون گونه در سگ های دریایی بحیره شمال و شرق پیدا اند. تا ماه اکتوبر تعداد حیوانات هلاک شده به ۱۷۰۰۰ رسید. از احما شیه های شکار گشته دامعلیم میگردد که در فنلند، بین سال های ۱۹۱۰-۱۹۲۰ سالیانه ۲۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ از زمین حیوان شکار میگردید. خلاصه جمعیت آن تعداد رجزیان قرن مادر بحیره شرق از چندین صد هزار به ۸۰۰۰ حیوان تقلیل یافته است.



گذاشت، مقادیر بزرگه سواد کتف و مضره کچایی از راه دریا ها، با مستقیما در بحر ها سرازیر میگردد. موا دیاد شده برای سگهای دریایی به گونه ویژه بیسی خطرناک است. زیرا این مواد در حلقه های زنجیر غذای تجمع یافته و به سختی حل میگردد. تا تیرات مضرا این مواد سالها بعد پدید میآید. در ماه می سال ۱۹۸۸ بیماری

سهم فعال میگیرند. جمعیت های سگ های دریایی در بحیره شمال و بحیره شرق که در سواحل آن کشورهای ناروی، سویدن، آلمان قدرال آلمان دموکراتیک، پولند، اتحاد شوروی و فنلند موقعیت دارند، موجودند.

شکار این حیوانات در بحیره شمال منعت تاریخی داشته و در گذشته ها حیوان شکار شده میگردید. چنانچه در آلمان قدرال به دست داشتن لایسنس شکار سگهای دریایی لازمی است. پوست سگ بروه های دریایی به قیمت گزافی خرید و فروش میگردند. عاقبت این کار جز تباهی و کاهش نسل این حیوان نخواهد بود. نخست پس از آنکه شکار این حیوان ممنوع قرار داده شد جمعیت های آن از سالهای وسط ۲۰ به این سو دوباره جان گرفت، وی همزمان با این بهبودی شرایط محیط زیست روه و خامت



اما و هلاکت جمعی یا کتله بی سگ های دریایی (Phocavitulina) در سالهای گذشته در مرگوشه و کتارجهان اسباب ناراحتی را به بار آورد.

سگ های دریایی شناوران ماهر و فوطه زن های با دوام بوده که عمدتا از ماهی تغذیه می نمایند. طول بدن آنها تا سه متر میرسد و از زمره پستانداران تکامل یافته بحری به شمار میروند. نوزادان شان را بر روی خشکه یا کتله های یخ به دنیا می آورند. همچنان لباس مونه شان را در خشکه تعویض مینمایند.



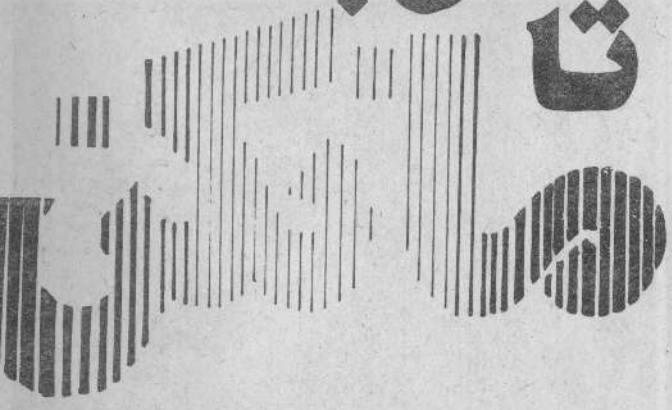
این سگها از هزاران سال بدینسو فقط به خاطر پوست گرانها شکار میشوند. نخست در سالهای اخیر است که از شکار بیرحمانه این زنده جان های بحری جلوگیری میشود چه در سیستم اکولوژیک دریاها وظیفه بی سگهای دریایی به دوش دارند. به شکل وظیفه پولیس صحرای بحری را با بلعیدن واز میان برداشتن حیوانات زخمی و بیمار انجام داده و به این ترتیب در تنظیم جمعیت های زنده بحر و بحیره ها



صدقته ظفر  
يك



نطاق باشد  
تا



طابعه اریلا لدا

صد یقه به همان اندازه که از عقب بود، تلویزیون زنی جدی - معلوم می شود به همان اندازه زنی صمیمی، مهربان و بالطف است. وقتی صحبت می کند لبخند بر لبانش است و نقد را در بیان او فصاحت وجود دارد که من تا اکنون کمتر با چنین زنی برخورد کرده ام به هر حال اکنون بر آشنایی بیشتر با وی خوب است جریان صحبت ما را بخوانید.

چطور علاقه مند شدید به تلویزیون و باراد پوشید؟  
- از زمانیکه در مکتب بودم علاقه داشتم تا نطق شوم و الهام می که در این قسمت گرفتن از آواز - لطیفه کبیر سراج بود هرگاه هیکه او خبر را میخواند من هم ذوقزد و خبری را میگرفتم و میخواندم و بیشتر میکوشیدم تا همچو او بخوانم واضحست که همچو او خواننده نمیتوانستم اما بدین مراتب مشوق میکرد.

بسی مشوق تان درین راه پدرتان است؟  
- بلی، در آثار تشویق پدرم بود که در سن پانزده سالگیس آن زمان که متعلم مکتب بودم امتحان نطقی دادم. آنوقت امتحان نطقی را یک تم جاپانی ها میگرفتند. بالاخره بعد از مدتی از آغاز سال ۱۳۶۱ تا حال همکاری منظم باراد تلویزیون دارم.

وقتی برای اولین مرتبه اخبار را میخواندید چه گونه واکنش و احساسی داشتید؟  
- طبعاً کاری را که باید برای اولین بار انجام داد توأم با یک خوشی و رضایت از انجام خوب آن و جلب اعتماد اداره و از طرفی هم بایک عالم اضطراب و تشویش همراه است و برای من جایی انتخاب است که توانستم در فاصله ده اخبار شب بخوانم.

برایم های عمده شما مخصوصاً نطقان زن در تلویزیون زیاد یوجیست؟

- همینکه یک خانم از وضع موجود برای کار همی مثل خواندن اخبار از خانه می برآید در حالیکه بیننده گان دارای ذوق های مختلف و بدگاه های مختلف و در صف مقابل وجود دارند، اما اگر راجع به برایم های نطقان بگویم آنقدر روافراست که به یکس دوتا آن را خلاصه نمیتوان کرد. بان هم برایم اساسی مایه

صورت هم نداشتن نطقان بروفیشنل است زیرا اگر قرار بود که ما نطقان مسلکی میبودیم حتماً بدون کمک دیگران نمیتوانستیم مشکلات خود را حل کنیم.

نطقان ما وقتی اخبار شب را میخوانند طوری معلوم میشوند که از یک محفل مجلل آمده اند و یا شاید هم از یک عروسی شما درین مورد چه نظر دارید؟

- من زیاد بالای طرز آرایش و پوشیدن لباس خود نمیتوانم تاکید کنم. به نظر من برنامه های ذوقی جای هر نوع آرایش و پوشیدن موجود است اما در سویی اخبار نطق باید نقش یک دیپلمات را داشته باشد، چرا که وقایع مهم را میخوانند، بنابراین لازم است تا مقداری در طرز آرایش خوب خود دقیق باشند.

اگر یونیفرم مشخصی برای نطقان تعیین شود خوب خواهد بود چنانچه چند سال قبل لباس های مخصوصی برای نطقان تهیه گردید اما پس از چندی آن هم فراموش گردید، باز هم به نظر من بهتر است یک نطقی باشد تا یک مانکن.

شما صحبت یک زن افغان، چقدر نقش موثر در جامعه داشته اید؟

- برای خودم به هیچ وجه رضایت بخش نبوده اما نظر به وضع موجود یک زن همینکه نمیتواند در یک سنگر گرم در هلوپی - سایر وطنپرستان بجنگد لا اقل میتواند در یک جبهه دیگر که عبارت از جبهه تبلیغ است موثریت خود را ثابت کند، به طوری مثال: اگر نمیتوانم عملاً بجنگم اما همینکه خبر روزی سربازان خود را اعلام میکنم مایه یک مقدار رسالت خود را ایفا کرده ام.

شما با کسی در رقابت امتیهد؟  
- نمیخواهم رقابتی داشته باشم فقط میخواهم خودم باشم و بس.

از جمله نطقان به کی بیشتر علاقه مندید؟  
- لطیفه کبیر سراج (صدایش برایم یگانه است و خود شن یگانه است)

در مورد یک نطق که بتواند خبر را از یاد بخواند چه نظر دارید؟  
- این کار در مورد خواندن اخبار کاملاً غیر مجاز است اما در برنامه های ذوقی اینکار را میتوان

انجام داد.

\* و آیا نطق میتواند از سیاست بدو بیفکند؟

- به نظرم نطق به هیچ وجه نمیتواند از پالیسی و سیاست دولت به دور باشد چه در برنامه های سیاسی و اطلاعاتی، نطقی رابطه مستقیم با سیاست دارد. زیرا با چهره و سیاهی خود اهداف و پالیسی دولت را بر مردم بازگو میکند.

چه پیشنهاداتی در زمینه بهبودی کار نطقان دارید؟

- در صورت امکان تهیه یک اطلس برای تثبیت موقعیت های جغرافیایی به یکی از زبانهای ملی کشور تهیه اقلایک جلد فرهنگ که متأسفانه تا اکنون به شعبه اطلاعات تلویزیون وجود ندارد. در مورد اینکه با بعضی کلمات خارجی ناآشنا بر میخوریم در قسمت توظیف یکی دو کادر که بر زبان های خارجی تسلط داشته باشند زیاد نیاز داریم که اگر در زمینه های گفته شده توجه جدی صورت بگیرد وضع بهتر خواهد شد.

و حالی هم به اجازه شما میخواهم پرسش هایی در مورد زنده می شخصی تان داشته بقیه در صفحه (۷۲)



# تصویری در خورشید

در ریاضت و استان ، اقارب و خویشان و آن احتسای اعضا فامیل خود حرف میزند و برای خواهر ، برادر ، شوهرخواهر ، مادر شوهر ، برادر شوهر و یامورس شان پشت هم سخن میفانند و هیچکس نمیفونند و بعد بی هم مصروف سخن گفتن روی مد و نشستن بودند ، در منزل پایین هم مرد ماجرا را تکرار د اتاق نشسته در زینچه های کار بازار ، تمبه اجناس نرخ مواد ارتزاقی مشکلات و تسهیلاتی که در کارویار شان وجود داشت ، داد سخن میدادند ، منگه میزبان محفل بودم و حق داشت جهت انجام کار آشینخانه و پذیرایی از مهمانان ، گاهی در بالای و زمینی در منزل پایین باشم ، خوبتر از دیگران شاهد و ناظر این یک با هم و در هوا بودم ، جای ارخانه در منزل بالا تدارک دیده شده بود ، از نخستین لحظه های آغاز مجلس ، مرد میانه سالی که ریاض کوتاه جوگدی داشت و چون خط در سبزه رنگ بریشی برتن کرده بود ، باد خترک جوانی که خودش را با چادر نماز گلدار میپیچید بود ، مصر وف کاریکودند ، مرد در سماواراتی میبندادند خترک هم مشغول تمیز کردن تعداد پیا له چایند بود که پیش روی گداشته بودند ، با احتیاط یک یک از آنها را میگردانیدند و سلیقه و ویژگی میبست و یاد ستال سفید رنگی پاک میکرد روی بتوس میگذاشت ، شانزده ، هفده سال بیشترنداشت ، خودش را با چادر نماز پوری بپچانید بود که نهیاز چهره و یکی از در چشم شعلایش آرزو شده چادر چیت سرمه بی رنگش دیده میشد ، تاهنوز امانا سبت مرد باد خترک آگاهی نداشتم که دوستم وارد آشینخانه شدند و سر از مختصرنگاه بی اطراف من شناساند :

حیدر . . . یکی از دوستان خیلی نزدیکی وقدیمی من با دخترشان که نام خدامثل برق و یا سلیقه بی که مخصوص خود تراست ، کارمیکند ، حیدر لبخندی که حاکی از سرور و خوشحالی او بود ، در حالیکه سربکی از سماوارها را بلند میکرد ، گفت :  
- وظیفه ماست ، اگر با هم فرم و شادی یکدیگر نرسیم ، دوستی و برادری چی میشود ؟  
از دود خترک آن روز با من همکار بودند ، خوشی شدم و سر از تعاریف که عادت همیشه می افیلب مردم ما ست ، به کار مصروف شدم ، سید رود خترش

## داستان کوتاه

سایه های خاکستری رنگ غروب مانند سرب مذاب تاهنوز برتن سرد و وح زده شهر سنگین میبکند ، باد سرد با بیزرگ ساعتی پیش به وزیدن آغاز کرده است ، بیرحمانه برتن برهنه درختان روی دیوارها و پنجره خانه ها شلاق میزند ، بخار روی شیشه ربابک میبکد و اختیارتگام به افق دمه گرفته دور میدود ، آفتاب پالاشه سنگینش از راه نفاعات بلند به عقب میلفزند و نور رنگ باخته اش را از پشت ابرهای نیمه سوخته برنیمی آید نه شهر میریزد ، دم گرفته و منگین است ، احساس میبکم پنجه های خشن و نامرئی ، گلویم را میفشارد و - میخواهد خفه ام کند ، همانطور که از پشت شیشه به آلود پنجره به بیرون نگاه میبکم ، اورا میبینم ، قدم بلند ، چشمان سیاه ، گیسوان حنایی و اندام انثری و در مقابل دیده گانم نقش بسته است ، او آرام شد شیشه ، بخار گرفته ، پنجره ایستاده و به من نگاه میکند لبان گلایی رنگش به هم میخورد ، انگار کلمات و جمالاتی را زبل زبانه میکند ، با اندوه و اضطراب نگاهم را سترک میکند و میبینم ، پالک زیا و حنایی رنگ خود کلماتی را روی شیشه ، بخار گرفته ، پنجسره ، نقش میزند :

( بازمیگردم . . . منتظر باش . . . اگر روزی - بیایم و ترانه بینم ، خواهم مرد ! اینجا ش برای همیشه فرمان روی قلب کوچک تو باشم و تو جاویدانه برای من باشی ! )  
چشمانم را با پشت دست چهم میمالم ، تاهنو واقعا او باشد ، خوبتر ببینم و تماشا پیش کنم ، اما یاد تو فان گزوه ، پنجره راهم هم میگوید و صدای زوزه آن تا - اخیر اتاق میدود و آواز نظر ناید بد میفونند ، کودک سه ساله ، من ، یا تریس و وحشت ، خود را به آفوش راهم میکند و با کلمات شکسته بی میگوید :  
- پایا . . . از یاد میترسم ، خود را به یاد به خانه ما میباید . . .  
انگار رجوع میبکد و با لجه ، عطوفت آهمزده لسوزانه میگوید :  
- تریس بچیم . . . نترس ، حالیکه نام خدا اکلان شدی ، نیاید از یاد بتروسی !  
ماد رمیگت : ( بچه ها باید از یاد خدک بترسند )  
اگر آدم از یاد خدک نترسه و خود نهوشه ، مرضی میشه . . .

یاد ، بچه های شوخ و بی پروا را میبینم ، نام خدا تو بچه نمیدد و هوشیار راستی . . . آرایش سیمای مضطرب اورا که مثل گچ سفید شده است ، فرامیگرد و من در لابه لای افکار و احساسات درونی خویش فرو میروم ، طفلک به چشمانم نگاه میکند و بعد سرش را روی زانوهای هم میگذارد و آهسته به خواب میرود و من گذشته را - گذشته بی که هم زنده هم در آن خلاصه شده است ، دوباره پیش نظر من آورم ، گذشته زیا ، خیال انگیز و حسرت بار .  
.....

نخستین روزی که اوراد دیدم ، در زنده می من یک روز خجسته و فراموش نا شده نیست ، شب عروسی بود ، جشن عروسی یکی از دوستان نزدیکی من که در خانه شخصی شان در شهر نو برگزار شده بود ، زن ها در منزل بالا میروند و در طبقه پایین حویلی پذیرایی میشوند ، آدم وقتی جهت اجرایی کاری به بالارویین میرفت ، به دو فضای کاملاً متفاوت از هم رویه رو میشد ، در بالا اده بی گرد هم نشسته

# تصویری در خورشید

بازوق و حلقه خاصی مشغول کارشان بودند و من نیز گاهی در منزل بالا گاهی در طبقه پایین لحظه هایی هم در آشینخانه بودم ، تاهنوز بساط چای آغاز محفل به انجام نرسیده بود ، وقتی بتوس بی جای راد منزل پایین مهمانان گذاشتم و برگشتم ، دیدم - حیدر چون و کترتی خود را بیرون آورده ، آستین هار را بالا زده و منتظر ایستاده و به اطراف نگاه میکند ، پرسیدم :  
- چی میخواستید ؟  
گفت :  
- تشریف بیاورید ! دخترم نحوه استفاده از پاش برقی را نمیداند ، ما باید به خاطر جوش کردن آب ، افزون بر سماوارها ، از دو منزل روی داش هم استفاده کنیم ، نام خدا ایستاد مهمانان ز یاد است و شاید هم خیلی از آن هاتا کون نیامده باشند .  
با او یکجا نزد یک دانش برقی رفتیم و سوچ هرد و منتقل را روشن ساختیم ، وقتی ظرف آب را روی منقل گذاشتم و سرم را بلند کردم بی اختیارتگام بانگراه دخترک گره خورد ، او چادرش را برداشته بود ، سرش که باد ستال سرخ رنگ گلدار می پوشیده شده بود ، زبند همی ویژه ای داشت ، گیسوان سیاه نم و شفاف او از زبور سری گرد شده های پشروخته بود ، چهره جذاب و سبزه داشت ، چشمان سیاه و جذاب او زیر ابروان پریشانی هم پیوسته اش چون دریای بی پایانی موج میزد و در دود یف مزگان بلند و برگشته بران هاطوری سایه انگنده بود که صد جند آن برزیایی و جذبه اش میافزود لحظاتی بیخود شدم و اونیز انوی شرم به من نگریست - لبخندی به لب آوردم ، روی لبان اونیز لبخند گنگی دیدم و خیلی زود روی خود را گذاشتم و مشغول کار شدم ، منگه سخت اسیر نگاه او شده بودم و سرانیا نمیشناختم ، خواستم چیزی بگویم و سر صحبت را باز کنم ولی پدرش که لحظاتی پیش بیرون رفته بود ، وارد آشینخانه شد و من ناچار قدم به بیرون گذاشتم ، آن روز حالت ویژه ای داشتم ، بی اندازه

احساس خوشحالی و سرور میفوندم ، مثل آن که متاع با ارزشی را یافته باشم ، خودم را خوببخت احساس میکردم و تا شام بدون لحظه استراحت کار میکردم و تا موقع خدانافذی مهمانان ، مترصد بودم که یک بار دیگر او را تنها ببینم تا کم احساس خود را نسبت به او در میان گذارم و گویم که در نخستین نگاه ، عاشقش شدم و از جان و دل ، دستش دردم ، ولی تا پایان محفل ، چنین فرصتی میسر نشد و سر از رفتن مهمانان ، اونیز باید رهی رفتم ، آری او رفت و دل را نیز با خود برد و بعد از آن شب من دیگر مرد آرام ، بی تشویش و پرشتاب گداشته نبودم ، به کار زنده می علاقه نداشتم خوشحالی و سرور از من گرفته بود و هیچ چیز جزانده پشه و خوشوقت نمیشاخت ، روزها تا شام و شب هاتا صبح به اسی اندیشیدم ، قامت بلند ، چشمان سیاه ، ابروان پیوسته و در دود یف مزگان سیاه و برگشته ، او که روی چشمانش سایه انگنده بود ، پیش نظر جلوه گر بود و هر جا میرفتم ، اندام زیبا و انثری او پیش چشمانم در جولان بود ، در حقیقت او برای مظهر عشق و آلهه زیبایی و امید شده بود ، دیگر کونی حالم برای هیچکس پوشیده نبود ، آنانی که مرا میشناختند ، با نگرانی و دلسوزی علت دیگر کونی ناگهانی حالم را جویا میشدند ، چی میتوانستم بگویم ، حالت و وضعی که من داشتم ، قابل گفتن به هیچکس نبود ، شاید هم اگر موضوع اصلی ربابکس در میان میگداشتم و میگفتم : بایک نگاه عاشق دخترتی شده و آرامو قرارم را از دست داده ام ، همه به حرم میخندند - بدند و تسخر میکردند ، به همین ترتیب روزها ، هفته ها به خاطر عدم آشنایی بیشتر باید پرسش نتوانستم از او اطلامی داشته باشم ، تا آن روزگرم و تابستانی که مثل همیشه ، از جاده نزدیک منزل شان میگذشتم ، چند قدم بیشتر به سوراخ حویلی شان نمانده بود که دیدم از حویلی بیرون آمد و سه طرف بازار به راه افتاد ، با احتیاط به دنبال او و گام برداشتم ، کار جاده نزد بیومر و فیروزه فروشی نشست و به دیدن یک مشت فیروزه های خورده و بزرگ

نوشته یعنی خوشنویس  
...  
ولی چه . . . خواهش میکنم بگو . . . هر چه به دل است ، بگو ، قول میدم که قهرت نمیشم !  
- فرید ! نگاه من نیست ، پدرم میخواهد . . .  
پدرم میخواهد ما از این جا بروم ، میگوید این جیا رویه در صفحه ( ۶۷ )

بار دیگر من ماندم و خیال او طرح آن اندام انثری . . . گزچه هفته بی یک بار پیش من می آمد و ساعت ها با بی صحبت هم میشستم ، اما وقتی از کتاب میرفتم باز در همه جا او بود و طرح اندام انثری او با قد بلند ، چشمان سیاه ، موی های حنایی رنگ و ابروان سیاه و برگشته به پایین که در گوشه چشمان سیاه رنگ او مثل نوک خنجر خم شده بودند ، در حقیقت همه ساعت زنده هم با خیال نسترن سپری میشد ، یک هفته کار میکردم ، پان امید و آرزو که در پایان هفته دو ساعت با او خواهم بود ، اگر یک ساعت از موعد معیند بترسی آمد ، قلب چنان میگریست که میترسیدم از حرکت بیفتد ، بلند میشدم و راه میرفتم ، اما همینکه آیه دروازه حویلیم قدم میگذاشت ، قلبم به آهنگ قدم های او در سبزه ام میبند ، همه زنده هم در لحظه های خلاصه میشد که او در کنارم بود ، آخرین باری که به دیدن آمد ، فراموش نمیبکم یک ساعت در ترانه میشد بود ، در این یک ساعت هزاران بار مردم وزنده شدند ، ده ها بار به بیرون سر کشیدم ، از دکاند ارزند یک منزل مان سرفاخن را گرفتیم و این یک ساعت طولانی ترا زده های بود که بر من گذشته بود ، کارهای غیرا دی می کردم ، لباس میپوشیدم ، تادروازه حویلی میرفتم و دوباره بر میبشتم لباس هام را بیرون می آوردم و میبشتم لحظه بی نمیگذاشتم که دوباره بلند میشدم ، پیش روی آینه میرفتم و به صورت نگاه میکردم و سپس به راه میافتم ، نگرانم لحظه به لحظه افزایش میبافت ، دلواپسی و انتظار به اوج خود رسیده بود ، قلبم دیوانه می میگردد ، یک ساعت بعد که او آمد ، سه سرش فریاد زد :  
- نسترن . . . من اسیر تو نیستم ، اگر دلت نمیکوالهد ، مطابق به وده بی که گذاشته ای ، از من خبر بگیری ، اصلا لزم نیست چنین وده بی وجود داشته باشد .  
پیشان نگاهم کرد ، مضطرب بود ، موی های حنایی رنگش به هم ریخته بود ، باد رمانده گسی و حیرت نشدست ، سرش را با پایان انداخت و هلق هلق گریست و در میان گریه گفت :  
- من گگاهی ندانم . . .  
د دسترو با به دست گرفتم و با تضرع گفتم :  
- نسترن . . . مرا ببخش . . .  
سرش را به شانم آم تکیه داده ، گفتم :  
- فرید ، این آخرین دیدار ما خواهد بود . . .  
با حیرت پرسیدم :  
- چرا . . . مثلیکه قهرت شدی . . . ما همیشه یکدیگر را خواهیم دید ، دلم میخواهد که بعد از موافقات به همین زودی های پیشین بدرت خواه سنگاری بفرستم .  
- راستی میگم فرید . . .  
- از چی راست میگی ؟  
باز پیشانی در حالیکه سرش را با پایان انگنده بود و شان هایش نکان میخورند و آرا می گره میبکد - سرش را بلند نمود ، چشمانش را بست و آهسته گفت :  
- فرید ( من ، دورت را تحمل کرده نمیتوانم . . . )  
ولی . . .  
- ولی چه . . . خواهش میکنم بگو . . . هر چه به دل است ، بگو ، قول میدم که قهرت نمیشم !  
- فرید ! نگاه من نیست ، پدرم میخواهد . . .  
پدرم میخواهد ما از این جا بروم ، میگوید این جیا رویه در صفحه ( ۶۷ )

# دو وسیله های عجیب

# دزدی نه چینی سرقت سرکای

# شهادت به دادم افتاد

برداشته راه دانی را که بیشتر  
تثبیت کرده بودم و از نظر اسباب  
در و افتاد در سوراخ قفل سیف  
که از پشت اینه معلوم میشد -  
کلید داماند شد و بدو پیشتر  
مخبرتم .

برای بار دوم از وضعیت  
اطمینان حاصل کردم . بسا

آن که می بینم برای استعمال  
بم نداشتیم اما انگشتانم با فشار  
نیازمندانه آن را نوازش مید  
انند . خون راه گونه بیسی  
بده آن بزم و همسنان درانتظار  
تاریکی ماندم . تاریکی و زنگ  
دلپذیر فراغت شده بی برایم  
انده بود . قیافه همسرم کون  
اتم ، پسر از برابر اتم سای  
خیالاتم خفته شد . نسفم حالی بود  
و در خانه ام نسفم بروجود نداشت  
بروگرام خانه ام را ندم میشدیم  
این وقت . وقت صرف نداشتیم  
پسر (شیطان راغ) خاموش  
میشود و همه میخوابیم .

باری خیال بول دار ندم دل  
را نند و قوت میزند . آن گاه  
زمن بار میشد ، انتقال را به  
کود گستان نامل میبم ، خودم  
بعینه در سحه ( ۸۶ )

لیکه انگشت دست دیگرشان تا  
در میان شرف شرف بولهای نو و  
کهنه ناید بد میشد و گاه از روی  
مادت به زبانان فشار گرفته و  
نسفم میشد . . . . آنان فقط  
منفعت را میجستند . مشتریان  
بولدار را که با یکریا خریدن بی در  
دست داشتند ، با تمام اینها  
دنیال میکردند و از آن راه داخل  
دکانهایشان دعوت میکردند .

آنان فقط منفعت میجستند و همه  
رایند ، منفعتشان که اسفون  
سرگردان انتخاب اولین نهارت  
شان بود ، اصلاً نگاه نمیکردند .  
زود هنگام بدر رسید ، آرام -  
آرام بوردن آنها قفله او ریخته  
نند و تا وقتها وسیله های با  
ندین قفل و نعره بسته شدند .  
بیاره بولها جبر شدند ، بول  
سرای آراده ها ، هالی شد . من  
در انت ارجحان بعدی بودم .  
در روزه ، دخولی سرای که بیشتر  
به در روزه ، تلعه های کهن ،  
نسیاحت دانست ، بسته اند ، خوشم  
از مدها ، خالی شد و سدهای  
سکوت در من توس بدهانی را ایما  
کرده بود ، بیکی دو صدای بویکی  
داران با سپان سرای به خوشم  
من آمد . . . . با احتیاط تمام

ظنی کردم . در هر قدمی که بسر  
میداشتم اعتماد نسبت به سرقت  
بیشتر میشد ، حتی فکر میکردم که  
بوله های سرقت شده را به کدام  
جهت مصرف کنم .

بیرو بارود دوستد ، از قسمت  
بیرونی سرای شهزاده گرفته تا  
دکانها و بانک های منزل دوم با  
شتاب صورت میگرفتیم ، دستی را  
هر آن در مشت میفردیم با هم  
سرقت قبلی را ندانست ، نه هم  
دیگر بول و مصرف را مداسیسه  
نمیکرد ، خیال های خوشی که  
اکنون فراموش شده بود ، رود  
های خالم فر فر نمیکرد ، نه او  
نه او به فکر غارت بودم ، بیسیسه  
دسته های یک مشت مشت بول را -  
نمار میکردند ، میدیدم و به پند  
او قفل های بزرگیکه بر آرز حسند  
ساعت روی پیتترین و در روزه های  
بولخانه ها او ریخته میشد ، میدیدم  
همه آنانیکه مارک و روبل ، مارک  
کد را و افغانی کار داشتند ، مسی  
آمدند و رفع مشکل کرده ، میرفتند و  
من همچنان ته و بالاد رسر سرای  
میگشتم .

معازه داران اصلاً به من  
توجه نمیکردند ، آنان فقط بر  
یک دست بول را می گرفتند ، در حال

سرایا حسرت است . حسرت  
سیمای ندا منتر را جاد رزده -  
قیافه جوانتر از بختارهای چرک  
و اصلاح نشده ، ریشش به زخم  
دم کرده بی نسیاحت دارد که  
گویی سرایا ارجق است و خون  
دلعه بسته است . چشمه اینرا ز  
اعتیاد مواد مخدر قهصه میکنند .  
قد پست و پاهای کوتاه دارد ،  
مانند اغلب جنایتکاران به دام  
افتاد و تضرع و ندامت را بیسیتر  
گرفته و فرو نیاز را عامل کشید  
شد نثر به سوی جنایت معرفتی  
میکشد .

محمد موسی ، دزد بیست ساله  
بیست که در آخر تابستان سال  
۱۳۶۸ ، پسر از انجام دادن  
یلان سرقت سرای شهزاده ،  
دستگیر شده است .

آن روز ، با ختم در قفسار  
زیاد بود ، بول نا چیزی در جیب  
بود به خانه آمد ، برای خوردن  
حز آب چیزی در دست را  
از چنانته برادرش که عسکر است  
کشید ، در جیب گذاشته ،  
راه سرای شهزاده را پیشتر گرفتیم  
تصمیم عجولانه بود ، ورنه  
دستگیر نمیشدیم .  
راه را با شتاب به سوی بولها

# تجارت سنگین



تاچان مرموز و فریبکارانه عاچ فیل از افریقا به جنوب شرق آسیا فزونی یافته و توجه عامه را جلب کرده است. ده سال پیش بزرهنگران تعداد فیل های افریقای را ۱۳ میلیون تخمین میکردند و اکنون میگویند این رقم از ۶۶۵۰۰۰ تجاوز نخواهد کرد چندی پیش نماینده گان صد کشور در لوزان سوئیس، گرد هم آمدند تا پروامون چن گونه گیس حفظ جان این حیوانات بی آزار عظیم الجثه تادن نظر نمایند نماینده گان یاد شده شامل کفپور های بودند که در تجارت عاچ فیل رسایر محصولات حیوانات مورد تعدید دست دارند. در صورتیکه آن ها اعلان نمایند فیل عا درمخالقه نابودی قرار دارند

تجارت عاچ فیل ممنوع خواهد شد و در نتیجه از قتل بیرحمانه فیل ها تا اندازه زیاد جلوگیری به عمل خواهد آمد. جان مساله در بنجاست که اگر از قس عام چنین حیوان بزرگ مانعت به عمل نیاید، حیوانات کوچک و نادار را چن گونه حمایت خواهند کرد. در مورد کنترل تجارت عاچ فیل تلاشهای صورت گرفته، آیا شده است.



Fashion



## رجوع به جنگل

وقتی به خیابان شماره (۵۷) ایالت شینگان آمریکا داخل شدید فکر میکنید در یک جنگل ان نهاده اید. زنها یک مسوول اعلان واشتعار اند، همه لباسهای به تن دارند که شبیه پوست بلنگک ویا حیوانات دیگر است. این لباسها را لمر اچان مود رفیشن تازه به بازار عرضه کرده و کوشش نموده اند، سکسی باشد و شکل بدنی زنده گی را بنمایاند. در گذشته، نقاشان، مناظر جنگل و زنده گی حیوانات را در تابلوهای شان به نمایش میداشتند، اما کمتر به نگرش زنده گی سکسی آنها شده بودند. فروش این لباسها به گرم بازار افزوده است و حد اوسط از ۲۵۰ دلار امریکایی تا ۴۰۰ دلار خریدار دارد.

## دختر ریگین

توطئه امریکای مرکیزی (دی. ای. ای. ۰) مسایل جدی اند، اما باتی دادیس دختر روزنالد ریگن، رئیس جمهور سابق امریکا، از در افتادن با این بدیده ها، هراس ندارد. او حتی در بین آن شده بود که سری به نیکاراگوا بزند و شاید هم خواسته بود مخالفت خود را با سیاست های بدیش بدیس ترتیب تبارز دهد. با آن هم ترجیح داده کلفورنیا مانند و در عرض به نوشتن داستان بر داشت که پیشینی واکسنش بدرو مادرش (نانسی ریگن) مرامون آن، کار آسانی نبود.



# تبرستان ۷۰۰۰ سالگرد بلجیم

تبرستانیکه از عصر حجر ۷۰۰۰ سال قدمت دارد، اخیراً توسط نژاد نیاختمانی در فلوب بلجیم پیدا شده است.

باستان شناسان که به این محل شتافتند، بقایای چندین خانم و چندین دست بند و یک انداز زیورآهنگ را به دست آورده اند. دانشمندان بلجیم با استفاده از روش‌های نوین آزمایش کرده‌اند که این زیورآهنگ‌ها هم بر خیزنده که از نژاد نیاختمانی - گونه‌ای ساختمان سرخانم را - تثبیت خواهد کرد. به عقیده دانشمندان این زن شاید یکی از اولین زارمین عصر حجر باشد.



## ... عید تو

ها پدیده آوازخوان خوب ایرانی که ساله‌ها محافل موسیقی ایران را وجد و مستی می‌بخشید در سال‌های آخیره ایالات متحده آمریکا رفت و آمد کرد. غریب‌ترین کسرت‌ها را برای دوست‌داران موسیقی ایرانی اجرا می‌نمود. ها پدیده با آنکه آرزوی برگشت به وطن را همیشه در آرزو داشته‌اند، برای یاد می‌نمود: به آرزوی نرسید زیر امریض مه‌لکس که دچار حالس گردیده بود در این اواخر در ایالت کالیفورنیا ترانه‌های ناخوانده‌اش را - برای همیشه به یاد بخشید. گزارشگر: م. احمد



ترجمه اسمعیل سعادت

## بزرگترین قالیچه جهان

بزرگترین قالیچه جهان اخیراً در ایران بافته شده. این قالیچه دارای (۷۱۲) متر مربع مساحت و ۳ هزار کیلوگرم وزن بوده که در شهرستان ولایت افغانستان ایران از پیش و برپیش توسط ۳۵ نفر بافته شده است. مجموعاً تکمیل قالیچه مذکور که میتوان آنرا یک شاهکار خواند، ۲۲۷۶۰۰ ساعت یا تقریباً چهار سال را دربرگرفت. قالیچه مذکور در شهرستان لوکهار لو سوس بوز به شنبه ۲۱ فورس در یک نمایشگاه گذاشتند، یک نماینده کمپنی ایرانی بنام شاهد، گفت که کشورهایی ایتالیا، سوئیس و بعضی کشورهای فرانس برای خریداری این قلم انتیک اظهار تمایل کرده‌اند، اما مشتری اصلی بعد از آنکه قیمت این قالیچه تعیین گردد معلوم خواهد گردید.

# ۱۱۹ روز در عرش کشتی

یک یکدانه سبب به ناشی جای خوری برنج و قدری آب می‌خورند. بعد تر برنده‌ها و پیا ماهی را شکار از آن استفاده می‌نمودند. آن‌ها از بلاستیک که در کاپین داشتند، برای جمع کردن آب باران کار می‌گرفتند. چند کشتی طی این مدت بدون توجه از نزدیکی آن‌ها گذشت. تا که در یک جزیره در ۲۰ مایلی شمال اکلند به ساحل پیاده شدند. گرچه همه شان وزن باخته بودند، اما در شرایط خوب صحن قرار داشتند و آمدن درباره آن‌ها را به جزیره توسط قایقی که از کار باز مانده بود، همه یک معجزه تلقی کردند.

۲۸ ساله به تاریخ اول جون امسال جزیره بی در جنوب زیلاند جدید را به قصد تونگه، ۱۷۰۰ مایل به سوی شمال شرق، ترک گفت. بودند. آن‌ها به این امید بودند که این سفر را در سه هفته به پایان رسانند، اما در روز چهارم سفر یک موج عظیم این قایق را که ۴۱ فوت طول داشت، درهم کوبید. در آن وقت، چهار نفر در کاپین بودند و در بخش زیرین آن گیر افتادند، سرانجام، آن‌ها توانستند سوراخ‌ها را ببندند و دوباره به عرشه کشتی برسند. برای هفت روز هفتگی دیگر آن‌ها زنده ماندن مبارزه کردند. روزهای نخست صرف

در یکی از جزایر زیلاند جدید مردی به پولیس تلفون و خود را به نام (فیلپ هافمن) معرفی کرد. وی یکی از چهار نفر در عرشه قایقی بود که چهار ماه پیش گم شده بود و همه فکر می‌کردند بایدست مرده باشند. بعد تر معلوم شد، مردی که تلفون کرده بود، واقعاً (هافمن) بوده است و در روز پیش با قایقی به ساحل رسیده است. این چهار نفر، ۱۱۹ روز در عرشه کشتی بزرگی آب شنا می‌کردند که در نوع خود ریکارد جدیدی بوده است. هافمن ۴۲ ساله با جان - گیلن که ۴۹ سال دارد، یک هلر پگل ۲۲ ساله و جن نالییکا



ترجمه: نورالدین خلکی

# همسر سلیمان رشیدی ورمان جان دالر



## درسال ۲۰۰۰ بایسکل طفلا نه خواهم خرید

پدر بزرگم قهه میگرد که زمانی که خورد سال بوده، با بلیچ افغانی میشد خن خوراکیت ماهه خانواده را خریداری کرد. میگفت که بول معار ماورین بسا چند سکه برداخته میشد کراپه دورترین راه مواصلاتی که مادی بود و...

واکنش که برای خرید پت قرص نان لافره گروهی از مردم پیش نانوا می آمدند و میگفتند که ما هم پس از ساعت ها انتظار دست خالی به خانه ابر میگردند، اکنون برای پت مشت بیوره به چند مرجع باید شناخت، اکنون میوه باد سترخوانه اخذ احاطی کرد و در ورتین برزوق و سرق فروخته فضل پت مراد با بایسکل سه ارا به بی توجه مرابه خود میکنند در حالیکه شانه ها پشرا با بی تفاوتی بالامیا ند از میگویند:

— (تست هزار افغانی) ۱۰۰۰۰۰  
فکر میکنم غلط شنیده باشم شاید شش هزار افغانی گفته باشند. باز با خود میگویم این که بسیار قیمت است. دوباره میروم و گوشم با اطمینان کامل صدای نیمه خفه شده مالک دکان را میشنود:

(تست هزار افغانی) ۱۰۰۰۰۰  
بدون اندک درنگی از دکان بیرون میروم و عمیاسیت گش سراپام را فرا گرفته راه منزل را پیش میبینم. راستی اگر در دوران بغرنج اقتصادی کوفی در کشورمان، این زرق و برق تا به جاود دور از انصاف راه نیفتد، کمبود یا حصار میشود؟ سوزینیکه ترکیده گس های خم باره های جنگی هر روز قهه در صفحه (۱۵)

برای فرار از فراموش کردن خانراش مسئولیت آموزش کودکان خدمتگزاران بیس انگلیسی ها را در آنکون بایخت برمه، قبول می کند. تحول دزنده گسی شارلوت هنگامی آغاز می شود که به سرتا سرهندستان سفر می کند و سراجام به سوی معابد بودایی کشیده می شود و الاخره امیا و ارزوهای او را به طرف ملوان باچمانی تابستاد ستعایی شبیه به باد بارونا استنا بازنای سونی می دهد ظهور اولیه این مرد غیرطبیعی، شبیه ظهور مردی در میان عالمه ای از نور است.

عده خانم ویکتور از طرح چنین داستان چندین اوری همانرا انگیزش هیجان و نفرت خواننده زیر سوال بردن مسیحیت است. حال با چنین برداشتی از مسیحیت و تلفیق آن با سیاستهای استعماری انگلستان که بی رابطه با میسوزن عای مدعیان می تواند باشد نیز با امانت صریح به مفاسد مراسم مذهبی مسیحیان، باید منتظر عکس العمل مقامات کلیسا و مسیحیان مؤمن در برابری بود.

بودند تا زنده می نوشتن را آغاز نمایند. چهل و نه جفت دیگره والدین، بایسته می بود و مشان خود رو آورده بودند تا در مصارف عروسی به آنها کمک نمایند. سوزی نشان میدهد که هر چند رومادر ۶۰۰۰ بین به اولاد های شان داده بودند و بعضی ها برای برداخت مصارف عروسی پول قرض کرده بودند. در ره لوی لوان لوکس منزل، زیورات نیزه ریسن جوانه ای بیکن رواد یافته است.

در انگلستان شروع می شود، پیک مستخدمه، بهر بره ای به نام مانکا - پال لورکه انگلیسیها اوزامی مانند مانک (میز) - اخریس مراسم سوگاری را در مرگ خانم خانه به نام شارلوت انجام می دهد و ابرای دهن اماده می کند. سپس جنازه را بر روی خری می گذارد و به دهکده کورنوال در کنار دریای سرد اماکنس به دهن اینک شارلوت در زمان حیاتش مسیحیت را نپذیرفته از دهن جنازه وی خود داری می کند. مستخدمه، بهر سبانه به تنهایی وارد کورستان می شود و در حالیکه مشغول کنن فیبری برای دهن شارلوت است و نگر گدشته ای دور در نگاه سال پس و گوید که فلا در جزیره ای کوچک در ایتالیانس دند کنده بود تا جنازه او را دهن کند. بدین ترتیب داستان مانکا به گدشته وانشن زندگی شارلوت آغاز می شود. محور اصلی نیمه ان داستان رازندگی شارلوت تکیه می دهد: هنگامیکه سرعمر شارلوت در جنگ جهانی اول می میرد، وی زندگی در انگلستان را بی ذهن می باید

پس از انتشار کتاب اوقات شیطانی سلیمان رشیدی، که به اعتراض شدیدی مسلمانان جهان مواجه شد، اینک کتاب جنجال برانگیز دیگری به نام جان دالر توسط مریان ویکتور (عسوامریتای وی چاپ و منتشر گردیده است که با توجه به محتویات اهانت آمیز آن و اصول مسیحیت باید در انتشار عکس العمل مسیحیان جهان در برابر انتشار آن بود. خانم ویکتور صراحتاً اعلام کرده که اگر با دین و مذهب مخالف است و حق خواهد قدرت دین را زیر سوال برد و نیز مدعیان از او اهانت خواننده کتاب است. کتاب جان دالر در حقیقت داستان زندگی زنی است که پس به نام شارلوت و نیز ملوانسی به نام جان دالر محل وقوع داستان و اجزای اصلی آن جزیره ایست در ورتانده به نام مان در ایتالیانس هند، در زمان تسلط استعمارگران انگلیسی بر شبه قاره هند. سواغاز زیبا و بخش رمان جان دالر، مرکب است داستان

### افزایش مصارف عروسی در پیکن

بررسی اداره ای احصایی بر پیکن نشان میدهد: جوانانیکه تازه درین شهر امداد میروند - میشوند، در دیند مصارف سال ۱۹۸۶ را که به ۱۲۰۰۰ پیکن (۲۲۰۰ دلار امریکایی) سر میزند باید متقبل گردند. بنجاح میروند اما دیکه بیزاره مون آنان بررسی صورت گرفته به ۵۰۰۰ دلار جامعه متعلق بود و اندک پیکن ۲۲۶۶۱ پیکن (۶۲۸۰ دلار) مصرف کرده

# جنگ قلمی ولتر باروسو

بهتر حاصل کنیم ، به همان اندازه برای صاحب آن ، تشنه تر میشم . بدین سان ، جاه طلب طبقات تحصیلکرده تربیت یافته ، به اسارت رفته گی توده های بی سواد و جاهل میانجا رسو معتقد بود که دانش و تقوی با یکدیگر سازگاری ندارند . هر دانش بر اثر یک هدف و منظور بستی پیدا شده است . علم ستاره شناسی ازطالع بینی سر بر آورده که هدفش به کارگزاران ستاره گان در راه مقاصد خصوصی و شخصیت من فصاحت از سیاست برخاسته است و هدف سیاستمداران این است تا به مردمی که کمتر متجاربزند ، سبطله و آفتابی کنند . حساب و هندسه ، زاپده و حرص و آزمندی ما در صاحب مال و ثروت است و همچنین ، حتی فن چاپ ، معجون خواب آورست که توانگران برای تسکین فقرا و آرام کردن شورش و فلیان آن ها ابداع کرده اند . ( در همان نهلسوفان مثلی رایج است که میگویند : هر چارمردمان نموده ویا سواد یابگردند ، در سنگاران و شرافتمندان نایدید میشوند .) با این توصیف ، یک فرد اندیشه مند ( یک جوان فاسد) است . پس بیاید کم از کم آنگاه که دلها ، یک باره مقهور مغز های مانده است ، از انضباط در تعلیم و تربیت ، خود داری کنیم . رسو ، ( وحشی اصول) را می ستاید . زیرا به عقیده او ، مخلوقی که تربیت نشده از جاه طلب و فساد به دور است . بقیه در صفحه ( ۹۱ )

واکنش بشر در برابر نیروها ی تمار طبعی و اجتماعی با نسر از وفود های گونه گونی همراه بوده است . به گونه ای که گاه روزه ای داشته و گاهی هم ره به فقر آورده است . همراه آن ، چه بسا که فکر طائفی و سپار خواه ، در هیچ بستندی سرا یا تسلیم تسلی یافته است . راز ، گاهی ، ستیز در جهنم جامه بی قد پر افراشته و لیلدی هارا کوبیده است . دلگیری (( رسو)) از تمدن را شاید بتوان از همین در چچه دید و برخود قبولاند که چی گونه این مردی که افکارش در بر انروختن آتش انقلاب کبیر فرانسه اثر نموده است ، به توصیف (( وحشی اصول)) میسر دازد . (( رها کردن تمدن)) را ملاحظه میکند ، چیزی که جنجال قلمی ولتر را علیه او برانگیخت . رسو ، نزدیک چهل سال داشت که توجهش را این پرسش که : (( آحاد انش و هنر ، موجب فساد اجتماع است یا صلاح آن؟)) جلب کرد . او غرض شرکت در نوشتن و جایزه مجبه و اکامی کرد . رسو در رساله خود ضمن بدگویی های زبرکانه بی به گروه تحصیلکرده و ستاز ، اظهار کرد که تمدن ، بیشتر موجب شر است تاخیر ، بسیاری از پیدا کردی ها از آن جا ناشی شده است که انسان ها به خود اجازه داده اند تا فکرها بر قلب هایشان حکومت کند . بر اساس این عقیده هر قدر در باره جهان آگاهی



می شد به سرعت بوق به طرف زمین پایین کشید . نمره بسیار دقیق بود و در نقطه تلاقی دو پرند به بره ای گنجشک در و اباقی ماند . شاهین شکار رامحکم در بند ۱۵ گرفته و بر روی رنگ ها پایین اند و آرام در انتظار رسیدن محمود بدون حرکت باقی ماند . یوسف بسیار در رفت و گاهی هم در عقب تپه های ریگی از نظر نایدید میشد ، ولی هر بار شاهین بدون کدام اشتباه و خطا شکار را به دست می آورد . شاهین پرور به گونه آشکار امباهات میکرد ، زیرا شکار کردن با نخستین حمله ، قابل افتخار است . شکار ختم گردید ، محمود بسا صدای بلند مکار بالدار خوشتر را نزد خود فورا خواند . شاهین هم با آرامی به ما نزدیک شده و در بالای دست محمود که بسا دستکش نرم پوشانیده شده بود نشست . محمود برای شاهین شاهین گوشت داد بعد از خوردن گوشت ، بشم و سرشاهین را با پوش مخصوص پوشانید و با تاثر گفت که به زودی با شاهین دست داشتنی خویش رد خواهد داشت . طبق قوانین شفا هسی . بعد از چهار سال اسارت ، پرند و شکاری آزاد ساخته می شود تا بتواند تولید نسل نماید . الکسی ایکنیک خبرنگار ژورنالیستی

یک زمانی این گونه پرند . در عرستان نیز فراوان بود . اما سال به سال تعداد آنها کاهش می یابد . در بسیاری از کشورهای شاهین هادرج کتاب منوئه شده اند ، به همین نسبت قیمت آن ها به گونه دایمی افزایش میابد . با استفاده از این امر گروه های قاجار قیران به گونه پنهانی در کوه های ایران ، افغانستان و پاکستان این پرند گان را شکار نموده و به کشورهای خلیج فارس انتقال می دهند . که در صورت نمونه های برارزش آن ها از زمین میروند . سن یا کسی بنام محمود دوست شدم روزی بعد از نوشیدن چای که منعمه حتی بود ، محمود یکی از شاهین های خود را از خیمه بیرون آورد و چشم های آن را باز نمود و با بخار گوشت گرم انرا تحریک کرد سپران را به سوی بالابرتاب نمود . شاهین که ازادی را احساس نمود ، با شتاب در هوا به پرواز درآمد و ارتفاع گرفت . در این وقت یوسف قفس بزرگ گنجشک را باخود گرفته و چند صد متر ازما دور شد . سپس یکی از گنجشک ها را از قفس بیرون کشید و به هوا رها کرد . گنجشک بال کشود و به سوی بوته زاریک در دور نشست . شاهیده می شد به پرواز آمد . به گونه یث نقطه سیاه معلوم



نشسته بودند نزد یک مردیده و از ماکیان ، خروس ، بوده نه و خرگوش در همه جا دیده میشدند . نرشنده ها با صدای بلند از یخچال ها ، بید بوکت و تلویزیون های خویش توصیف مینمودند . به گونه غیر مترقبه داد و فریاد کرکننده بازار فروش شاهین را از یک تعمیر سربوئیده بزرگ نگرمانند شنیدیم . من شاهین پروران را دیدم که موه بانه بالای جوکی های بلند جویی نشسته و لباس به لباس مخصوص تیره رنگ بودند یکی حلم میکشید ، دیگری جای مینوشید و دیگری هم نوشابه تیره که از پوست قهوه و هیل ته پیسه میشود ، مینوشید . در برابر شاهین پروران بالای تیره های که به زمین کوبیده بودی ، شاهین ها پوشانیده شده بود ، شاهین ها نشسته بودند . چشم های شاهین ها با پوش مخصوص بستمنده بودند . در داخل ساختمان فضای باشکوه حکمفرما بوده و بر خلاف بازار با صدای آهسته صحبت مینماید . یک جوانی به هریک از کسانی که

صد ها موسفند و شتر ، قفس های پر از ماکیان ، خروس ، بوده نه و خرگوش در همه جا دیده میشدند . نرشنده ها با صدای بلند از یخچال ها ، بید بوکت و تلویزیون های خویش توصیف مینمودند . به گونه غیر مترقبه داد و فریاد کرکننده بازار فروش شاهین را از یک تعمیر سربوئیده بزرگ نگرمانند شنیدیم . من شاهین پروران را دیدم که موه بانه بالای جوکی های بلند جویی نشسته و لباس به لباس مخصوص تیره رنگ بودند یکی حلم میکشید ، دیگری جای مینوشید و دیگری هم نوشابه تیره که از پوست قهوه و هیل ته پیسه میشود ، مینوشید . در برابر شاهین پروران بالای تیره های که به زمین کوبیده بودی ، شاهین ها پوشانیده شده بود ، شاهین ها نشسته بودند . چشم های شاهین ها با پوش مخصوص بستمنده بودند . در داخل ساختمان فضای باشکوه حکمفرما بوده و بر خلاف بازار با صدای آهسته صحبت مینماید . یک جوانی به هریک از کسانی که

# عرستان شاهین ها پرندگان شکاری

در موسم بهار زمانیکه در شب باقالین سبز پوشیده شده و - شگوفان میشود در فصل خزان زمانیکه گرمی طاقت فرسا کاهش مییابد ، در بالای شبه جزیره عرستان دسته های عنسیم پرند گان مهاجرید می آرمینوند درین وقت مرحله شکار شاهین آغاز میگردد و به این جا به سواحل خلیج فارس توسط (( بونیک ها)) اعزامی نامدار و صاحب القاب کلوب های گوناگون شکار توسط (( جیب ها)) دوست داران شکار شاهین صاحبان دارای های نسبتا کمتر آمده و پرند های شکاری را در قفس های مخصوص با خود می آورند . عرستان میهن شکار شاهین است . طوریکه صفحات اشار دست نویس حکایت میکند ، در دربار خلفای عربی سده های هشت تا سیزده ، به ویژه در دربار باد شاهان و سلاطین ، این نوع تفریح نوق العاده ، جالب توجه حکمرانان بوده است . شاهین به یک نوع مسبول مخصوص به خود ثبوت تبدیل گردید . اکثر شیخان و امیران عرب اکنون هم تعداد زیاد این پرند گان ظریف شکاری با پرسونل مخصوص خدمت انهادر اختیار دارند . به همین نسبت ، وقتیکه من به کویت رفتم ، دیدن بال عمل این پرند گان شکاری عجیب ، از روی من بود . روزی دانستم که به روزهای جمعه ( روز خستی مسلمین در بازار اطراف شهر به نام شویخ شاهین پروران جمع میشوند)

# شاهین ها پرندگان شکاری آورد

# ملکباری عاشقانه

## صدراعظم / اساله

مترجم عزیز احمدزاده

به سویدن و کانادا تمهید رفتند. خانواده اسب از عقب رانی کودتای دسامبر سال ۱۹۲۴ درباره یزبان مارگریت باپاند پروا مارگریت و یسرا ن شان به شاه بنیاد گذاران - تکلیف (حسین موسیالیستس باس هلنیست) بود اخته یوی در سال ۱۹۲۷ به عصرت پارلمان انتخاب گردید و در سال ۱۹۸۱

به مقام صد ارت نایل آمد، حیوت یوی نخستین حکومت موسیالیستس در یونان به شمار میرود. حاضن (مارگریت باپاند پروا) اید آن از سویدن به تعالیس در یونان ناشاری از همکارانش اتحادیه ی زبان یونان را تشکیل دادند. این اتحادیه، یونگروپ موسیالیستس هوا دار زبان بوده که به کار پیروزمند سازماندهن زبان در شهرها و مناطق روستایی بود اخته در زمینه دیگروکسون ساختن قانون مدنی و ویژه بخش حقوق خانواده، قانونس ساختن از دواج مدنی، محروماندی - نویانه و فادر ساختن زبان صحبت رئیس خانواده بودن، فعالیت مؤثری نمودند. سرانجام زبان یونان حق قانونی و آزادی خود را حاصل نمودند.

مارگریت باپاند پروم شاه رئیس اتحادیه، از سال ۱۹۸۰ تا این اواخر که مستعفی گردید، کار نمود.

با شاهزاده انکاد اتحادیه ارمطیح پت گروپ ۲۰ نفری وار - تقای آن به یات سازمان ۲۰۰۰۰ نفری، مارگریت اظهار داشت

که (تاریخچه استغفایش هنوز هم به هم تار و خرد باحسین زبان یونان ادامه خواهد داد ۱۰) یوی افزود:

(ایشور متعاین در زمینه دیگر وقتی توانین و تیر بر خورود یازبان، حاصل گردیده است، وین هنر هم مزایع در قبال - تمعلیت و مسایل سیاسی وجود دارد ۱۰)

۲۹ ساله با هم ازدواج نمودند. اندر پس به تدریس اقتصاد در - برونتنن میپرداخت. آن دو یوس از بهد نمودن روابط و مساسیات مختصر، هر کدام به راه خدای خود رفتند و عمو یوس از دواج کوتاه برد. در سال ۱۹۵۱ یوس از علای درباره با هم ازدواج نمودند. به زودی رهسپار بودنتون کا - لیغونیا در بر کلی شدند - ایچیک اندر پس به حیث رئیس دیپارتمنت اقتصاد گماشته شد ۰۰۰

باپاند پرو در تبعید خود یی در آن کشور (امریکا) تا سال ۱۹۴۰ زنده کن می کرد، در هنگام جنگ عومس دم در قوای بحری آمریکا خدمت مینمود، او تبعیت و شهروندی آمریکا را نیز خاص کرده بود، و یی تحت سکا لرتسب فرلیوایت در سال ۱۹۵۹ همراه

در حلقه درستان (مگ) - می نامند. این خانم عومس لافسور اندام مو علایس با چشمان آبی که در سال ۱۹۱۲ متولد گردیده بود و نام او را (مارگریت جنس) گذاشته اند در ایلم مرست ایلتایو بزرگ گردید. او نیز گتر از چهار طف دیگر خانواده خورود بود ۰۰۰ رضع اقتصادی خسا - زخراب گردید.

به بزرگترین موسیالیست بود. مارگریت هنگام درازده سالگی، در مسازات نا کام انتخاباتی سناد رست موسیالیستهای امریالیس باید بزرگتر کن نمود، یی آران رمان تا اکنون مصروف سیاست بوده و روحش را به برسیبهای موسیالیسم، متعهد میسازد ۰۰۰

نظامی و تاه سیسات دولتی شروع ر عوب رابطه میگرد. تیم ایسلر باپاند پرو، به سازماندهی کفرانس جهانیس (اکریت) برای سال ۱۹۱۱ از یو عنوان (زبان، منکاری و صلح) میبود ازنده که از طرف مرکزس سازمان یافته (لاس انجلس اسلرا) به حیث پت شبکه صلح جهانی در فعالیتند، باپاند پرو به حیث عضو رابط بین المللیس آن کار مینماید. کفرانس، کار خود را بهرامن (فعالیت درت مرد بلان واقع برای پیک سازمان اجتماع جیبانی نویس) به این باره که راه آیند مرمنای ارزشمائی انسانی و تنظیمات

## شاید این فرمول باشد که مرد ها هر چند پیرتر میشوند به سراع خانم های جوان میروند

باخاتم رجعار فرزندس (که سه دختر و یک پسر بودند) به یونان بازگشت. ۰۰۰ تکامیکه پدرس «جوج» در سال ۱۹۱۹ به مقام صد ارت رسید، او به عضویت پارلمان انتخاب گردید. ولی با راز کوشی شاه زمانین اساس و حکومت توسط کودتای نظامی، در سال ۱۹۲۷ به انجام چپ گردیدن، زنده اش گردید و سپس رمان شده و همراهمقیلیس

انراه خرد راه سوی برونتنن لاسوسوتا) باز نموده، از آن جا فارغ التحصیل گردید و سپس به گنایس در تراسا عا مبه در لاسیازیس) پرداخت. مارگریت در سال ۱۹۴۸ با اندر پس در مینا ولیس آتاشاند. مارگریت او را داشته است که آنال از آغاز به فلسفه سیاسی ممکن ناورده است. اندر در آن - رمان مارگریت) ۲ ساله اندر پس

اجتماعی، تساری میان جنس عا عدم تشدد در سلون زیر خورد شخص و اجتماعی استوار باشد، به پیش خواهد بود. این موضوع ممکن است از نظر دیگران، تخیلی جلوه نموده، رحتس بین مفهوم پنداشته شود، ولی نه آن عزیزمک با یاد ریوس به آن نگاه میکنند. یوی فسلا (مارگریت) یا (مارگریت) عوم نامیده شده، ولی اکنون او را

## یونان

### طلاق بعد از ۲۸ سال زنده گی

مدیترانه الهام میگیرد، کار میکند. به عقیده انراد زساد ی جزیره (اکریت) از چهار هزار سال پس جامعه یی از لحاظ تکنالوژیت پیشرفته، از نگاه عومس راجتعلی متحاسن و همگن برده است. ایچیکه بهمت به شکس (الده) سپهس) شوش میگردید جنگ راستمدان زردگویی شروع زبان حکم بود، مردان و زنان تقریباً ساری بودند. باپاند پرو میگوید: (گراه در دست است که تزویج عادلانه مناسج و ثروت، به عسرا از حسان امریز وجود داشته یخ بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در - مردن مینوئان کوریت به مثاسه نشان با زمین سازمان اجتماعس که فولا به شکل عتیر فعالیت میگرد، مینماید ۱۰) باپاند پرو میافزاید: (۰۰۰ بعد از مدتی موجود که بر مننای مبارزه جهت غلبه میان منتهای میان جنس ها میان انسان و طبیعت استوار است، به میان آید ۱۱) ایسلر به شاه پت ایلیالیست خیالپرد از که با تاریخ، باستا - نشناسی فلسفه تاسا دارد و - باپاند پرو به شاه پت ایلیالیست تاریخ است، عومس به باپان رساندن روزنه جاه غلبان یی که از تحقیقات پژوهشهای ایسلر در مورد تمدن مینوئان در جزیره یونانی به نام (اکریت) واقع در

در امان بدم زیرامن فعال و مستقل بدم تا آن که خانم اندر پس باپاند پرو بدم ۱۰) او گفت مرد جاتعاین دارند تا عومس زینه را مقدم شمرده و زفامین را در مقدم دم به شمار آرند، اما خانمها نامین را امر نخست شمرده و عالماً (دوم) اندرند. این گونه زبان از کدام رامیگردند، متن آن است که سه مرد هائیس رکار خرید را از دست میدهند و نتیجه اختشای، درد واز دست دادن احترام بخورد است، و تاکنون چند هفتسه بعد از علان او نهلاً با جسارت ویر جسته گی در ایالات متحده امریکا به سر میبرد به شکس - تلویپ آرام و صوم به نظرس میرسد و یاقین کامل به پیش میرود ۰۰۰ او، بانوسنده، کلیفورنیایی رمان ایسلر) طرفدار تساری حفون زن و مرد که کتابش زهر عسرا ن (۱۱) بهاله رتیغ) بیانگر تفکسر نویس بهرامن بشور شناسس تاریخ است، عومس به باپان رساندن روزنه جاه غلبان یی که از تحقیقات پژوهشهای ایسلر در مورد تمدن مینوئان در جزیره یونانی به نام (اکریت) واقع در

آن چه امروز برای مارگریت باپاند پرو ۶۵ ساله اتفاق افتاد برای بیشتر زنان، قبلاً اتفاق افتاده است، این امر برای مارگریت چیزی نا مفهوم و غیر قابل افاده نیست. بعضس هانزد مارگریت می آیند و از وی نسبت این اتفاق همچان انگیزه، الب معلومات میشوند تا چنین حادثه یی برای آن ها رخ - ندهد و شماری هم به سراع یی میرزند که این نوع رافعه را پشت سر گذاشته اند، آسان آرزومندند بدانند که یی چی گونه تا حال زنده مانده است. او عومس تصره یی میگوید: (شاید این یک فرمول باشد که مرد ها هر چند پیر تر میشوند این درامه عالی در دستس جعانی و افتخار بانکن (۱۲۰۰) مینوید الاز ترهوا - اران نایا - ندرود و ریزد یس از اجسرای طلاق منجر به شکیت وی در انتخابات گردید. صدراعظم اسن با (لیانس) در جوسلای از دواج نمود که این رویداد اکنون یی موضوع تحقیقات جزا یس را در پارلمان یونان تشکیل میدهد.

در ماه جون سان روان عیسوی بهزند ۲۸ ساله زنا شو - اندر پس باپاند پرو سابق صدراعظم یونان و خانم امریکاییس الاصلس (مارگریت باپاند پرو) با اجرای طلاق به پایان میرسد. طلاق بعد از سه سال شایعه بر داری و رسوایی که در نخست یک رابطه غیر محتاطانه در مقدم دیگر یک ماجرای عاشقانه میان باپاند پرو ۲۰ ساله در یونان - لیانس ۲۴ ساله که شغل همرا - ندارد در سراز همراهمها را دارا بود، نشان میشود. این درامه عالی در دستس جعانی و افتخار بانکن (۱۲۰۰) مینوید الاز ترهوا - اران نایا - ندرود و ریزد یس از اجسرای طلاق منجر به شکیت وی در انتخابات گردید. صدراعظم اسن با (لیانس) در جوسلای از دواج نمود که این رویداد اکنون یی موضوع تحقیقات جزا یس را در پارلمان یونان تشکیل میدهد.

# کشکا

کشکا د کوشانیانود سلسلی یو وئلی اونومیالی یاد شاه ژرچی په خپل وخت کی یی د یوه انسانوي موجود په حیث شهرت پیدا کړیو. په بودایی کیسوکې هغه د دویم آشوکا په نامه هم یاد شوي دي. نوم یی کشکا، کشکی، کانشکا او د هغه وخت د نحو آثار واره یی - ټکري ټول د مسکوکاتو په شاهی دی هغه ته د (( شاهوانا شاهو کشکی کوشانو)) یعنی کوشانی کشکا د یاد شاهانو یاد شاه، لقب ورکړی شوي و او انخوهم، هغه گند - هارا د شاهزاده په نامه یاد کړي دي.

داسی عقیده موجوده ده چی کشکا د کوشانیانود دورې د رسم یاد شاه و چی د سکو په ضرب یی لاس پوري کړي او د هغه وخت د سکو پرمخ د هغه لقب تسجيل شوي دي. د کشکا د وخت پرمخو سکو د هغه د بدن یی سره مجسمه نقش شوي ده او دي ټول هغه د یوه جنگیالی اوزر وراو سو بجن یاد شاه په حیث معرفی کوي.

کله چی کشکا قدرت ته ورسید لومړي یی د کوشانیانود امپراتوري بولی ټینگی کړي او د ((کی بین)) د سیمې داخلی د نعمان یی وخیل اوله ضعه یی پور ل کشکا د خپلی حکمرانی په لم کال د هند نیمه وچه د خپل سلطنت جز وگر - بحوله او د دغی سیمو په نحو برخو کی یوشمیر نارونه جوړ کړل. همدا اوس هم په کشمیر کی یو ساید کشکا پور په نامه اوزر د هیواد افغا - نستان په کاپیسا کی د بگرام په نوم د بناووننسی نسانو وجود لري.

د کشکا د سلطنت دوره د فر - هنگه او تمدن د پرمختگه اوفور پدو له نظره یوه بلانده اود قدر دوره ده. هغه د بودایی او همدارنگه د نورو موجوداتو پانود حمایت له لاری خلکو ته د آزاد تفکر زمینی د ساعدي کړي چی په نتیجه کی د گند هارا او متهورا هنري بیونوخی را منع ته شوي.

پاتی په (۱۰) مخ کی

سوسرد ژنوبه بناړکی مور صلیب د یوي تعاونی موسسی په حیث جوړ کړ او دي ټول یی د جگړې له تیانو معلولینو او بندیانوسره انسانې مرستی وکړي. اوس هم د سره صلیب نړیواله موسسه د نړي په بیلا بیلو برخو کی د جگړې د تیانو معلولینو او سیرانوسره خپلو مرستو ته دوام ورکوي.

لیونارد وید اوینچی :  
دغه ستر فیلسوف، انخوگر، شاعر، موسیقی پوه او پخمسره جوړونکی په ۱۴۵۲ کال کی وزیزید هغه د یوه شته من سړي فیلسر قانونی زوی و. د اوینچی په رشتیا هم نابغه و. هغه په ټولو هنري او علمی برخو کی استاد و.

لومړنی اثر یی (( وروستی مانسام)) نومید. یی پوره ټولور کاله یی د هغه د انخوړولو لپاره زیارویست. د اوینچی د پیرازنتنک آثار ایجاد کړي دي چه نه یوازي د ایټالیا بلکی د ټول بشریت لپاره د ویاړ وړ دي. هغه همدارنگه د یوې نسخې تصویب یی (( مونا لیزا)) نو - سید په ټولور کالو کی انخوړ کړ.

دغه تمویر (( د ژوکوند د موسکا)) په نامه شهرت لري او د نړي له هنري شاهکارونو څخه شمیرل کیږي.

د ژوند وروستی کلونه یی د فرانسې په هیواد کی د لومړي فرانسوا سیوري ته تیر کړل. نوموړی په ۱۵۱۹ کال کی مړ شو.

په زینوا و تلبا توکړنو لیکلی دي. او د یسون دوه غله واده کړي و او د دغو ودونو نتیجه یی پنځه اولادونه دي.

**ویلم گنراد روتنگن :** ویلم گنراد روتنگن د المان له هیواد څخه و. هغه د یولر اوزدو او پیچلیو ازما یستونو په نتیجه کی پدې بریالی شو چی د (( ایکس شعاع)) کشف کړي. د روتنگن دغه کشف په علمی نړي کی لوی تحول رامنځ ته کړ. د دغی شعاع په وسیله له پیرولونورا همی جنسی پرمخ تللی ناروضی له منځه یی.

**منچول :** منچول د هغه جا نم دي چی پیرولونه پخوا یی یو شمیر محاسباتی قوانین وضع کړل او د هغو په نتیجه کی یی یو حسابی سیستم چی د منچول د سیستم په نامه شهرت لري ایجاد کړ.

منچول د دغی لاری د حسابی چارو د سمون او اسانتیا په کارکی لویه ونډه واخسته. سره لدې چی د نړي په اکثر هیوادونو کی د علم او تکنالوژی د پرمختگ له کبله نوي حسابی الکترونیک سیستمونه منع ته راغللی خود منچول سیستم هم په خپل وخت کی د قدر وړ حسابی سیستم و چی په پوره هیوادونو کی ترې گټه اخستل کیده.

**هانری د ویا لیت :** د نړي یوال سره صلیب بنسټ ایټودونکی د یو - یر له هیواد څخه و چی د لومړي بحل لپاره یی په ۱۸۶۴ کال کی د

# چلاندی خیری

**ټیامراد پسون :** ایټالوي پوه چی په ۱۸۴۲ کال کی د ایټالیا د میلان په بناړکی زیدلی دي. او د پسون په هوانی کی له خپل بلار سره امریکاته ولاړ. هلته په لومړي سر کی د یوي جریدي خبرلیکونکی و وروسته یی په خپله د یوي ورخیانی امتیاز ترلاسه کړ او د هغسی ورخیانی له لاری یی نشرات شروع کړل. خوزیاته مینه یی له علمی او تخنیکي ازما یستونوسره وه له همدې کبله یی په خپل کورکی د علمی - ازما یستونو یوه د ستگانه جوړه کړه. او د پسون د دغی کوچنی د ستگانه په وسیله یوشمیر اختراع گانی وکسري چی تر ټولو مهمه یی د برنساند خراغ اختراع وه. دغه اختراع بشری ټولنی ته یولوي اود قدر وړ ټلیاتی خدمت و چی د اد پسون له خوا ترسره شو.

توماس راد پسون د ټولور اتیا کلنی په عمر په ۱۹۲۲ کال مړ شو. هغه علمی - تخنیکي خدمتونود او پسون نوم د بشر په تاریخ کی

# دنوح توپان

دنوح د توپان په باره کس بیلابیلی عقیدي او مختلف روا - یټونه وجود لري. دغه توپان په ټوله نړي کی د لوي توپان په نامه شهرت موندلی دي چی د بیسپه و خای او محل یی د خیزو روا یټونو پراسار د تور سفند رگی او د خزر بحیري اود ارال د سفند رگی ترمنځ سیمه اوله خونوړو روا - یټونو سره سم د (( گلده )) سره نوم سیمه ده.

د دغه توپان په باب جنسیب عقیدي په لاندې ټول دي :

- ویل کیږي خرنگه چی

نوح د یوه ستروبان له بیسپه و څخه خپرو. نوله همدې کبله یی یوه لویه اولنگه بیړي جوړه کړه. اوله انسان څخه نیولی تر نسورو حیواناتو پوري یی یو جوړه - نارینه او بیغه بدغه بیړي کی سره راټول کړل. کله چی توپان پیل شو نو ټوله نړي پوه شوه او یوازي د نوح بیړي او هغه ژوندي - حیوانات چی بدغه بیړي کسې سباره و ژوندي باقی شول. کله چی توپان پای ته ورسید او اوسه باقی په (۸۹) مخ کی

# د بوداند په پيژندنه

بود اچې اصلی نوم یې سید هارتا کوتامادې د بود پېزم مذ هب بنسټ ایښودونکی او ترو پېچوونکی دی چې د اوسني نېپال په یوه کوچني قبيله کې چې اګېلاو (ستو) نومېده وزیږید . بود ا په واقعیت کې د هغه وخت له شهزاده کانوڅخه یوشا هزاراد چې د (کاشتریا) اود ساکیامونی جنګیالی طبقې پورې یې اړه درلوده . د ساکیا کوچني سېمه اوس د هند او نېپال د ګډ سرحد په د وار وخوا وګڼي موقعیت لري . د بوداد زېږید وکېسه د اسی د ه چې : یوه ورځ چې د بود امسور (ساپاه پوي) له کوره بهرولنی وه اود سین په غار ګرغږیده . ناڅاپه

د سین د اوبوله منعغه د نیلوسر سپیڅلی گل راووت او وروسته یې دې وخت کې د بود امسور کالیسی وایستل او امان یې د سین په اوبو کې ورسېغه او وروسته د پوي ونسی سیوري ته کښیناسته چې هغسی ونی هم د خلکو په وړاندې تقدیر او سپیڅلتیا درلوده او هلته وچسې بود ا وزیږید . مور یې د بود اتسر زېږید وپوه او ونی وروسته مړه شوه . دغه سوان کوتام کله چې لېس را لوي شو د ولسی استعمال آس محفلول اود اسی نوري د ود نيزي زده کړې وکړې . کله چې د دعوانی مرحلې ته ورسید نو د سا کيا د قبیلې له پوي شهزاد گسی سره یې واده وکړ چې (کجانا) نومېده . بود ا چې له کوچنیوالي څخه متفکر او متجسس ګرګرید رلود د خپل وخت د فلسفې مسایلو په مطالعه بوخت شو . هغه هڅه کوله چې د ژوند یوشمیر کرکېچنواو جسد ی

مسایلو ته سم جواب پیدا کړي او د انسانانو له ژوندانه څخه د درد غم اوزنج علتونه اود هغود له منځه وړلو طریقې ومومي . نوله همدې کبله و چې د (راهولا) تر زېږید وروسته یې کوراو قبیلې پرېښوده . د سروینستان یې وڅیړیل اود ریاضت کالی یې واغوستل اود انسانانو د نجات په مقصد ځنگله ته ولاړ او هلته میشته شو . بود اشپز کاله له کوراو وکلی ليري د ویرونکی ځنگله په منځ کې یوازي بوخت و او ترڅو په پای کې یې دغه کار پریالی شواو د خپلې فلسفې وروستی کشف یې هم په ګډ ځنگله کې د (پاییل) ترونی لاندې تر سره کړ . دغه محل اوحاي لاتسر اوسه هم د بود ایانو یومقد سر معبد اوزیارت دی شمیر خلک د دغی ونی خانګی او یا یې غوڅوي او خپلو کورونواو کلیسو ته یې د تیرت لپاره وړیا وکښیوي یې .

بود ا لومړنی موعظه د هند د (اتراپردیش) ایالت په (سرت) نومی بجای کې چې بنارس ته نژدې موقعیت لري واوړول شو . بود اتروني وروسته د خپل ژوند پاتی پنځه څلورینت کلونه پښه رنځ . خواري او مشقت کې د پوي مړي د پوي د لاس ته راوړلو په مقصد تیر کړل . د ژوند په وروستيو کلونو کې د انند ا په نامه بود ا یې د هغه ملګرتیا کولو او د پاکل شویو تڼو بیرونو او ستورونو سره سم یې د هغه څارنه اوبالنه په غاړه درلوده . وای چې د بود اعقاید او نظریس اولفلسفې افکار د هغه په ژوند کې هیڅکله هم ونه لیکل شول . د بودا توله فکرونه او نظریس اوسنویس د اننداله خواد هن ته سپارل کیدلی اوزا تولیدلی . بود ا د زېږت په کلونو کې چې نه اویاګن و د ګڼ کاله سین پاتی به (۸۶) مخ

# ټولونه په زړه پوری دی

## تلویزیون څه وخت اختراع شو؟



تلویزیون چې نن سبا په تقریباً ټوله نړی کې په یوه ډیره مهمه اوموثره اطلاعاتی تقریحي او تبلیغاتی وسیله تبدیل شوي دي او هره ورځ د نړی په بیلا بیلو سیمواو ښارونو کې په ملیونونو انسانان ورڅخه استفاد کوي . د پراوژ د عمر نلوي . د تلویزیون دا اختراع تیسوري اساساً په ۱۹۰۸ کال د پیوه انگلیس یوه له خوا چې کامیل سونینګن نومید منځ ته راغله خو عملی نتیجه یې نه درلوده . پاتی به (۸۶) مخ

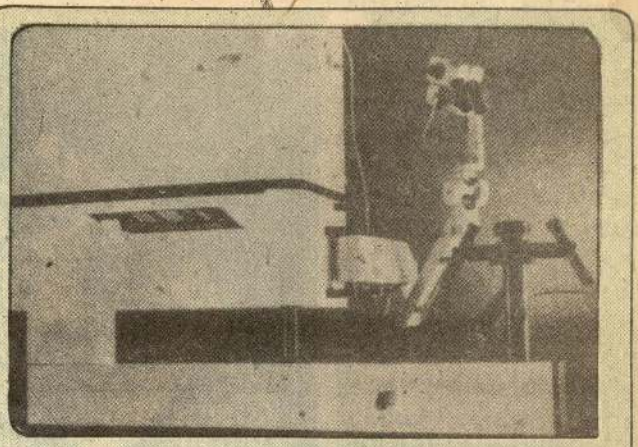
## په ځینو مذهبونو کې

برهمنیان د اوه عدد په بسا پ عقیده لري چې انسان اوه بڼه لري . زلم اوناوي باید یوځای اوه ګامه پورته کړي ترڅو یوه راتلونکی ژوندانه کې نیکمرغه وي . د یهود یانوه مقدس کتاب تورا تېکې ویل شوي چې اوه جوی ن نارینه اوسنی له جانسه سره واخله . ترڅو نسل له منځه لاړنشی . د کاتولیک مسیحیان عقیده لري چې اوه اصل ګناهګانې وچو د لري اوهید ارنگه اوه ډوله توبه ، اوه ډوله آداب ، اوه ډوله خوښی اواوه ډوله د تعمید نسل شته دی . د مسیحیانو په مقدس کتاب انجیل کې له دري د یوش معجزو

څخه اوه معجزې یادې شوي او همدارنگه د اوه ناباکو روحونو په باب بحث شوي دي . مسلمانان عقیده لري چې آسمان اوه طبقې لري ، اوجنم هم له اوبو جوړه څخه جوړ شوي دي ، اصل ګناهګانې اوه دي . ویل کيږي چې فرعون یوه خوب کې اوه بند او اوه ډنگر غوايان ولیدل او دسی اوه کاله وچکالی راغلله . همدارول ځنی خلک معتقد دي چې ناباکه شیان باید اوه بڼه ووینځل شی ترڅو خپله پاکي اوسپیڅلتیا ترلاسه کړي . د بابل خلکو هم اوتته ځانګړي احترام اود رنایو درلود . د هغوي له نظره ځمکه او آسمان هر یوه اوبو جوړه څخه جوړ شوي او د آسمان ستوري هم د هغوي د عقیدې له مخې اوه وو .

# شیر چوشک اتومات

احمد تیم محمود



## گلوکوم

گلوکوم (از زیاد فشار داخل کمره چشم) بیماریست که میلیون ها انسان در سراسر جهان از آن رنج میبرند. این بیماری از سبب تجمع مایع در بین کمره چشم به وجود می آید که این حادثه سبب بلند رفتن فشار داخل کمره چشم شده و به مرور زمان بالای عصب بصری تپا تیر شود که نتیجه بصری تا تیر شود که نتیجه

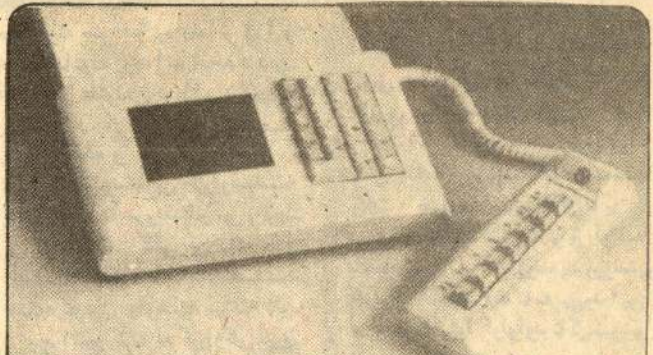
نهایی آن کوری (مسر یا تمام) می باشد تا به حال کدام تداوی ساقی برای این بیماری موجود نیست و صرف جهت پایین آوردن فشار داخل کمره چشم از یک تعداد داروهای گاه گاه استفاده به عمل می آید و در صورت تکیه تداوی با دارو موثر واقع نشود بقیه در صفحه ۱۰۰

بیشتر مادران جهت متوقف ساختن خود از مناسب بودن درجه حرارت محتوی شیرچوشک طفل شان عادت دارند که چند قطره از محتوی شیر چوشک را بالای میج دست خود مهر بزنند یا این که شیر چوشک را با روی خود تماس میدهند اگرچه در یک تعداد موارد این عمل برایشان کمک کننده است ولی ممکن در یک تعداد موارد دیگر سبب اشتباهات گردد. اما در این اواخر شیرچوشک پلاستیکی داخل بازار تجارت شده که به ادعای سازنده گان آن و والدین باید نگاه سطحی می توانند بدانند که درجه حرارت محتوی شیر چوشک طفل شان برای صرف مساعد است یا خیر این شیرچوشک بقیه در صفحه ۸۵

**تجربیه دوگانه گی های پرشمه پیوسته**

شکل پیوست دوگانه هاست که در طول تاریخ صرف ۸۰ واقعه آن را پور داده شده. نخستین واقعه (Cramoigne) نام رترین در سال (۱۵۰۱) میلادی - دومین واقعه آن در اوایل قرن هزدهم در کشور ایتالیا ثبت شده است. جراحان در سمرقند - کشیده اند تا این چنین دوگانه ها را از هند پیکر جدا نمایند ولی در تارتا طوری واقع شد که هر دو نوزاد دو گانه زنده باقی بمانند.

جراحان اتحاد شوروی نوزادان دو گانه را که از ناحیه (parietal) سر به هم پیوست بودند به صورت موخانه از یکدیگر جدا نمودند. این دو گانه که از یک مادر لیتوانیایی به دنیا آمده اند از ناحیه (cephalic) به یکدیگر پیوست بودند به اصطلاح طبابت این نوع پیوسته گی دوگانه کهپارا (Uranobrye) میگویند.



## آگ شنوایی

دلچسپی شخصی زیرا شرکت وی آله بی را تولید نمود باست که آواز را با کیفیت عالی تحویل بیمار میدهد.

در هر آله شنوایی بخشش الکترونیکی به کارگرفته شده که دو وظیفه عمده را بدوش دارد یکی متمرکز ساختن آوازها، دوم شدت بخشیدن آن ها که به این ترتیب آوازهای Lev-fitch تون پایین را در خورشید ن میسازد. اما در عوض آوازها (High-fitch) را تا سرحد ادیت کننده شدت میبخشد که همین حادثه سبب شده تا اکثریت بیماران از آن آلات - بقیه در صفحه ۸۸

میلیون ها انسان در سراسر جهان به پر ایلم های شنوایی دارند، ولی اکثران ها از آله های شنوایی استفاده نمیکنند. جیم گالوکی رئیس شرکت (Resound) کالیفورنیای دلیل عدم استفاده بیماران از آله های شنوایی را به طور دلخواه کار نکردن آله های یاد شده دانست. در طرز تلفی وی دو موضوع نهفته است یکی واقعیت دوم

مشتری، و زحل همگ خود حرارت بیشتری از آنچه از آنتاب میگیرند تولید می کنند، در حالیکه اورانوس چنین نیست، حرارت امایی این سیاره همانند تانس از غلیان و تلاطم درونی آن ها باشد.

نکته مهم دیگر از نظر علمی عبارت از حلقه های اطراف نیتون است. مدار آن غیر مستقیم بر موجودیت آن ها دلالت می نماید، اما نه بصورت حلقه های حقیقی بلکه مانند قوس ها. فوتوگرافی های واپو جرشاید در توضیح چگونگی تشکل آن ها کمک نماید. سفینه فضائی همچنین تراپتون سرج را که عقیده برین است اتومسفر متانی آن بر روی سطح آلوده با نایتروجن مایع قرار گرفته است، مورد آزمایش قرار خواهد داد.

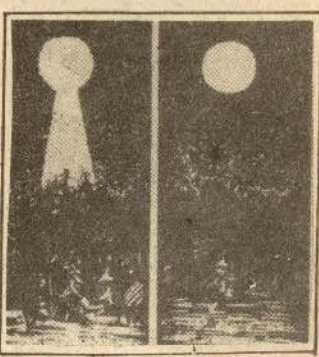
(( تمام سیاره های بیرونی مقداری دمه و قبار در اطراف خوش دارند )) مشتری، زحل و اورانوس کم از کم هر کدام (۱۰) قمر دارند. (( این حیران کننده خواهد بود اگر ما به نیتون برویم و دسته ای از این اقمار را ببینیم )) شبیه مشتری و زحل، بر خلاف همزاد نزدیک و همسایه در ربه پوار خود اورانوس، نیتون دارای مشخصات آب و هوایی مشخصی به خود می باشد. کمره های سفینه رگه سفیدی را دیده اند که احتمالاً یک غلیان اتومسفری بوده باشد، باند های عرضی که دلالت بر وزیدن باد هاست، و یک لکه سیاه، شاید مشابه به سیستم فشار بلند قدیس مشتری که بنام Great dark spot یاد میگرد، نیزه وسیله کمره های سفینه دیده شده اند. نیتون

مساوی به قمر زمین است، در جهت متضاد حرکت نیتون من چرخد، این کار علمی نجوم را وامیدارد تا حدی بنزدیکه ترایتون خود سیاره کوچکی بود که بواسطه جاذبه نیتون قاپد شده باشد.

چنین یک ورود ناگهانی بایست مسیر قمرهای موجود را نیز متاثر نموده باشد. مدار نون العاده مطول و کج شده تیراید کوچک این مطلب را میسراند اما در ۱۹۸۱ افقسط (اینجا داشته شده) میگویند دانشمند پروژه واپو جرش تونیس جانسن از لابراتوار

جانسن انتظار دارد که سفینه واپو جرش با کشف قمرهای جدید در مورد منبع ترایتون روشنسی اندازد. جانسن می گویند:

# توقف بزرگ تجزیه نیتون



و Amplitrite که به قسم سر و گردن از انسان و دم ماهی تجسم شده است. یک معتاب نیتون نیزه همین نام مسله گردیده است. او (مطابق اساطیر یونانی تیراید دختر نیروس یک حور راییس بود می بودند) یافته است. این معتاب جدید که ۱۹۸۱ علامت گذاری شده و دارای ابعاد ۲۵ و ۴۰ میل بوده و بطور حیرت انگیزی دارای مدار معمولی است. همانند اکثر معتاب ها ۱۹۸۱-۱۹۸۲ تقریباً بر بالای استوای سیاره چرخیده و دارای سمت دوران یک سان با سیاره می باشد، این خود میسراند که این قمر همزمان و یا اندکی بعد تر از نیتون تشکل یافته است.

بر خلاف ترایتون که تقریباً

الکترونیکی واپو جرش در دیده اند، سفینه جدیدی در سفر کرده که علامت ارسالی اش نیز پس بعد از چهار ساعت میرسند. با آنهم، علما مقدار معتابهای از معلومات تازه و در حدود (۸۰۰۰) عکاس، معلومات کاملاً جدیدی درباره جسم اندک شناخته شده ای که تقریباً چهار چند زمین بوده مگردر تلسکوپ های زمینی نقطه مانند یک قریب این - سبز در ۱۹۸۱، قرار است این وسیله بتاريخ ۲۴ اگست ارسال نیتون این دور ترین و ظمیر الجکته زمین سیاره نظام شمسی از نزدیک تیراید (سفینه با پلوشوکه مدار عبور آن را نسبت به نیتون نزدیک تره آنتاب قرار داد است، میواجه نخواهد شد ۱۰) با آنکه کمره های مخصوص آلا از عده ای دریا، پسر Poseidon

واپو جرشمن تقریباً سیاره هشتم با همس مناظر شگفت انگیز مواجه شد.

بعد از یک سفر پر بارانه دو ازمده ساله وطن مسافرت: مارلیتون مین، وسیله تحقیقاتی فضائی مشهوره واپو جرش ۲ بالاخره به مقصد نهائی خود نزدیک می شود. با پسر مانسورهای و تانسی از نزدیک حقیقتها در ۱۹۷۹، زحل در ۱۹۸۱ اورانوس در ۱۹۸۱، قرار است این وسیله بتاريخ ۲۴ اگست ارسال نیتون این دور ترین و ظمیر الجکته زمین سیاره نظام شمسی از نزدیک تیراید (سفینه با پلوشوکه مدار عبور آن را نسبت به نیتون نزدیک تره آنتاب قرار داد است، میواجه نخواهد شد ۱۰) با آنکه کمره های مخصوص آلا از عده ای دریا، پسر Poseidon

د شاهي لومې مي اوږد لاسي  
 وروڼو پخپله مين شوي نه يم که  
 کم چا به د ماشا نوکړمه کوله بسا  
 په ورته لکه د ساد ه خبره شان  
 غوږ ليوه په مين سرې په مي د  
 ليدلي گمان کاومصنوب اوسينه په  
 مي يوه توگه او بياکي گټله کله  
 کله به مي له معانه سره ويل  
 - خلک ساد ه دي چه همه دي  
 هيلو او پلمو معانونه مشخو لوي  
 د عشق اواشقي په نم له خوازه  
 ژوند ه معانونه گوښه کوي اوکله  
 چيري ناگه مه شي نومان په  
 ليدلو حسابهوي بپانوهغه دي چه  
 له د نياوله خلکوڅخه معان ژغوري  
 او تولوته شاو وي .

بنايي ماته د عشق زورمصلوب شوي  
 نه وپوهنکه مي داسي گمان کېده .  
 يوه ورځ مي د پمليگري کره لار م  
 کله مي چه دانگر وروتيکاوه د -  
 د روزاي پوي خواته په انتظارکس  
 ولاړ يم چه څوک به د روازه را -  
 خلاصه کړي اوله معانه سره مسي  
 ويل : آيا هغه به په کورکي وي ؟  
 آيا د هغه د کتابچي نوتونه به  
 پوره وي ، او آيا هغه به خپله  
 کتابچه ماته را کړي په داسي  
 حال کي چه سباته د همدې  
 مضمون آزمونه لرو . زه په همدې  
 سوچونکي ډوب يم چه دانگر ورو  
 خلاص شو زما چه دوي مسترگي د  
 د روزاي په لوري وي د روزاي د  
 خلاصيد و سره مي سم په پوي د  
 توروز لفر لرونکي جلي چه سري  
 شوندي ، اوز د غاړه ، لسره  
 پوزه . . . او فنم رنگه څپره پس  
 درلوده سترگي ونبشي . هغې زما  
 په ليد وږد د روازه پوري کره او د  
 د روزاي د شاي زماڅخه پوښتنه  
 وکړه :

- څوک مي څوک د پيه گاردي ؟  
 - د زمري ملگري يم ، نم مي کچکول  
 دي زه اوزمري د وار په په -  
 تولگي کښي درس وايو .  
 نه پوهيدم چه ولي د هغې په  
 ليد و سره زما معان نابيره پوښان  
 گوي بيدا کړه ، هغې راته جواب  
 را کړه :

- هغه څوپه کورکي نشته دي .  
 راعه جاي وجينه ، خيروي چه  
 زمري کورته دي کورخوښته .  
 - مننه ، دومره زيات وخت نلرم  
 زه هم ، څو کله چه زمري رافسي  
 ورته ووايه چه ستاملگري کچکول  
 راغلي و .  
 - په سترگو !



د دي خبري نورهم زما په زړه کس  
 کاروکړ او د دي لپاره چه د هغې  
 د خولي بله خوزه خبره واورم نو  
 وښ ويل :

- د خداي پامان .  
 - په مخه دي ښه شه .  
 د کوربه لوري روان شوم د هغې  
 خبرو په ماڅورا اميزه کړي وه کله  
 چي د هغې خوا روان وم د کتا -  
 بچي د ترلاسه کولو فکر راسره و .  
 څو کله چي بيا د دي خوا د کور  
 په لوري روان شوم د پوي بنکلسي

## لندداستان

جلې خيالونه راسره ملگري شول .  
 کتابچه ، آزمونه . . . اوزمري تول  
 راڅخه هيرشول او يواځي يوشس  
 مي په ذهن کي گرځيد . چه  
 د لمري لعل لپاره مي زما په مخز  
 اوزره کي بحاي نيولي و او زما  
 د مينې د کورگي ډبره بي ايښي وه  
 هماغه ټوله ورځ مي د هغې په  
 پا ره کي فکروکړ .  
 زه اوزمري د د ولسم تولگي څخه  
 خلاص شوو د آزموني د نتايجو د  
 اعلانيد و په ورځ زمري زه ، شريف  
 او حميد ميلمانه کړي وو کله چه  
 زه د هغوي کورته ورننوتلم ، حميد

شاته نه کتل اومخ په وړاندي -  
 روان و ما په رسمي دفترکي دند ه  
 واخيستله وروسته ترڅه مودي بيا  
 هم د زمري دوي د کورڅي شه  
 وروپلم غوښتل مي چه دانگر ورو -  
 وټکم که گوند ي بيا هغه بنکلي گل  
 څپره ووينم . تول معان مي داسي  
 تر وده لکه شمال چه وايښه ښووي  
 زړه نازي ه مي دانگر وروتيکاوه  
 خود ا بلا چا ورو را خلاص نکړ د ورو  
 د شاي رازغ کړ :

- څوک مي ؟  
 کله چه ما هغه نري اوزره ورونيکي  
 آواز واوريد ه وار د وار وپوهيدم  
 چه گل څپره ده نومي په تلسوار  
 جواب ورکړه .  
 - کچکول يم .  
 هغې دا بلا زما د نوم په اوريدو  
 سره ويرانيست او په خورا مهرباني  
 سره مي وويل :

- سترې مه شي .  
 ماجه د خجالت څخه مخکي ته کتل  
 په کراره مي وويل :

- مه خواريزي ، چيري دي زمري  
 لکه چه بيا چيري تللي دي ؟  
 - هغه اوبلار مي د وار ه همد ا  
 اوس د بازار په لوري ولاړ ل چي  
 سود ارازي . ته راعه ، کورتراشه  
 اوس خوبردي ني مي جاي وجينه .  
 ولي کورته نه راعس .  
 - نه . له تاسونه شکره زما سلا  
 مونه ورته ورسوه اگرڅه کم ضروري  
 کارس ورسره نه درلود خود اچس  
 د ا پيره موده مي هغه نه وليدلې  
 ورسي خغه شوي يم نورڅي سره  
 خريت دي د خداي پامان !  
 - په مخه دي ښه شه .  
 د هغې د تلک روغبړ اوساده -  
 سلوک ځيني ما فکروکړ چي هغې  
 ته زما مينه نه ده حوته شوي ، خو  
 د وينه پوهيدم چي هغه پښتنه  
 بيغله ده که چيري زما سره مينه  
 هم ولري هغې ته خپل پښتنس  
 فريت د بيانولو اجازه نه ورکوي . ما  
 په د دفتر ، لاره او کورکي د ورځي  
 او شپي د هغې په باره کي فکسر  
 کاوه حتی تردې چه کومه کومه  
 شيه به مي په خوب کي د هغې  
 سره خبري کولي . زما کړه وږه -  
 ورځ په ورځ بد ليدل احوال مس  
 ورځ په ورځ خرابيد ه يوه ورځ  
 مي مور راته وويل :

- زويکه ! ولي دومره فکروهي مين  
 خوبه نه مي ، اوسني هلکان او  
 نجوني دي خداي لري هماغه  
 چي يو اويل سره وويني يو د بدل  
 عاشق شي . . .

د دې خبرې سره ماسخت تګان  
وځوړ يوصل می بياډ خپلی مينس  
لمرې شمېس راپه ياد شوي د  
هغاني دروازي ترڅنگه ودرېد م  
په فکر کې ډوب شوم خود موريد ي  
خبرې راڅخه ټول هيرکړل:

— گوره زويه! که مين ي راتـــ  
سم ووايه اوکه نه ي نو ولى په فکر  
کې ډوب شوي ي ؟!

— نه موري مين نه يم .

— زه خو هغه بله ورځ ستا لپاره د  
گل بازکړه په مرکه ورغلم خبره  
خلاصه ده په نن اوسپاکې به له  
خپره ستاد کوژدې د سال راوړم .  
— داڅه واي مورحاني زما دکو—  
ژدې لپاره تراوسه پورې پوره وخت  
شته زه بايد په دې باره کې بڼه فکر  
وکړم دکوژدې لپاره ته چيرېمه  
بڼه .

— لکه چه ته هم غواړيد ترورد  
زوي غوندي دې په خپله خونښه  
بڼاڅه وکړي ؟!

— نه موري ما کله داسې ويلې دې .

— خير چسې داسې ده زه خو  
هماغه دگل باز لور ستا لپاره غواړم  
د دې خبرې سره جوخت پورته

شوه نوره هغې څه وويل او نه ما  
هغه خوشي بېلى خونې ته لاره  
او زه په فکرونوکې ډوب شوم هغې  
خپلې جامې بدلې کړې وې او  
کله چه ي غوښتل د انگړ څخه  
ووښې نوماته ي وويل :

— گوره زويه په خونښه خود يده؟  
— نه موري . . .

هغه زما په خبروکې راولويد له  
اوښي ويل :

— وزويه موري هم هوس لري ،  
زه لري ، سيالى لري شريکس  
لري . . . آخر ته خواوسرله

بڼوښي څخه دم خلاص شوي  
ي اورسې دنده لري نو بيا  
دا خبرې مه کوه . پخوانيو خلکو

ويلې دې چه دحلي کره دمرکې  
د تللو په وخت کې بايد هلک —  
(نه) ونه وايې بڼه دې چه

مخوان يې شم او حيا لري حيا د  
انسان جوهر دې زه نولارم د —  
خداي پامان .

ماله خانه سره نکړوکې چه که چيرې  
هغې ته رښتيا ونه وایم نوهغه

په داکار وکړې اوکله چه يوکار  
وشې نوهغه وخت بيا بڼيمانس

هيڅ گڼه نلري ناچاره مې هغې  
ته ورزغ کړ :

— گوره مورحاني! زه خود درته  
نه وایم چه ماته کوژد م ه کوهجو . . .

هغه زما دې خبرې سره محايېر



د اصل داني يوه يوه شمېره او  
له بڼاڅه سره مې داسې ويل :

— آه ، خومره بڼکلی شه ده .  
نللي شه به گل خپره زما شې ،

لمکه چه وروښي زما ملگرې دې هغه  
خوبه هيڅ هم ونه وايې . پلار

يې هم ما پلرې ، بڼايې چه مخا —  
لغت ونگرې او دمور نظر ته

خوبې هيڅ آر تيا هم نه ليدل  
کڼې ، هرورې زما شې . خومره

خلک په مبارکې ته راشي زه به  
زېم شم . خسراو خواښې به پيدا

کړم او داسې نورې شمېره —  
خپالونه مې په ذهن کې گرځيدل

چه دانگر وړ وپکېده ، په پسر ه  
خوبښه سره مې دروازه خلاصه

کړه خو کله چه مې دور دخلا —  
صه وسره دمور او ترورلا مولسه

تغوليدل خوبښې مې په خفگان  
بدله شوه بيا مې خپل زړه ته

تسلي وکړه چه بڼايې هغوي په  
سر سرې لخوا ب وکړې وې او —  
رښتيا هم په يوه او ياد وه پلار

مورکو خود اکارنه کڼې ، ترخو چه  
مورې پس له هليکې اسلام څخه  
را ته وويل :

— پريد خفگان بڼاي دې چه  
ټول راضي وان تردې چه

پخپله جلس هم ددې خبرې په  
اوريد وسره په ژر اښوه خواوس

کار شوي دې اورښتيا چه کارنه  
وخته تيرشې ، نو بڼيمانس گڼه نلري .

هغې په گزاره گزاره خبرې کولې  
او داصلي موضوع عيني به يې

هغې خوا او دې خواتېونه وهل  
خوماته حوصله پاته نه وه غوښتل

مې چه په خبروکې ورولوښم او ورته  
ووايم چه اصلي خبره وکړې خو —  
بيا به مې د بڼانو په غوښته

قوي شو او ددې خبرې لپاره به  
خند وگرځيد ترخو چه هغې د  
خبرو په لړکې وويل :

— تا بايد وخته ويلې واي چه ته  
د هغې سره مينه لري مگر تا اوس

وويل او اوس خوبښه هغه دخپل  
ما تازوي ته ورکړې ده .

دې خبرې سره زمانه وپس سيد .  
نژدې وچه زړه مې له پسرې

غصې جاودلې واي دخولې عيني  
مې سور اوسيلې ووت :

— دا ولى داسې وشو بايد نه واي  
شوي .

زما دخبروسره يو بڼاي رښ اوښکې  
مې له سترگونه کړيوانه ته توبې شوي .  
مورې هم پيوه خپه شوه . سهار

لاسيبيدې نه وې جاودلې چه له  
باشې په (۸۲) مخ کې

ور تللي . و شرميزه ، خجالت  
وياسه . زمونږ په دودکې دا —

نشته چه ديوه کورمالگه خوښه  
وخوړې او بيادې په هغه کورکې

مين شي .  
— مگر مينتوب خو کوم شم ندې او

دا خبره د دود او دستور سره  
څه اړه لري ؟

— بس ، بس چه وایم نوره مس  
حوصله پاته نه ده . تا سويه دود

او دستور شه پوهيزې .  
د دې خبرې سره مې مور او لور —

مخيدله زما بڼه ورځ په ورځ بد .  
لیدله او حال مې خرابيده خو

چې يوه ورځ مې مور ، پلار او ترور  
د زمري دوي کورته په مرکه ورغلل .

زه په کورکې ناستم ټول فکرې د  
بڼکلی گل خبرې سره په سوچونو

کې ډوبم د ما بڼام شپږ بجسې  
شوي مگر زما مور ، ترور او پلار را —

معلوم نشول زه له خانه سره به ،  
فکرکې د هغې د بڼکلی خپسرې

بت جوړم .  
کله يې دلمرې بخل د دروازي —

بڼکاريدل راپه ياد يې اوکله يې  
د دوهي پلا کلک روغېر ، کله يې

ساده جامې راپه ياد شي او کله  
يې سرې شونډې او زدي زلفس

نرې کچ بار خوگان . . . او او زده  
غار . . . د انتظار شين مې لکه

بڼاي ودریدله او ماته يې داسې  
وويل :

— خوبښې څه ؟  
— يعنې چه زه يوه نجلی غواړم او

بايد يوه پلا واده وکړم .  
— ما نو چيرته ويلې چه دوه پلايې

وکسره .  
— گوره موري ! انسان په ټول

ژوندکې يوه پلا واده کوي که نه ؟  
— هو ! يوه پلايې کوي .

— نو بايد بڼه فکروشې .  
— او زويه ستا لخوا خومره پسرې

زده دې پرېزه چه لاره شم  
اوريدلې دې نه دې چه وايې په

نيو تلوار او په بد و تامل .  
زمانوره هيڅ حوصله پاته نشوه

زړه مې بڼه لوي کړ او سپينه مس  
ورته وويل :

— موري زه يوه نجلی غواړم يې له  
هغې نه بل هيڅوک نه غواړم .

— خوځ غواړې هغه خوځ ده ؟  
— د زمري خوځ ؟!

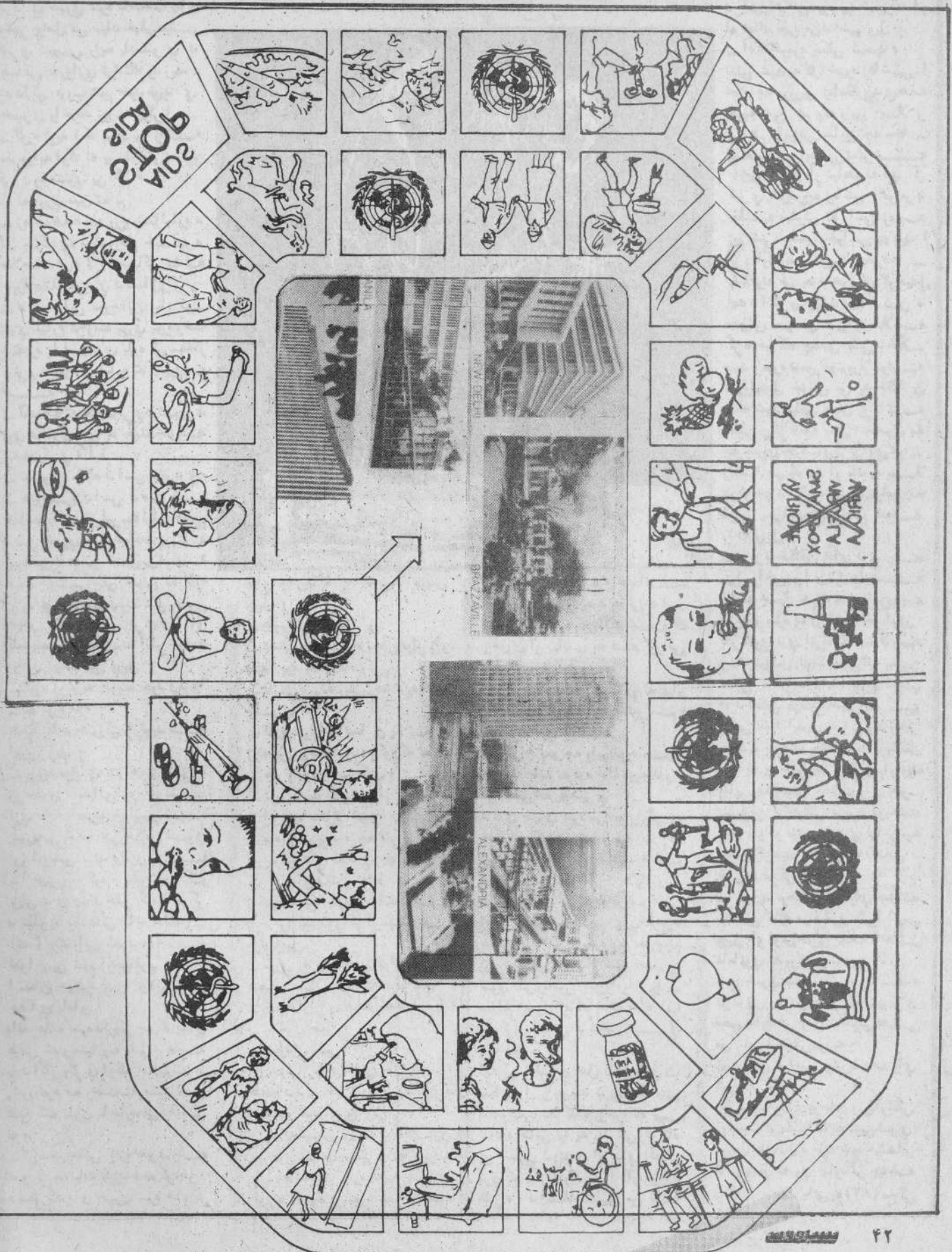
— د زمري خوځ ؟!  
— هوکې زما د ملگرې خوځ .

هغه ددې خبرې په اورید وسره  
په غصه شوه او وويل :

— ته نه شرميزې چه د ملگرې  
په خوځ باندې مينيزې ، زه حيرانه

وم چه ته ولى جرړه پلا د هغوي  
کورته په يوه اوله هيله او پلمره





# مسابقه صحت

اول: هر سازیکن د پيس را يک بار ميانه از د هرکدام که بلند ترين نمره رايه دست بياورد بازی را آغاز میکند. هرگاه دوياز يکن بلند ترين نمره ها را يک برابر گرفته باشند، بار ديگر ميانه از نسد، و هرکدام که اين بار نمره بلند تر رايه دست آورد بازی را آغاز میکند.

دوم: نمره هاي شما يسه اندازه عدد يکه سطح نونانی ديس نشان میده د، با لاهرود سوم: با ز يکی که همه نمره هايش به يکن از شماره هاي حاري سمبول سازمان صحت جهان (مثلاً شماره هاي ۱، ۸-۱۶، ۱۰۰۰ اصابت ناپيد حق دارد که بار ديگر ديس را بيندازد و بازی را ادامه بدهد. البته طبق تشريحات هر شماره اعداد معين بر شماره عمومي افزوده يا از آن کاسته ميشود.

چهارم: برنده مسابقه کيسيت که پيش از ديگران به نيم سازمان صحت جهان وارد نشود.

پنجم: شعارها و نتيجه کيري ها براي هر شماره عميه است.

۱- اين سمبول سازمان صحت جهان است که در سال ۱۹۴۸ روي کار آمده است. به بازی ادامه بدهيد.

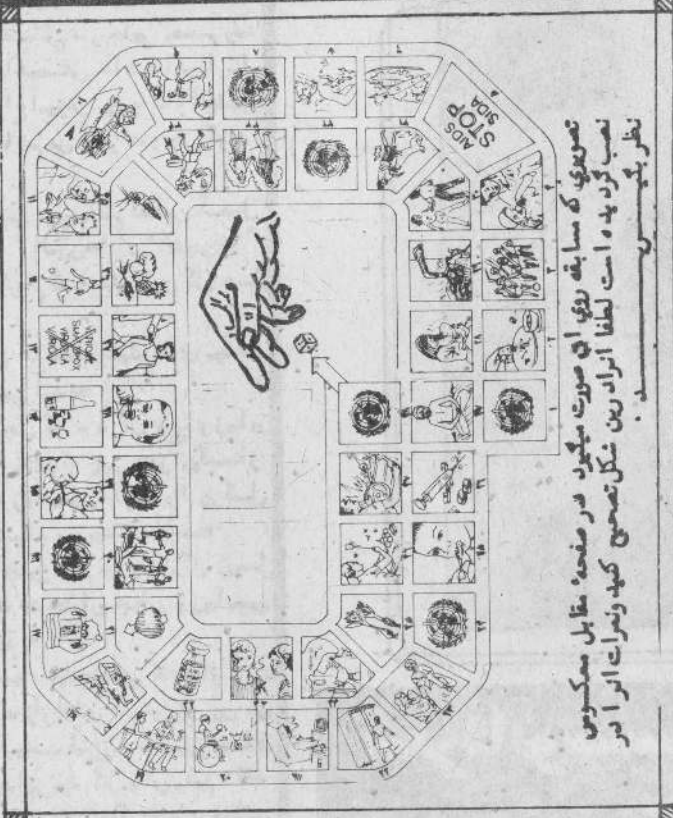
۲- نك وقتد بسيار براي صحت شما مضراست، براي معاينه مجدد بازی را از صفر آغاز کييد.

۳- ورزش براي صحت شما مفيد است، سه شماره بالاتر برويد.

۴- شما ميتوانيد با دادن محلول قند و نمک يک طفل مبتلا به اسهال را از مرگ نجات بدهيد. آئرين! دو شماره بالاتر برويد.

۵- آيدين- کوشش جهان شمول ميتواند آن را متوقف سازد. قبل از ادامه بازی بايد هم يک

ترجمه: ف. برويد



نقشه مسابقه صحت که در صورت ميگردد در صفحه مقابل مکتوب نموده شده است. لطفاً افراد رين شکل تصميم کييد و نمرات آنرا در

بهاست که کاملاً محروم خواهد شد. آیا شما راکسين شده ايد؟ پاسخ تان (بلي) باشد، شماره ديگر بالا برويد.

۱۶- سازمان صحت جهان ۶ شعبه منطقه بي در اسکندريه برازاويل، کوبن هاگن، مانپلا، دهلې جديد و واشنگتن دارد. به بازی ادامه بدهيد.

۱۷- مراقبت هاي اوليه صحت، بهترين راه تامين صحت همه گانست.

۱۸- هيلکوترها داروها پيس را برضد (کروبيستا) که بتواند باعث کوري انسان هاگردد، بخش مينمايند.

۱۹- آیا شما ط دوسال اخير معاينات عمومي صحتي را گذراننده ايد؟ اگر پاسخ تان (نه) است، يک نوبت در شماره فعلي تان باقي بمانيد، تا معاينات تان تکميل شود.

۲۰- ورزش يکي از اجزاي اساسي هر برنامه احيايي مجدد است. شماره بالاتر برويد.

۲۱- دخانيات، مشروبات الکلي زنده گي عاقل بدون شک، صحت شما را خراب ميکند. به شماره ۱۹ برويد تا آموزش صحتي ديده معاينات خود را تکميل کييد. براي دو نوبت ديگر در همان شماره باقي بمانيد.

۲۲- نيمت وشوي بسدن ميتواند از شروع بيماري جلوكيري کند و لي بايد نظاقت تشناب ها رايه بهترين وجه در نظر بگيريد.

۲۳- خانواده تاثير زيادي در کودک دارد.

۲۴- سازمان صحت جهان در سال ۱۹۸۸ چهل ساله شد. به بازی ادامه بدهيد.

۲۵- نوزادان بايد پيس از ۳ ماهه گي، افزون بر شهر صادر غذاي اضافي دريانت نمانند.

۲۶- آیا شما مواد مخدره استعمال کرده ايد؟ بازی خطرناکست به شماره يک برگريد و زنده گي نوي را آغاز کييد.

بقيه در صفحه (۶۶)

جرب صرف ميکنيديک نوبت از بازی خارج شويد، تا کمي وزن بيانيد.

۱۱- خانم هاي باردار به خاطر داشتن طفل صحتمند بايد منظمًا معاينات صحتي را دنبال کنند.

۱۲- ورزش بايد از آغاز زنده گي شروع گردد تا عبادت دائمي تبديل شود.

۱۳- در سال ۱۹۸۰ امحاي عمومي چيچک اعلان گرديد.

آئرين! شماره ديگر بالاتر برويد.

۱۴- شامبسيار زياد الکل نوشيده ايد، ۴ شماره پايين تر برويد!

۱۵- فلج اطفال دومين

از باز يکسان بگويد که وي چس کاري براي جلوكيري از انتشار آيدس انجام داده ميتواند.

۶- ويتامين (آ) ميتواند قوه بهناين اطفال را محافظت کند.

۷- آبيازي، ورزش کامل براي تمام سنين است. هميشه آبيازي کييد. سه شماره ديگر بالاتر برويد.

۸- ۶۶ کشور عضو سازمان صحت جهانند، به بازی ادامه بدهيد.

۹- آموزش در مورد تنظيم خانواده يکي از جمله حقوق بشر است.

۱۰- شما غذا هاي بسيار

### هنگامی که در برابر مندهم میگویم :

محترم پروتو نادری [ ممکن است با نوشتن يك مقدمه ۵ مرآاز مقدمه نویسی برای يك مصاحبه صمیمانه بی نیاز سازید ؟  
 با شنیدن چنین جمله " غیر منتظره خنده بی کرده میگوید :  
 اولین شعر هایم را در سال ( ۱۳۵۳ ) که هنوز در صنف سوم فاکولته ساینس درس میخواندم - سروده ام . از آن سال ها به بعد چیز های زیادی به نام شعر سروده ام در بهار ( ۱۳۵۴ ) برای اولین بار شعری از من در مجله " پستون زخ " نشریه رادیو افغانستان به چاپ رسید .

در دوران تحصیل در پوهنتون چیز های دیگری غیر از شعر و ادبیات ذهنم را میانیانست :  
 مساله دلچسپ و جالبی بود، برای آن که مغز در جایی مصروف بود و دوقی و روانم در جای دیگر . همراه با همصنفی ها همه انریا با سارق های زهر دار گفتگو داشتیم یا به سراغ آموزش تیزاب ها و القلی ها میرفتیم و می دیدیم که آنان چه گونه با هم می آمیزند و چی گونه نمک های را به وجود می آورند .  
 گاهی هم به تماشای گلنگها میرفتیم و وقتی در میآفتم که این گسمل های بیچاره هستی شانرا چی قدر محتاج " الجی ها " و " قنجی ها " اند . دل من برایشان تنگ میشد و فکر میکردم که هستی این گل ها از خود شان نیست .

برای ما زیبا بی گل ها مطرح نبود . گل ها فقط وسیله های بودند که برای ازدیاد نسل و ایجاد موه به کار می آمدند . . . .  
 هنوز این خاصه را از یاد نبرده ام که چی گونه ما گل سرخ و زیبای رادر بوتل پر از گاز کلورین غرق کردیم و دیدیم که چی طور آن گساز تمام شیره زنده گیشر را خشکانند . طراوت و زیبایش را گرفت و آن گل زیبا و هر طراوت رابه برگ های به رنگه و پژمرده بی مبدل ساخته .  
 بدون کوچکترین خود خواهی میگویم که هنوز دل من برای آن گل زیبا میسوزد و فکر میکنم که با دست های خود ه دختران جوان و زیبایسی را در سیاه چال فرو افکندیم و او را کشتیم .

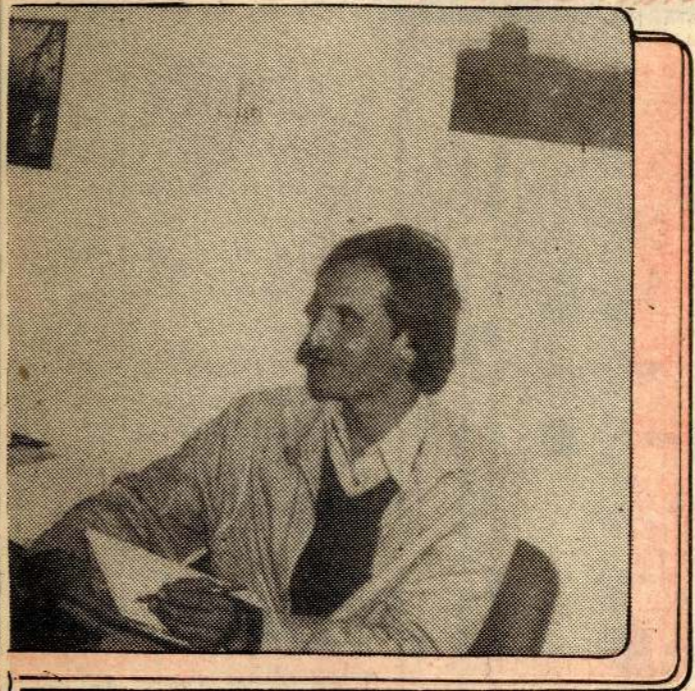
آن جا پنجره بی در برابر ما کشوده میشد . پنجره بی که ما از آن پنجره طبیعت را میدیدیم و اندک اندک به راز های درونی آن بی می بردیم و گاهی هم کماز مرز های منجمد طبیعت غیر زنده به مرز های طبیعت زنده می رسیدیم ، دنیا ه دنیای فرایز بود که مینگریم . گاه با پا های کاذب با امیس راه میزدیم و گاهی با شهپر نهنگی امواج توفانی او قیانوس ها را در میزور دیدیم . انسان فقط موجودی بود فقار بیسه و پستاندار ه مجموعه بی بود از متکاملترین فرایز . ظرفیت اجتماعی نداشت .  
 فر فرار از منشاخت .

گاهی سلسله های زنجیری و حلقه بی های درو کارین ها در پهای ما فرو میافتاد و مثل هنگبوتی تمام " رواق اندیشه " ما را قفس میکرد . گاهی به شکار حشره ها و پرنده ها میرفتیم، آن ها را در جمبه های ویژه با سنجاق ها مخلوب میساختیم و کلکسیون ازان عا درست میکردیم و گویا اند و خته های نصری خود را بالای آن ها تطبیق می کردیم . بعد وقتی که این شعر " فروغ فرخزاد " را خواندیم :

و مغز من هنوز  
 لهریز از صدای وحشت پروانه یست که او را

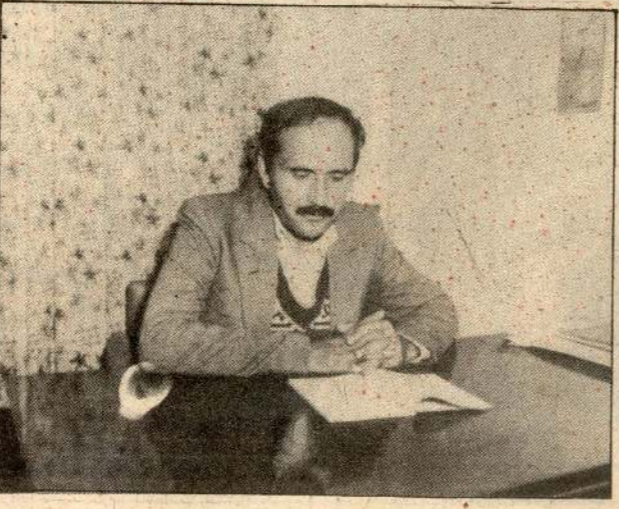
در دفتر بی سنجاقی  
 مخلوب کرده بودند .

حسرتم آند که این شعر را چرا من سروده ام ؟ چرا که من به تجربه حالت پروانه بی راکه سنجاق را روی پشتش فرو میسوزند میدانم



## من که در روشنی آن پیش پای زنده گی دیده ام .

## شعر فانوسیت در فراراه خود را در سنگلاخ پر حادثه



و بارها از خود پرسیده ام که فروغ این تجربه را از کجا آموخته است ؟  
 نکند که او هم به شکار پروانه ها میرفته است ؟  
 کارها همه اش از همین دست بود . کبوتری رامیگشتم ، گوشش را از استخوان هایش جدا میکردیم و اسکلتش را به استاد میدادیم . اما من نمیدانم که چی گونه شد . یکباره گی راهبه خوبی شعر از پشت آنهمه دغه های مفاهیم مجرد و از ورای آنهمه شبکه های قوا - نین ه مغولات و احکام کشوده شد و یابستر است میگویم نمیدانم چی گونه شده دخترها لا بلند و کوسو زرین شعر از میان آن همه باغها و شتبا پر گل و عطر آگین صدای ملکوتیش را به گوشم سر داد و در برابر چشمانم پنجره بی بگشود . پنجره بی که از آن توانستم چیز های رابینم کسه از پنجره نخستین دیده نمیتوانستم . راز صدای پرنده گان را در ریافتسم از رازو نیاز باد باد درختان چیز های فهمیدم و لذت بردم . آدم ها را شناختم . آدم ها را با غم هایشان یادرد هایشان ، با امید هایشان با ناامیدی هایشان ، با شکست و پیروزی هایشان با عشق و نفرت شان ، با کامیابی و ناکامی شان ، با دروغ و صداقت شان ، با غرور و زنی شان ، با ظرفیت های اجتماعی شان ، خلاصه با تمام هست و بود شان شناختم و با آن ها قهر کردم ، با آن ها آشتی کردم ، با آن ها هیدردی کردم و با آن ها راز های دل را گفتم و از راز های آنها با آنها سخن گفتم .

حالا من دو پنجره رادر برابر خویش کشوده دارم دو پنجره که سرا با زنده گی وضیعت پیوند میدهد و من در کنار این پنجره هامینشتم و شعر هایم را می نوشتم .  
 به اجازه " شانخستین پر سر را یاوازه " تعریف ناتمام " شعر " آغاز می نمایم . خودتان شعر را چی گونه پدیده بی یافته اید ؟ البته منظور من تعریف شعر نیست .

شعر برای من روز نه بیست که از عمق تاریکی به سوی بیکرانه تر من سر زمین های تخیل و عاطفه کشوده شده است . من دست داشتی ترین و مطمئن ترین تکیه گاه عاطفی و روانی خود را در شعر دریافته ام .

شعر فانوسیت در فراراه من که در روشنی آن پیش پای خود را در سنگلاخ پر حادثه زنده گی دیده ام . در لحظه های دشوار زنده گی آن گاه که دوستان یا کم از کم تمدا دی از آن ها از انسان رخ بر میتابند ، تنها شعر است که انسان میتواند به آن پناه ببرد و بقیسه غمهایش را با آن بگشاید .

شعر برای من سر زمین مقدس است برای زیستن . انسان میتواند عمیق ترین دردها ، رنج ها و راز هایش را آن جا بگوید از آرزوهای خود قصه کند ، از شکست ها و ناامیدیهای خود بگوید . بدون ه دغدغه بلند بلند بخندد و ریا های میبشیرد . بی آن که کسی برگریه هایش بخندد و خنده هایش رابه مسخره کرد .

شعر ه چشمه یست که من عطش روانم را از آن آب میدهم و اما هر قدر که از آن می نوشم هه تنها سیراب نمیکردم . هبل تشنه گم از آن هافر و نتر میکردم .

گاهی فکر میکنم که شعر تمام هستم یا نهی از هستم است . برای آن که فکر میکنم اگر شعر نمیبود همن ناقص بیای میماندم و آن گاه ه نهی ان باچی نمیتوانستم در سوک آرزو هایم بگیرم و از عمق سهای ها به سوی روزنه خورشید فریاد بزنم .

شعر به فکر من شبکه و سمع و رنگینی از رابطه هاست با مردم ، حتی آن گاه که انسان در چار دیوار تنگ تنهایی خویش زندانی میگردد .

کانديد اکادېميېن ابراهيم  
عطايي :  
ژواک دا حق لری چی د سبک  
خاوند ورته وویل شی .  
هغه وختونه په یادوم چسی  
ما به د ادب دنړی د یوه نوی  
په لاره لوبدلې . لاروی په خسر  
نوی نوی څه لیکل او د هغو  
لځنی به می د وخت د پښتوونلی  
د نشراتی ارگان د (( زیسری ))  
جریدی ته چی ژواک صاحب پس  
هغه مهال مسوول مدیر اوچلو .  
نکی د ویرول ژواک صاحب به زما  
د لومړنیوادی بی توتو ، داستانونو او  
نورولیکونه خپرولوسره به نه  
صرف تشویق او هڅو لم بلکه  
له بیر ځله به می راته د ژوند او  
ادب په بولا بیلو برخوکی په

# سینه زبیره هوان حیدریات

## لښکاري لاکول ولایس ژواک ژوند میاږزه - لیکنه

### خیرنمل محمد دین

### ژواک سره یوه لنده

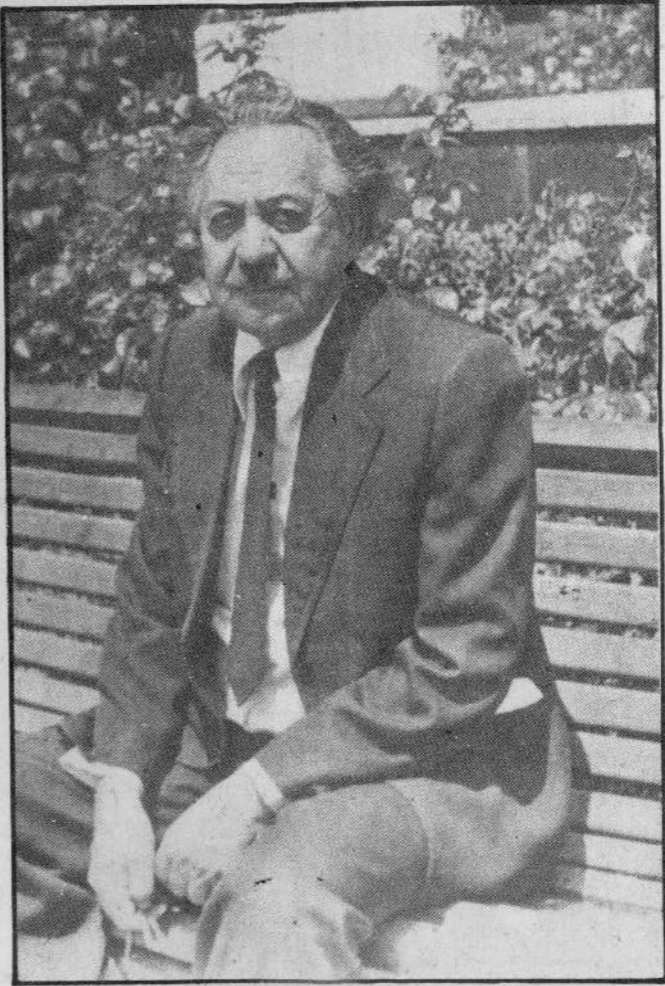
### خوصمیانه

### ناسته او کتنه



مرکه کونکي : مصطفی جهاد

مت باله کچې ه د ښوونکی په  
حیث مقرر شوم خو دا چی ماته  
د معارف مشرانو لایق ښوونکی  
وايه ه نوی کابل ته د امانی  
لوسی ( چی هغه وخت د نجات  
په نامه یادیده ) راولېږلم او په  
دی لوسه کسی ښوونکی شوم  
مگر ارتباط می دکندهار د -  
(بایسکل سوارانو)) په نامه د  
سیاسی جمعیت سره چی اصلی  
مشری محمد بهرام انځزی و، او  
محمد رسول پښتون بی دمر -  
ستیال په توگه کار کاوه ه پښتنيگ  
ساته ، څه موده وروسته دغه  
جمعیت د " میثاق " په نامه  
و نومول شو او زه بی غې پاتسه  
شوم . ورپسې کله چی د ۱۳۲۵  
کال په سنبله کسی د قاضی بهرام  
انځزی تر مشری لاندید " وپښ  
زلمان " جمعیت جوړ شو  
پیا هم زه ددی جمعیت د غې  
په توگه په سیاسی فعالیتت  
بوخت شوم او له هغه مهاله بهیا  
تر اوسه له سیاست سره ښه علاقه  
لرم ه دا علاقه په اوله کسی د  
مولوی بهرام انځزی په پاملرنی  
او روزنی هڅونی له ماسره پیدا  
شوه ه بیا کله چی شهید خیسر  
له بندی خانی خلاص شو او زه



نکوال )) اوخینی وختونه هم  
د (( روه پتنگه )) ه (( امنی ))  
او (( بوالعجب )) په نومونو  
لیکنی خپری شوی دی . زه شعر  
وایم ( منظوم او منثور ) ه ناو لونه  
لنوی افسانی ه طنزونه ه اوچر -  
کونه ه علمی زینی مقالی متصوفی  
آثار سفر نامی ه خاطرې او مصا -  
حبی هم لیکم .  
اصلاً د کندهار ولایت د ژوه  
آباد د کلی یو بارکزی بیم ه غصو  
زوکړه می په " سپین کلی " پیاد  
افشار په هغی کلاکی چی امیر  
عبدالرحمن دکوچنی کندهار  
نوم پری اهنی و او د امان الله  
باچا مور " سرورسلطانی " زما  
پلارته چی تربوی و ورکړه ، نوی  
وه ه زه هلته وزبیدم او تقریباً  
په شاهی ارک کی لوی شوم ه خو  
د شاه امان الله غازی له خلع  
کید و وروسته زما پلار غلام محی  
الدین د نادر شاه له خوا کندهار  
ته ولېږل شو ه خو البته چی پخپل  
کلی کی داستوگنی اجازه نه وه  
ورکړ شوی . سره ددی هم ما د  
کندهار ښار کی دارالمعلمین -  
روایه او د خپل حکومتی په مکتب  
کی چی د لنه د حکومت مکتب  
بی باله ه او اوس د امان حکو -

زړه پوری بحثونه کول او لازمی  
لار ښوونی به می کله هم راڅخه  
نه سپولی . او دا شان ژواک  
صاحب پر ماد استاد ی حق او  
ماته دیوه ښوونکی حیثیت او  
ارزښت لري ، اوله همدی امله  
زه هغه ته د استاد خطاب کوم !  
په یوی لنه یی خوصمیانه  
کتنی او ناستی کې موله ژواک  
صاحب څخه و غوښتل چی ترهر  
څه د مخه د خپلی زیاتی پوښند -  
نی له پاره یو څه په هغوسایلو  
وغزبزی او رنا واچوی چی نیایسی  
زیاتره داستاد مینه والو ته نسا  
څرگند پاته وی ه ژواک صاحب  
لږ څه هغه مه نیولی وایی :  
زه محمد دین ژواک ه اکادېمیکه  
رتبه می خپل نمل اود افغانستان  
جمهوریت د فرهنگي غوره کارمند  
لقب خاوندیم . یو وخت می د  
( ( بریان )) په تخلص هکله می  
د (( سوررینگی )) کله هم د (( تر -

په یوه کورکی ورسره د سیاسي  
تامل هر پښتنيگ یوځای شوم . نو  
د هغه د یوه خاص فاکرود په  
توگه له سیاست سره روژدی شو .  
ژواک صاحب چی خپری د ی  
لځای پوری راورسولی نو موسکی  
غوندی شو او راته بی وویل :  
ښه نور ؟  
ماورځنی د غوښتل چی اوس نو  
دخپل ژوند او په تیره بهاد هغه  
په ادبی اړخونو پاندی هم درنو  
لو ستونکو ته رنا واچوی او پدی  
برخه کی څه معلومات ورکړی .  
ژواک صاحب څه شپه په  
تکی ته برندی برندی کوری او  
بیا نو په ورو و ورو ددی پوښتنی  
جواب راکوی :



تر هر څه د مخه باید ووايم  
چی د ژوند فلسفه می د حکم سنایی  
غز نوی د دغو بهتونو مصداق -  
تښتوی چی وایی :  
ماه ها باید که تا یک پهنه دانه ز  
آب و خاک  
شاهدی راحله گردن د یا شهیدی  
را کهن  
سال ها باید که تا یک مشق  
پشم از پشت میش  
زاهدی را خرقه کردد بیا  
حماری رارسین  
قرن ها باید که تا از نسل آدم  
تلفیه  
بوالعلا ه کردد بیا که وین  
قن  
او د راحت زاخیلی ددی بهت  
په منلو چی خپل پښتون کام ته  
واییس :  
باتی به ( ۱۶۲ ) مخ کی

### د بياج در جستجو بادو گشته

تودریس آنکه از سیرا پت  
بخت و غزل و قصیده گریم  
من دریس آنکه در نگاهت  
آن باور در خورد بجویم

XXX

تودریس آنکه خانه ات را  
باعطرتم بهار سازی  
من دریس آنکه باورم را  
ای پارنگونه بار سازی

XXX

تودریس آنکه در وجودم  
بذر هوس و گناه کاری  
من دریس آنکه از سیرا پم  
پسک عشق بر از صفا بهاری

XXX

عشقی جو هوای باک جنگل  
عشقی که مرا زین بگردد  
عشقی نه به عرماه رسالی  
عشقی که به جاودان نهد

بهرمن چه گذشت؟ کس چه دانست  
در خلوت آن اتناق آرام  
دورن جدلی جوانه میزد  
از جوشش عشق و جستن نام

XXX

تو عاشق و لاجرم تنفات  
چون رود پراز خرویش و غوغا  
من ساکت و لال و دلشکسته  
چون نخل کویور، خشک و تنها

XXX

تو تشنه آنکه دستهایت  
ببرگرد تنم حصار بندد  
من تشنه آنکه باور من  
اچن گشته پار - باز گردد

XXX

تودریس آنکه از تن من  
گلبوسه عشق را بچیند  
من دریس آنکه در نگاهم  
ضمای نهان من چینی

XXX

تو بان چو روح سبزه هاشو  
تسار تو نماز آم ای دوست  
هر نماز مرا به دیده بردار  
تسار تو نماز آم ای دوست

XXX

بهرمن چه گذشت کس چه دانست؟  
حرفی؟ گله می؟ شکایتی بود؟  
ای دوست، چه بود، یک سرافاز  
پانانچه پس برای بسد رود؟

۱۳۱۷ ار

X نوری خرداد:

برما چه گذشت؟ کس چه میداند

### غزل

د زنه کعبه کی بیگانه اور ولگیسد  
چی میکده کی بیگانه اور ولگیسد  
لمبی بی کوزگی تهر ور میسد  
بری کوخه کی بیگانه اور ولگیسد  
بویستی بوزا اوسد گلوسو ایسری  
خنگه باغچه کی بیگانه اور ولگیسد  
چی وزی تری بسخول یسری ساقسی  
خود بی بیاله کی بیگانه اور ولگیسد  
له زنه می پورته شولی شنی لوخسری  
بیامی سینه کی بیگانه اور ولگیسد  
چی تولیدل دملوسو ستری یکی  
هغه دیره کی بیگانه اور ولگیسد  
توری کی زده کی دلایلا او محسون  
به نیمه شبه کی بیگانه اور ولگیسد  
چی بی ایسی سکی، سنی جوانان  
دی دیره کی بیگانه اور ولگیسد



د زره سیواند سینواری  
دوه سمرونه

### نور

بگاری چی زه گیه (حانان نه راحسی  
نور چی به دی لاره ماران نه راحسی  
مادر کی خوبی (عوانه) ونه لید  
خکه دی د تللو ارمان نه راحسی  
خون چی نی مگرون لوسو سر  
خنگه به نو خیری مر سوان نه راحسی  
نه دی کوی ژبا بیا به مزار رزما  
اوس چی می تومر ته یاران نه راحسی  
زه کی چی دم روچی دجانسه وی  
مع باندی د اویکو باران نه راحسی  
چیره چی دباغ وی (محل دینمن) مالی  
هله خو بسورلی او گلان نه راحسی  
ورن که دا انیار او نمازان نسو  
بیایه دم نیسی به افغان نه راحسی

### قالب تصویر



من زنی را دیده ام در آئینه  
خسته، غمگین، بی تنه، سخت امسوده  
در نگاهش سایه شب های تاریک زمستان ها  
سرد می بینم بریشان چشم های بی نگاهش را  
گویا مرده

این زن خاموش تولید  
باد ست های بد نماي زشت  
گرد را ز آئینه اش می روفت  
لیک تصویرش بریشان تر:  
در نگاهش اشک نی  
بر لبانش نی یکی فریاد  
هیچ بیمش نی ز سیمای بریشانش  
هیچ باکترش نی ز تصویر هرا لحانش  
گویا از خویش آزرده

او ز تصویرش نمی ترسید  
گویا آینه از سردیشی ترکید  
گویا آینه از دیدار او دلگرمی گردید  
گویا او در خطوط در هم تصویر خود هرگز نمی گنجید  
بشکند آخر مگر فریاد او این سینه را باری  
یا که آهی بر کند تصویر او را از ضیاری  
خسته ام از دیدن پژمرده گهایش  
مرده ام از دیدن خاموش و ساکت مرد گیه اش

در همین آینه من روزی زنی را دیده بودم شاد  
دختری از دلیری بیداد  
زلف بر چین سیاهی روی زیبایی  
قامتی، نازی، دو چشمی در نگاهش یک جهان مستی  
بر لبانش یک جهان فریاد  
او چنان زیبا که این آینه از گرمیشی جوشید  
او چنان سر مست گاین آینه از مستیشی رفید  
او چنان هموار که این آینه می لرزید  
گویا او در خطوط نازک تصویر خود هرگز نمی گنجید

او که بود آیا؟  
در مهار نار خود آخر چرا امسود؟  
شور و سر مستیشی را  
سلی سرد گد امین دست این چنین پژمرد؟  
قامت آینه خالی مانده از تصویر  
آه اوختی،  
دیگر در قمار خود نمی گنجید.

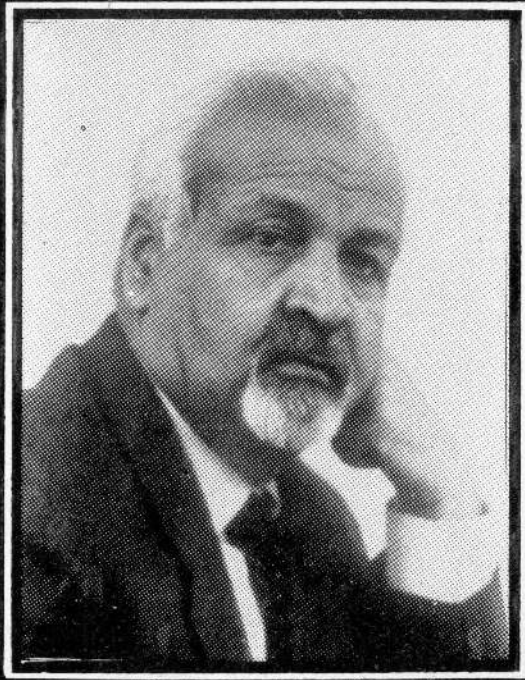
کابل • میزان ۱۳۶۸

بروا

# گریه ناز نهوست

به غم تو به شکستش شدم بجهت نیامد  
 بگو دل شده گم ز فتم آسنگ بجان نیامد  
 زده در به خورشید با نیامد فسانه گشودم  
 فسانه ناز در که آسنگ فسانه نیامد  
 سرخ ز لعل مستی شکر به سبزه رفتم  
 شرب اشک شد و شاهد سبزه نیامد  
 ز فرط شوق به پردی که زدم در خجسته  
 به بوته خرد گدیم چو غم خانه نیامد  
 به بند گدیم از بکر گریه ناز نهوست  
 زمانه رنج نهوست شد آسنگ زمانه نیامد  
 شب عمر به پیکر رسید و محرم فیه  
 قهار بسته و خوشه جاده نیامد  
 سینا لایق

# غروب عشق



من از غروب غم زینکه عشق را در صبح  
 که ناگهان به خوشتر راه حکایت آرز  
 و همچو سایه که در راه شب که معدوم  
 بروی لطفه نهار و پوروه از یاد  
 و روزگار مندان که این سقوط بزرگ  
 از روی لونه که تفتان چه خود بهر که  
 و کاسی مانده به جاز هجوم آید توفان  
 به سوز آوج که آید کنان خود بهر مانده

چه عشت دست که رسد که حکایت عشق  
 در ملک طلفه زینکه آرز بهر همیشه  
 ز یاد نهار بلور غروب رنگین با بر  
 و از غریب و میا پور موجها سقوط  
 طیف رنگ جگر نهار جاده که

غروب عشق که مرگ شکوه زیباست  
 بروی خوشتر توفان و سیر زیباست  
 از آرز به جگر از نیش عشق آتشبار  
 هر کاسی بزرگ و در هشت جمله آتشبار  
 مکنه که طایر بر لونه دم به لطف غروب  
 به سایه که ز آرز که دم نمیکم  
 که پور نهار طلوع شکوه نهار بهار  
 به شام خفته شده بو نمیکم

سینا







مصاحبه با رحیم یوسفزی اوازخوان محبوب راد رحیمین شماره  
در صفحه ۱۹۱) مطالعه نمایند

- عمر خان در باره عشق صحبت مینماید :
- \* برای اولین بار چه وقت عاشق شده ای ؟
  - \* آیا عشق کور است ؟
  - نه ، ولی گذراست .
  - \* آیا به عشق در اولین نگاه باورداری ؟
  - بلی ، برای خودم چنین اتفاق افتاده است .
  - \* چگونه می فهمی که عاشق شده ای ؟
  - من نیاز به آرایش برای خوابیدن دارم بدون آنکه ساعت زنگ از خواب بیدار نماید .
  - \* چه چیزیک دخترت را به طرف خود میکشاند ؟
  - نگاه عمیق وی .
  - \* بهترین خاطره شاعرانه ات چیست ؟
  - ناز و نیاز کردن معشوقه .
  - \* بهترین خاطره اولین بار چه وقت عاشق شده ای ؟
  - زمانیکه من در دوره متوسط بودم عاشق معلم خود شدم .
  - \* بهترین خاطره اولین عشق ات چیست ؟
  - من طرز به دام انداختن وی را دوست دارم .
  - \* نامه عاشقانه را چطور آغاز کردی ؟
  - عزیزترین عشق من . . . . .
  - \* آیا عشق ساکت است ؟
  - من نمی فهمم ولی یقینا است زیرا مرا ساکت ساخته است .
  - \* بهترین و مناسبترین هدیه عشق چیست ؟
  - وقت .

توسعه آموزش سلیمان

# پل‌ها

## از یک عصر تا عصر دیگر

معلم نیست چی وقت و در کجا اولین پل ساخته شد و چس مشکل داشت امکان آن میبود که - توفان درختن را چه کرد باشد و در نتیجه دو ساحل دریا بهم وصل شده باشد و زمانیکه انسان، این ساختمان طبیعت را بدد، به فکر آن شد که خود وی درخت را قطع کند و آن را در جایی که لازم است، بگذارد. و حتماً واژه «پل» از جمله نخستین واژه‌های بود که انسان، آن را به زبان درآورد. در عصر پیشرفت بشریت ساختن اولین پل‌ها با اختراع چرخ مقایسه میشود. ولی اگر چرخ تا عصر حاضر چندان تغییر پیدا نکرده است، مگر پل‌های امروزه با ساختمان پل‌های گذشته فرق دارند که این فرق را میتوان با تغییر حساب دفتری به ماشین کمپیوتر مقایسه کرد. اندازه پل‌های عصری از حدود اندازه‌های پل‌های سابق فرق دارد. به طور مثال: پلی که بالای دریای آموی اتحاد شوروی در شهر کسومول ساخته شده است برابر با یک تعمیر بیست منزلسه میباشد. با فاصله بین دریا به پل به نام (خامسر) در انگلستان مساری به ۱۴۰۰ متر است. در روز قدیم ساختن پل از جمله صفت عالی یک انجنیر حساب میشد و همیشه دیده شده است

پل سازان بزرگ، دشوارترین وظایف قسمت‌های مختلف تخته را حل کرده اند به طور مثال انجنیر بزرگ روس قرن ۱۸ - (کولی بون) کسی که پل بزرگ بدون پایه را بالای دریای (نیوا) طرح کرد، در همین وقت یک تخنیکر بزرگ بود و ماشین آلات و مکانیزم زیادی را به وجود آورد که تا فعلاً از مفکرهای او درین قسمت استفاده میشود. (گستاف اپفل) قبل از اینکه در مرکز پاریس برج بزرگ خود را بسازد، شاهکار بزرگ خود را در قسمت ساختن پل نشاء داد ولی را به نام (کارابی) ساخت.

پل‌ها در پوکوسلان طوری ساخته شده اند که گویا با آفرینش جهان یکجا خلق شده اند و مشکل است آپ استریارا بدون پل (بورپ) و التگرگاه سدنی را بدون پل تصور کرد. و با از جمله جاهای دیدنی شهر لنینگراد، پل‌های این شهر زیباست. غالباً پل‌ها با داشتن زیبایی‌های ویژه بسیار زینت بخش میباشند به طور مثال میتوان از پل (ایرزیست) (نیوا چانو) نیویارک نام برد. اکنون پل‌ها صد ساله‌ها عمر دارند و یک عصر را با عصر دیگر حمل کرده اند.



((املا)) وقتی وارد شهر بمبئی شد که راهی به نلمهای هند می باز کند، کمتر کسی بود که او را مستحق کار در سینمای هند بداند. ((راج بھرت)) یگانه کارگردانسی بود که از انبوه ستاره‌گان مشهور و کارآزموده و هزاران آرزومند جهان سینما و فلم، او را برای بازی در فلم ((عقل مند)) مقابل ((چنگی باندی)) بید کرد. انتشار این خبر به ویژه بستن قرارداد، بایک دوشیزه بیگانه از دایره هنرمندان سینمای هندی، هیچ گونه دلچسپی برای حلقه‌های هنری وحتی بیرون از آن‌ها با خود همراه نداشت. هنوز چند رطل مختصر از قلم ((عقل مند))

به پایه تکمیل نرسیده بود که قرارداد فلم ((لپشیک)) با ((املا)) بسته شد و سرانجام فلم به بازار عرضه شد و در یک آن بخت خفته ((املا)) بیدار گشت. او در اریه ظرافت‌های هنری و بدیهه پردازی‌ها به قدری از خود استعداد نشان داد که بیننده‌گان، او را به عنوان یک ستاره جدید، ولی پرورشش خوانند و جزایید و روزنامه‌ها با زاری او را در خور توجه و تسوأم با قابلیت یاد کردند. ((املا)) دوشیز نیست از بخش‌های جنوب هند و تاکنون چند فلم به زبان‌های ((تاملی، تلکوی و کیتیری)) به بازار عرضه کرده و با این وصف، هیچگونه نام



هیچگاهی تکیه نمیکند به آن چه که از هنر فاصله دارد. درست است که در فیلم تامپلی (تسا حدودی نیمه عربیان ظاهر شده ام اما گذشت زمان و تجارب زنده کی بسیار موضوعات رایج انسان می آموزد.

فوق بین انسانان تجربه کار و می شود. در هر جوار حالات رونما می شود.

باجسارت این سوال رامطرح کردم که به قول گروهی اوزن طلاق شده می بوده و صاحب یک فرزند هم می باشد.

زده باشم، قبول کردم و سرانجام فلم تهیه شد و هنوز کارش تمام نشده بود که نقش فلم دیگری به من سپرده شد. این فلم در واقع، کاپی فلم هندی ((نمک حلال)) بود که به زبان تامپلی با اندکی تغییر، تهیه میشد. در این فلم نقش را که ((سمیتا پاتل)) ایفا میکرد، برایم تفویض شد که به صورت عمومی قانع کننده بود و تا حدودی برایم شهرت حاصل کرد.

سوال شد: از فلم های جدید

# تعداد او را ستایا روز و شب

## او را ستایا روز و شب

### ساخت



((املا)) قدری ناراحت شد و در حالی که خطوط و شماره های پیشانی حرکت میکرد، گفت: اگر میخواهند با این اتهامات بر اساس مانع کارهای هنری من شوند و یا بخواهند یا مضافه خود مشارک کم، این کار را نمی کنم. اعتراض میکنم که تا همین اکنون ازدواج نکرده ام، (بای فرند) نداشته ام و نپسندان بدی در مدرسه و کالج در - د هلد زنده گی میکنند ((سریش)) پسر کلاپی من است، اصلاً ماهه از خانواده ((مکر جی)) استم. چون من از یک مادر ایر - لهندی به دنیا آمده ام، صاحب جلد سفید استم ولی ((سریش)) یک هندوستانی اصیل است. ازین جهت قدری سیاه چهره است.

خود حرف بزنید ؟

جواب داد یکی از تازه ترین فلم های ((جرات)) نام دارد که فلساز و کارگردان آن ((راجندر)) کارا است و نقش های مهم آن را ((شتروگهن سنھا)) و ((کارگرو)) بعد از آنند. همچنان در فلم ((جنگ)) نقش مقابل ((متن چکرورتی)) به من تفویض شده است.

از او پرسیده شد:

- در این اواخر که ((سکس)) در سینمای هند، یک حربه کاری برای جلوروی های ستاره گان شعرده میشود، شما در این باره چی فکر تعلق دارید ؟

چند بار مزه های خود را به هم چسبانید و محتاطانه گفت:

- یک هنرمند توانا و مستعد

- از آنجمله کی شیفته رقص های هندی شد و برای فراگیری آن، بدو در مدرسه رامچندر کرد تا او را به یکی از کتاب رقص شامل نمایند. سرانجام او شامل مکتب رقص شد و زیر نظر رقاصه مشهور ((اکتی دیوی)) به فراگیری رقص ((بهارت ناتم)) که یکی از پنج رقص کلاسیک است پرداخت. **خیت**

((راجندر)) کارگردان، کمره مین نویسنده، فلم های تامپلی که در جشن اشتراک داشت بعد از ختم نمایش ازین تقاضا کرد که در فلمش ظاهر شو.

پیشنهاد این کارگردان در - اول برایم غیر متربیه منموند، و لسو به منظر این که استعداد خود را در این جهان به محک آزمون

و عنوان شهرت برایش در سینمای هند حاصل نشده اما فلم ((دیا - وان)) یکی از فلم های به شمار آمده که از جهات کلی قابل توجه بوده و به شهرت و گرمی بسیار زار ((املا)) افزوده است.

صرف نظر از زیبایی، ((املا)) قدری صدای ملایم و سوا زین هنده دارد که تا به شهرت بر روی رنمود کلام او در رشتونده امر، اجتناب ناپذیر است. با این احوال در تعاطی صحبت نهمید که پدرش یک انسرور ریاست ازینکال و مادرش هم زنیست از ((ایر لند)).

او یک خواهر و یک برادر بگرم دارد که با مادرش یکجادر ((ایر - لند)) زنده گی مینماید.

او در برابر پرسشی گفت:

چو کات تابوی زنده گیش  
 شکسته ود ست رنگ آلود تقدیر  
 در دنیا ی سرگردانش هنوز رنگ  
 میزند چشمهای معصم ، رنگ  
 خزان تراز زنده گی ، کسالت  
 زایمان بر سیمای جوان و گردش  
 چون آرزوی زیستن نمود راست  
 وقتی به سیمای این دختر  
 خانم هفده ساله میبینی هیچ  
 اثری از فحش و روسپی گری در آن  
 دیده نمیشود ، اما هنگامی که به  
 زنده گیش داخل میشوی و او را  
 در آن سوی دیوارهای صنف  
 یازده مکتب سوپا میبینی فاصله  
 اندک سوپا تا خانه اش ( در  
 پل سوخته ) را پایه پایش طی  
 میکند ، درهایی که دنیا پیش  
 بر باد رفته تراز دنیا ی چارپا  
 هایست که سرنوشت شان با تیغ  
 بدر قصابش خلاصه میشود .  
 او در دنیا ی آلوده فحشا ،  
 نفس میکشد و هر آن ، با هر نفس  
 میبرد . او چنانکه در صنف ،  
 مکتب و چهار دیوار خانه اش -  
 حمیده اسمه در این دنیا ،  
 حمیده نیست ، در این دنیا  
 خست از پرهای گاه که در  
 رهگذر باد حوادث ، از آغوش  
 بر آغوش دیگر بر پر شده ، سرش  
 با و پایش سر شده او از راهرو -  
 های مکتب تا خانه به جاده پی  
 گام نهاد که ناگه بر بود که هرزه  
 شود ویل را از خانه اش بد زده  
 و دست قانون ، او را عقب میله  
 های زندان اندازد .  
 زندان ، عمر کوتاهی دارد .  
 احساس مادانه ، همسر قصاب  
 شوهرش را وامدارد تا با دادن  
 ضمانت ، حمیده را از زندان  
 دوباره روانه مکتب ، کانونی که  
 هزاران دختر جوان را در سینه  
 خود میپروراند و به آنان مهر -  
 بانانه راه زنده گی کردن را می  
 آموزد . اما یقین دختر نوالغ  
 زندان دیده با این آموزش ، سر  
 سازش ، ندارد . ازین شرمس  
 هایش با مصنفان قصه میکند  
 و کیف مینماید ، بی حیای بوده .  
 کلفتست در برابر دستهایش

که بر شانه های این و آن میچسبند  
 نادیمگران این دستها را آن گونه  
 ببینند که از آن نیاز را بخوانند  
 چنی نیاز نجیمی - نه از  
 آد مسوز - نیازیکه آغازش سوزی  
 خوش و دل انگیز گلهای شبنم  
 زده ، سحری را دارد ، و جویانش  
 چون یکواختی خون آلود شدن  
 دست قصاب به خاطر قربان  
 کرد نما وانجامش چون جنگل  
 سبز و شاداب که آماج شعله  
 های سرکش آتش شده و تنه هر  
 درخت ، رنگ تخته های صنف  
 راه خرد میگرد که هر که من آید  
 و مینموسد و میخواند و دوباره  
 پاکس میکند و خاکستر نوشته هابه  
 گرد های هوا میپزند .  
 و این نیاز ( ! ) درست در  
 نخستین روزهای رهانشدن از  
 بند ، حمیده راه بند دیگری  
 میکند به بند که آن جا  
 باید بند های عاطفی به هم  
 گره خورده و نتیجه آن از دواج  
 شب زفاف باشد ، اما در پی که  
 حمیده بهی از ازدواج ، آبتن  
 میشود ، هنوز همصفا نشن قصه  
 هم آغوش و همستری با مردان  
 را در ذهن های متعلمانه شان  
 نیرو برانده اند و اما او . . .  
 این آبتن است که او برای  
 اولین بار میسرود ، مظاهری  
 از حیا در چهره بی حیایش  
 جلوه میکند و قلبش سخت بر این  
 مغلوبش میگوید . این شرم  
 پنهانکاری را ، آن بدیده بی را  
 که در آغاز معاملات فحشا ، مرا -  
 عات میکرده ، دوباره در او رواج  
 میدهد .  
 وحشگری و انراط در نما -  
 سبات جنسی ، نه تنها وقت  
 اند پشیدن و رنج بردنش را  
 به خاطر حامله داری گنماش ،  
 کم میکند ، بل مبالغ خوب بولپرا  
 که از مردان همبسترش میباید  
 شاد مانش میسازد و هر روز سر  
 ضعف صحن روحش میافزاید .  
 و در اولین ماهیکه این مادر  
 نکاح نشده در این بستر و آن -  
 خوابگاه میگرداند ، به جسم

روسیگری دوباره شامل جمعیت  
 زنان روسپی ، دزد و قاتل که همه  
 به فرمایش آدم نما های داخل  
 اجتماع مرتکب اعمالی گردیده  
 اند میشود . . .  
 این جا زنده گی محدود  
 به بیله های فولادی هست که  
 حتی صدایی از محیط های  
 آنان به گوش شان نمیرسد ،  
 شماری نادمند ، کسانی هنوز هم  
 از همان گذشته شان همچنان  
 میگیرند ، تنی چند هم بی تفاوت  
 و دل تنگ ، بی بار به اصول  
 جامعه خود را بر حق میدانند  
 و زندانی شدن را بخته گی . . .  
 در خنده های همه ، گریه ها  
 نهان است در گریه های شان  
 پیام مرگ و در قصه های شان  
 تلخی پاسا ز زنده گی باد پوار  
 ها . . .  
 یک باره در میان این خنده  
 ها و قصه ها و گریه های دیواری  
 زن از قماش سپهرین با خود  
 صدای سکوت را داخل این  
 محوطه انسان های نا آرام و  
 مغلوب صفحهای اجتماع میکند  
 او با سکوت فریاد میزند ، یا -  
 سکوت میخندد و میگوید با سکوت  
 حرف میزند ، او تنها نیست او  
 در موجود زنده است که حالا  
 در یک کالبد - در کالبد یک  
 مجرم فساد اخلاقی باید زنده  
 بماند و محکمه شود . در بطن  
 حمیده دختری که هنوز زنده کسی  
 را دورتر از محیط رحم مادرش  
 ندیده زنده شده و حمیده  
 از خون بدنش ، او را تغذیه  
 میکند و مخفیانه در هر روز یک  
 شکم پشتری آید ، خیال  
 گرفتن جان رخنه کردن آن -  
 کودک معصم نهاده به دنیا را  
 در خود میپروراند .  
 و این خیال به یک تصمیم نجات  
 بخرا ( ! ) مبدل میگردد . هر روز  
 و شبی که هم اتا قعایش بیشتر  
 متوجه شکم برآمده اش میگردد ،  
 همان در رضی راکه همیشه به  
 بزشک زندان میگوید ، به آنان  
 نیز تکرار میکند . که گویا کس



کودانه دارد . با کرده ها -  
 پیش آب گرفته است . . .  
 روزهای راکه مادرش -  
 دیدنش می آید ، مانند سایر  
 اوقات در دوش تکه کلانسی را  
 بوی داده ، دلیل سردی هوا  
 وانمود میکند .  
 زندان - این محیط کس  
 معجز نیست از هر رنگ ، داشته  
 ایست از هر بازار و هر دروگرچه  
 - برای حمیده پناهگاهی شده  
 تا هر چه محاسن بر بار آورده -  
 نش را بنمان نگاه دارد .  
 زنی که حالا دامن برآز داشته  
 های این بازار را در خود جمع  
 کرده ، در درونش توان سرکش  
 است که لحظه به لحظه ، توان  
 قاتل شدنش را افزون میکند .  
 حمیده حالا با سکوئی کموفای  
 زنده گی گذشته اش را باز میگوید  
 حتی برای همسفران کاروان بیسر  
 ماجرایش زندانیها نیز لغت یاد  
 بیان نمودن واقعیت مادرش  
 راندارد . . . با دقیقه ها ، حیات  
 کودک نهاده به دنیا و احسا  
 میگرد . در دل تمام زمینه های  
 ترخم به کودک حراس را ، از میان  
 میبرد .  
 هیچکس ، هیچ دیواری و هیچ  
 زندانیانی انتظار آن شب را  
 نداشتند ، حتی تصورشان نکرده  
 بودند . آن شب درد ، درد  
 جانفرسای زایمان ، وحشت  
 رسوایی حمیده ، زاناب و بی داد  
 نوزاد بی گناه ، قاتل از سر نوشتش  
 بوی دیدن دویا ها و چار بیبا  
 ها زکوه و کیهان در رحم مادر  
 بی همسوزی بیارزه برخاست  
 آن شب حمیده آن همه درد را  
 تنها پس نهاد تحمل میکند .  
 و این توان را توان آه نکشیدن  
 در لحظه های زایش در او به  
 خاطر آشکار شدن کودکش و خفه  
 کردن نوزادش در لحظه های  
 اول زایشش در زندان ، ارمغان  
 کرده . . . در غنا ! چی آدمهای  
 سنگین لی ، چی مادران بی رحم  
 ؟ . . .  
 تهران ما چنین است اگر چه  
 گرگ نیز شکم گرگ دیگر را نمیخورد

اما انسان ، کلری نوزدش را چون  
 گرگ درنده بی فشار میدهد . . .  
 زاین آرزو مند پست برای حجاب  
 ها ، حیاه و آرزو پست برای  
 سربلند زینستن باهنووان . . .  
 آری در خفا و در شبها هر چه  
 میکس بکن ، اما در روز ، در -  
 اجتماع تو باید بهترین آدم -  
 معلم شوی . به مادرت خیانت  
 کن ، کلبه نامراد بدتر را آتش  
 بزنی ، صد ها مرد را از آفتوش  
 همجنس هایت جدا کن ، سرانجام  
 نوزدات را بکش تا این آرزو مند  
 که بد معلم نشوی ، بر آورده  
 شود . به وجدانت دروغ بگو . . .  
 دروغ که این آرزو مندی ، انسان  
 را بی وجدان ، پدر را بی نوزد  
 و نوزد را بی مادر میسازد . کاش  
 این آرزو مندی رواج نپیدا شد .  
 و حالا زنیکه سخت با درد ولا -  
 دت دست و پنجه نرم میکند ، -  
 زمینه های قتل نجیب انسان  
 گناهکاری راکه در لحظه لذت  
 و شهوت مادرش و مردی روح گرفته  
 و زنده شده ، میسجد درد لحظه  
 به لحظه دیوارها و میله های  
 زندان را چون ازدهایی ، چون  
 باشه های فولادین بر سپسه  
 بر نفرت زن نزدیک میکنند ، گویی  
 دیوارها یاد می آرند و به زن  
 میخندند درهای زندان بیسر  
 چهره زن سیلی میگیرند و زهر  
 خند میزنند ، چراغهایی که چون  
 زنده گی زندانیان شان ، کنور  
 و پور شده اند ، چشم زن را کور  
 میکنند که نپند نوزادش - با  
 انگشتان نازک خود و ساگره های  
 ضعیف خود از او اجازه زنده گی  
 میخواهد ، سکوت هشت ماهه  
 زندان ، نهاد میشود . . . صد ا  
 های جادویی میشود ، بر صد ای  
 وجدان زن غلبه میکند و این فریاد  
 گوشه های زن را بر میکند تا نشنود  
 که نوزادش ، چی دید - بر  
 میگیرد و صد ای گره معمومانه  
 اش را چی طوبی به حافظه تاریخ  
 میسازد . سقف زندان چسبون  
 حیوان درنده بی بر وجود زن -  
 حمله میکند و . . .  
 لحظه ها لحظه های اند



که میتوانند تصمیم زن را عوض  
 کنند و اما این دیوارها ، میله ها ،  
 سقف ها و زمین زندان اینها  
 زبان حمیده را هر آن چون تکان  
 نفس های بیمار قلبی میکنند .  
 باز این همه تحمل و مخفی کاری  
 گذشته ؟ چی ارزش دارد که طفل  
 را نادیده بکشند ؟  
 حمیده - این روسی عاجز  
 و درمانده - از بیقراری خاسته  
 بی سر و صدا و بدون خواستن  
 کک ، راه تشناب گندیده زندان  
 را پیش میگرد . پلانش چنین  
 است که او نه در حضور دیگران  
 بل در حضور همه کتابت متعفن  
 تشناب کودکش را به دنیا ببارد -  
 و . . . شدت درد ، او را سحر  
 از چوکات دروازه اتاق به دهلز  
 باریک و سماه سرد میکشاند ، چار  
 چوکات دروازه چون لخته گوشتی  
 که به درنده تراز خود بدسد ،  
 او را تحویل دهلز میدهد و از -  
 قفایش میخندد ، درد هم میخندد  
 دهلز تا تشناب همه سنگها  
 بر او میخندند - دهلز کس  
 هزاران هزار زن های زاده ماجرا  
 هارا در خود دیده ، دهلز کس  
 زمانی زندانی از آن راه آزا دی  
 یافته و دوباره آمده ، دهلز کس  
 گاهگاهی جنازه زندانی از آن  
 برآمده ، دهلز کس در آن باهای  
 انسانهای غیر عادی و زنان  
 هاش ، قاتل - دزد - معتاد  
 و . . . از آن گذار کرده است .  
 حمیده خود را به تشناب  
 میرساند با بستن درد ، از قفایش  
 نفس به راحتی نفس یک بیمار  
 تازه صحت یافته و کوه نورد بقله  
 رسیده ، باغبان حاصل گرفته و -  
 نوزاد تازه به دنیا آمده میکند .  
 درد با همه هیبتش بر او حمله  
 ورشده ، لحظه های ه شواری  
 پست ، کشف استعجاب نوزادها  
 باز کرده اند وزن با قبول شدت  
 این درد ، امید وار است که  
 زودتر نوزاد را از بطن خود  
 خارج کند و آن راه چون مگس  
 کوچک ، با جالهای فنکیوتسی  
 خود محو کند .  
 بقیه در صفحه ( ۷۶ )

### رسم دو چهره

ادم خوش خلق



همچون آدم

ارسالی: نثار احمد یاسمن

# قهرمان

## گپ

از رادیو پرسیدند: آیا رقیب  
داری که در روبرو حریفی از تو پیش  
باشد ؟  
رادیو جواب داد: بلی البته  
که دام، زیرا من در ۸ ساعت  
نشترت، ۱۲ ساعت گپ میزنم،  
اما تلویزیون که قهرمان گپ  
شده در (۵) ساعت نشترات  
خود (۴) ساعت گپ میزند .



## نگته‌های جالب

- هرگز به زن تان نگهید (( دوستت دام )) زیرا بار خواهد کرد.
- ازدواج چیز بانشکوه است، بشرطی که دام از جمله معناسان باشد .
- سابقاً مرد ها، به زن خود فحاش می کردند و معشوقه می گرفتند، امروزه بگوئید است، به معشوقه خود فحاش می کنند، زن هم می گیرند .
- ⇒ عیب تراز دروغ گفتن آقایان، بار کردن خانم هاست .

## این هم نشد

# برابری

بعضی از مرد هامثل (( خود من )) دل خود را خوش کرده ایم که  
بازن ها از بابت بسیار چیز ها مساوی هستیم، آخر شما را بخدا امک  
کسی بدرد دل مخلص خود گوش کنند و نباید من کجا با عیال مکره  
برایم ؟ من رزده افغانی خرج مفرقه دام، زنم ۵۰۰ افغانی ،  
من در ماه ۵۰۰ افغانی پول سلطانی میدهم، زنم در هفت ماهه  
۳۰۰۰ افغانی، من در ماه دو دفعه به زنم فحاش میدهم، زنم  
روز بیست دفعه بمن فحاش می دهد . من اگر زدم بر سره دوتاسهلس  
برفش میزنم، ولی ایشان بانوک بوت و انواع سلاحهای سرد حال  
مخلص را بجای آورد .  
من در سال دو روز بدرو مادرم راه نان شب دعوت میکنم ،  
زنم در سال سه صد و شصت و پنج روز مادرو بدرش راهعالمی کند .  
من بچاره در رزده کله بزور حرف میزنم ، ولی عیال عزیزم از کله  
صبح تا شام حرف زده سم راه درد میاورد ، اخر این کجا پیش  
برابری هست ؟

ارسالی: همکار بنام ما



# سیت پیشروی

مردی تصمیم گرفت موتور بخرد  
و نظر خود را با فامیل در میان  
گذاشت. وقتی اولاد هاسله را  
فهمیدند هریت بالایی نشستند  
در سیت پیشروی موتور بحث  
و دعوا میکردند وقتی بحث آنها  
به جنگ کشید پدر فامیل بابری  
حوصله کو فریاد زد:  
یا جنگ را بس کنید و یا همه تانرا  
از موترا بین میکنم.  
ارسالی جاوید عزیز

# ماه غسل

تازه دامادی برای دوستی  
در دل میکند.  
- بلو... فردای روز هوسر  
خانم در پشت جلو موترا نشست  
و به مسافرت رفت.  
دوستش پرسید:  
خوب ماه غسل را در کجا  
گذرانید؟  
گفت: در شفاخانه.

فرستاده گان:  
خوشحال صبا و مصطفی احمد یار

# استدلال بیجانان

کودکی از انجام دادن کارهای  
خانگی مکتب این شکوه داشت  
و میگفت:  
- این مساله را نمی شود  
حل کرد:  
بدرین جواب داد:  
کارشند ندارد پس، من به  
تو میگویم همه کار را می شود کرد  
و این عین حقیقت است.  
بچه نوری یک مگس را گرفت  
و کشت و به بدرین گفت:  
اگر راست میگوئی این مگس  
را دوباره زنده کن.  
ارسالی: حسینا غزال

تعبیه کننده صفحه ظاهرایی

# تازه چه خبر؟

دو همکار اداری در یکی از  
دولت های اداره به هم رسیدند  
جان پرسید:  
تازه چه خبر؟  
نام بانا را حتی گفت:  
هیچ جزاین که فهمیده ام زخم با  
رئیس اداره...  
- آه... این حرف را بگذار...  
من از تو پرسیدم که تازه چه  
خبر.

# دوستی

پسرود ختر جوانی در ساحل  
دریا کنار هم دراز کشیدند  
مشغول راز و نیاز بودند.  
از چند لحظه دخترک پرسید:  
عزیزم توجه قسم زنی را دوست  
داری، مقبول و یا با هوش؟ پسر  
او را در افشوش کشید گفت: همیشه  
کدام، من فقط تو را دوست دارم.

# گورستان

رزقی ملا و خانمش در اتاق خواب  
نشسته بودند ناگهان او زغال -  
مغال به گوششان رسید ملا رفته  
و کلکین را باز کرد و به بیرون نگاه کرد  
دید که در بیرون مردم جمع شده  
اند و ناله و زاری می کنند یک زن  
عقب جنازه پسرش ناله کرده من  
گفت: شما او را کجایی بردی، او را  
به جایی می بردی که نه آب است  
و نه غذا نه چراغ و نه کسی است  
که به او مهربانی کند.  
ملا وقتی این حرف ها را شنید  
دفعتا به خانمش گفت: زود برو  
دروازه را قفل کن آنها میخواهند  
او را به خانه ما بیاورند.  
ارسالی عنایت اله و مصیبتا



# آرد سفید

کرده ای؟ زیرا امسال ما آرد  
سفید حاصل نداشتیم رحمتی در  
قره کسی آرد سفید ندارد. و در  
همین وقت نزدی من انشا  
خواهد شد.  
زن جواب داد:

عزیزم صخه مخور، زیرا من  
چنان کیک نمیکنم که در آن سرخ  
آرد سفید وسپاه نمایان گردد.

رزقی مردی از قره مجاور  
مقدار آرد سفید دزدید. زیرا  
جشن کسر مس آمدنی بود  
و باید او معاشی بیچل برگد آورد  
میکرد. مرد وقتی آرد سفید را  
به خانه آورد به زنش گفت:

ای زن این آرد را که من  
دزدیده ام، اگر تو برای معمانان  
یک کیک از آن بیزی آنها خواهند  
پرسید که این آرد را از کجا

# این یک است

دختم کتابچه خود را آورده در آن با تعجب خواندم :  
( ( در اطراف ما بزرگه گان زیاد است برنده ها موجودات نسا  
پاک اند . آنها می توانند ما را با امراض الوده سازند . و ایمن  
بد است .

در اطراف ما گره ها هم زیاد اند که برنده هارا می رانند . و این  
خوب است .

گره ها حیوانات کثیف اند و اکثرًا وحش . آنها می توانند بیه  
اطفال اسب برسانند . گره ها با کثافات سروکار دارند و می توانند  
بیماری های مختلفی را به ما انتقال دهند . و این بد است .  
و اما در اطراف ما سگ ها هم زیاد اند که گره هارا می رانند . و این  
خوب است .

سگ ها شب و روز فوفو می کنند و قوله می کنند . در رنگ های کس  
اطفال بازی می کنند برای زنج ضرورت می روند . و این بد است .  
و تعداد زیاد آدمها هم وجود دارد که سگها را می رانند . این  
خوب است .

بعدًا باز برنده ها بروز می کنند و مواد فاضله آدمها را  
می چینند . این خوب است .

برنده ها موجودات ناپاک اند . . . . .

در آخرین نوشته خط معلمه به چشم می خورد : ( ( بدر طقس  
ختمه به مکتب بنیاید . باید با او صحبت کنم ) )

به مکتب رفتم .  
معلمه گفت :

— طفل شما هوشیار است و منطقی فکر میکند . از چنین اطفال  
روشنفکران آینده بوجود میاید . این خوب است . و اما روشنفکران  
آن همیشه مردمان ناارلم هستند . و این بد است . . . . .

حالا در شک و تردید زنده گن می کنم . اگر نرزم هوشیار  
بود . ولی ممکن عکس قضیه راست باشد . آیا این خوب خواهد بود  
باشد ؟

مترجم : ح . خراسانی .

# نگته ها

— بهترین است که پیروز شوی و تا این که شکست بخوری و شکست  
ها تنها بخاطر این هراسناک اند که باید توضیح و تیرنگ شوند .  
— وقتی برق در ایدر موردان ذکر می کند ؟ نه خیر نمیگوید ؟  
و زمانی که برق نباشد فورًا متوجه شوید و بلی ؟  
— صفا انسانها موجودات عجیب هستند . معمولًا وقتی متوجه  
چیزی میشوند که نباشد .

— بعد از تولد اول سخن گفتن را ماموزیم و نگاه فکر کردن را این  
تاخیر آورده را به بسیاری ها تا آخر عمر نمیتوانند جبران کنند .

— بیشتر از همه خود و بعدًا انانی را میبخشیم که از ایشان  
مترسم .  
ترجمه : مهد خراسانی .

انان که بله بینند چون دانه های ماشند  
در وقت لول خوردن بنگرجه در تلاش اند  
گرمند و تند و تیزند . مانا که دیک آشنند  
در پیش رو میسند و در پشت سر میشاشند  
بگروز خود فروشند یک روز خود خرند  
با داین سخن بگوش من مرده و تو زنده  
پاره بی از یک مدس صیا فایزاده



# رای گیری معاصر

معان ریاست قبول دانند  
... قبول ندارند .  
حالا رای گیری من کنم .  
کسانیکه به انتخاب شاه اغسا  
به حیت معان ریاست رای مثبت  
دارند لطفاً دست خود را بلند  
نمایند .

حاضرین که با شاه اغسا  
کامل داشتند و همه او را به نام  
چا پلوس شاه بیکاره یاد می کردند  
برای انتخاب ادوای مثبت  
ندادند .

رئیس که رنگس سرخ گشته بود  
گفت :  
کسانی که رای مخالف داشته  
باشند . تمام حاضرین همزمان  
دست های شانرا جلند نمودند  
حتی تعدادی هم هر دو دست  
شانرا بلند کردند .

رئیس که این وضعیت را دید  
خنده زهرکانه کرده گفت :  
دوستان عزیز : از شما تشکر  
و به این ترتیب محترم شاه اغسا  
به اساس رای مخالف همه به حیت  
معان موسسه مقرر گردید .

شهر شاه بیستاز که به ساس  
شناخت قبلی با زور صاحب همه  
سخت رئیس موسس انتصاب کردند  
و پسر کا کا پسر را به حیت رئیس  
تعیین کرد . به او هدایت داد  
تا خواهر زاده اش را به حیت  
معان ریاست مقرر نماید .

رئیس جدید بعد از اغسا  
چون ریاست مدبران رسانیده  
گان تمام شعبات را به دفترش که  
از سالون هتل انتر کانتینتال  
زیرا تربود فراخوانده گفت :

همکاران عزیز : شما را برای  
ان اینجا خواستم تا درباره  
انتخاب معان ریاست نظرتانرا  
بگویم . زیرا هیچ کاری بدون  
موافقه همکاران نتیجه نمی دهد  
همچنان اگر مسوولین هم از طرف  
خود پرسوئل انتخاب نشود کسار  
بی نتیجه خواهد بود . پس ا  
شما را خواستم تا نظر بدهید که  
ایا شاه اغسا جان خواهر زاده  
رئیس صاحب موسس که یک شخص  
بر کار است و سالهاست که در  
این موسسه کار می کند به حیت



# رهنمای معاملات از واج

اخیراً وطن‌تازه از طنز نویسی برجسته ترکیه مزین‌سین به دست ما رسید که توسط همکار محترما (حلم پارمین) ترجمه شده . اینک یکی آنرا در این شماره به دست چاپ می‌سیارم و آن دیگر را برای شماره های بعدی نگه‌داریم .

مانند اتاق قبلی کاملاً خالی بود و من به عوض این که یاد وشیزه جواب نسی رویه روگردم . باز هم باد و در دیگر مواجه شدم که بر روی هر یک از این درها لوحه بی‌نصب بود ! در لوحه سمت راست خواندم : (( شیزه رنگ )) و در لوح سمت چپ نوشته شده بود : (( سپیده چهره )) ( من که توصیف سپید تنان را زیاد شنیده و علاقمند آن بودم بلا معطلی به شوق رسیدن به آن ، باگشودن در سمت چپ به داخل رفتم . ولی از نگارسم تن خبری نبود و من خود را ببارد پرگردن اتاق خالی باد و در و در و در و در لوحه جدید یافتم . که میبایست یکی را انتخاب میکردم )

بر لوحه سمت راست نوشته

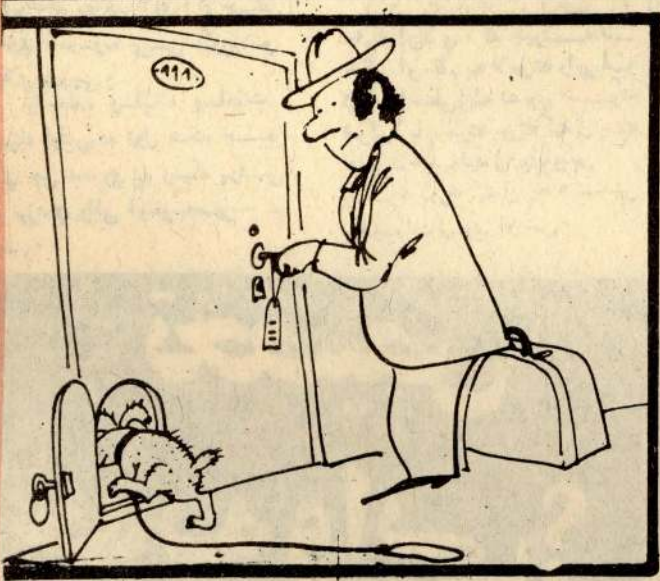
بلند شده و مرا جلود ری که در گوشه بی‌ازد فر قرار داشت ، برد او به من هدایت داد تا بس از ورود به اتاق مطابق میل ، سلیقه و علاقه خود یکی از دو اتاق داخل را انتخاب کنم . باختم هدایتش او در را به روی من باز نمود و مرا به داخل فرستاد و در را از پشت سرم بست . من بایسته شدن در به خود امد و خود را در اتاق یافتم که هیچگونه اثاثیه بی‌نداشت ، ولی در آن فقط دو در دیده میشد که به روی هر کدام درها لوحه بی‌جلب توجه میکرد . بر روی لوحه اولی نوشته شده بود : (( دوشیزه )) و بر لوحه دومی نوشته شده بود : (( بیوه جوان )) . من میبایست مطابق

ادرس دفتر (رهنمای ازدواج - خوشبختی) که در یکی از جاده های مزدحم مرکز شهر قرار داشت به انجا رفتم . دفتر رهنما بسیمار شیک ولوکسی بود و به مجرد داخل شدن در آن ، دختر خانم قشنگی که ظاهراً سکرتیسوول دفتر سینعود ، مرا بالبخند ملیح و زیبا بی پیشواز گرفت . او سرازان که مرا به نشستن دعوت کرد ، خود پشت میزگارا بزرگ وشیکش قرار گرفت . بایک نطرسریع به چار دور و بر اتاق دفتر ، دیدم که دیوارها بازیمترین و شگفتین تصاویر و پورترتهای زنان و مردان زیبا از هر رنگ و نژادی باوسترهای - گونه گون و دلنشین تزین یافته است . توگویی که سیلهای بهترین اجناس مخازنه لوکس درمعرض دید و جلب توجه خریداران و مراجعین گذاشته شده است .

چنینکه من فرقی نتاشای تمام - بر زیبایی دفتر بودم ، صدای نرم و لطیف دختر خانم سکرتیسوول را با خود آورد . او باچند گلمه کوتا مو مختصر از مقصد مراجعه من پرسیده و - پس از آگاهی از نیت من ، درحالی که لبخندی مخصوص بر لبانش نقش بسته بود ، ورقه فورمه مخصوصی را جلومین گذاشت تا آن راخانه برپی و امضانام . من در فورمه - مخصوص شهرت و وظیفه ، اد رسو برخی مطالب دیگر را نوشته و بعد از امضا مطابق یکی از مواد مندرج فورمه باضمیمه مبلغ تعیین شده اجرت رهنما ، آن را درون باره به سکرتیسوول د دختر خانم سکرتیسوول شیش

روزی هنگام مرورستونها ی اعلانات روزنامه بی ناگهان - اعلانی توجه ام را به خود جلب نمود که مضمونش چنین بود : (( رهنمای ازدواج خوشبختی با بهترین شیوه ها شمارا در - انتخاب همسر دلخواهتان یاری میسازد . (ادرس : ۰۰۰۰۰))

باخواندن اعلان نخست تمجب وحس کجگام سخت برانگیخته شدم . ولی بااندکسی تاامل دریافتم که این امرچندان جای تعجب هم ندارد . باخود گفتم ، در این دوروزمانه ومخصوصا ما زیاد بودن جنجالهای زندگی شهری ، در رهلوی انواع رهنما های معاملات چون موتر ، خانه و غیره که مصروف حل مشکلات و خدمت مردم اند ، رهنمای - معاملات ازدواج هم برای حل مشکل مجردان لازم و ضرورت است ! اگر رهنما های معاملات بسرای بیخانه ها خانه و برای بی موتر ها موتر دلخواه پیدا کنند ، رهنمای ازدواج هم برای مجردان همسر دلخواه پیدا خواهد کرد ( چه درد سرید هم ، من که آدم تنها و مجردی بودم و سنم ازمرسسی و پنج ساله گی فراورترفته و شب و روز در فکر پیدا کردن همسر مناسب بودم ، تصمیم گرفتم تا سری به دفتر (رهنمای ازدواج خوشبختی) زده و نیاز استفاده از رهنمای بیهای آن همسر دلخواه من برای خود دست و پا کنم و همسای خوشبختی را به افوش بکشم . روز دیگر یاد دست داشتن



بودند : (( بلند قامت )) و بر لوحه سمت چپ نوشته بود : (( متوسط القامه )) چون خودم - چندان قامت بلند نداشتم ، لذا بلا درنگ در سمت چپ را گشوده به داخل رفتم و ببارد برگرد

میل و سلیقه خود از میان آن دو یکی را انتخاب مینمودم . این انتخاب برام چندان اشکالی نداشت و من فوراً در پی آنها که بالا پیش لوحه (( دوشیزه )) نصب شده بود ، باز نمودم و داخل شدم و خود را در اتاقی دیگر مشاهده و اتاق اولی یافتم . این اتاق هم

# د سوغات وړکړون

لمبر، د ملا اندازه، قده، مدنی حالت او نور مالومول مهمه او ضروري خبره ده. هسی نه چی د خواره کونې هنرمند پاشاعسر غاړه لس اوږوي ته اتلس لمبر کیچی په سوغات کی ورکړشی.

د اخبره میز څنگه د بنجاره په هتی کی دیادولو وړ پرولوجسی تیره میاشت یی په کم محفل کی اشیز باش صیبا ته د شعر ولسو په رخت کی دیارلس لمبره برتا

د سندر غاړی، مثل، شاعر اولیکوالی له پاره ښه سوغات ښه یو محفل کی د ډوي سندرو، هنر، شعر اولیکنی ته د لاسونو وړکړول دي، اوکه کم جنسی سوغات - وړکول کیږی، نولاندی ټکی د ی په بام کی وټول شی.

پرخواتر دی چی د ډوي محفل ته راوغونستل شی، نومخکی تر مخکی دی هغوی ته پوه فورمه واستول شی. په فورمه کی د ډوي پیژندنی په څنگ کی د غاړی لمبره د برتانو

# دینچاره مستی



په واک کاتب پاڅون

# واسطه شاعری؟

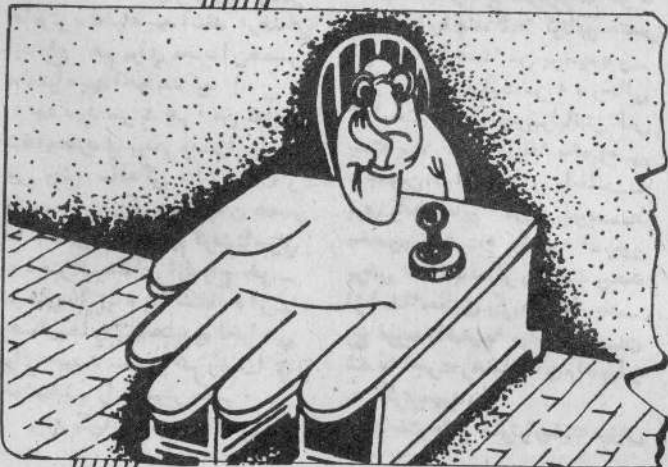
تاسوکه ټولوروسی او غیر روسی د قشرونسو ته سرور ښکاره کړی، نوله بهاده څخه نیولی بیاتر سواره (مامور) پږی ټول دوا -

سطی له برکته د کویون اوتنخوا خاوندان دي. که چیرته د - څوک او مقام په لاس ته راوړلو کی د واسطی زینه نه وي، نسود څوک د بام سرته پورته کیدل به هسی د خوب لیدل ویاوسی.

بام سرته پورته کیدل به هسی د خوب لیدل وي او سی.

داسی څوک به د پیر لیزیداشی چی واسطه ونه پیژنی. هغه چی نه به خړله د چا واسطه شوی، او نه بل څوک دده واسطه شوی دي، امکان لري چی دگوتو له شمیر څخه به هم لږوي. که چیرته لغوي قاموسونه روسی وگوروز، نو ویلای شو چی: واسطه، وسایله، وساطت وسپله اړوند یه ټول هغه څه دي چی د ډوي په وسپله پیژنی ته نږدی والی اوتقرب صورت -

موم.



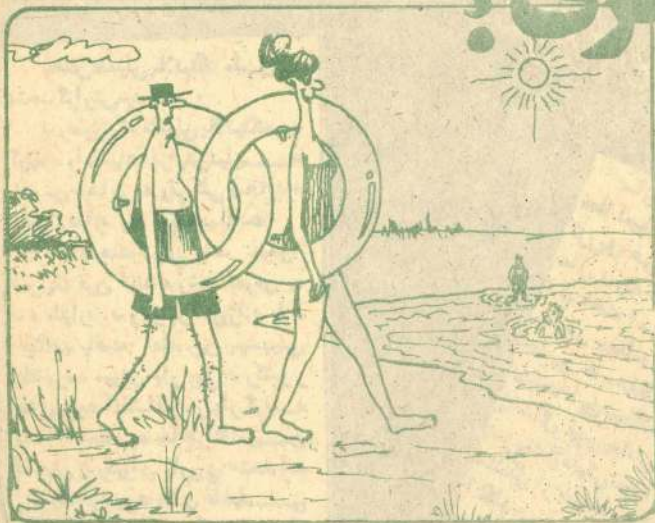
# تخصیص څه ته وایی؟

ته ناشه رڼا اچوز: څه هغه جاته وایی چی هغ شی نه ورغنی ترگوتو کیږی. اوس نو د تخصیص مانا ته د تکرار حاجت نه شته، ښه چی روسی کار کیږنکړه د اکیله چی: (تخصیص نه شته) په وار وار اړیدلی وي.

تخصیص له څه چی څه اخستل شوی دي. په ډوي ژبه کی څه چی د بخل، بخیل اوسمک په مانا راغلې. د اچی دلی (س) په (س) اړینتی دي، د ا پیرو جلا اړینا کړی موضوع ده، خود نه پزای د څه چی په اوصافو باندی

# طرز العمل حصول له اصولوسره څه خپلوی لری؟

## طرز العمل



حصول د اصول د ژوند اوډ واړه د محصول د کاکازام دې . ناچې اصول هرڅه په مقاماتو کې وي ، نو ژوند یې ترحصول ښه دې . عمد اسب دې چې حصول د خپل ژوند اصول د اصولی اجرائتو له پرکته د ژوند چارې پوخ بیایې . خو پخوې چې په رسم او امر د کس د ( اصولی اجرائتو ) پټه داخله نه شي ، ترڅو یې په حصول میخ شي ترڅو تونه کړي .

له چېرته پخوا تر بلنی دغه د ول نوره ورباندې خانه پوري او له که شوي واي ، نو خبره به دغی رسوا یې ته ولی رسیده . په سوغات کې د وړکړې وړه خو حال دا چې د خواره کړی یې اتمه لمبره دې . آسپزباش صهب دغه بو تان د بدلولو له پاره د بنجاره هتې ته راوړي وړه خو تراوسه نهه چا ورسره بدل کړي دې ، اونه هم څوک ورته د اخستلو وړه نهه کوی .

## دنوکانوندې

واپس چې د انسان په بدن کس له ویندو نیولی ، بیا تر کولمپوري ټول غړي د انسان د ژوند په مهمه او اساسی دنده ترسره کوي مگر هغه پوازي نوکان دې چې د ندي ارسوسولیت ته یې د شک په ساترگه کتل کيږي .

خود انسان لوی پوهان دغه له نظره لویدلی غړي په ځینو خاصو مواردو کې تر ټول هغړي مهم او حیاتی بولي ، مثلاً :

- اژده نوکان د ښخوله پاره پوه دفاعی او حتی په ځینو حالتونو کې تعرض رسله ده .
- که چېرته نوکان نه وي ، نو د نوکانو د رنګ تجارت به په تېره د ریدلی واي .
- په نوکانو کې خپري او مکروبونه اوډې وېي خنډ لویه رخت کې کولموت د هغو لپړدول د اکثر انوته د فیس اوډر ملتون لرونکوت د تقلی اړوخت څخه تپود روم د پیلولو زمینسه مساعد وي .

## کولمپورینو ثبوت

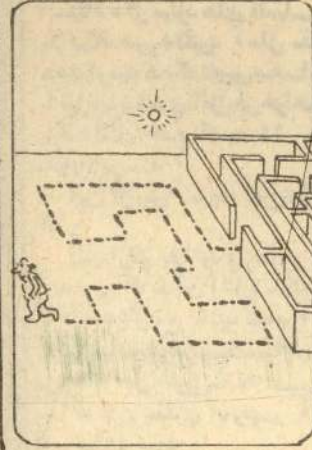
په پام کې نیول شوي وه چې غونډه د سهاره نهو بجو پیل شي . د غونډې انا سره چې له تلویزیون کلمور څخه نه وه خبره ، په خپل کورنۍ فینس اوسپنګاری قناعت وکړ او د ښاد میز ترڅسټ ودریده . کله چې په سالون کې د تلویزیون فلم اخستې پر وځکټر روښانه شو ، نو اناسره وپوهیده چې دغه سمه او خطایې د جبران نه ده . د (( گرانواوند رسوا )) له رولوروسته یې د (( حاضرینو )) کلیه په خوله کې نیمګړي یاتس شو او په پوره له سالون څخه ووتله . هېڅوک ونه پوهیدل چې په خوله کې نیمګړي ی .

په اناسري باندې یو په پوځه وشول او چېرته لاره د غمغس د بېرته راتلو او د غونډې د پیل کېدو انتظار له ثانویو تیغو ، اوله د تیغو ساعتونو ته اژد شو . پوځل تصمیر و نیول شو چې بل څوک د غونډې



اناسري وکړي ، خو خپل وینا اناسري د غونډې سنار و او د وینا کانود رسپه له خانه سره وړي وه . او وینا کورنۍ چې یې له کاغذ څخه یې په بل شي شونې نهه بېرته کېدلی ، نو د اناسري د راتګه انتظار یې غوره وپاله .

د غوس د ولس بجې به وې چې اناسره بیخي په پوره بله څیره کې سالون ته رانوت . او ظالم یې په دې پیداړي وې چې هېچا به لومړي نظرونه پېژندله . کله چې د وینا د میز ترڅپ ودریده اولسه د ستګول څخه یې کاغذ ونسه راواپستل نهه لته مالومه شوه چې دا هماغه اناسره ده چې د تلو پېژننې ثبوت له پاره د سپنګاره خاطر سپنګار بجای (( آرایشگاه )) نه تللی وه ، او د غونډې ګډوړ کورنۍ یې د ساره زم په ساره سالون کې درې ساعته په انتظار کینولی و .



# نقوس جهان در آئینه

# انسان و جلوه‌گری از انسان کشور و ادب برای مردمان

## پس از

## ۶۰ سال دیگر



ناچینیا با یکصد و ده ملیون نفوس خود ، همین اکنون بر نفوس ترین کشور آفریقای می باشد . اینک بانك جهانی رشد نفوس ناچینیا را تا سال ۲۰۵۰ به ۶۴۰ ملیون یعنی بیشتر از جمعیت کنونی - سراسر آفریقا ، پیشبینی میکند . برای جلوگیری از این رشد فزاینده ، حکومت اهداتی را تصویب کرده است که به اساس آن خانواده ها تشویق میشوند که تا سال ۲۰۰۰ - اطفال خود را به (چار) محدود سازند . در حال حاضر این رقم (شش طفل میباشد به مثابه یک نام به سوي این هدف زنها تشویق خواهند شد تا پیش از سن ۱۸ ازدواج نکنند . چون دانستن خانواده های بزرگ یک عذمته سخت جان است بنا برآن تحصیل سیاست حکومت ، کار ساده بی نخواهد بود . همچنان چون مسلمانان در شمال و - مسیحیان در جنوب هر یک از - فلبه د پوزی میترسند ، هر دو فرقه داشتن فامیل های پر اولاد و بخصوص پسر داشتن را تشویق و ترغیب میکنند . مشکل عده د پوزی ، این است که هرگونه تعلیم و تربیه درین عرصه باید به طور جداگانه در میان (۲۵۰) - گروه قبیله بی که با (۳۶۵) زبان غیر قابل فهم برای یکدیگر شان صحبت میکند ، پیش برده شود .

## توانمندی زبانان

سالانه نیم ملیون زن هنگام زایمان میموند ، نود و سه درصد آنان در کشورهای جهان سوم ، به این سرلوحه دچار میشوند . وظایف پدرشن بین المللی درصدد ها یا (I.G.O) قرار گرفته است این امر رارئیس زنانه و قابله آقایی شان رتاق ، اعلام کرد . او - خطاب به همکاران خود درکنگره بیماری بین المللی متخصصان گفت :  
(نمی توان منتظر بود و تماشای یک دعوت مشابه از طرف رئیس کنونی این قدرشن ، هر دو - نیسود نقد بیوتی صورت گرفت .)  
(فاصله بی در بین آن جمه دار د )  
از انترنیشنل دیت لاین بروشور میان نفوس ملل متحد

بخش فامیلی بلانینگ ملل متحد گزارش میدهد :  
در صورتیکه فامیلی بلانینگ به گونه دراماتیک افزایش نیابد ، نفوس جهان به رقم کلی چهارده ملیارد ازد یاد خواهد یافت . با سرعت کنونی رشد نفوس ، در یک قرن آینده ، رشد نفوس به ده ملیارد دو برابر امروز ازد یاد خواهد یافت . اما درین پیشبینی یک برسه میزان باروری در کشور های روه انکشاف در نظر گرفته شده است . به خاطر تا مین کاهش در میزان باروری ، تعداد زنانیکه از شیوه های فامیلی بلانینگ استفاده میکنند ، پنجادو هشت درصد ازد یاد میباید و سه هفتصد و سی ملیون نفر در آخسر این قرن ، بالغ میگردد .  
سرم این کاهش در باروری در کشورهای صنعتی به ۲۱ در صد افزایش خواهد یافت - یعنی تا سال ۲۰۲۵ تعداد این زنان هم یک اشاره د و ملیارد خواهد رسیده .  
ملل متحد تخمین میکند که در کشورهای ماورای صحرای آفریقا این پیشبینی به معنی ده برابر شدن استفاده زنان و مردان از متود های فامیلی بلانینگ در - ۵۰ سال آینده میباشد . تا زمانی که چنین ازد یاد ی در - استفاده از متود های فامیلی بلانینگ صورت نگردد ، ملل متحد هشتاد و سه درصد از نفوس جهان با میزان بیشتری افزایش خواهد یافت تا آن حدی که به ۱۴ - ملیارد برسد .  
این گزارش ، نتیجه گیری میکند که :  
این ارقام به خودی خود و - آینده بی که به آن اشاره میکند ، کافیهست تا واضح سازد که بحران نفوس یا انفجار نفوس یک مسأله مربوط به عمل آفرینست ، نه مسأله قرن بعدی و در فوسر آن د بر خواهد شد .

# این صفحه را مردگان خوانند

دانستن این که خانمی حامله (باردار) است و یا خیر همیشه از ماه دوم و سوم بارداری مساله آسانی نیست. حتی برای خانمی که پیشینه بارداری و ولادت نیز نداشته باشد، باز هم ممکن است اشتباه دست دهد. گاه نشانه های احتمالی بارداری در خانمی دیده می شود، بدون این که بارداری باشد و برعکس گاهی علامت معمولی حمل در ماه های اول بارداری دیده می آید، در حالیکه زنی باردار می شود و موجودیت و یا عدم موجودیت حمل نباید عقاید گفته های خویشان و همسایگان را که متکین بر حدس و گمان و برداشت های غیر دقیق است، پذیرفت. هر خانمی در موقع بارداری در حالات ویژه به خود است و یا به بیان دیگر به نحوی خاص در مقابل بارداری عکس العمل نشان می دهد به همین دلیل همینکه خانمی حس کرد که باردار است باید مراقبت های لازم زمان بارداری و دستورات ویژه بعد از آن این دوران را در نظر بگیرد تا به این ترتیب جنین در رحم به بهترین وجهی رشد کند و احتمال سالم به دنیا آمدنش خیلی افزایش یابد.

نخستین نشانه بی که بیشتر خانم ها در موقع بارداری ملاحظه میکنند، قطع عادت ماهوار است. مگر این علامت نشانه کاملاً مطمئنی نیست، زیرا بیشتر زنان در سرت در هر ماه و در روز معین با آن رویه روئی شوند. اگر برای یک ماه کامل با آن رویه روئی نشاند احتمال بارداری بیشتر میگردد.

برسیده شود. اگر خانمی حقیقتاً باردار باشد پس از قطع اولین عادت ماهوار یک یا دو علامت و نشانه های دیگری نیز ظاهر میگردد. بیشتر احساس اذیت در کمر به وجود می آید. ممکن است زود رنج و صبحانه مزاج گردد و هنگام صبح تهوع و دلبری پیدا کند و باوقمیکه خسته و

نشانه های یاد شده در حقیقت عوارض از واکنش هورمون در مقابل رشد جنین است. پیوسته شدن پستانها و دلیل بر آنست که آنها خود را برای حمل بجهت تولید شیر است آماده مینمایند. علت احتیاج به دفع ادرار در این باره، دلبری و وضع متالاب میباید، زیرا جنین آهسته آهسته رشد میکند و بر مرتابانه فشار می آورد و جای آن را تغییر میدهد. بعضی از خانم ها فقط یکی یاد و نشانه از اینها را در پرتو آنها را حس میکنند و بعضی هم اصلاً کمالت حس نمیکنند. تهوع و دلبری نیست داشته باشند. در صورتیکه این عارضه را عموماً از نشانه های لازم و حتمی بارداری میدانند، و حتی ممکن است برخی از دستاورد و نشانها و ندان در صورتیکه تهوع و دلبری صبحانه موجود نباشد، به بارداری بودن خانمی باور نکنند. به هر صورت باید داشتن غذای مناسب و داشتن حس خوشبختی نسبت به تغییر ایجاد شده بیشتر خانم ها از این عارضه زمان بارداری رهایی می یابند.

## رعنا برای خانم های جوان: علامت مقدم بارداری کدام مآند؟

شمار اندکی از زنان در دو یا سه ماه اول بارداری عادت ماهوار کوتاهی میباشند که در آن کوتاه تر و بعد از آن نیز کوتاه تر است. بعضی زنان در ماه اول و دوم بارداری در موقع عادت ماهوار تشنج ویژه میباشند احساس میکنند، به همین جهت ممکن است در وقت مراجعه به او اکثر از آخرین عادت ماهوار مآندیش که چی وقت بوده است

گرفته است، این حالت برایش دست دهد. شمار کمی از زنان تمامه صبح بار در این بعضی از علامت های راکه یاد شده، ممکن است تعادف نکنند که این موضوع نباید موجب نگرانی برای خود و شوهرشان گردد. این مساله با مراجعه به دکتر و اجزای یک معاینه معمول لابراتواری میتوانست حل گردد.

**پرویز صیاد**  
 مقاله از صفحه (۲۱) است. نامشنامه ((صد از جنگ)) بر میگردد. آن گونه که از نامش پیدا است، در واقع ادامه نامشنامه قبلی ((پرویز صیاد)) است ما برآنیم که نامشنامه های کمیدی ((پرویز صیاد)) (صد) نیز همانند فلما پیش مورد توجه قابل ملاحظه بی قرار خواهد گرت. اما امید داریم در جبهان تمرین پایه نامشنامه داشتن این نامشنامه ها، آسپس به (صد)

لرصد. زیرا ((صد)) (پرویز صیاد) غالباً هنگام تصمیم گیری احتیاطی می کند. چنانکه وی در سال ۱۳۰۰ پیش از ظهور آری لیم ((صد در راه اژدها)) به آموزش و تمرین کاراته می پرداخت و در این جریان چنان فرجه کاری بردست خویش برداشت که کتور و معالجه شد دستور داد تا شش ماه دستش را تکان ندهد. بنا بر این فلما آری فلم متذکره، شش ماه به تمرین افتاد. از اینسو در اندیشه ام که مبادا آینه بسار

((صد)) هنگام برگشت از جنگ باطین کار گذاشته بی مواجهه گردد. آن وقت خدای ناخواسته همه مان بی ((صد)) خواهیم شد که جبرانش حد اقل خیلسی در شوار است. گوش شیطان کرد.

**من در سال**  
 مقاله از صفحه (۲۱) و مرحله چون چه که زمزمس، رویه بیشتر و افزایش است. این همه موثرهای لوکس و مدرن این همه توپهاها، این همه زرق و

برقی و تجملات شایسته کشورهای بی جگه و سرانجام این همه بازچه های شصت هزاری اطفال چی نیازست؟! و من در بیوز سال دوهزار را دیدم و آنزود کم کاش بتوانم در سال دوهزار زنده بمانم و سرکم طفل بماند و از ما یاد بکاهد ام. (سه صد هزار افغانی) که شاید عاید متوسط الحالان جامعه ۲۰۰۰۰۰ افغانی باشد ۶۰۰۰۰۰ افغانی را با پستکله سه ارا به بی برایش بخش ۱۰۰۰

بود، بیماری ناگهانی عاید  
حالش شد، داکتر بیماریش را -  
تشخیص نمود و پایش ادویه لازم  
توصیه کرد.

از داکتر پرسید:

- داکتر صاحب آگه جمله رها

کنم چدر میشم؟

- احتیاط کنی اگر چلم رارها

کنی بهمان‌هایی دیگری سرافت

من آیند. آخر تو چهل سال

آین دود را به سینه ات کسش

کردی، چي طور امکان دارد رها-

یش کنی...

و آن زن به خانه اش رفت

زیاد ناراحت بود که زن همسایه

وی که از ملیت ازبک است

و معادل او عمل چلم دارد به

خانه اش آمد و گفت:

- من ترا کمک می‌کنم که تو چلم

را رها کنی.

پرسید:

- چي طور؟

گفت:

اینطور:

و بعد سه صد گرم مسکه را

در کبابی انداخته، سیس

یکقدار غسل را با آن بیهمان

نمود و بعد پنج بیضه تخم را

در روغن آن سرخ نمود و به مشکل

ادرا خورد...

بار نشود که این ترکیب

آن قدر تاثیر ناک باشد، بآنکه

خوردنش مشکل بود اما بزودی -

همه سیاهی سینه آن از راه -

معدده اخراج شد و بعد از آن روز

تاحال که دو سال میشود او دیگر

نه تنها چلم را به لب نگذاشته

بل حتی از دود آن بسدش

من آید.

حالا دود سگرت و چلم برای

او مزاحمت ایجاد میکند، صحتش

خلاف سال‌های قبل خوب شده

و اتفاقاً نیرومند و صحتمند تر از

چهل سال دود چلم است. ۱۱

ومن با استفاده از یک فرصت

این گزارش را به عنوان تحفه به

عملی‌هایی که می‌خواهند تنباکو را

رها کنند تحفه نمودم. این مقاله

نیست، بل عینیت بوده و این

خانم وجود دارد...



# ترک شد

نوشته پرویز



## به آنانی که می‌خواهند ترک تنباکو کنند

یک گفته خوب انتشار از -  
ملکهای فرنگ است که (دوستم  
عادت داشت پرابلم ها و نسا.  
راحتی هایش را با تنباکو حل کند،  
اما حالا این تنباکو، خود برایش  
پرابلم و ناراحتی شده است.)  
دود تنباکو، مانند شیطان  
در زنده گی بشریت، نخست  
به گونه دل‌پری راه پانست  
وس از نفوذ در انسان شهرآباد  
ارگانهم را آماج حمله قرار داده،  
روز به روز وسعت به وسعت  
نیمت‌های از آبادی این شهر را  
ویران نموده سنگی از دود  
وسپاهی بر سرگوری می‌آراند  
و از خانه بی به خانه بی و از شهری  
به شهری و از کشوری به کشوری  
در کپسول‌های به ظاهر زیبا  
گنت و آل - ام و وکتوری  
سون ستاره... به داخل  
قوطی‌های شک و مرفوب راه  
جیبها و جعبه‌های میزهای کار  
را تصرف نموده و زمانی از جگر  
و درین انسانها پهنم پراکنگ

نیز موجود استند که پایه حیث  
یک بدیده اثرش عملی شده  
یا دستخوش یک رواج کهن  
ذات البینی زنان شهر کهنه کابل  
و کعبه و ولایات شده‌اند. از آن  
شمار (کوکب) خانم کابل  
استند که سن شان متجاوز از پنجاه  
و پنج سال است، مصارف گوگرد  
ماهانه اش متجاوز از دو صد  
طوقی بود، در فاصله‌های  
نزدیک هر ساعت با پوست به چلم  
آتش میزد، در حدود چهل  
سال او دود تنباکو را کش نموده  
میدهد.  
افزون بر سگرت و سگار و  
بیب قلعه بلند دیگر زارگاه  
ویرانی انسان چلم است، که  
به وسیله آن معتادان، دود مورد  
ضرورت را برای انهدام جگرهای  
شان کش میکنند و جناب چلم  
باهر کس معتاد، فرقر کتسان  
میخندد و شان‌مانه و سخاوتمندانه  
داری بر بادی تنباکو راه گزیده  
دود باریک و مسموم به شهر  
درین انسان میفرستد.  
در جمع عملی‌های چلم، زنان

بقیه از صفحه (۲۷)

کار و کاسین درستی بنده است و نگارنده سخت است.

سگرتی روشن کرد و چنگد لحظه در دایره میگردید و نامعلوم خوش خیزه شدم او تارک است و مستوی آستین خانه رفته بود من هم به دنبالش رفتم و بیس روی آینه، خود سر را به آفتاب رها کرده، گفتم: فراموش کن...  
- جی فراموش کن...

با مرا... مرا که شاید بتوانم کمبودی های زندگی همیت را پر کنم، به طور تصحیح برایت میگویم بعضی کن همیشه به فکر باشد، اگر میخواهی خوشبخت باشی باید خنتری از دو واج کن که براد رسد داشته باشد خیلی هم دوست داشته باشد و زیارتن کردن یکن به تنهایی برای من کردن زنده نمی مرد... کافی نیست، باید روح او زنده باشد، اگر روح گرم داشته باشد، داغ و داغ... اگر تو بیخوش را گوش کنی و با کسی از دو واج کنی که فقط جسم او داغ باشد، مجبورستی که یک عمر با یک مجسمه زنده کنی کنی با یک مجسمه بیروح گویی و این یک مجسمه سنگی است که فقط با نور آفتاب میتوانی گرم باشد و این هم برای تو مشکل است و هم برای او این نوع زنده کنی، جی به درد انسان میخورد...  
با پریشانی گفتم:

- نسترن... از تو توقع این حرف ها را نداشتم، از این حرف ها پیروی بی وفایی می آید، از حرف های تو بوی زشت و شمشیر کننده، فریب و افسون به منام میخورد، آخرین توبیود ی که همیشه برایم درسی استقامت و پایداری میدادی، حال این طور شد که ناگهان عوض شدی و به من اندر زید خود سجایای همسر آینده ام را بیان میکنی... آهسی کشیده، گفتم:

- به سخن هایی که گفته ام، همیشه صادق و وفادارم، اما میترسم، با بیحوصله گئی گفتم: از جی میترسی؟

- از زودیکه در زنده گیت خنر دیگری با ندارد، کسی که نتواند زنده گئی ترا گرم کند و تو مجبور باشی یک عمر با یک مجسمه زنده گئی کنی.

- نه... نسترن به تو قول میدهم، قول پایداری و استقامت، قول شرف ایمان و وفاداری و همیشه به قول خود وفادار خواهم بود، راستی نسترن چرا تصمیم بدرت را از روزهای پیش براسم نگفتی... دلم نخواست ترا بریشان و متاسفم ترکم در حقیقت وقتی از تصمیم بدرت آگاه شدم که فراموش کردن تو برایم کار ساده بی نبود، بالاتر از آن تو یک مسرد استی، غرور یک مرد باید همیشه محفوظ باقی بماند، اگر غرور بد بشکند، وجودش نیز تهی میشود، و جو - دشمن که شکست قلبش نیز میشکند و با غرور شکسته و قلب مرده به درد هیچ چیز نمیخورد، زنده گئی مرد بی غرور، میان تن و خشک و بیهوده است خالی و بی ارزش است.

برای یک دختر نیز غرور، همان کیفیتی را دارد که برای یک مرد دارد، ولی غرور من با عشق من در - امیخته است و به هر دو میماند پشم، خیلی تلاش کردم که بدو را از تصمیمی که گرفته، منصرف کنم اما نشد... و از تلاش کردم که اگر ممکن باشد تو و خاطرات ترا از ضمیر دل من پاک کنم آن هم نشد و قلبم

عجیبه شاهد این کشاکش و مبارزه بود.

دستهایم کم ایوان و میای دستام بشنوم، نگاهم را در نگاه او گره زدم و با لحن آرامی گفتم:

- سترن! جواب احدت منازره میگردی... تو خودت گفتی: در نخستین دیدار من تو احساس من درستی و محبت کردم!

- فرید! نوازنیای دخترهای خیبری، یک دختر از همان لحظه که مودی معشوق را در دل نهان میکنند، به راز اربین میبرد، چون دخترها خیلی حساس هستند، من میتوانم به پیشی به تو بگویم که در روزی نگاهم را برایت عوض نشدم، قلب تو اگر خیال تو را میبرد، اما من نرد دیگری دارم دردی که از آن رخ میبرد، برفه ام میکند...

من قلبم به این خود رسانیده بودم، دستهایم میزدید، بدین نگاه میخورد انگار در یخچال آن سختی آزار شده بودم... با این حال گفتم:

- بگری... خواهش میکنم که هیچ چیز را از من پنهان نکنی... در حالیکه نظره های بدش داشت، یکی به دنبال دیگری روزی چهره این میدویدند، هر دو دستش را روی چشمش گذاشت و بیرون رفت.

چند لحظه پس خیال او در طوفانش بود که - فضای اتاق محفوز کو بچشم را مثل قلب من به بازی گرفته بود، آن روز را تا نیز یکی بمای شام با پیسم و امید، با اعتراض و عیب جان به سر آوردم، همینکه تا ریکی، ساسه فیروز گشتن را زوی بدنه شعر گسترده با قلب پر از اندیشه و امید به جوی شاد رفتیم،

بهاره ام این روز که گریه می دیدم در پیش آمده ام، زیرا در دستم ازین نشناخته است، گاه و بیگاهه از احوال اینها میخوابم... لاس تشنگی بو میبدم و فرهای سم را مرتب کردم، رفت تا حویلی ششمان رسیدم، نوراه همه جا به او میاندیشیدم، به او که ناگهان زنی مقدسه سخن از حدای زنده بودن به من گفته بود، دردی دارد که از آن رخ میبرد و خفته اش میسازد، وقتی به در خانه شام نزدیک شدم،

صدای پدرش را شنیدم که با لحن جدی میگفت: - نسترن... گذاره، مایه این شهر مشکل شده، به زودی خانه در کان خود را میفرستم و از این جاسا خواهیم رفت، آخر سر کاپیت هم منتظر است.

- پدر... من از دست تو شام سرجوشی نمیکنم، اما وقتی با شمار رفتیم، به من اجازه دادید چند ماه بعد دوباره به شعردن پار خودم بازگردم.

نه نسترن... من به برادرم قول داده ام، اما وقت از این جا رفت، فقط یک خواهش از من - داشت آن از دو واج تو میسرش بود.

- پدر... این برای من مشکل است، کسی را که دوست ندانم، در قلب من جای ندارد، چی گونه میتوانم شریک زنده گئی خود سازم و یک عمر با او زندگی کنم؟

- دخترم تا مرز هیچ خواهش از تو نکرده ام، اگر زنده گئی، بدیخت ریچاره هم شوئی، خواهش میکنم تقاضای بدرت را قبول کنی.

- پدر امیدوارم عجله نداشته باشید، ترک وطن

زنده گئی کردی با مردی که هرگز دوستش نداشتم ام، برایم خیلی مشکل است.  
- باید دوستش داشته باشی... این حرف بدرتوست...!

تحمل حرف های آنان را نتواندم و آهسته به عقب برگشتم و به خانه آمدم و در دستریاری افتادم، آن شب تا سحر گرگرمت و به سر نوشت نامعلم خود و نسترن اندیشیدم، با مدام با صدای زنگ دروازه به سختی از بستر بلند شدم، نسترن بود... وقتی دروازه را گشردم بی پروا به آغوتم رها شد با هم به اتاق رفتیم زویه روی هم نشستیم، او چشمان تشنگی و سپاهش را به چشمانم دوخت، از نوک مژه های بلندش نظره های اشک چون قندیلی آویزان شده بود لحظاتی قندیل های اشک سرگردان و سلا تکلیف روی گزنه هایش میایستاد و بعد یکی به دنبال دیگری پایان میلهتند، آرام گفتم:

- نسترن گریه نکن... من همه چیز را میدانم... فرید بدو به رفتن خود مصمم است و او این جا خواهد رفت و مرا هم با خودش خواهد برد، اما من چن طوری میتوانم از تو جدا شوم... با درمانده گئی گفتم: - نسترن!...

بخش کرده، گفت: شاید این دست سر نوشت است که میخواهد حد ایمان سازد و میای ما دیوار بکشد، اما همیشه به تو فکر خواهم کرد، و فرماں روائی قلب کوچک تو خواهم بود.

- نه نسترن هیچ نیرویی نمیتواند بین ما دیوار بکشد و از هم جدا ایمان سازد، تو همیشه فرمان روائی قلب من خواهی بود!

با نگاه های حسرت باره سوزی من نگرست و خودش را به آغوتم من رها کرده، لحظاتی، زمان را فراموش کردم و وقتی به خود آمدم او پیش من نبود و من پشت پنجره اتاقم ایستادم و چشم به راه او در ختم، عقده هارماه ها گذشت... دیگر از نسترن خبری نداشتم، چن از چهار سال چشمانم بسته دروازه بود تا شاید نامه بی از او دریافت کنم، ولی چنین خبری، از او چیزی نداشتم، تنهایی برایم جهنم شده بود و من نیز طی این مدت به قدریست سال بیورناتوان شده بودم، اقوام، خوشاوندان به نصیحت برداختند و به خاطر همین از غم و اندوه - بهوده گئی، با دختری که طرف تیرام بود، از دو واج نمودم، اما حاجت که بخت با هم یکدم ما را باری نکرد

و او دو سال بعد از آن دو واج بیمار شد و یک روز پس بسا دخترک یکساله اش تنهایی گذاشت برای همیشه از کنار رفت، اکنون دو سال تمام از آن روز میگذرد و یکانه امید من در زنده گئی دخترک من است و یک امید دیگر هم چن کل در قلب روزان من شکفته است، زیرا بعد گذشت هفت سال ناگهان لیزیز از آن سوی تیلگون صدایش را شنیدم، ام که به من گفت: فرید... سلام... من نسترن هستم و قول روائی قلب تو، همان نسترنی که تا حال دوستش داری... نه؟

تمام وجودم به لرزه افتاد و باخورد گفتم: بقیه در صفحه (۱۵)

# افغانستان

که این امر، به تعداد بیماران اورتو پیدی و تروما تولوژی افزود و پرو فیسور که همکاران اندکی در این عرصه داشت، با مشکلات فراوان مواجه گشت، ولی هرگز توان راز دست اندازی و بلندی را به خاطر خدمات پیشتر به دردمندترین انسان وطنش همچنان بلند نگه داشت.

تراکم کارهای مسلکی و تعدد مسیبات های جراحی در سالهای انقلاب، مخصوصاً نخستین سال هابه اندازه بود که وقتی پرو فیسور در زمینه خاطرهایش را گفت تعجب دست داد.

پروفیسور حکایت کرد:

((در سال های جنگ، آنقدر انتشار کار بومی زیاد بود که در سال های اول، ۱ ماه مکمل از دروازه شفاخانه بیرون نرفتم، حتی نس دانستم دروازه خروجی شفاخانه چارصد بسترچه رنگ ندارد. وهم حالاً ده سال می شود که صبح ها وقت به شفاخانه می آیم و در تاریکی شب به خانه می روم، بدین ترتیب ده سال است که اولاد هام را در روشناسی رفته ندیده ام.))

و اما در سال ۵۸ ۱۳:

در اواخر این سال، پروفیسور دیگر نتوانید، اوسه همکار بسیار بسیار صمیمی، بوکسار و با استعداد را در کنار خود داشت که نوافکولته طب کابل را ختم کرده بودند.

این دو دکتران جوان که امروز ده سال از کارشان می گذرد و امید بزرگی برای اورتو پیدی و تروما تولوژی کشور ما و منطقه به حساب می آیند عبارت اند از:

- ۱- دگروال د وکتور عبد الرزاق سیاهوش
- ۲- دگروال د وکتور نثار احمد صدیقی
- ۳- جگرن د وکتور عبد الرحمن

همچنان محققین د وکتور سوس سیده، د وکتور آرمین و د وکتور شهیر محمد هژر نیز تحت رهبری سی پروفیسور به کارهای علمی دست یافته اند.

بهتر است سخن را پس از این درباره مکتب اورتو پیدی و تروما تولوژی افغانستان و نهانگذار این مکتب د وکتور وردک، از زبان اعضای فعال آن دنبال کنیم.

**دگروال د وکتور عبد الرزاق سیاهوش**

((نخست از همه باید گفت که برای من و همکارانم جایی افتخار است که تحت رهبری سی دانشمند بزرگی چون پروفیسور (منظورش پروفیسور وردک است) به کارهای علمی ادامه می دهیم. پروفیسور وردک که تاکنون (۱۲) جلد کتاب و (۱۲۴) مقاله را با طرح های جدید طبی در داخل و خارج کشور به چاپ رسانیده است و با کنفرانس های مهم ملی و بین المللی می تود های تازه را در مسلک اورتو پیدی ارائه داشته است، توانسته خارج از مرز های میهن ما در حلقهات طبی رهلی جهان راه باز کند، چنانچه امروز در تعداد زیادی کلنیک ها و شفاخانه های اورتو پیدی اروپا از شیوه های جراحی سی پروفیسور محمد موسی وردک به نام (طریقه های محمد موسی، افغانستان) استفاده به عمل می آید که از آن جمله است:

- ۱- استیتوت اورتو پیدی و تروما تولوژی شهر ریگا.
  - ۲- کلنیک تروما تولوژی اگا- دس طب نظامی لنینگراد.
  - ۳- استیتوت تحقیقات تروما تولوژی و اورتو پیدی شهر مسکو.
  - ۴- شفاخانه های اورتو پیدی آلمان شرقی.
- و این که ما، مسلک اورتو پیدی را در افغانستان (مکتب اورتو پیدی) نام گذاشته ایم بی دلیل نیست.
- نیز این بخش در طبابت افغانستان با اصول کاملاً مشخص

و منحصر به خود فعالیت می نماید و در پهلوی ترویج کارهای دانشمندان دیگر، شیوه های معین طبی خود را داراست.

همچنان این نکته قابل یادآوری است که بارشده مکتب ما واقعات اوستو میالت در چهار صدر بنسرت به نصف تنهیل یافته و همتر از آن با کشف می تود های جدید مکتب ما، قطع دست و پای میضآن با جروحات و غیم، آنقدر در شفاخانه چارصد بسترگاهش یافته که با افتخاری توان گفت بی سابقه است.))

د وکتور سیاهوش در یک زمینیه دیگر گفت:

((ما احساس کرده ام که پرو فیسور صاحب آنقدر همه کارانش علاقه دارد که پسندری به نوزدانش حتی بیشتر از آن. در اخیسی خواستم بگویم، هر آن وقتی که مجروحی با دست و پای پارچه پارچه شده به شفاخانه آورده می شود، ولی بعد از چند ماه تدایی، دوباره به پیش می ایستد و راه می افتد آن لحظه از خوشترین لحظات زنده گی من و همکارانم است و این حرف واقعا قلبی و قلبی ماست. و ما مسلک خود را با افتخار و عشق دوست داریم.))

در حالی که قضای صمیمانه صحبت با د وکتور رزاق خوش آمده بود و دلم نمی خواست بساری خدا حافظی کنم، یادم آمد که باید صحبتی هم با د وکتور نثار داشته باشم، ناگه در دفتر د وکتور سیاهوش را در منزل چارصد بستر ترک گفته به سوی دفتر د وکتور نثار در منزل ششم راهس شدم. او را در دفترش منتظر یافتیم، زیرا قبلاً از آمدنم به شفاخانه اطلاع حاصل کرده بود.

در نخستین دهایی دیدار آنقدر ریاهم انس گرفتیم و صمیمی شدیم که گوی دوستان صدساله ای در کنار هم نشسته اند.

او هر سوال را با لبانی پراز خنده و یا حالتی که از آن صمیمیت می یابید، پاسخ میداد.

بسر سر چوکی که پهلوی الماری اتاقش گذاشته شده بود بالا شد تا عکس های میضآن را از سر الماری پایین کند و به من نشان بدهد، اما پایه چوکی لغزید و او بی موازنه شده شدت به الماری خورد، اما نرفتاد.

وقتی عکس ها را پایین کرد باخنده فته گفت:

((خوب شد که نرفتادم اگر نه مصاحبه ما ناتمام میماند.))

دگروال د وکتور نثار احمد صدیقی در حالی که عکس های بیماران را به من نشان میداد، در پاسخ یک پرسش چنین گفت:

((بله، تحت نظر پروفیسور صاحب وردک، من نیز به کارهای جدید طبی دست یافته ام که از آنجمله است می تود (طبی) ساختن استخوان با قطع از چندین جایی به خاطر تدایی زود تر و اقتصادی تر.

می تود ما طوری است که وقتی بایک شکستگی استخوان بومی خوریم که دو قسمت جدا شده استخوان از هم بسیار فاصله گرفته، ما استخوان را از دو سوی سه جای دیگر نیز می شکانیم و آنرا پیش تپله می کشیم تا فاصله اولی با هم نزدیک شود.

بدین ترتیب عوض یک شکستگی اصلی، ما سه شکستگی را ایجاد کردیم، ولی خوب این می تود آنست که اگر قبلاً شکستگی اصلی در مدت شش ماه ترمیم می شد، حالا چون فاصله نزدیک شده، هر سه شکستگی همزمان در مدت یک الی دو ماه ترمیم و مرض صحت یاب می شود.

با پیشنهاد این می تود، من و همکار د وکتور عبد الرحمن تواسیم (د وکتور) ای خود را دفاع کردیم، و طوری که شاید پروفیسور صاحب وردک برای تان گفته باشد، این دفاع ماکد و شوری صورت می گزید به خاطر جدید بودن آن آنقدر مورد توجه علماء د وکتوران و اشتراک کننده گان دفاع در چارم قرار گرفت که مدلیه



# مسائل و صحت

ملهون دار امریکاییست مبلغ  
کتر از این ، برای تدوینش -  
خانه پوهنتونی ضرور است  
ادامه بدهید .

۴۰ - مواد فاضله را با  
احتیاط انتقال بدهید . تشکر  
از شما ! ( بی احتیاطی در انتقال  
این مواد ، میتواند خطرناک  
باشد )

۴۱ - فشار خون خود را  
معیانه کنید و اگر بالاتر از ۱۰۰-  
۱۴۰ باشد ، آن را معالجه  
کنید . بیماری های قلبی هم در  
کشورهای غنی وهم فقیر ظهور  
میکند . برای یک نوبت در همین  
شماره باقی بمانید ، تا معاینه  
شود .

۴۲ - شما که تب مalar یا  
دارید تا بلیت های خود را صرف  
نکرده اید ، به بهتر بروید و تا  
دونوبت دیگر بپوزید .

۴۳ - سگرت کشیدن حاصل  
پر مصرف آلوده و خطرناک است  
خجالت بکشید ! ( برای یک نوبت  
در همین شماره باقی بمانید .

۴۴ - دانش مهم مهمی  
در تاه من صحت دارد . جایزه  
نهل را در عرصه طب به دست  
بیاورید و برنده مصابقت شوید !

۴۵ - ادویه خانه کسی  
میتواند مفید باشد اما با شخص  
با تجربه بی مشورت کنید .

۴۶ - غذا را از سر مگس  
ها محافظت کنید . شما چنین  
نکردید ، به اسهال مبتلا شدید  
و مجبور اید که نکبات مصرف  
کنید . به شماره ۲۲ برگردید  
و یک نوبت منتظر بمانید .

۴۷ - شما نشاء هستید و  
رانندگی میکنید . مستحق دو-  
هفته حبس میشوید و دونوبت  
بازی را از دست میدهید .

۴۸ - شما خوشبخت هستید  
سازمان صحن جهان به شما کمک  
میکند تا در سابقه صحت برنده  
شوید . به مقر سازمان در ژنیوا  
یا یکی از دفاتر منطقه آسیان  
وارد شوید تا راجع به صحت  
بهتر بپاموزید .

۲۷ - آیا احساس خسته گی  
میکند ؟ از مصرف دارو بپرهیزید  
پوکارا آز مایش کنید .

۲۸ - شیر مادر بهترین  
غذا برای کودک است . طفل باید  
رقص را خوب بپاموزد . دوشماره  
بالا تر بروید .

۲۹ - آب زندگیت را  
باید پاک باشد .

۳۰ - رقص تهرین خوبست  
سرگرم شوید !

۳۱ - چی مصیبتی ! کسی  
که شما را دندان گرفته ، علیه  
مرض سگ دیوانه ، وقایع نشده  
بود . شما باید بازی را به کلس  
ترك کنید .

۳۲ - مدیر عروس سازمان  
صحن جهان داکتر ( همروشی  
ناکاجما ) از جایان است . به  
بازی ادامه بدهید .

۳۳ - به سالهای مصر بپزاید  
گام بلندی به سوی شماره بعدی  
بردارید .

۳۴ - کارشاقه برای صحت  
کودک مضراست . تا سه نوبت  
دیگر در شماره فعلی خود باقی  
بمانید . تا کودک از شفاخانه  
رخصت شود .

۳۵ - شمارا بشه گنیده  
بود و شب ملاها دارید ، برای  
یک نوبت در شماره فعلی تان  
باقی بمانید و تا دیروز وقایع  
را بر ضد بیماری های مناطق حاره  
بپاموزید .

۳۶ - غذای مکلف که حاوی  
انساج زیاد است برای صحت  
مفید میباشد .

۳۷ - تیتانوس همه ساله تمداد  
زهدی از نوزادان را از بین  
میبرد . وقایع زنان باردار بر ضد  
تیتانوس ، ضرورست .

۳۸ - دهن پاک و دندان  
های زیبا خنده شاد را باعث  
میشود ، ادامه بدهید .

۳۹ - بودجه سالانه  
سازمان صحن جهان ، سه صد

دردک در مقر رهبری شفاخانه  
رفت تا آخرین سوالات را با وی در  
میان بگذارم .

ایشان لطف کرده به صورت  
نشرده به هر سوال پاسخ ارایه  
داشت که نهیلا تقدیم میشود .

- زنده گی شخصی تان ؟  
- ازدواج کرده ام ، سه  
بسر دارم و در آزوی دختری  
به سرمی برم . طفل بزرگم  
۱۳ سال دارد .

- چند میتود جدید تأیید  
شده دارید ؟  
- ۶۴ میتود ، در برابر هر  
کدام آن سند دار و به نام  
( طریقه های محمد موسی ) در  
داخل و خارج کشور از آن استفاده  
میشود .

- چه فعالیت های تازه را زیر  
کار دارید ؟  
- پیشنهاد پازده میشود  
جدید رایبه انستیتوت مرکزی  
تحقیقات اور توپیدی و ترسیا -  
تولوزی شهر مسکو سپرده ام که  
کار روی آن ادامه دارد به گمان  
قوی مورد تأیید قرار می گیرد .

- بهترین خاطره مسلک تان  
چیست ؟  
- خوب ترین خاطره ام در -  
طول ده سال اخیر اینست که بعد  
از ورود مشاورین شوروی به  
افغانستان ، تمام عرصه ها  
در کشور ما مشاوران داشتند  
ولی سرورس مربوطه ما ( جوا -  
حس بستیک ) یگان سرورسی  
بود که بدون مشاور شوروی ،  
مستقلانه و مؤنقانه کار کرده  
است .

- می شود از آن همه کارهای  
بزرگ علمی تان به جهت نمونه  
دوسه تایی آنرا نام ببرید ؟  
- بلی ، چندین تایی آن  
اینهاست :  
برای اولین بار :  
۱ - استفاده از شعاع لایزر  
داخل ورید جهت معالجه  
مرخان .

ما از طریق استیشن های سراسری  
رادپو و تلویزیون آنکسور پخش  
گردید ، وهم از طریق چینل  
تلویزیون شوروی برای افغان -  
نستان نیز نشر شد .

قابل یادآوری است که ما این  
همه کارهای خود را مدیون  
پروفسور میدانم . نهرا پشتکار ،  
حوصله ، بردباری و علاقه بصک  
را از ایشان آموخته ام .  
مثلا ( ۱۷۰۰۰ ) عملیات  
را که پروفسور دردک اجرا و با  
نظارت کرده است حوصله  
می خواهد و علاقه به مسلک .

در بین مردمان ماحرفی است  
که میگویند استاد ۶۶ جال خود  
را برای شاکرد می گوید اما یک  
جال را برای خود نگه میدارد .  
ولی در مورد بزرگواری برو -  
فیسور باید بگویم که او آخرین  
اندوخته های علمی خود را نهیلا  
برای ماگته ، تشویع کرده و علمی  
نموده که ما قلبا از استاد  
مهران خود ممنون استیم ( ۱۱۰ )  
دکتور نشانرا احد صدیقی یک  
سوال دیگر را چنین بیان  
داد :  
( من هرگز از اکتیست  
عملیات هایم خسته نشده ام ، زیرا  
نجاشناسان ما بالاتر از خستگی  
یک فرد است .

به تاریخ ۱۰ سنبله سال  
۱۳۶۴ ، در ارتیک انفجار  
به صورت کتلوی ( ۱۱۶۵ ) زخمی  
را همزمان به شفاخانه انتقال  
دادند .

در آنروز ، علاوه بر سایر هم  
مسلمان ، شخصا داخل عملیات  
خانه مربوط سرورس ما شده  
از ساعت ۳ : ۱۰ صبح الی ۱۱ -  
شب ، گرسنه و تشنه بی درسی  
۱۸ مجروح را عملیات کرد و صبح  
که مرخان را در حالت بهتری  
دیدم ، کوچکترین خسته گی در  
وجود احساس نمی کردم .

تاریخ ۱۵ اجوزای سال ۱۳۶۳ ده  
مهر و خیم را از ساعت ۷ شب  
تا ۴ صبح متواتر عملیات کردم ( ۱۱ )  
باد و کتور نشانرا خداحافظی  
نموده ، مجدداً به دفتر پروفسور

# نخستین آردهما سینماگران جوان

نخستین گرد همایی انجمن سینماگران جوان چندی قبل به ابتکار سینماگران کشور و کلوب مرکزی جوانان تدویر یافته. در این گرد همایی تمام فعالیتت های انجمن به بررسی گرفته شده و روی اساسنامه انجمن نظریات آرایه گردید. انجمن سینماگران جوان که هشت ماه قبل به ابتکار دست اندرکاران



سینمایی جوان کشور به کار آغاز نموده است. در اندک زمان با امکانات محدود سینمایی فعالیتهای جشنگیری را انجام داده است. که در زمره کارکرد های آن میتوان از تهیه فیلم های سینمایی، چون سینمای جوانان، نیساکبان، اما نت استرداد استقلال، نفرین بر جنگ، فتنه های امید و مروت نام برد. هم چنان اعضای این انجمن با تلاش بیگانه توانسته اند که هفتاد تن از جوانان با استعداد کشور را بدین انجمن پیوسته سازند و بابتد ویر کورسهای آموزش سینمایی آنان را به شکل مسلکی تربیت نمایند. به امید موفقیت های هر چه بیشتر و بهتر انجمن سینماگران جوان.



## چهره‌ها

### یاسمین یارمل

یاسمین یارمل مثل وزید، آرازه، هنروادیهات را در پوافشا-ستان رابه مصاحبت دعوت - می‌نمایم تا به بررسی های ساده ما پاسخ های آرایه نماید.  
س- چگونه روی چه انگیزه به جهان سینما رو آوردید؟  
ج- علاقه شخص ام.  
س- استعداد چطور؟  
ج- شاید مگر علاقه انگیزه اصلی برام بود و تشویق دوستان به ویژه محترم انجنیر لطف و حنان زهرمال.  
س- در کشور ما جوانان شدیداً تحت تاثیر فیلم های هندی اند،

## محمد جان

کار فیلم برداری فیلم (ملا محمد جان) در آینده های نزدیک آغاز می یابد، امیر تهیه این فیلم به ابتکار محترم شریف عظیم موسسه نظیر فیلم که بعد از مدت زمانی دوباره احیا و مجدداً به کار آغاز نموده است صورت می گیرد. سناریو و کارگردانی آن را محترم انجنیر لطف به عهده دارد.

آپاستان یوهای فیلم های هندی خود انگیزه بی برای هنرمند شدن شما نشده است؟

ج- از فیلم های غیر تجاری آن- میتوان به جهت تجربه و انگیزه استفاده کرد.

س- آیا تقلید را بخش هنری می پذیرید یا خیر؟ اگر بله شما خود کار کدام هنرمندان را برای تان الگو میگیرید؟

ج- هیچ وقت نمیخواهم از کسی تقلید نمایم، زیرا میخواهم خودم - باشم و بس نرا تقلید به ویژه تقلید بی جانه تعامالتع پیشبرد کسار هنری میگردم بل باعث لطمه زدن نقش نیز می شود.

س- از سینماهای بیرون از کشور به کدام ستاره ها علاقه مند هستید؟

## شهناز



فلم به گونه رنگه مس و پنج ملس متوی ساخته میشود. در فلم ملا محمد جان پیشتر از سه هزار نفر نقش دارند و تقریباً ده نصد کارنلم به همکاری از یک فلم در شهر سمرقند فلم گیری خواهد شد و متیاتی کار آن در ولایات کشور به پایه اکمال خواهد رسید و فلمبرداری آن تا اریل بهار ۱۳۶۱ تکمیل می گردد. بانگوان نقش های مرکزی و سایر ککر ترا هنوز فاش نگردیده اند.



ج- از هنرمندان هندی به کار های هنری دلپ کارور کسار سخت علاقه مند استم و کارالیزایت تایلوره سو فیالون و آلن دولن را نیز می پسندم.  
س- آیا عاشق شده اید؟ اگر بله بهیه در صفحه (۸۹)

شهناز جان از جمله جوانان نیست که تازه کاره ای سینمایی خویش را آغاز نموده است و عضو انجمن سینماگران جوان کشور میا شد. نخستین فلش بنام صدای جوان است که نقش یک زن قهرمان را بازی نموده است. خود ش میگوید:

چون تازه به جهان سینما پا گذاشته ام، حتماً نارسایی های در کارم وجود دارد. اما از آنجا که کارگردان فلم صدای جوان از کار راعی بود بنابراین خوشی و مسرت من نیز گردد.  
برعلاوه فلم مذکور به چند فلم دیگر چون فتنه های امید و جاوید من نیز نقش آفرینی نموده است. وی در مورد آخرین فلش گفت که آخرین فلم که تا هنوز تکمیل نگردیده مادر قهرمان نام دارد.

# و قشنگها

# حکمران



صحنه  
انجمن  
پروپاگاندا

از جنگ برمیگردد)) کارگردانسی  
نموده است. این نمایشنامه که  
در شهر لاهور انجمن ایالت کالیفرنیا  
نمایش داده شده، قرار  
است در هیئت چهارشهر نزدیک  
به نمایش گذاشته شود.  
نمایشنامه متذکره به تعقیب -  
نمایشنامه کمیدی دیگر ((پروپاگاندا  
صیاد)) بنام ((صحنه جنگ  
میسرود)) به نمایش گذاشته شده  
بقیه در صفحه (۹۵)

((پروپاگاندا)) کارگردان -  
برقی، بیشتر با قلمهای ((صحنه در  
راه اژدها)) و ((صحنه در راه -  
مدرسه)) توجه قابل ملاحظه  
بی رانسبت به خوش جلب کرده  
است. صحنه که این دو راه را به  
خوبی در نوردیده است، محالاً  
راه دشوار تری را در پیش گرفته  
است. چنانکه می گویند، در این  
اواخر ((پروپاگاندا))، نمایشنامه  
کمیدی جالبی راز بر عنوان ((صحنه

# عزیزان آزاد

دکتر آخوند



## از هیچ چیز یادمان نماندیم

راجکاران:

بودم برای آزادی های زیاد داده  
بودم. در جریان وظیفه به حیث  
یک انسر پولیس بودم که باید تعه  
کننده فیلم روم رو شدیم و او فرصت  
باز برگ شدن در سینما را برایم  
معینا ساخت و احمیانا اگر یک انسر  
پولیس نمی بودم امروز شاید هنرمند  
سینما نمی بودم.  
فیلم های راکه دوست دارم،  
زیاد اند ولی آنانی راکه با ایشان  
این فیلم ها را تعه کرده ام، بیشت  
دوست دارم و آن ها جزو تاریخ  
خاطرات منند. من آدم خیلی  
بقیه در صفحه (۸۸)

گوشه های نامکشوف زنده کسی  
راجکاران:  
راجکاران میگوید:  
(( در زنده گی از هیچ چیز،  
نادم نیستم حتی از آن لحظه  
هاییک برایم درد آورده اند. از  
شغلم به حیث یک انسر پولیس  
قبل از رو آوردنم به سینما، نهز  
متأسف نیستم. حتی در آن سالها  
هم با همه چیز تفاهم نشان  
نمیدادم، به گونه مثال: از سو -  
شیدن کمر بند یهن، که جز  
پوشیدن پولیس در آن وقت بود  
تفرت داشتم. اما چون در وظایفم  
موفق بودم، آمی که یک انگلیسی

به ریاست تیاتر این اژدها را  
به واقعت تبدیل سازم. اولین  
نمایشنامه بی که در آن نقش  
داشته ضربه سم نام داشت  
که من در آن نقش دوم رابه بازی  
گرفتم و خوشبختانه موفق بسرون  
آمدم، این حرف ها را که خوانده  
آمدم، گفته های بود از سنز  
آزاد. در فم تلویزیونی  
(وطن پاکمن) خوب درخشید.  
بقیه در صفحه (۸۸)

از آنروزهای دور گذشته  
وقتی شاگرد مدرسه بودم، یگانه  
تفریحی هم تیاتر بود، روزگاری  
که تیاتر بر پایه بر قدرت ستوان  
ایستاده بود. آنروزها لحظه  
های حیاتم یادیدن صحنه های  
دل انگیز و شور آفرین تیاتر  
تازه گی می گرفت. تا آنجا که  
گاهگاهی خوشترن را در همان  
صحنه ها بازمی یانتم از همین  
جای بود که خواستم تا یا ثبت نام



کرم های امعای بخش از امراض بارزتی را در اطفال تشکیل میدهد که از نظر کثرت وقایع خود در رابطه به صحت اطفال اهمیت زیادی دارد. این کرم ها از نظر شکل و ساختمان بد و گروپ بزرگ تقسیم میشوند که شامل گروپ کرم های سدور و کرم های بدن می باشد. شماری از این کرم ها با چشم ها قابل دیدن و شمار دیگر با چشم به آسانی قابل دیدن نمی باشند و به همین علت است که بعضی والدین طفل متعاقب تطبیق دروا طبق هدایت داکتر دوباره نزد وی مراجعه کرده و از عدم افتادن کرم، شکی میباشند. از نگاه داشتن میزان بازم کرم ها بد و گروپ بزرگ تقسیم میشوند که در کرم گروپ شان، میزان همیشه انسان بوده و در گروپ دیگر غرور انسان میزان دومی نیز شامل میباشد وجود کرم ها در جهاز هضمی طفل امراض و علائم مختلف را بار می آورد که به طور عمده این امراض و علائم حسب دلیل میباشد:

۱- امراض و علائم ریه پی:

که به خاطر موجود بودن شوره

# طپس مجلی با سپس میگوید

## کرم های امعای اطفال

کرم در شش طفل مصاب پیدا میشود که این امراض و علائم شباهت زیاد به استسا و گاهی سینه و غسل دارد.

۲- امراض و علائم هضمی:

کرم هاییکه در جهاز هضمی طفل قرار می گیرند، نظریه نوع شان از خون و مواد غذای طفل مصاب استفاده نموده و طفل را به سوز و هاضمه، کم خونی و ضربه مبتلا میسازند. نوع کرم استسا که واقعات آن در بین اطفال و گاه هلان در کشور ما عریضت دارد، میتوانند با تجمع شان در داخل امعا یک کتله را تشکیل

کرم در شش طفل مصاب پیدا میشود که این امراض و علائم شباهت زیاد به استسا و گاهی سینه و غسل دارد.

۳- امراض و علائم عمومی:

مشتمل بر کم شدن وزن، کسب

خونی، اتساع بطن، اندک با ازدادن، استقراغ، سوز هاضمه، عوارض الرزی، استسا، عوارض تسمی مانند: اختلاجات، بی عوشی، پایین آمدن فشار خون و کوما که از باعث تاثيرات TOXIC یا تسمی کرم پیدا میشود.

زباد ترس مصابین به کسرم های امعای را اطفال کمتراز پنج سال تشکیل میدهد. بیشتر والدین اطفال در کشور ما با وجودیکه طفل شان گاهی با مواد غایطه کرم خارج می نمایند در صورتیکه هوا کرم باشد جهت تدای طفل شان نزد داکتر مراجعه نکرده و به این عقیده

هستند که اگر دواي کرم داده شود، نزد طفل عواقب ناگوار را بار می آورد و یا گروهي نکسر میکنند که دواي کرم باعث زردی میشود، در حالیکه همه این عقاید غلط بوده و باید والدین جهت تدای طفل شان نزد داکتر مراجعه کرده و طبیعی هدایت وی عمل نمایند.

برای این که اطفال شما به بیماری های یاد شده، دچار نشوند باید نکات ذیل را مدنظر داشت:

۱- سال سه یا چهار بار طفل از نگاه داشتن کرم توسط داکتر معالج معاینه شده و تدای

- ۱- حفظ الصحه نسردی طفل و تمایل به دقت مرامات شود، خصوصاً ناخن های طفل و اعضا ی نامیل گرفته شود، بعد از هر بار تشناب رفتن دست هارا به درستی با آب صابون شسته و از کشت و گذار طفل با پای لئج جلوگیری شود.
- ۲- از دادن غذا و ترکاری های منتن به اطفال جلوگیری شده و تمام سبزی های تازه که در یک نامیل استفاده میشود، باید پیش از پیش در محلول پوتاسیم پر منگنات شسته شود.
- ۳- از خوردن گوشت نیم خام گوساله و گاو جلوگیری بعمل آید.
- ۴- سوختاندن و یادفن کردن مواد فضله در خانه ها، محلات و قریه ها.
- ۵- مراقبت و کنترل مسخ ها و حیوانات ذبح شده از نظر صحت.
- ۶- مراقبت و تدای حیوانات اهلی حیوانات خانه گی از قبیل سگ و بیشک همواره از طسرب بظاران.

کاری برای آموزش رشته هنری به دیگران داری؟

پانزده شاگرد دارم کساز

آشمار زهر و حمید درم نوازان خوبی هستند اما از کار آموزشی با آنان نسبت اندک بودن وسایل و محدود بودن امکانات راضی نیستم.

سپس شاگردان تان را نام براد بخوانم:

- بخاطر دو عامل شته شد بلی، فرهاد جان! تا جاییکه در یاخته ام حین اجرای کارها است بروی ستهز حتی در جدی ترین پارچه هانوی از آرامشی که هر کس میتواند تعبیر مریود، عوش را از آن دریاید در تو متباز است میخواهم بنویسم نهایت بی تکلف و معمولی اما عالی مینوازی.

کویی که سرود، کار عادی باشی. کسانی میکنند بی تفاوتی است و کسانی میگویند واقعا نواختن درم برای عادی شده بدیده ایته در مرید رستگار نیز یاخته ایم.

- من با دو میان استم، واقعا درم نوازی برایم بسیار عادی شد، این مربوط میشود به سابقه کام، و فکر میکنم جواب مشابه را از فرید جان نیز در این مورد یادید.

- قبلاً در مورد سیستم ثبت هست تره یا کارتنهای نوازنده در رند آله و ثبت و مکن آن صحبت کردی. آیا این همان یوه، یون شده، فانا کرام نسبت است که در ادای آهنگها هم بکار میرود.

- این تقریباً همان فاناگرام است با این تفاوت که در سیستم فاناگرام موسس با آواز یا آواز با موسیقی ملن میشود و در کارمن مثلاً بخشی کار کتار با درم و سنتی سایزر و پیانو و... با هم مکن شده است پارچه واقعاً را تشکیل میدهند.

- فرهاد جان! در مورد این سنیه (فاناگرام) چه نظری داری؟ برای هنرمندان ما معود است؟

در صورتیکه همه مانند وحید امید از این بخش که سیستم معاصر در موسیقی است کار بگورند آثار مقبول مبلود یک به یک خواهد آمد.

- تو احساس برای خواندن داری؟

- بلی احساس دارم اما استعدادش در من کمتر است به همین ملحوظ آهنگها هم را به نس نمیشنوایم.

- باز نس میخواهم به یک بخش دیگر مسلکی و تکنیکی کارت تماس بگیرم. ظهور درم برقی کمشهور به جای برقی است و تو از اولینها در نواختن آن در کشور مابودی آیا کارهایت را در گروپ هنری ساده ساخته یا مشکل؟

میخواهم از لحاظ ساختار ادب و کاربرد الکترونیکی آن حساب کنید.

- درم برقی تنی ترین ادکت هارا، ارد و آنچه مربوط به ساده بودن و مشکل بودن میشود اینست که ظهور درم برقی کار را از لحاظ تکنیکی ساده ساخته اما از لحاظ ذوقی درم نواز را به حساسیت ویژه ترا میخواند و اگر در ایسن زمینه تفسیر تمام شاید تنها با ب ذوق خواندن افراد مسلکی باشد بناً از تفسیر میگذریم.

- رشد کنونی موسیقی جازه - استرادی یا پاپ را در کشور چطور دیده ای؟

این را از تکانه هنده طلب گروپ هنری کل رخ میخواهم جواب بگیرم.

- من از شمار کسانی هستم که میخواهم مردم را به سطح هنر باید کشاننده هنر را به سطح مردم و از کارهای بکر که در این زمینه انجام میشود طابع جا ننداری می کنم و همکاری نه. در سطح را در این قاطعیت دلسوزانه سخت شایان تمجید و سپاس میپردازم.

- در درم جرم میورم: فرهاد فیض! تا چه وقت مینوازی؟

- تا وقتیکه زنده هستم و توان دارم.

### صد بچه نظر

بچه از سنحه (۵)

باشم. قبل از همه میخواهم بدانم چند طفل دارید زنده گس شخص تان چگونه میگذرد؟

- هشت سال قبل با جوان مورد نظرم ازدواج کردم از زنده گس شخص خود زیاد راضی استم سه طفل دارم اولی هفت ساله دومی پنجماله و سومی سه ساله است.

• اوقات بیکاری تان را با کدام صورت ها سپری میکنید.

- باید بگویم که من همیشه عاشق زیبایی مابوده و استم از این رو خوش دارم اوقات بیکاری را با خواندن شعر و مصفا مطالعه دیدن طبیعت بگردانم به تر بگویم من عاشق خوبی ها و زیبایی



ها استم.

• کدام رنگ را دوست دارید؟

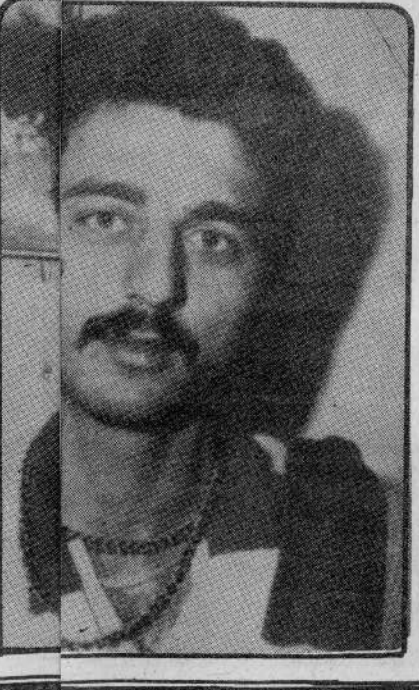
- رنگ آبی و سوره بی را بسیار می پسندم ولی بیشتر به رنگ های طبیعی علاقه زیاد دارم.

• بزرگترین آرزوی کنونی تان چیست؟

- بزرگترین آرزوم اینست که اولاد هایم در شرایط آرام زندگی کنند و همچنان خود بتوانم به تحصیل بیشتر ادامه بدهم.

• آخرین پرسش به نظر شما آنچه برای یک نطق بخصوص تلویزیون زیاد ضروری است چیست؟

- به نظر من یک نطق از همه اولتر باید چهره فوتونیک داشته باشند نه مقبول افسانوی باشد که در شهر مانند شریب انشود و لی باید یک چهره عادی داشته باشد اما آنچه مهم است اینست که باید نطق با کرم بیگانه نباشند.



### اولین نوازنده درم

بچه از سنحه (۱۸)

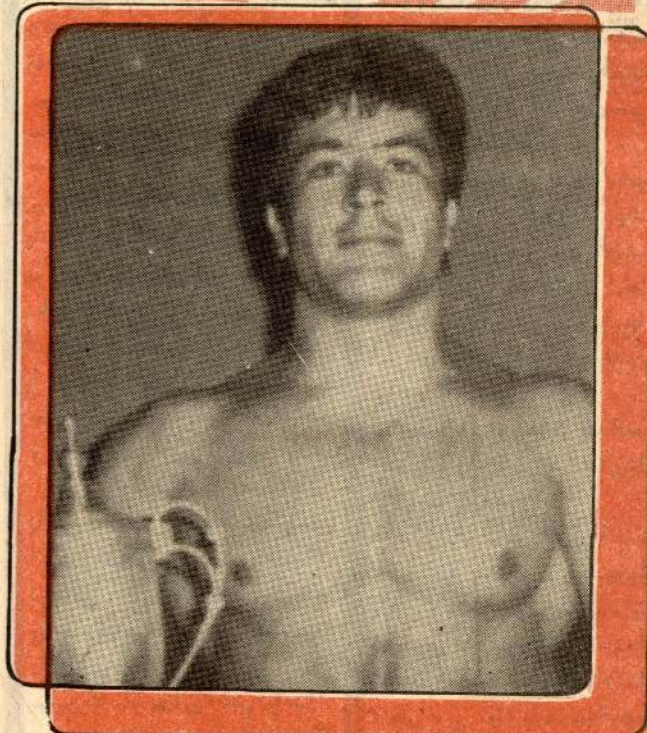
وحدید فاسره اسد بدیسح و کس سنخ بیشتر هستند. یک پارچه تک نوازی درم ثبت نمودم کتس دارم از نغماتی که بختها می بایچندین آله کار کرده ام.

پارچه وحدید امید را در فستوال جهانی گل میخک در ۱۹۸۶ کار کردم.

- پر خاسره ترینش؟

- همین کارم در فستوال گل میخک که حتی باعث شگفتی هنرمندان جهان بود و حتی رهبر ارکستر آلمان غرب بمشکل پذیرفت که در افغانستان گروپ های استرادی نیز میتوانند وجود داشته باشند.

# فوتبال

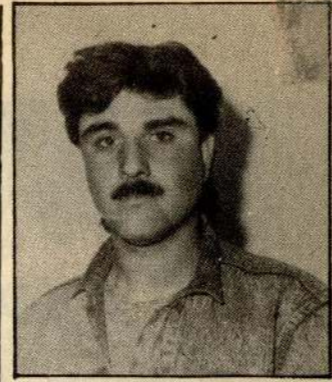


## کاتگفو دفاع در برابر تعرض

عبدالعزیز محبوبی انیسر بخارند وی از جمله ورزشکاران جوان و با استعداد است. ابتدا تمرینات کاتگفو را تحت نظر استاد محراب یوزیدی و خود جارسال پیش آغاز نموده و موفق شده است تا خط (بیت) ورزشی و سه تقدیر نامه از طرف آمیت کنگو به دست بیاورد.

وی در صحبت خود چنین گفت: (این ورزش رزمی در پیسن اکثریت جوانان کشورمان نمود پیدا کرده است. اکنون خودم شماری از جوانان علاقه مند را با حرکات ابتدایی و اساسی تمرین میدهم) او میافزاید: (این ورزش کاتگفو برای تندرستی وجود، دفاع از تعرض غیرانسانی به کار میرود. ورزشکاران این رشته از کشیدن سگرت، خوردن مشروبات الکولی و استعمال مواد مخدر و برهیزید اژد...

## اطلاعات ورزشی



**زنبور خای عمل علیه فوتبال**  
 زنبور خای عمل جریان سا - بقات فوتبال تیمهای آمریکایی مرکزی را مختل نمود. تعداد بیشماری از زنبور خای عمل داخل استدیوم گردیده و گرییدن تماشاچیان آغاز نمودند. زنبور خاد راتاق ایلیاسی و نی وارد شده و اشتراک کننده مسابقات را ناراحت نمودند. مضامعات محل ابراز نمودند که همچو حوادث باره اشتراک گردیده است.

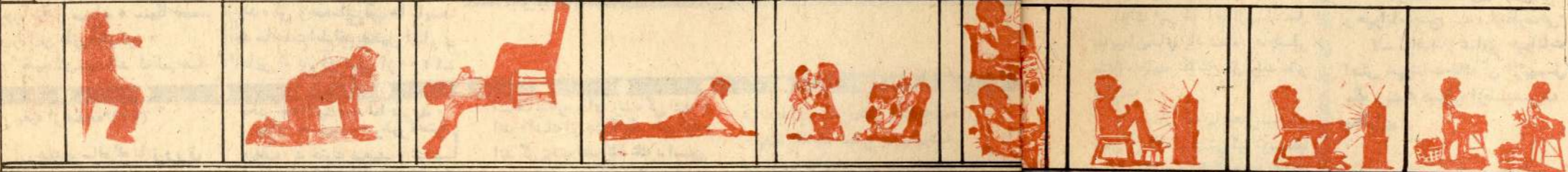
**هانی روی سبزه:**  
 تورنمنت بین المللی هانسی روی سبزه در دهان محبوبیت فراوان کسب نمود و امتیازاً مسابقات نوبتی آن در سه اشتراک کرده و مسابقات جالبی اجرا نماییم.

**تقریران جهانی شمرده شد که در نتیجه (۲) مقابل (۱) برتیم اتحاد شوروی غالب گردید تیم اتحاد شوروی نیز ۳ مقابل صفر برتیم چکسلواکیا برنده گردید.**

**کی کنس میگذرد:**  
 مسابقه ریسان کنس در بسیاری کشورها عمومیت دارد، اما در جاپان این گونه مسابقات بسیار حدیست، و مسابقات ریسان کنسی تا سطح کنسور برگزار میگردد و در این نوع مسابقات، تیم ۵۰۰۰ تنه از آن جمله تیمهای زنان اشتراک مینمایند. اخیراً مسابقات سراسری در جاپان برگزار گردید که درین تورنمنت، ۴۵ تیم زنان و در هر تیم ۸ ورزشکار اشتراک فعال نمود.



**پرتله مسابقات کاتگفو**  
 ایتلیا - اسپ سوار برجسته هنگری برنده مسابقات پنجگانه در شهر مسکو انتخاب گردید. او در مسابقه نشان زنی ۲۰۹۱ نمره و در مسابقه اسپ رانی ۱۰۰ نمره به دست آورد در مقام دوم تیم اتحاد شوروی و سیمی تیم هنگری جای اول را کسب نمود.



## اندام خوب و مناسب

زیبایی اندام از جمله ورزشهای ثقیل ولی خیلی دلچسپ و مورد علاقه جوانان میباشد که زیاد تمرین در کشورهای اروپایی، مرجع است و اخیراً در کشورهای آسیایی نیز رشد و انکشاف نموده است، زیرا این ورزش در کنار این که صحت و سلامتی انسان را تأمین میکند اندام را فوق العاده زیبا و متناسب میسازد و حتی بعضی از قهرمانان جهانی این رشته نظر به داشتن اندام خیلی زیبا و قوی از جمله بهترین و مشهورترین هنرمندان سینما گردیده اند. در صورت پیشینه، تاریخ این ورزش باید گفت که زیبایی اندام در حدود ۱۲۶۰ سال قدمت تاریخی داشته و مؤسسان (جوویدر) و (باب هافمن) آمریکایی میباشند. البته در کشورهای آسیایی ورزش سابقه زیاد داشته است و اکنون هم جوانان ورزشکار ما با علاقه مند می نوزادند و به این ورزش روی آورده اند که از جمله میتوان از (نعمیم ابراهیم زاده) نام برد.

او میگوید:  
 - از سال ۱۲۶۰ نظر به علاقه مندی که به رشته زیبایی اندام داشتیم، به این ورزش روی آورده ام مدت هشت سال است که در این تیم مشغول تمرین استم بقیه در صفحه (۸۲)

## تمرینات برای ستون فقرات

آموزش در اکثران به این عقیده اند که تقریباً نود و هشت درصد مردم در طول عمر خود با یک یا چند برای یک بار به داکتر مراجعه نمایند. چون بیشتر از ناحیه ستون فقرات و بعضی نواحی دیگر بدن که ریزانه برای ساعتها متحرک بوده و مصروف کار است، به ویژه در هنگام موتوراندن، رسانی، نشستن برای ساعات متوالی عقب میز کار و غیره. پس چرخ خوب است پیش از این که در نواحی پاینده احساس درد نماید، ساعاتی را که فارغ بوده و در منزل به سر میبرید، تمرینات زیر را که خیلی سودمند است، عملی نمایید:

۱- اگر مجبورید مدت درازی به حالت ایستاده بالای میزتان بایستید، پس به تراست زنیایان چوکی خوردی را که پایه های کوتاه داشته باشد، قرار داده در انتهای اتوکاری یک پا و بعد پای دیگر را به نوبت بالای آن قرار دهید. خواهید دید که هم کارتتان به سهولت انجام میشود و هم احساس آرامش خواهید کرد. در ضمن پشتتان فشار زیادی را متحمل نخواهد شد.

۲- هنگام خواب به تراست بالای دوشکی استراحت نمایید که تقریباً با بالستراتان هم سطح باشد و اگر چنین نیست پس بهتر است هنگام خواب، زیرتان قرارشکل بالشت نرمی را قرار دهید خوابتان آرام خواهد بود.

۳- برای این که هنگام موتورانی، به ویژه ساعات متوالی

قرار دهید. خواهید دید که هم کارتتان به سهولت انجام میشود و هم احساس آرامش خواهید کرد. در ضمن پشتتان فشار زیادی را متحمل نخواهد شد.

۲- هنگام خواب به تراست بالای دوشکی استراحت نمایید که تقریباً با بالستراتان هم سطح باشد و اگر چنین نیست پس بهتر است هنگام خواب، زیرتان قرارشکل بالشت نرمی را قرار دهید خوابتان آرام خواهد بود.

۳- برای این که هنگام موتورانی، به ویژه ساعات متوالی

لی راحت بایستید، بالسر کونکس را پشت کمر خود قرار دهید. زیرا غالباً سیت موترها ناراحت کننده میباشند.

حال توجه نمایید به این تمرینات که همه روزه باید اجرا شود:

۱- مشاغل ریزانه به هیچ وجه بدون خسته گی نیست و بدون شک اندکی ایجاد ناراحتی میکند پس به تراست برای رفع آن تمرینات ذیل را عملی نمایید:

۱- اگر در خانه استید، میتوانید روی نوزادان دراز کشیده باهای خود را بالای چوکی قرار دهید کوشش کنید بدن تان به حالت کاملاً آزاد باشد این تمرین را همه روزه برای ۱۵ دقیقه انجام دهید.

۲- به روی شکم دراز بکشید، باید با پاود شدها پیاده روی زمین چسبیده باشد آهسته آهسته از زمین بلند نمایید. این تمرین

را برای چندین بار تکرار کنید.

۳- به پشت دراز کشید، زانوان تان به هم چسبیده بایند پاها را به هر دو دست گرفته آهسته سرزانه ۱۵ را از زمین بلند کنید. این عمل را چندین بار اجرا کنید. کوشش شود فشار زیاد بالای گردن وارد نگردد.

۴- به طرف دیوار بروید پشت خود را مستقیم به دیوار چسبانید بعد آهسته زانوان تان را خم کرده استاد شده و بنشینید، این تمرین را تا وقتی که خسته نشده اید، اجرا کنید.

۵- به پشت دراز کشید زانوان تان را به شکل ذیل به دست گرفته به طرف سینه نزدیک سازید، از زجه باید به پاها چسبیده باشد. این تمرین را روزانه ۱۰ تا ۱۵ بار میتوانیید تکرار کنید.

قصدیکه قبلاً نیز گفتیم، تمرینات مذکره خیلی ساده بود و ضرورت



مفت روزی را که در لپ لند (سرزمین لپ ها) فنلندگد - شتاند و پس آن که به تسرهج در باره آن آگاهی حاصل کردم این چنین به نظر می رسد که به اندازه ماه ها دراز بود. قبل بر آن آنچه در باره لپ لند میدانستم این بود که لپ لند جایی سرد در ناحیه قطب شمالی است که در آن کوزن شمالی را پرور می دهند به همین علت بود که سعی کردم تا در باره آن قسمت اروپای قطبی که یک سوم قلمرو فنلند را احتوا میکند بیشتر آگاهی حاصل کنم.

**باشنده گان قدیمی:**

هنگامیکه خطوط هوایی فنلند ما را به سوی شمال به ایوالو در فاصله ۱۲۰۰ کیلو متری هلنکی و آخرین توقفگاه در شمال آن کشور انتقال میداد، سنیکا قصه اثر را این طور آغاز کرد:

"هیچکس نمیداند که لپ لند"

چس وقت و از کجا به ستاندان اوها آمده اند.

باستان شناسان با آثاری که از پایان دوره یخبندان به دست آورده اند، ثابت کرده اند که سواحل بحر منجمد شمالی از (۸۰۰۰) هزار سال پیش از میلاد مسکون بوده اند و این امر به برکت کشف متروم که حیات را به زمین های یخبندان آورد، صورت گرفته است.

امروز در تمام نواحی شمالی چار قاره بیشتر از پنجاه هزار لپ باقی نمانده اند بیشتر من تعداد ازین پنجاه هزار لپ در ناروی زنده گی میکنند در - حالیکه تعداد کمتران در - سویدن و فنلند و اتحاد شوروی مسکون شده اند.

**جهیل ایناری**

به خاطر آشنایی بیشتر با زنده گی و عینات لپ ها باید به ساحات اطراف جهیل ایناری جایی که در آن نیمی از ۴۵۰۰ - بخش جدا میشد، اما در پد - نوزاد جنسیت در خور احترام و لطف، دخترک ضعیف و نسا دیده حیات در اولین لحظه که به دنیای سرگردان ما چشم می گشاید، خود را فرقی در فضله نضله می که صحنه تراز آفرین مادر سنگینش از او می پد پد - می بیند ... حمیده با بر تساب کردن کودکش به غاری، نمیداند که نوزادش بر است یا دختر، وظیفه اش را خاتمه یافته بداند و با رضایت خاطر راه اشاق را پیش میبرد ...

گویی هیچ خبری نیست حادثه رخ نداده، همه چیز نورمال است، دیوارها سا - نمی خندند در هایل می کوبند، و چوکات ها دلتنگ نیستند ... همه فرار می خواهند فرار از پد ن و خندیدن ... اینبار سکوت وجدان پدید می آید - حمیده تازه نه ماه رخ انتظار رسوایی را نقطه پایان بخشیده، او هم میگوید اما در فانه در دمنش دیگر اشکی پدیدار نیست.

# درس زمین

# کوزن شمالی

نفر لپ فنلندی زنده گی می کند سفر کرد.

آنها، خود را "سامی" می نامند و با لهجه بی بهمین نام گسپ میزنند. در جهیل ایناری آب های دریا ها و نهر های متعدد فرو مور یزد. این جهیل دارای تقریباً سه هزار ریزه سوره کوچک میباشند و تا جایی که من فهمیدم، این جزایر برای لپ تا جا های مقدس سمرده می شوند. آنها حتی امروز نیز برخی از - مراسم و شعایر دوران پیش از مسیحیت شان را رعایت میکنند در حالیکه سه قرن قبل مساحت را پذیرفته اند. یکی از جزایر این جهیل به داخستن قدیمی ترین عمارت فنلند می باشد. این عمارت یک کلهسای چوبی از قرن هجدهم است.

ایناری امروز فقط یک جاده دارد که در اطراف آن خانه های چوبی قد برافراشته اند. نفوس ایناری که معمولاً پرورن دهنده

کوزن شمالی اند در فارم های نبود در اطراف ایناری - زنده گی می کنند.

امروز در لپ لند در حدود هفت هزار پرور زنده گان کوزن شمالی وجود دارد. ازین شمار یک هزار خانوادگی کاملاً از نرک پرورن کوزن شمالی زنده گسی میکنند و یک هزار و پانصد خانوادگی دیگر بخش عمیم عایدات خود را از این مدرت به دست می آورند. سه عدد و پنجاه هزار کوزن شمالی این ناحیه به صورت ربه ها در جنگلها زنده گسی میکنند. در زمستان این ربه ها گرد آورده می شوند.

**گرد آوری ربه ها**

اینطور پدر ما را به تاشای یکی از گرد آوری غایب - محضه می که نباید از دست میرفت. گرد آوری چندین هفته دوام میکند. نخست ربه ها توسط طیاره ها دنبال میشوند. سپس به کمک سکی دو (وسیله بی که

روزی برف حرت میکند) گرد آوری میشوند. یثانه نشانه دوران گذشته عناب ها بیست کی - هنوز بران گرفتار کردن این حیوان به کار میرود.

دوازده نفر از شیبانان در مرکز حصار روی برف نشسته قهوه می نوشیدند و سگرت دود میکردند در همان موقع یکی از آنها بلند شد و عناب را به ساح یکی از کوزن ها انداخت و او باید کوزن را به زمین بخواباند و سپس پای او را بسته کند اما چون حیوان بسیار قور بود شیبان دیگری او را رفت گرد.

کار پرورن دهنده گان کوزن درین جا پایان نمی آید. آنان باید مراقب حیوانات به ویژه در نفس زمستان باشند. شاخ های حیوانات نباید بیگسرد. در غیر آن حیوان را خواهد کشت. چون کوزن ها صرفاً از طریق خزیه ها و کلسنگ ها تغذیه میشوند. پس بقیه در صفحه (۸۷)

بقیه از صفحه (۵۷)

زن هفده ساله که با زورق شکسته در لجن جادوی پیک گرداب قرار گرفته، دندان به دندان میساید و شدت درد - تنهایی و زایش را تحمل میکند، افزون از یک ساعت درد میکشد و کوچولوی نوزاد به امید زاری - زستن به دنیای پر لجن - مادرش با میگذارد ... و ما در مادر که مقدس است - نوزاد بی گناه خود را که محصول شیهای گناه آلودش میباشد، با نیروی نفرت، در غاری که چون قلب خودش سیه و تارک و آلوده - است، پرت میکند. هنوز کودک شادمان از زستن است و ناآگاه از سرنوشته تراشیدش، رگه پیوند مادر با کودک که از تافش آغاز شده باشد از هم می گسلد. بپزند یک بالاتر از توان انسان گروه خورده، بپزند مادر و فرزند زنده گی که باید با حرمت و نوازش و دست های لطف زنده گسی

اشکها ستاره های زنده گی شده اند. اشک از چشمانیکه خون کرده اند گریخته اند و تک تک دامن خدا را به نضر گرفته اند. آخر آن جا در میان کثافات انسانی افشته و کثیف، کودک دارد - میبرد برای او در شکم قاتلش درس برگ داده اند؟

ماه گل، هرگز در خترین هر دوره جن قتل شوهرش مشب میله های زندان افتاده اند. متوجه ضعف و پیری آسمن حمیده خاموش شده، چنانکه می خواهد گسگس کند، صدای ضعیف صدای نهر به گوشش می رسد. می رسد صدای چسبند دست خیمه قاتل شانه اسرا باز بوی قاتلان می بارد:

(به کس چیزی نگویی که ...)

ماه گل که خود ساختهی از - زنده گی را در آورده، که خود مرده، همسرش را به غاری مدفون کرده و به کس چیزی نگفته، این بار برای زنده گی یک زن است،

دانه های اشک چشم وحشت زده - حمیده تک تک ستاره ها می شوند فرستاده های خدای می شوند و از قاتل - از ماه گل - زندگی می خواهند و ماه گل به پاری - کریمه زنده گی همچون فرشته های نجات دخترک، به تگلا ه می رسند.

تخم زنده گی بی باشه است است که در هر خلای و هر مکانی پاری برانند ریزش در آن در و این بار از میان کثیف ترین زمین قامت زنده گی بلند میشوند. در گودال متعفن فضله ها، در کجای به انداز حجم قلب یک انسان یک مادر به چشم می خیزد.

سپاهی داخل غار - تعفن و فرقه بودن کودک به زنده گیش خاتمه نداد و زنده گی نوزاد، از آن خندق که پاکیزه تر از ضمیر روسی قاتلان است، آغاز میشود. قلب قاتل ماه گل، این بار قلب یک زن و یک مادر است. این بار هیچ نیاز و هیچ جبری!

تربین سوال دوران ما با سرمت به همه قاتلان محبوس چون مدای وعد هوشدار توفان داده، زنان محبوس این موجود کوچک را به خاطر بزرگواری زنده گی پاک کردند و چندین دست، دست های دزد، دستهای قاتل دستهای معتاد و دستهای - بهتیار او را شستند.

رحیمه در نظر آنان سبولی بود از درنده ترین انسانها یک به دوران ما از آن طرف دیوار های نمیدارد و در دشتنسی بازنده گی انسانی شب هستند او از شدت درد بی حال و میگرد میشود. بزرگترین زندان سرور - شده زندانیان بزرگسال برای نجات دوزنده گی دست به کار میشود، کودک برای تعقیب به زایشگاه فرستاده میشود و فرد با اطمینان و ارس ابتدایی و لازم دوباره تحویل زندان میگردد و حمیده تحت تدابیر و ارس قرار میگیرد. نوزاد حق ندارد زنده گی این بزرگترین مقدم

واما همه را فرا گرفته، چشم ترس از این هاراند دارد. با کس از پاک زنده گی کردن است، آینده این وارس گذشته اش است و این زارت، حمیده نیست زخمها - پست بو بپیکر یک نسل دوران ما دافع ایست بر هر برگه سبزه و نخل حیاتشان.

آینده حمیده، وارت گذشته اش خواهد بود. او لکه خور - نیست بود امن یک نسل ... خاکستر نوشته ایست بر تخته سیاه مکتب که گرد گرد شده و کودک حمیده حالا در قفای زندان میخندد ...

و کریمه، خدیجه تانهارا دخترک نجات یافته را، در - زندان میبرد تا به طش فراوان زنده گی را دوست داشته باشد و به آن احترام کند. شاهد کودک به آینده اش که از تفتاب زندان آغاز شده میخندد و شاید برای احتفال رعایی از این زندان بی مادر میگوید.

# عشق و اندیشه

بقیه از صفحه (۴۰)  
شعر این وسعت بی نهایت آدم را به مهمانی آزادی فرا میخواند و روان آدم را تسکین میدهد.

به گمان من هدف پرستار شاعر در رابطه با برداشته شدن شخصی و تجریش من از شعر است. نه تحلیل شعر از دیدگاه های ادبی و هنری و نه هم شمارش از من تعریف شعر را خواهد ستایید. چرا که خودتان بسیاریه جانرا از تعریف ناتمام خواندید. سخنی که میتوان انرا - به راحتی قبول کرد. به پندار من نیز نمیشود که شعر را تعریفی کامل بخشید.

اگر پیرامون اشعار خود به مثابه یک خواننده (نه شاعر) خودتان را در میسر فرماید نماید عمدتاً به چی نکاتی اشاره خواهید کرد؟ فکر میکنم که خیلی و خیلی ها دشوار است که انسان بتواند بیطرفانه و بیطرفانه در مورد شعرشای خویش به قضاوت بنشیند.

این که من اشتباه میکنم یا نمیکم، موضوع دیگری است. به گمان من این به مراتب بهتر از آن است که کسی برایم حکم کند که بگو فلان چیز خوب است و فلان چیز بد. در آن صورت من در شعرم وجود ندارم. کسی دیگر است که با اندیشه حایش آن چنانده کسی میکند. در آن صورت من نسبت به خود و نسبت به اندیشه ها و عواطف خود صداقت و صمیمیت ندارم.

به نظر من صداقت شاعر نخست باید نسبت به خودش باشد و ورته هرگز هرگز نمیتواند به چیزهای دیگر صادق باشد.

شاید با من هم عقیده باشید که گاهی در میان شعر بعضی از شما - عمران و شخصیت آنان و پندرتنگاه و حرف و هزلناکی وجود ندارد. آنها در شعر هایشان شجاع و صمیمی و انسان دوست و راستکار و مبارزند اما در شخصیت شان از این چیزها خبری نیست. یعنی این که آنها نسبت به خود و اندیشه ها و دریافت ها و تجربه های خود صادق نیستند.

در حالیکه شعر بعضی از زنده کی شاعر است و حتی میشود گفت که شعر زندگی شاعر است نغمه گام هاست که شاعر در جا ده پرخم و پیچ زنده کی از خود به جا میگذارد و آدم از روی آن نغمه ها میتواند در پایه که شاعر با اطمینان گام برداشته یا با تردید و هراس او با متانت این دوره راه را میگرداند و یا این که شتاب آلوده و بی هدف.

شعر لطیف و صمیمی از شخصیت و آگاهی های شاعر است. شعر با تجربه پیوند عمیق دارد و من میدانم چی گونه میتوان کسی را که نسبت به تجربه های خویش خیانت میکند شاعر گفت. به من چی ربطی دارد که فلان شاعر گفته: گل سرخ زیباست، خا - صتا. برای من که گل سفید زیباست، سما رنگ سوا را دوست دارید و فکر میکنید که از بهترین رنگ هاست. اگر شما به خاطر آن کمولا - نای بزرگ گفته است: "بهترین رنگها سرخی بود" در شعرستان بگوئید که من رنگ سرخ را دوست دارم و نسبت به احسان خود دروغ شاعر من نیز بخشی از زنده کی من است و زنده کی من ان نیلوفر نیلوفر است که زنده گهش از تالاب های رنج آب میخورد.

من در شعرهایم خودم را - در میابم و گذشته خودم را و آن کسی را در میابم که در من بیدار میشود و فریاد میزند و خشم میکند و مهربان میشود و درخت استقامت روان مرا در برابر خشکسالی حوادث آبیاری.

منحوت خواننده. دایمی اشعار چاپ شده و چاپ نشده. شما موهوسم و تقریباً در تمام سرودهای شما واژه " (نور) " مودر خشد...

چرا؟ و با ان میخواهید شعرتان حاصل چی پیامی باشد؟ اگرچه شکر سردادن از زنده کی خوشم نمی آید. اما بسرا ی ارایه پاسخ پرستار شما ناچارم بگویم که من در بار دیوار فقر هاند و پریشانی و حادثه های ناگوار که مثل گزدمی بر روان آدم نهش میزند و بزرگ شده ام و هنوز هم سایه نوم آنها بر سرمین است و در حقیقت زنده گم معجون مرکبی از آن ها بوده است. حالا شما بگو بید کس که در چنین موقعیتی لب به سخن میکشاید. چی گونه میتواند از نور ننویسد کلدان کلی را در اتای تاریکی بگذارد. پس از چندی میبینید که چی گونه شاخه های خود را به سوی پنجره یا کدام روزنه دیگر عافانه میکشد. یک نبات چنین میکند. آخر من از تاریکخانه های غم و بیچاره کی خود چی گونه به سوی روزنه فریاد نکشم.

نبات از آن به سوی نور عدن العمل نشان میدهد که به آن نیاز مند است و این موضوع را در علم به نام "فوتو تروپیزم" یاد میکنند. انسان در تاریکی نیز محتاج نور است و این را میتوان به تعبیری "نور عصبی" "فوتو تروپیزم روانی" گفت. اما یک چیز را باید برای شما روشن کنم. که واژه "نور" در شعرهایم نباید ندرا. به مفهوم مجرد آن به کار گرفته شده باشد. من از آن بیشتر به مفهوم مشخص کار کرده ام و این همه نور و نورهای مشخص اند. گاهی نور عشق است که در سینه ام درخندیده است. گاهی جلوه امید است که مرا از ناامیدی باز داشته است. گاهی تجلی خداوند است. گاهی نقطه پایان اندوه... گاهی آن صیحه است که باید در آن سوی تپه ها وجود داشته باشد. گاهی یک اندیشه و یک ارمان است. گاهی یک انسان مشخص.

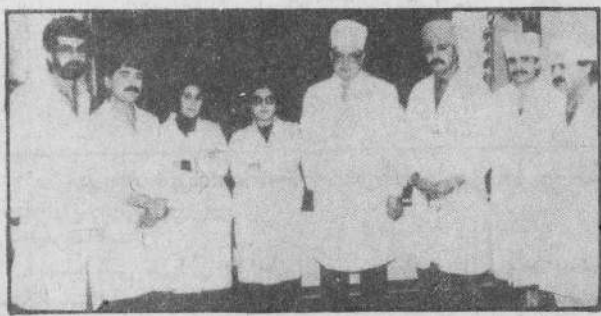
وقتی که شعر جاری میشود واژه ها با باری از عافیه و احساس در خدمت بیگانان انشیا قرار میگیرند. اما با در رخ که همیشه این جور نیست. چرا گاهی عده بی پیش از این که با چیزی آشنا شوند. آنها احساس و لمس کنند و تجربه میکنند. با واژه هایی. در دفتر شعر شاعران بر میخورند و بعد بدون آن که از عرنیت شان ممنوی آن واژه ها آگاه باشند آن را در شعر خود به کار میگیرند.

مثلاً شاعری در شعر خویش از "افاقی" کب زده است. بعد کس بدون آن که بداند افاقی چی گونه درختیست و در محیط ما به کدام نوع درخت "افاقی" میگویند. آن را در شعر خود به کار میبرد و یا بدون آن که بداند آن که بداند زنبی چی گونه گلست و یا بدون آن که بداند "بونه" رابه کدام نوع نبات میگویم. محض همین که در شعر دیگران یا پونه و زنبی بر نورد. است. بنابراین او هم باید از پونه و زنبی بگوید. از گل ابریشم بگوید. بر آن که بداند چی گونه گلست. از چکاوک بگوید. بی آن که چکاوک را دید باشد. برای آن که فلان شاعر نامدار معاصر از چکاوک نوشته است. امروز شما در چکاوک است که به سر و روی انسان پرواز می کند. از تمام این گفته ها میخواهم این نتیجه را بدست بدهم که من - پناه برای سرودن شعر واژه های از پیش تهیه شده و منبر آورده شده و گویا تازه نفس ندارم که آنها را بی یکی جور مرس تیم فوتیان در جریان مسابقه وارد میدان سازم. من شعر خود را مینوسم و در صورت نیاز محتویست که لکه ما را مسخر میسازد. از این رو میتوانم بگویم که واژه "نور" برای من نه از سر سرور است و نه از روی مود زمانه. سرور محتوی - شعر مرا ناگزیر از کار بردن آن ساخته است.

بسی که اعلا. شرح آن به نسیم در دست نمی آید. ولی بنا بر

برخی نظرات عجیب و غریب که این جا و آن جا گاهگاهی از کسانی شنیده میشود و ناگزیر از پرسر آن میباشم .  
 صرف خطوط عام و کلی بر سر این سرایش  
 یک شعرتان را از نخستین لحنه های مبداء تا نوشتن آن روی کاغذ  
 با قبول دستاوری های بیان تا آن جاکه ممکن باشد و برای خوانندگان  
 لطف کرده بگویید ؟  
 درباره این که یک شعر و حتی کونه در مخیلمو روان شاعر مشیمه مینویسد  
 پرورر متیابد و سپس چس گو نه بیان مسود باید هنوز هم منتظر کشفیا  
 روانشناسی تجربی بود و را که این مسا له و مسا له ساده یسی  
 نیست . مسا له بغرنج و پیچیده ایست اما آن چه که من میخواهم  
 بگویم و متکی بر دست های خودم است تا اندیشه های کتابی و  
 کمان میتم ایجاد این پارچه شعر از دو مرحله میگردد و مرحله  
 هستی یابی شعر در روان شاعر یا مرحله یی که شاعر بدون آنکه  
 خود تسموم داشته باشد و نیرویی در مخیله و روان او آرام آرام  
 وجود می آید و موت میگرد و نتج مییابد و پایه های اولین شعر  
 را پدید می آورد . مرحله دوم مرحله بیست که شعر را بهتر را به  
 بیرون باز میکند یعنی شاعر نیازی برای گفتن در خود احساس میکند  
 آن گاه او فلم بر میدارد و شعر ترا روی کاغذ میریزد .  
 \* برای جوانانی که علاقمند به سر و رفتن هستند و مریه به سن -  
 فرار دادی یا این جملات را می بر میخورند : اسما رگد سنگان را -  
 مساله کن ، صلاح درس را بچوان - آثار شاعران معا سرا مرور کن  
 افزون بر این رهنمود شما چس چیزی پیشنهاد مینمایید ؟  
 مثلث حوی را مخر سانه آید و ولی من میخواهم در رابند با  
 مسا له یز مای بسکوم . نخست اینکه این منب باید بریت -  
 زمینه غنی اسوار باشد و هم اوقات تلا ش و ادبیات معا حصر  
 و نقد مای ادبی ( مانند طلا درس ) برای شاعر و نویسنده و  
 روزرو است ولی ناملا کافی نیست . او باید کم از کم بر اساس علوم  
 آسانس داشته باشد . این مسا له او را از بضر های علمو  
 و اندیشه یی بر کار میسازد و مرز مای جهان نگر یعنی او را هنوز  
 هم کسرتده کی میبخشد .

بدرختانه عده یی مینکه قریحه شان گل کرد شعری یاد ا -  
 ستانی نوشتند ، دیگر خود را از برداختن به کوچکترین مسا یل  
 علمی به ویژه علوم طبیعی بر کار میسازند و این خود اشتبا ه  
 بزرگیمست .  
 دوم در رابطه با کتاب رزین " طلا درس " میخواهم چیزی بگویم  
 البته نه در رابطه با موبه ا - بی و علمی این کتاب و را که این  
 بساعت در من نیست بل میخواهم در رابطه با مساله این کتاب  
 و نحوه برداشت هایی که از این کتاب گاهر صورت میگیرد و چیزی  
 نا یز بگویم :  
 کسی که بدون یک تمرین تکرر بدون یت آماده در قلمی و بدون  
 یت آند و ختمه قلمی را گاهر های لازم به خواندن " طلا درس " شروع  
 سرور میکند و در نیمسورت او بعد میتواند که بر دست مای میکانیکس  
 از کتاب داشته باشد :  
 سما فکر نمید دس پیدا میسود " طلا درس " رانه به خاطر آن که  
 چیزی بیاموزد بی به خاطر آن که باید خوانده باشد و مرخواند او  
 که نمیتواند قرون ( مسبه ) و ( مسبه به ) را درست بداند و برنلند  
 ترین بر اسبوره بالا مسود و از آن جا فریاد میزند . . . . هر چه  
 که میگوید از ا - بره و یا از جبون . . . حرف زدن از تسمیه و استعاره  
 دینر بران از به شما میزیش ندارد پس سرور آور نیز است .  
 نویسناسی عده دارند هاز " طلا درس " کیل ترین احطام



# افغانستان در . . .

بعده از صفحه ( ۶۶ )

- ( این تجربه را در نشاخانه )
- ۱- چارصد ستر انجام دادیم
  - ۲- استفاده از شعاع ماریا
  - ۳- جهت از بیس بر دس میکروب ها و باک ساختن مجروح
  - ۴- استفاده از ساحه منفا
  - ۵- تپسی جهت ترمیم سرح جروح
  - ۶- میتود تد اوی جراحی کسور ناریوی تحت الراس عظم عقد
  - ۷- میتود تد اوی جراحی کشور ناریوی داخل مفصلی کاند یل های عقد
  - ۸- میتود ارتودیز مفاصل کبیر و همزمان با معاوضه کوتاهی طرف
  - ۹- بیخشید برو نیسور
  - ۱۰- آخرین بر سر را می خواستیم
  - ۱۱- چنین کن کم که در مقابل ایندنه زحمات چه مکافات معنوی را نصب شده آید ؟
  - ۱۲- اینهارا :

الف : تیس تندیر نامسه  
 از اکادمی سب نظامی لیسنگراد  
 ب . نشان های ستور -  
 درجه ( ۳ )  
 ج . یک نشان ستور درجه ۲  
 د . یک نشان ستور درجه اول  
 ه . دو نشان دوستی خلقها  
 و . یک مدال شجاعت  
 ز . دو تریبغ فون الماده  
 به امید به دست آوردن مو -  
 اقیقت های هر چه بیشتر و چشمگیرتر  
 برای مکتب اور تولیدی و تشریفا -  
 تولوزی افغانستان ، با بنیانگد ار  
 این مکتب ، دانشمند عزیز  
 زگران ارج افغانستان ، برسد  
 جنرال اکادمیسین دو کستور  
 محمد موس وردک خدا حافظس  
 نموده راهس در ترجمه بندم .





ترجم: حسام الدین برومند

# شهبانوشریا: اکنون سخن میگویم قصه های خصوصی من

## سقوط مصدق

خیر، روز بعد واگون دوباره برگشت، چونکه یک برف کج بزرگ مانع پیشروی موتورگردیده بود. محمد رضا گفت:

... ببینید وقتی من این جا بمانم، حتی آسمان برآزبرودم است و منتظر گریستن است. این اتفاق وحادثه به تناسبی که ایجاد شده بود، تغییر چندانی نمود. دکتر مصدق مثل گذشته رئیس حکومت باقی ماند. اما خیر، شاه اکنون امیدهای تازه بی داشت. وی ناگهان دریافت که بسیاری ایرانی ها طرفدار اوام سیاست فاجعه آمیز مصدق نبوده و نمیخواهند دیری دوام بیاورد. این زیاد به یک نبرد در شطرنج منابه بود. شاه موفق شد تا حدودی فیگور اصلین را در ارتش و پارلمان به سان دانه های شطرنج بازی کند و چون شاه در تخته شطرنج فاتح و کامروا باشد. حد اقل توانست حرفش را زبون جلو دهد. در حالت وضع به گونه بی آمد که برای مخالفین و دشمنان شاه دیگر جای نبود. ماه مه نیدانستیم در پیازود مصدق و پادشاه باید کناره گیری میکردند. به تاریخ ۱۷ اپریل ۱۳۰۲ ناآرامی تازه بی در ایران بروز نمود. مصدق هواخواهانش را روی هرکجا وحادثه ها فرستاد که علیه شاه مظاهره کنند و شعار بدهند.

(اشارتوس) رئیسرد ستگاه بولیسی به شکل عجیبی نباید گفت و کمسی بعد حسد بیجانتر را از نشیب مخروبه بی در ساحل شه یافتند. این حادثه وجه شاه را منقلب تر ساخت به حدی که با خود اندیشید به تراست به سوی اروپا بروید. وی از من خواست تا رفیق قطعی بحران حالتش را در دست نموده، مطابق اراده اش عمل کنم. وی یاد آوردند: - به محضر این که بر شرایط مسلط شدم، دنیالت می آیم و آن وقت سفر تفریحی را آغاز میکنم.

من پرسیدم: - هرگاه شهادتین نبود بازنده شوید؟  
شاه گفت:

- آن وقت نیز دنیالت می آیم و هر دو تلافی میکنم زندگی نویسن فارغ از جنجال های دربار شالود و ریزی کنم. من آهسته سفر به خارج نمودم. قبل از سفر برای من یک سلسله قواعد تازه را آموخت و به من سفارش کرد که از اشتراک در محافل و شخصیت های مهم انگلیسی و امریکایی حضور پیدا نمانم. با اندک دوری و احتیاط کمترین تصور خواهند کرد که منحیت یکن (احث) در آن جا

فرستاده شده ام. سوی ریم پرواز در هتل اکسکلیزور اقامت کردم. تعقیب کننده گان من آقای کاراگوسلو و خانم وین کینز اتانم بود. پس از چند روز مادر من نیز از آلمان به آن جا آمد. مسوول امنای قرار داد از سوی حکومت ایتالیا به خاطر سرگرمی و مصروفیت های زیاد کوشید. او پیوسته مراد اسپ سواری و وزیر (پولو) همراهی میکرد و مراد در سطح صدر جامعه ریم ارج میگذاشت. در نخستین روزهای اقامت در ایتالیا، به وسیله آقای کلارا بوتلوی که آن زمان زن سفیر امریکا در ریم بود، در نزد یک ریم برای صرف نذای چاشت که در یکی از باغ های زیبای ریم برگزار شده بود، به گونه مجلل و خاص پذیرایی شدم. با وصف آن مجبور بودم به آنه بی بیایم تا به قول شاه از ظهور یک مباحثه سیاسی احتساب ویزید و باشم و در رد سری ایجاد نگردد.

دو هفته پس ایتالیا را به سوی مادرید ترک گفته، به سفر ادامه دادم. جایی که با دختر جنرال فرانکو (کارمینسیا) و همچنین بازنشده دکتر (فیلاوردی) معرفت حاصل کردم. این زوج به من از تنهایی مهمان نوازی کار گرفتند. بر خورد ها بعدی هم وصیانه بودند که از آن وقت تا اکنون، مادرستان خوبی مانده ام. خانواده جنرال فرانکو زمینه را طوری مساعد ساخت که توانستیم در اطراف جهان به سفر بپردازیم. چون در زمینه من رتایع و پیشرفت ها از نگاه ارزش های تاریخی مهم بود. هر شب با شاه تلفونی تماس میگرفتم تا مراد در جریان حوادث بگذارد و از آن جایکه برقراری تماس کار مشکل بود، مجبور بودم ساعت ها منتظر بمانم تا ارتباط تأمین گردد. دوشیزه بیگم در سنترال تلفون کار میکرد، در تهران میتوانست صدایم را بشنود. ماهم شخصیت های مهم را با نام های دیگری صدا میزدیم. ظور مثال نام مصدق را بعد از گذارنده بودیم و مثلاً وقتی میخواستم بفهمم شاه جی وقت دنیال من می آید، می پرسیدم:

- گل ها به زودی فرستاده خواهند شد؟  
اشارتوس فرمایند: برای من زیاد ملال انگیز و درد آور بود، وقتس خطر کمین کرده باشد، جی تعداد دوست در کنار خود باید داشت. هفته ها بدون آن که یک پاسخ مثبت از محمد رضا گرفته باشم، یکی بعد دیگری آمدند و میفرمودند. پس از آن اقامت کوتاه در (کانیز) از انتظار زیاد خسته شدم و به شاه، برگشتم را قبولاندم. روز ۱۰ جون دوساره وارد تهران شدم. افزون بر ملاکاشانی، درین میان سایر افراد ذی نفوذ و نماینده گانی چون مانی تاب و ادی در حمله ایوزسیون مصدق

بوده، علیه وی پورش بردند. شاه از زود است به کمک آنان یک اکثریت پارلمانی را علیه نخست وزیر بشوراند، امام صدق که آن را چون شمالی تند مییافت و میدید که تعدد بر میگردد، پارلمان را به وسیله رفیراند می تجزیه و منحل کرد.

محمد رضا برایش نوشت که این کاری بی نقص آشکار قانون اساسی ایران است، لکن مصدق جواب داد که آخرین تصمیم در دست ملت است و اعلام کرد که به تاریخ ۱۲ اگست همه برسی به عمل می آورد. بدین ترتیب روشن شد که قدرت بریاد رفته مصدق دیگر توسط مانورهای پارلمان رنگه باخته نیز نمیتواند به زور، توسط مصدق تصاحب گردد. وقتی در ۲۰ جون رئیس جمهور وقت امریکا ایزنه اور بیان کرد که ایران با راه انداختن منازعه بر سر نفت (بحران نفت) نمیتواند دیگر روی کشتی های پولی امریکا محاسبه و اتکاء کند، و من به شاه محتم:

- ناممکن است وضع بدین منوال بتواند ادامه یابد. مادر برابر یکه مخروبه قرار دارم. سرکها و بل ۱۵ به اصلاح و ترمیم صورت دارند. کشور به بازسازی نیازمند است. هر روز که مابه تا آخر متصل شوم، به همان تناسب این وضع، و خبتر میشود. به نظم فقط یک برخورد دو-لتن علیه مصدق میتواند کشور را ازین بن بست وارهاند.

شاه پرسید:  
(در طول تاریخ مگر یکی از شاهان یا امپراتورها را دیده و یا شنیده باشی که علیه حکومت خود شروتویه بچیند.)  
با سخ این بود:

- جی باکی ندارد، تصور کنید شما یگانه فردی استید که بدین کار مبادرت میورزید. من با این پیشنهاد، خودم را زیاد منطقی و معقول یافتم. هیچکس حرمت نمیکرد علیه مصدق کاری را به دوش بگیرد. به شمول وزیران و سیاستمداران که با شاه از در وفاداری پیش می آمدند، ترس و اضطراب وجود نشان فلج میشد که مقابل مصدق دست به کساری بزنند. محسم شدم از سایر مردم در زمینه بپرسم. ازین خواستیم ازین محکمه و نیروی قضات کارگیریم. هنگامیکه شاه برای دلبر مارشال در سار گاراگوسلو و ایمان دیومی که مارا مزدوج ساخته بود و در کشور عبید الله انتظام سفیر آخرین درواشنگین، ایده مرابه آنان مطرح کرد، آن هانیسز متفق الرائی گفتند:

- این جرات و ریسک بزرگ میخواهد، نشرما این است که شما منتظر بمانید، تا فرصت مناسبی پیش بیاید.

کسی بعد از آن می یافتیم که مصدق رفیراند می را راه اندازی میشد. این بدان مفهوم بود که میگو شدند آشکارا علیه خاندان سلطنتی قد علم بنمایند. با این کار برای شاه دیگر تردیدی باقی نمانده بود. او سرانجام معتقد گردید که من درست فکر کرده ام، لهذا گفت:

(فقط یک مرد درین کشور وجود دارد که میتواند مصدق را سقوط بدهد و آن جنرال سعید بیست. او به تنهایی حرمت و شهادت لازم را

برای بدی رفتن و انجام چنین مأموریتی دارد.)  
من با سعید بی هرگز رویه رو نشده بودم، اما مثل هر کسی که مقدار حرف ها در موردش شنیده بودم. وی در ایران یک چهره اسانه پس بود. ترکیبی ازین شخص جنگجو، شمشیر باز بود که میتوانست مزه کشتار به وجود آورد. او در بیست و یک سالگی از جوانترین جنرال های ارتش ایران گردید. در آن زمان به وسیله کردها، ترکمن ها و نژاد شخص من علیه رضاشاه قیام کرد، هنگام جنگ دوم جهانی گورنر نظامی اصفهان بود و سرانجام به فلسطین تبعید شد.

شاه پس از یادداشتن بر سر قدرت در سال ۱۹۴۱، نوزدهم جنرال ایالات متحد امریکا را که یک مرد موسیاه بود، سفارش کرد که تحت رهبری رئیسرد ستگاه بولیسی (نیوجرسی) خدمات امنیتی را در رنیزه سازد.

از جایکه بیچکر درین عرصه تصمم بهتر را نسبت به سعید بی نمیدا نست، به زودی پس از پایان یافتن جنگ، به کشور برگردانده شد تا با امریکاییها همکاری نماید. بدین ترتیب میان سعید بی و نورمن صمیمیت ویژه بی ایجاد شد.

اکنون نزاع و محادله ایران طور عمومی در دست رهبران ایوزسیون بود. آنان با استفاده از موجودیت مصدق به دور آشکارا علیه رژیم قرار گرفتند. حکمت به ارزش ۱۰۰۰۰۰۰ ریال به سران ایوزسیون خیدان سعید بی مجبور بود، خرد را بنهان نگاهدازد. وی در ارتش مثل گذشته علاقه مند ان و دستداران بر او انی داشت و شاه معتقد بود که سعید بی میتواند بسیاری امسراتی را که مطیع نیستند، سر به نیست کند.

من یکجا با: میری روی بیان عملیاتی کار میکردم و در همه بحث ها و سخن رانی ها سهم میگرفتم. علت عدم تسلط این بود که سعید بی تحت تاثیر بیاید و این کارسانه بی نبود. بناهنگا هنر در یک ویلای خالی در ((اختیاری)) محله بی در تهران بود. خانه اش به وسیله اعضای قبیله ((مقدم)) که از طرفداران شاه بودند و مانند درویش معا و فرزند گان کبوتر لباس می پوشیدند، و در لای جامه هایشان اسلحه و نارنجک های دستی حمل میکردند، پاسبانی میشد. ما با او شیرسر سعید بی دوست شده بودیم که غالباً به دربار می آمد. او با استفاده جاسوسان مخفی به ما یاری میرساند که نزدیک تر برویم. جنرال بلان را با مصرت مشخص و معین ساخته بود و از آن جابود که با وی دوام دارد و ارتباط بودیم.

شاهد خستندت که با امریکایی ارتباط همیشه می بود، روزی به تهران آمد تا ما را مشعل و تشویق کند

بقیه در صفحه ۹۹

پوخت به داسی راښی چې زموږ لسیان او کره وسمان به په یخو، مسوره، یخ او گورمست یوازې د کاند برخې وینی او یو بل ته به راښی چې په تیروختونوکی د لاسکی برخې دغه ډول ژورم - ژوند کاوه . د ژورله منځه تگه - یوازې یوه احصائوې ضنا یخ نه بلکی د لاسکی د طبیعی چاپیریال چې انسان به کی منع ته رافلس اولوې شوې، د ر نگه ومانا لری . د شوروي اتحاد د علومود اگا - لوی د بیولوژیکی فزیک د انستیتو د لابراتوار امریونیسریانم - . ویونیکف په دې باب وایی چې د ژور د له منځه تلو د سخنیو لمپاره (( یوه لاره شته او هغه د اجسی د مهمو او کتورو ژورو د تولو ډولونو د جینونو د متی راښی او کانسرو و شی اونه دې ډول یوسانگری - )) (( ژوند )) چې په مخموسی - یخچال کی بجای برحای کید لای شی، جوړ شی . ژوند دې حجرات کولای شی چې په دغه ډول زیره بجای کی تر ډیره وخته ژوند ی - پاتی شی اونه نتیجه کی په طبیعت کی د نا ایدونو ژور د -

جینتیک له منځه تگ خطر له منځه ولاړ شی )) . ویونیکف از یو بیولوژی د انستیتوت علمي فزی بیولوژی - روست مو او پلار د نشتوالی په صورت کی د یخو شوو حجرو غځه د ژورو د تولید د منکو لارو په شمېر لوسره خرگنده کهه چس د تجربوې بیولوژی د متو د ونو پسر بنسټ دغه ستونزه په آسانی سره حلید لای شی . هغه تجربوسی چې د ژورو د روزنی په موسوس کی ترلاسه شوې دي د دغو پوهانو له پاره ډیرې کورې تماسی شوي . هغه اوس هم د دې له پاره چې (( اخوینگی اوانرسته شسی )) ضرور له ده چې له بله چاپیسه څخه ژور راوستل شی . د دې مقصد له پاره یوازې د اېسه کوی چې د هغه ژورې بخش شوی جنسی حجری راښی ل شی او د یوه ساده عملیات په نتیجه کی ډیرې وړې څخه ډیر به نسل منع ته راښی . ویونیکف وایی چې (( مچا - سینی اوتجریی په اثبات رسوې

چې د (( وید ه شور )) حجسرو لری تر لری د وده سره اویخوسی کا له ساته به هغوی کی هېڅ ډول منفي بد لوبونه چې وکو لای شی د هغوی په راتلونکی وده کی خرگند شی، منع ته نه رانی . پوهان کولای شی چې د هغه فی شسی څخه د جینونو د بارک په جوړولو وکیل وکړی )) . په دې مانا چې هغه وخت ډیر رانز دی شوي چې د یخچال څخه کوچنسی امتحانی بیښنه راواخستل شی او په کارول وشو . خوباید له پاره و نه پاسو چې هر کوچنی ژور که څه هم د امتحانی بیښنی څخه راا خستل شوي وی، مورته ار تیا لری او دلته خبره ده له منځه تلونکو ژورو په باب ده . نو آیا کیدای شی چې په دې برخه کی یو بل همنوع ژور مرسته وکړی . وگړی معمولاً خیالی موجودات له علمي نه بلکی اېدی له حاطه جسم کوی . په لرونو او بیاتو کی خیالی موجودات ډیر زیات دي د بېلگی په توگه: هغه معجزی چې سری د زمی، بدن یی د بسزې اولگه یی د بنامار فولد ی وی او

د نړیوالی انجینیرینگی وان

# دوهه سوه کاله پیاوړندی کیدل

یا هغه موجودات چې د نیمه انسان اونیبه آسره نامه یاد یوی او یا هم هغه خیموونکی الوتونکی چې بنهینه شمیره اوسینی لری . د نند رلیند د انجورگر بو خسی په انجورونوکی هغه موجودات چې د آسره شمیر ته، د انسان په شمیر او بوز، د زمی په شمیر غابونه او د لرم په شمیر لکی لری ینودل شوي دي چې د خیالی موجوداتوبله ډیره ښه نمونه ده . زه هم هغه وخت چې په و - ریښتمینی معجزه یی راته وینو - دله ډیر حیران شوم . دغه معجزه هغه موزگان وو چې برگی پوتکی، غیرمتاسبه نونه او غیرمادی قدرته یی د رولودل پوهان د هغو حیرالوونکو ژوند یو موجوداتوبه شمېر لوسره چس د دو بیلا بیلو ژورو د جینونو څخه لاسته راخی، هغه کوی چې د دنی پوښتی محواب پیدا کړی چې د امتحانی بیښنه اې تیوب نه د را اخیستل شوي حجری څخه ژوند ی موجود څه ډول وده کوی . اوس اوس عملاً لیدل شویدی .

چیلونو د دستو بانگ جوړ شی . آیا د جینتیک پوهه کولای شی چې د ژور هغه ډولونه چې له منځه تللی بیتره منع ته رانی . د یوی شمیری له پاره به فرض کړو چې په یوه ډیره سره سپا لکه ساپیماکی د یوه ښه ساتل شوي ماموت جنسی حجری د یوی (( معجزی )) له کبله روض پاتسې شوې دي او بیولو جستانو هغه په فیلی کی زوق کړی او وروسته له د دو کالو څخه چې د دغو ژورو د اوسیدو واری موده ده، د معکسې برخ د تهری زمانی د اوسیدو ونکی یوه ښه نمونه پیدا شوه . . . . .



د ( ۱ ) مخ پاتی

## دوه

خوبه راوین شوم د شمېی مالی مو خوبه وکړی ستوری او ستیمانه لمل می مورته وویل : - موری ! ما خوتیره شپه خوب لیدلی دي . - ینه دي لیدلی زویه ( خرنگه دي ؟ ) - داسی دي چه زه د هغه چا سره چې مینه لم واده کم یوو بجای سره ناست یو واده خبری سره کوو واده تیاری زه اوناوی می د واده په بسول کی د یوی لوی دینتی په لوړی روان شو په لاره کی هغه زما څخه ورکه شی اوزه یوازی په د دینته کی له جان نه سره گریم . - بیا وروسته کورته راستون شوي که نه ؟ - نه پوهنیم خیدا څه خبره ده چه وایی هلته پاته شوي اوسا کورته راستون شوي . هغی ماته ډاډینه راکړه :

نه خوبید ی لیدلی زویه خدا ی دی ینه کړی ولاړ شه یوه پلای د لښتی بزهاره روانو او پونه وایه . اوله جان سره یی په کراره وویل : خدا ی دی ورته خیر کړی . - ماسی د مور څخه بیا پوښتنه وکړه : - چې روانو اوبونه یی ووایم بیا څه کیزی ؟ - هېڅ خو خلك وایی چې د داسی خوینو ویل روانو اوبونه ډیر توپ لری . زه هم له کوره پهر شوم روانو اوبونه می د خوب ویل هیر شول د هغه سپیده داغ په وخت می جان د زمی د وړی د کور تر څنگه ورساوه کله چې زما گل خبری پرما سترگی ولگیدی لمر یی خلو ورواوتنه وکتل او بیا وروسته زما خواته رانله پرما وښته اول لمر یی لمل لپاره یی د واره لاسونه تر ماتا وکر لیدنه داسی حال کی چی ساه یی لندوه لندوه کید له اوتر می تر می او نیکس یی لکه بی پلازه ماشی له سترگو بهیدلی . ماته یی وویل : - گوانه کچکول جانه ا مامسه بریز نه چی واده می کړی زموږ

ستا سره مینه لم یی له تا ژوند کولای شم په دې نژدی ورغوی، می وډوی . د هغی له سترگو او نیکس بهیدلی ما په لمر زیدلی آواز ورته وویل : - زما مینی زما گران کی خبری ( څه وکړ او بیا په می شاهه کتل . دلستر وکړ او مری خورا شویدی یو کسار کیدای شی که ته د املک او وطن راسره بریز دی او کم لیری بجای ته ولاړ شو تر خوینو زکولای شو خبریل گان ژوند پیل کړو . - هوکی د ستا لپاره کولای شم د املک او وطن بریز دم د ستاد - مینی لپاره . د همدی خبری سره د واره وخب بهید و تر څو چه باخه سرک ته ورسی او بیا په د هغه بجای مینی په موتر کی کم بل بنارته ولاړ شو هغی په لاره کی راته وویل : - گوره چه ما یوازی پری نژدی دینتی د ودا وده ما شقی هوبه پر بجای کوی، یعنی د اچه که ته مر شوي زه به هم مریم او که زه مری شم نو . خبره یی هنداسی نیگری کړه بیا ما ورته وویل : - گوره یی کړه .

هوکی که مری هم شو تر دی ینه وی چې ژوند یی مونیسی . رښتیا چې د نین خمانخ او د دوست تر شا کولی خورل ښه وی . موز د وار ومانونه په او پوکسی واچول . گل خیره وارد واره په اوپو کی ډوبه شوه مایه هغی سیسی ډیری هلی بجلی وکړی اونه ډیری زیاتی وی ماونشو کولای چې هغه له او پو څخه اویاسم د آسونسو سپاره بیخی رانز دی شوي وگله چې می د گل خبری سری شولدی ، د توبو او ز د و لفو کوی او گلابی مخ د او پو برخ مورو لیدل د لاس واو پښو څخه می واکی و تښتید لسی . هوکی ا د هغی سترگی نور د - وروستی لمل لپاره یی شوي ویزه له او پو څخه پوری وتلم او هغه می یوازی پری ښودله وروسته تر - هغی خیل کوراوگی ته لار نشوم او همداسی خبری گروان او - خرگردان په میوا و خرابو کی گریسم اوداهم پوهنیم چی ښه ووخ به ونه ونم بلکه چی ماد پاک مینی شقا نو هو دی هم مات کړیدی .

بقیه از صفحه ( ۲۱ )

## زیبایی اندام

اکنون در کلب ورزشی ( امید ) به تمرینات خویش به صورت متداول ادامه میدهم و مدت چهارسال در زمان سرایزی مشورتیم زیبایی اندام خارندی بوده ام . درین مدت توانستم مقام قهرمانی را به دست آورم . از سال ۱۳۲۲ تاکنون سوار کلاس قد بلند هافهرمان این رشته در سطح کشور بوده ام . در مسابقات بی شماری شرکت ورزیده ام که جمعا به دریافت بیست و سه مدال طلا و نقره ، پنج جام قهرمانی موقت گردیده ام . باید افزود که نعم ابراهیم زاده نظربه ابراز لیاقت و توانمندی جسمی خود ، توانسته است در مسابقات وزن برداری نیز مقام

قهرمانی را در میان سایر تیمها کسب نمایم . از او سوپریم : وجه تشابه میان این دو ورزش و ورزش تقبل یعنی ( زیبای اندام ) است، آیا ورزش زیبای اندام در بلندی و کوتاهی قد نقش دارد ؟ پاسخ میگوید : البته تمرینات و ورزش زیبای اندام وزن برداری تقریباً همانند میباشند . فرق این دو رشته ورزش در این است که در ورزش زیبای اندام در ۹۰ درجه ای قرار میگیرد و در ۱۲۰ درجه ای قرار میگیرد . در این صورت مساله تشابهنده اندام مد نظر گرفته نمیشود و در ورزش وزن برداری صرف مساله آزاد یاد قوت برداشتن وزن مطرح است . در ورزش زیبای اندام، مساله قد و سن و سال مطرح نیست در هر قد و سن میتوان این رشته را دنبال کرد . \* تازه در دوره اخیر بعد از نه میان آمدن او جگری کشتی کچ زنان ، این ورزش یعنی زیبای اندام در میان زنان نیز راه یافته به نظر شما چنین تیمهای زنانه در این جامتهاوند ظهور کنند ؟



سده هاي هوده و نوزده كه در فرانسه آن هارابايد سده هاي آزادي وتلاوي ادبيات شناخت ، تمام اسالين را كنه گويان گير آزادي وجهش فرجه ر تمام ساحه هاي هنري وادبي بود ، درهم نورديد وانسان با قيه و خلاق به آزادي فكري كرد و به آزادي آثار خود را به وجود آورد . اختلاق ادبي هنري درهم شكست واستقلال نسبي اعلان شد . تمام تيوري هاي ادبي تجديد گشت وتام زانسر هاي مخفي تبايز كرد وتحويل نمود و به سوي دودم حراق روشن رويانتيزم رويانتم پرداز كرد . اين سنت شكلي هاك مولود سهر نظير عصر كلاسيك بود ، در جهش هاي خوش ولتها ، روسو ها ، مونشكوها را زياد . از زاويه ادب شادخترين زوره رها - نتيك ويا ليزم ، شاتوپيان وهوكو ، ازبك سو وبالسراك از ديكسو ، قرار گرفتند . اسادر ساحه شعر ، لامارتين مشعل راه رويانتيك و ادب غنايي قرار گرفت و راه همه گان را روشن ساخت .

# لامارتين

# شاعران و فاهها



در بخش نشر ، آثار لامارتين همچو گاهي هماني اشعارش نسي باشند ، وايد انهي توانند بر افنارانش بيفزايند ، به گونه مثال اول گرانزلا كه شايد اوتو - بوجراني باشرح حال خود لامار - تين باشد ، داستان جوانسي عشق اين دور زنده گاني اوست كه در اوج جواني او عاشق دختر به نام گرانزلا از يك خانسواد به نابلي ميشود كه اصلا شغسل شان ماهيگير است .

نوشته ديوس سرخاين

آلفونس دولامارتين ، شاعر جهاني ، در سال ۱۷۹۰ ميلادي در شهر ماكون يا به دنيا گداشت . خانواده او در جمله نويل هاي متوسطي آيند كه قدامت تاريخي دارند . تحت نظريك پدر حليم ، او در ميان پنج خواهر زيا ، رواد نهايت هوشمندي وداراي قلب روؤف ، دوركودكي خود را گذشتاند . تحصيلات خود را ناصر گذاشت ، بهخوا - دن آثار راسين ، روسو ، برناردن درون ، بوير ، شاتسو ، بيهان ، ومطالعه ( تورات )

برداخته لامارتين غرق در احلام جواني ومصرف نكسار ، به شعر سرايي آغاز كرد . وچندي هم در جمله ياوران لروي هوده ، جا گرفت ، ولي در باره زنده گي آزاد خود را آغاز كرد . عاشق پيقرار زني به نام ( زولي شارل ) گشت ومرگ او عشق ناكلم ، سبب وجود آمدن اشعار پير سوز لامارتين به نام ( تفرات ) گرديد . ( ۱۸۲۰ )

انتخارات ادبي الفونسي دولامارتين در ۱۸۲۰ آغاز يافت و او در اين هنگام سي سال داشت . در سن ۲۲ ساله گس به سياست گراييد وهزده سال عمر خود را بهوده از دست داد ، اگرچه نزديك بود كه به مقام رياست جمهوري برسد ، ولي بعضي اشتباعات و دشمنسي رتبيان ادبي او ، مانع راهش شدند . خودش هم بنا بر ذوق و طبع شاعرانه ، دست باز بونه و به دارايي خود را بين فقرا تقسيم كرد ويه بي نهايت غناكسي را سيري نموده وهچنان درنا - داري و فقر جان سپرد ( ۱۸۱۶ ) لامارتين شاعر حساس است .

باطن ونمير يك رگشاده به همه گان دارد ، چنانچه در باره خود ميگويد :

(( من تاثير پذير و حساس به دنيا آمده ام )) او بر دست احساساتي كه مدام در تخيلات خود غرق بوده است و به حكم قضاوت در تمام آثارش چه ادبي وچه سياسي - ادرا باييد ايد پالست شمرد ، اما وقتي اود رمناك خيالباقي هاي تات شرات مياقتد ، نه چندان مابوس ميگردد كه از همه كارها دست بشويد و از همه كسركاره گيري نماييد .

چون شعر را بهترين تسلي بخش خود ميشناسد ، بس به اين عقیده است كه تمام راز هاي باطني و رواني را با شعر ميتوان بيان كرد . او ميپست كه عاليترين زبان بدل (( شعر )) است . رفتي انسان از همه مابوس شد ، به خدا روي آورد كه تسلي بخش آخرين است ، طبيعت كك كننده بين راهور - سهله رسيدن به خالق مياقتد ، كه سرمزل واپسين است وتام اين هاباشعوريه زبان شعر دست بشويد و از همه كسركاره گيري

عقیده اجتماعي وسپاسي لامارتين ، شاه پرستي لبر اول است كه چندان طرفدار نهاقت . از حيث معاني ومضامين عاشقانه و غنايي ، شعر لامارتين ملو از احساس وقت طبع مياقتد ، ولي از يد گاه فريم شعر ، داراي معاك كهته گرايي با تقليد از كلاسيك هاست ، نوآوري نكرده ، حتى ضعفد رقابيه هاي شعرش ريد ه ميشود و اين نه به ان معني مياقتد كه عيب قانيه را قصدي مرتكب شده ، بل سهركرده وسنت كلاسيك را نا آگاهانه همچ شمرد است .

در بخشي نثر ، آثار لامارتين همچو گاهي هماني اشعارش نسي باشند ، وايد انهي توانند بر افنارانش بيفزايند ، به گونه مثال اول گرانزلا كه شايد اوتو - بوجراني باشرح حال خود لامار - تين باشد ، داستان جوانسي عشق اين دور زنده گاني اوست كه در اوج جواني او عاشق دختر به نام گرانزلا از يك خانسواد به نابلي ميشود كه اصلا شغسل شان ماهيگير است .

## روماني محاملات

من در برابر خود دود ريباد ولوحه متفاوت يافتم :

لوحه در سمت راست : (( تحصيلات عالي ))

لوحه در سمت چپ : (( تحصيلات متوسط ))

در اين انتخاب هم تودي به خود راه نداده و جمله بي كه در رسيدن به دختر مورد پسندم - داشتم . با علاقتي از دري كره بالوحه (( تحصيلات عالي )) مزين شده بود ، گذشته به داخل رفتن و ياد ماندن گي خود را در راتاق خالي ديگر ياد و در باب ولوحه و انتخاب تازه بي رويه رويافتم :

لوحه در سمت راست : (( اهل مطالعه ))

لوحه در سمت چپ : (( علاقتد به گردش و ورزش ))

اينجا كسي مكث نموده ويا وجود علاقتد كتاب بودم مگر از ترس اينكه زن وشوهر هر دو فراق مطالعه شده و كارهاي خانه در ميديان بماند .

از (( اهل مطالعه )) گد شتم و به اميد دستي بي به دختر شاد و (( علاقتد به گردش و ورزش )) از در سمت چپ داخل شدم . بسا كمال تا سف به جاي اين كه بسا يك دختر شاد ، سر حال و ورزشك رو بزرگرم ، اينبار نيز خود را در اتاق كاملا خالي ياد و در ولوحه ديگر يافتم . ولي چه عرض كنم كه دستي بي به دختر مورد پسندم و مناسب ، براشتياق وي شيكسيام در انتخاب مجدد هران ميافرودم . اينبار از د ولوحه (( خونگم و زود رنج )) و (( خونسرد و برد بار )) يكي را بايد برمگزيدم . با وجود ان كه از دختران خونگم ، معاشرتي دامادان بيچاره بي كه از دست خشويه جان آمده و قدرت جييك زن راه ندازند ، بيد رنگ در سمت راست را گشود ، به داخل انداختم و يكبار د بگوارد اتاق خالي شدم . ( من كه هنوز از فكري د ولوحه قبلي خلاص نشده بودم باز هم در برابر ولوحه و انتخاب

اينجا حوصله ام به كلي سر رفته وميخواستم كه از راه آمده د و باره برگردم ، ولي چون راه زيادي را در رسيدن به همسر نخواه - بيوده بودم و از سوي ديگر راه هاي برگشت از قيمت بيسته بود . ناگزير در حالي كه ياد متمسك ال مرقهاي بنهانيم را ياك ميگردم ، با بيچاره گي به لوحه ها چشم دخته چنين خواندم :

سمت راست : (( مستقل )) و سمت چپ : (( با مادر ))

اينجا بود كه هوش و هوا سم سر جايش قرار گرفت و به خود نهيبت زدم كه در انتخاب بايستي درست فكر كم . با تبجسم حال واحوال زار دامادان بيچاره بي كه از دست خشويه جان آمده و قدرت جييك زن راه ندازند ، بيد رنگ در سمت راست را گشود ، به داخل انداختم و يكبار د بگوارد اتاق خالي شدم . ( من كه هنوز از فكري د ولوحه قبلي خلاص نشده بودم باز هم در برابر ولوحه و انتخاب

د بگرفاراداشتم :

لوحه در سمت راست : (( اطر - فدا ريارتيا و همانيها ))

لوحه در سمت چپ : (( طرفدار زنده گي بي سرود اورو با سبط محدود ))

هر كس ديگر هم اگر به جاي من ميبود ، در اين قهتي وشرايط مشكل زنده گي امروزي همان - لوحه دم را برمگزيدم . من نيز با جمله چنين كردم و به داخل رفتم ، ولي با تات سف انجانيز اتاق خالي بود وهمان درها ولوحه ها و - انتخاب جديد و از د وشيزه خبري نبود .

خلاصه درد سرتان نميدم . حساب اتاقها ، درها ولوحه هاي گونه گون وهجيب و طرييب از دست رفته بود ونميدانم كه چه مدتي به چند اتاق ديگر داخل شده و چند لوحه را خوانده و چه تعداد انتخاب كردم ، ولي اين براميد - انم كه هر بار هم عوض مواجه شدن باد وشيزه سپين بدن ، موطلا بي

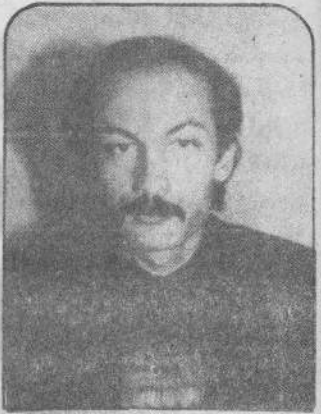
بورد بار وشاد روز شكار من مسكين باز هم ياد و در ، ياد ولوحه كذابي وانتخاب تازه بي مواجسي كردم . ان قدر د ريباز كردم ، لوحه خواندم ، انتخاب كردم و داخل رفتم كه به كلي زيرب و فراق مانده و از با افتادم ، ولي بان هم مرا فقط يك اميد و آرمان به شيكسيام و بشيرو بي واميد داشت كه همانا دستي بي به دختر مناسب و لخواهي بود كه ميلايد همسر اينده ام ميگردد تا زنده گي بي سر وسامان مرا ساماني داده و مرا از تنهائي وعالم مجرد پرهايي ميداد .

از همين سبب ، هر وقتي كه بساز انتخاب لوحه بي به سوي در ميرو - فتم ، خود راه به هدف مطلوب و دختر دلخواهم نزديك ونزد - يگر احساس ميگردم ! ولي باد ريخ كه اتاقها ، درها ، لوحه ها و - انتخاب گويي با پاني نداشت و من كاملا از با افتاده بودم . بسا آخرين توان و به اميدان كه اين

در ، در اخري باشد و وقتي ان همسر آينده ام را به افروش بكنم ، دري را گشوده و از ان گذ شتم . . . به راستي هم كه اين در ، در اخري بود ومن پس از گذشتن از ان خود را بيرون ساختمان در بيهاد روحانده يافتم . هواي سرد بيرون كه بر روم سيلي ميزد مرا به خود آورد ، ديدم كه هوا به كلي تاريك و رفت و آمد هابرين در جاده تقريرا قطع شده . همه د فائو واكثر نماز هابست - بودند . . . . .

كه با استفاده از زرق مواد گيها - وي حساس به مقابل حرارت در بولي ايتمن ساخته شده انه كه به چهار رنگ مختلف قهوه گرديد ه اند در صورتيكه درجه حرارت محتوي آن به ۹۰ درجه فارنهایت برسد ، شهر چوشك كمرنگ ميشود . يعني حرارت براي طفل مساهمد است ولي زمانيكه حرارت محتوي آن به ۱۰۴ درجه فارنهایت برسد شهر چوشك كاملا سفيد ميشود . اين نشان دهنده آن است كه محتوي شهر چوشك به درجه خطر ناك گرم است .

شهر چوشك در صورت سرد شدن محتوي آن ياعدم موجوديت محتوي در بين آن د و باره رنگ اصلي خود را ميگرد و اين خاصيت ان ۱۵ تا ۲۴ ماه ادامه مي يابد كه مقابل حرارت واكش نشان بدهد .



### خواهم که بازبان

بقیه از صفحه ۱۱۹

ج - موسیقی در کشور ما کانسون کوچک دارد، اسباب عمدتاً یکه موسیقی را در کشور ما جایی در گذشته و جایی حال ضربه می زند عدم هم آهنگی یا اتحاد نظریات ما - حیظنظران و اهل موسیقی از یکسو و از سوی دیگر رقابت ناسالم میان آنهاست زیرا این رقابت به نوعی بدبینی، خصومت و تمسک میان فرهنگیان و هنرمندان مبدل گردیده است.

در کشور ما یکی از عنعنات موسیقی ناخوش آیند در حلقه های موسیقی این است که بسیاری از استادان را و نیز موسیقی را از شاگردان و نوآموزان پنهان نگه میدارند و کلید این قفل را به دیگران واگذار نمی کنند و به اصطلاح آنرا با خود به گور می برند که این عمل نوآموزان را میبوسد ساخته وهمه در بیراهه ها سرگردان میمانند.

س - بر شما فکرمی کنید که موسیقی در کشور ما روز بروز تاز به سطح پایین قرار میگیرد؟

ج - هر چند... این سوال را باید با مسوولین موسیقی کشور مطرح ساخت مگر به نظر من موسیقی وقتی به ابتدال میگراید که یک تعداد هنرمندان معیار آواز خوانی را ساده و بی اهمیت میپندارند و هنر را به سمت راستقامت بهتره نمون میشود بنا امیدوار است تا نقادان و صاحب نظران ما باب نقد موسیقی را در روزنامه ها مجلات و سایر رسانه های جمعی بگشایند و بنگارند که موسیقی ما در رلجن را ابتدال فروافتد.

س - تعداد آهنگ های تانسان بیشتر چه گونه اشعار را از کلام شاعران می بینید؟

ج - هر شعری که احساس را نسبت به مضمونش تشبیه نماید و برداشت اندیشه ام را در آینه معانی آن در بیاورد برای من تا هنوز اشعار شعری بزرگ چون مولانا، حافظ، رهی معیری و شاعر معاصر کشور حیدری وجودی را برای پارچه های بزرگیده ام.

س - در مورد موسیقی کشور ما چی نظر دارید؟

در محیط تاریک و نا شناخته و پر از خطر زنده گی کند، اما هرگز بفکر رهایی خود از این ناراحتی ها نییافته، آدمی است احساساتی که در هر کاری اسیر آن میباشد زندگی عشقی و جنسی او با اشکالات فراوانی روبروست.

زنده گی با انتخاب کنندگان حیوانات قوی مانند گراز و شمر برای وی کاملاً میسر است، و با انتخاب کنندگان سنگ و اسب و مار و طاووس نیز میتواند کنار بیاید اما قادر بر زنده گی با منتهین - برونه مگر به و سنجاب نس باشد.

از آن برای کشف حقایق دنیا

# سرگرمی جانب

سنباب

انتخاب سنباب علامت به با زگشت به دوران کودکی و بی خبری است از قبول مسئولیت های زنده گی گریزان است، با این که آزاد زنده گی میکند اما وابستگی شدیدی به خانواده خود دارد، در زنده گی نامنظم است، با وجود این، یک نوع ارتباط غیرعادی بین میل به زنده گی خانوادگی و فرار از آن برای کشف حقایق دنیا

## دبورا لنده...

د (۲۷) مخ باتی

نومی بخای کی وفات شو د بودا عقیدی او سنوونی نه یواری په لوی هند بلکه په لیسری ختیغ افغانستان جین وحنی نورو هیواد ونوکی هم خبری شوی او په یر خلک د دغه مذ هب پیروان شول.

لکه خنگه چس د مخه مویادونه وکره د بودا اصلی نوم (سید هارتا) اوگونی نوم یی (گوتاما) و خو پیروانوی بودا یعنی رونیانه شوی او پوهی او معرفت ته رسیدلی باله او په هندی نامه یی په نری کی شهرت پیدا کړی دی.

دیگر به میدانهای کوچک تصار نمیشنیم، یک قمارخانه بزرگه پول اورمیسازم، قرضه ها را میدم حلوه دهند، که متاسفانه این عمل موسیقی را لطمه میزند، زیرا مردم ما از موسیقی آگاهی علمی و آکادمیک ندارند و باید صاحب نظران هنر موسیقی از راه امواج، را دیو، صفحه تلویزیون و یا اینکه با تدویر کورس های موسیقی علاقمندان موسیقی را در روشنا - بی قرار دهند و از همراه شدن جوانان مستعد و دقت مند جلوگیری کردند.

س - اگر بیرون زنده گی شخصی و مصروفیت های روزانه تان اندکی روشنی بیاندازد برای خواننده گان جمله جانب خواهد بود.

ج - تا حال از دواغ نکرده ام. یک جا با خانواده ام زنده گی می نمایم، وهم اکنون در رادیو افغانستان ماوریت دارم.

# سرگرمی جانب

خارج در او وجود دارد، خجول گریزان از مردم و غیر اجتماعی است، مهربان و وفادار است، رحمت کجکاری در وی قوی است، مطیع است، ولی میل به استقلال طلبی دارد، حالت وپیل بازگشت به دوران کودکی باعث اشکال در زنده گی وی بوده و او را وادار به فرار از قبول مسئولیت های زنده گی میکند.

اسیر امیال و عوس های نفسانی

د (۲۷) مخ باتی  
تلویزیون...

له فی بیینی خخه شل نالسه وروسته یوه اسکالندی یوه چس نوم یی جان لوجی برد و یوه داسی د سنگه جوړه کړه چس کولی یی شول تصویر لیز د ولاد میورود پشتن او فیلد فرانسو رس هم بدغه لاره کی په زیار وگاله اود تصویر لیز د ولسواود تلویزیون د انکشاف زمینه یسی برابره کړه.

تلویزیون په عملی ټول په ۱۹۳۰ کال د امریکا په متحد کور

د روزه را نقل کردن و من اینچا مانده ام، هر چند او انمود کرد که حرفهایم را قبول کرده، اما باکس دور نشد و من چینی و فریاد برآورد و هم اتاقش را به کمک خواست و حیای لبت و کوم کردند. خازند وی آمد و دستگیر

# قمار و دیگر...

بقیه از صفحه ۲۸

و در انتظار پیشامد شدم. پایه گک بیرونی نزد یکم شد، باشتاب پرسید: کیستی؟ در حالیکه میدانستم خود را از دست داده ام، برایش گفتم که در سراپی بودم.

در انتظار پیشامد شدم. پایه گک بیرونی نزد یکم شد، باشتاب پرسید: کیستی؟ در حالیکه میدانستم خود را از دست داده ام، برایش گفتم که در سراپی بودم.

د روزه را نقل کردن و من اینچا مانده ام، هر چند او انمود کرد که حرفهایم را قبول کرده، اما باکس دور نشد و من چینی و فریاد برآورد و هم اتاقش را به کمک خواست و حیای لبت و کوم کردند. خازند وی آمد و دستگیر

بقیه از صفحه (۲۷)

## درس زمین...

لزیم است تا بدان ها علوفه خشک انسانی داده شود. شاخه های نباتات آبی که به مقدار زیاد در جهیل های اطراف آن محل میرویند، خوراک دوست داشتنی گوزن شمالی اند. بنابراین لب ها این گیاهان را با احتیاط در ماه های تابستان جمع آوری و ذخیره میکنند.

تکنالژی مدرن ضمن این که زنده گی پرورش دهندگان گوزن شمالی را صریحاً بهبود می بخشد و آسان میکند، اما تمدن تا شیرت منفی خود را نیز به جا میکند. جاده ها و درختانی که به منظور تهیه چوب زنده میشوند و هر سرف سقوت میکنند راه مهاجرت و کوچ و جابه جایی گوزن ها را مسدود میسازند. در این حال غلغزار های (چراگاهای) این گوزن ها نیز به بندگی تولد بری مبدل میگردند.

## پرونی اوغنی...

د (۱۶) مخ باتی

مرفلری خخه جوړی شوی صری باید هر کال له سره و بییل شی. په کهریا، شنه مرمر، فیروزې او - مرفلری باندې منفي اغیزه کوي. د وخت په تیرید و سره هر خیز اوله دې ډلې خخه فلزی شیان لاند هغوی د نه استعمال په حال کی هم زیږی او خپله بخل لاسه ورکوي. هغه شیان چی د سرو زرو او یاسپینو زرو خخه جوړ شوی وی که چیری به ما پوښی شو او پوښی لږ خخه سوډا او یو خوخاڅکی د نشا در الیکول ورسره گم شوی وی، پر - پخلل شی او وروسته د میسزې یا د فرغی د خرنی په مرسته وچ کړل شی، نویسته خپله اصلی بخل تر لاسه کوي.



همین سان تکنالژی مدرن از زان نوست برای خریداری یک مسکود و یک پرورش دهند مجبور است حد اقل ۳۰ گوزن را بفروشد و هر سال این جریمان را تکرار کند. یک حصار کوچک برای گرد آوری گوزن ها - ۱۲۰۰۰۰ - مارک فنلندی یا ۲۵۰۰۰۰ دلار امریکایی قیمت دارد. بنابراین افزودن مساییدی یا کمک اقتصادی - دولتی تعداد پرورش دهندگان گوزن شمالی مثل تعداد خود گوزن ها کاهش میدهد. اما این پرورش به خاطر می آید که: (لپ لند بدون گوزن هانچی خواهد بود؟؟)

د هغو بنخو سره چی شین وزه سترگی لری شین مرمر او شین وزه هفتیق بنه برینی خود هغو بنخو سره چی تووزمه سترگی لری - کهریا زبرجد او هفتیق ډیر نه په نظر را می.

د سینگار سامانونه او گانهسی معمولاً په روښانه او هغه بخای کی چی روښانی زیاته وی نه ساتل کیږی، ځکه چی قیمت تیزی اود هغوی له ډلې خخه زبرجد او فیروزه د لمر در انگو په لگید و سره خپل اصلی رنگ پوخه بد لوی. د دې له پاره چی طبیعی مرفلر د لمر در انگو په لگید و سره خپل اصلی رنگ پوخه بد لوی. د دې له پاره چی طبیعی مرفلر د لمر در انگو په لگید و سره خپل اصلی رنگ پوخه بد لوی. د دې له پاره چی طبیعی مرفلر د لمر در انگو په لگید و سره خپل اصلی رنگ پوخه بد لوی.



بقیه از صفحه (۷۱)

## راجکمار...

حساس هستم با هر که آشنا بودم -  
 ام، خاره بر از او با خود د ان  
 خواه همیشه منفی و یا هم بر تفاوت  
 من خائرات خوش از کار بسا  
 (محبوب خان) د ان و از نظرس  
 وی مرد قابل ستایش است -  
 کمال امر و هو کارگردان بزرگ  
 دیگرست که مورد احترام قرار  
 دارد - مکتب فلم عام راکه  
 ترجیح میدهم نادیده بگیرم  
 نیز زیاد اند بازم آنانو دید خلد  
 که در تخیله فلم با من همکار  
 بوده اند - هر چند تعدادی از  
 این فلم ها از لحاظ تجارتنس،  
 موفقیت نیز حاصل کرده اند - ولی  
 در آینده حاضر نند هم با ایشان  
 فلم مشترک بسازم -

از دوستو نماییکه باید ار  
 ماند - دوستوام با (بهره‌فان  
 باندت) است - این دوستو  
 در مبارزه با تمام موانع بیروز بدر  
 آمد - این دوستو خیلو د و از  
 ویراز د شواری هابوده است  
 زیرا طرفین، دارای شخصیت‌های  
 دوگانه بوده اند، ولی با گذشت  
 زمان موازنه بین طرفین به وجود  
 آمده

مناسبتی که برایم بر مفهوم  
 بوده، همان است که با ما در  
 داشتیم با وجود آن که خیلی  
 عجیب بوده است - در همین زمان  
 عم مرتضی بوده رهم جدا - مرتضی  
 بوده زیرا تمام سال‌های اولو زلف  
 گیم را با او سپری کرده ام و جدا  
 بوده زیرا طی سال‌های بعدی  
 فقط سال نیکار حین تعلیمات  
 تابستان و وقتی به کشمیر میرفتم،

از امید یدم - اونونه تلم مظاهر  
 زنده گو بر مفهوم برایم بسود -  
 بیشتر از این نمیتوانم در باره  
 این مناسبت صحبت کنم، زیرا  
 بسیار همین بود - وقتی او سرد  
 در آغاز نمیتوانستم بفهم چگونه  
 به من خواهد گذشت، ولی اکنون  
 این دوری را پذیرفته ام -  
 جاهاییکه خوش می‌آید:

کوه ها، بحر ها و تنه‌های وسیع  
 است و این جاها در هر کشوری  
 پیدا میشوند - در واقع من مردی  
 هستم که از فضای آزاد خوشم  
 می‌آید - از هوش یدم می‌آید -  
 حتی در سفر عام به خارج از -  
 کشور، خوش د ان در حومه  
 شهرها زیر خیمه ها زنده گو کم -  
 در هند از کشمیر خوشم می‌آید  
 و در تاسستان در کوه های کشمیر  
 زیر خیمه زنده گو میکم - از کشور  
 های غربی سوئیس خوشم می‌آید  
 به ویژه از سیورتهای زمستانی  
 در آن جا لذت میبرم - سکس را  
 زیاد دوست د ان، ولی اکنون  
 مرحمت اجازه نمیدهد - فعلا  
 تنه‌های بازی گلف میبردم -

نوابخو را که من میشناسم، زنده  
 نیستند - فقط در باره آن ها با  
 خواننده‌ها و یا شنیدم، اگر  
 منظور شما افراد دارای بالاتر  
 از استعداد وسطی باشد چنین  
 اشخاص زیاد اند، ولی آن ها  
 سزاوار تالیفه نامیدن راند اند  
 من به اشخاصی که دارای کرکتر  
 با ثبات و نیرومند باشند، احترام  
 زیاد نایلیم - لحظه‌های خوش  
 و تیشست که با انرا می‌گذرد  
 همان د ان، میگذرانم، آنها  
 ممکن است در بین اهل خانسه  
 واده ام و یا از دوستان مسزید  
 و یا عمیگاران باشند - چون مسلم  
 در رقابت با هیچکس نبوده ام -  
 بنابراین احساس حسادت عمرگز  
 نکرده ام

کتابهاییکه در کتابخانه  
 شخصیم د ان، تعدادی می  
 وعات مذهبی و فلسفی اند -  
 من سخت زینتای غیر منگوره می‌ایم  
 که در ((ویدا)) آمده است  
 (تراد ان)

## آله شنوایی

استفاده نکنند - ولی در گذشته  
 یک تعداد شرکت های مولد پس  
 آله در جهت رفع این نقیصه  
 کوشیده اند - هوری که آن ها  
 از قدرت تمرکز کننده و شدت  
 ایخشنده آله کاستند ولی این  
 عمل سبب شد تا یک تعداد صدا  
 ها مانند ف من و ت بعد رمتس  
 شنیده نشوند که این هم نتوا -  
 نست خواست بیمار ان را بر آورده  
 سازد تا این که درین اواخر  
 شرکت (Resound) دستگاره  
 را تهیه نمود که شامل دو بخش  
 میباشد -

Digital Hearing System (D  
 یک ساختمان الکترو نهکی کمپو -  
 تسری است که به وسیله ان طبیب  
 میتواند گراف دقیق و بدون کم  
 و کاست شنوایی بیمار را تمهین  
 نماید - و در نتیجه میاج شنوایی  
 را در یابد - همچنان با این  
 دستگاه طبیب قادر است که  
 فریکو نسی های خوش آیند و  
 از پیت کننده و سر انجام شدت

بقیه از صفحه (۷۱)

## عزیز آزاد...

بازی در قابل تیاتر پیدا ری  
 داشتیم که اینک چه گرگی صحبت  
 را با شما عزیز خواننده گاه در میان  
 میگذاریم - سر سخن را با ری  
 ه اولین فلم تلویزیونی هندس -  
 سندان تیاتر که چند ری قبیل  
 شاهد نمایش آن در بونه تلو -  
 یزیون بودیم باز کرده، من بوسم  
 چگونه توانستید خورشش را در  
 این قالب جا دهید ؟

- وقتی نقش برای اکسور  
 تیاتر سپرده من نبود و سخنانی  
 در مورد نقش از کارگردان من  
 آموزد چه خوبست تنه‌های  
 حرف های کارگردان راه اکت

اعضی او از قابل تحمل راد ر بیمار  
 تمهین کرده و آن را در بخش  
 دیگر دستگاه که به نام (P.H.S)  
 یاد میشود برنامه ریزی نماید -  
 (Personal Hearing System)  
 که بخش دوم دستگاه را تشکیل  
 میدهد و یک سرکست دو قطبی  
 است که دو وظیفه را اجرا میکند -  
 نخست آواز های را که به  
 آن میرسند به دو بخش (High  
 Low-Pitch and pitch)  
 تقسیم مینماید - سپس هر آواز را  
 نظر به شدت ان و برنامه که  
 به وسیله (D.H.S) تمهین شده  
 است ه شدت بخشیده و در نتیجه  
 یک آواز مناسب را تحویل گوش  
 شخص استفاده کننده میدهد -

شرکت (Resound) شروع  
 به فروش بخش (P.H.S) این  
 دستگاه بالای یک تعداد پوس -  
 هنتون ها و کلنیک های آن کشور  
 نموده است که قیمت آن ۵۰۰۰  
 دالر میباشد و امید مبرود در  
 ظرف چند ماه آینده اقدام به  
 فروش بخش دوم یعنی (P.H.S)  
 نیز نماید که ارزش آن به صورت  
 عدد ۸۰۰۰ دالر و بطور برجسون  
 ۱۵۰۰ - ۲۰۰۰ دالر می باشد -

نگیرد، بل در اجتماع برود -  
 از آنانی که در عین دید داشته اند  
 شاید واقع رفتار و کردار آدم  
 بوده اند، نیز بهاموزد، که من  
 چنین کردم، چه همیشه در فلم  
 های پیشون فرماندهان به  
 اصطلاح عامیانه (شیخ و ترنگه)  
 بودند که برای پیچنده پس که  
 با این کرکتر تا آشناست کمالست  
 میارند -

- چه وقت یک بازیگر یا یک  
 اکتور نقش خود را آن گونه که  
 ایجاب من باید بازی خواهد  
 کرد ؟  
 - زمان که در قالب نقش  
 به همان احساس و حالت واقع  
 که نفس ایجاب من کند خود را  
 عیار سازد، پشتکار داشته باشد  
 و تصور کند همان آدم است  
 با همان ژست و کرکتر -

# د فوځ ...

ملکي جی به هره تنزه سین ته  
اجوله له هغی تنزي نخه بښه  
یوه بڼه جوړیدله .

— هند یان روایت لوري جی د  
نوح ښي په اوه لرمیا شو کس  
جوړه شوه .

— دیابل به یوه کشیه کی لیکل  
شوي جی دتوان دپینیدود .  
مخه یوزرود وه سوه کاله انسانانو  
ژوند کاوه .

— په یوه بهري متن کی رافلسی  
دی جی ابراهیم پدیمبر ۲۹۲-  
کاله له توبان نه وروسته نبوت  
ته ورسیده .

له دغو ټولو روایتونوڅخه  
دا سی ښکاري جی د فوځ توبان  
یوخیالی پدیده نده . په حتمی  
هول کوم لوي توبان په نري کس  
پینښ شوي جی ښای د نري بڼه  
لخوا برخوکی یی ډیریان رسولی  
وي . د دغو روایتونو را سربا پد  
د فوځ توبان له میلاد څخه دمخه  
د ۱۲۰۰ او ۱۴۰۰ کلونوترمنځ  
پینښ شوي وي .

# یاسمین

## یارمل ...

پس چند بار؟

ج - عاشق بودم ، استم وخواهم  
بود ، زبایدون عشق نمیتوان  
زنده گی کرد ، اما اگر عشق های  
فلسی بگذرم صرف یک بار .

س - دوباره عشق جی مگر کینه  
ج - من به عشق ایمان دارم زیرا  
عشق چیزی فراتر از احساس و عاطفه  
است .

س - سایر مصروفیت های تان  
چیست ؟

ج - در کار مصروفیت های هنری  
مصروف پرورش کودکان و امور منزل  
نیز استم .

س - کتاب را دوست دارید ؟

ج - بلی . زیرا کتاب بهترین مونس  
و درمانی هراسان است .

س - کدام کتاب ها را زیاد تر  
ترجیح میدهید ؟

ج - کینه بجای شعری را بیشتر

بودم که شعاری از پنده گان  
در برابر بجه وجد آمده وه دشنام  
و ناسزاگوین برداختند .

— آیا من خواهیید علاوه بر  
بازی در تیاتر در فلم های  
هنری نیز نقش داشته باشید ؟

— تا کمال میل ، منتمند  
سینما باید در گام نخست پلمنشل  
ورزیده باشد ، از زود دارم ، هنر  
مندان تیاتر روزگاری در فلم های  
خوب نقش داشته باشند . امروز  
شعاری از فلم سازان را گردانان  
بدون در نظر داشت سابقه هنری  
اکثر عاو چهره هارا از عقب میز  
تجارتخانه ها و معازه های لوکس  
انتخاب مکنند . امید دارم این  
گونه کارگزاری نابایان یابد و  
راه سینما برای مثلین کاراز موده  
تیاتر باز گردد . و از امان در عرصه  
کار در سینما دعوت به عمل آید .

— اندوخته های مستنکس  
و استعداد چه اندازه در اجرای  
نقش ها سهم دارند و شما بیشتر  
کدام یک را تاء کید مکناید ؟

— هر دو در اجرای نقش  
سهم ارزنده دارند اما به نظرم  
بیشتر به استعداد . چه  
استعداد و تقریحه ذاتی میتواند  
بدون آمیزگاری رهنا باشد .

— نقش را تابع بازیگر  
من دانید یا اکثرورا تابع نقش  
یا غیر از این ؟

— نقش را تابع بازیگر مکنم  
نی ، چه بازیگر باید خود را  
با عمل نقش عیار سازد . و تصور  
نماید خود من است .

— بایں برست تان یادی بښه  
خاطرم خطور کرد ، زمانی در یکس  
نمایشنامه هان نقش منفر را داشتم  
من منور مصروف بازی نقش

# شاعر ...

چنانچه تاریخ زمرز ند نه  
که در دفاع از انقلاب نوشته شده  
پارتی های سیاسی همان وقت را  
محکم به تند در راه جامعه  
میساید . در تاریخ احمیای  
سیلخت که به گزته اثر پاد شده  
نوشته شده ، تمایلات خود را در  
طرفداری از لیز اداري سلطنتی  
نشان مینهد . در تمام این آثار  
شعری و تاریخی رواقه نگاری ،  
الفونس دو لامارتین همیشه  
شاعر یانی مانده ، فضا ترها  
نتیجه گیری هایش ، شعرانه  
بوده ، بدون بزوهشهای دتقیق  
تاریخ نگاری میباشد .

اما باید انزود ، که این گرامس  
های سیاسی ، خواه درست ،  
خواه غلط بوده ، هیچگاه  
از لطافت کلام ، قدرت و بیان  
احساس و تشنه گی به عشق  
آنتین لامارتین کاسته نمیتوانند  
جامعه فرانسه و جهان ازیدتها  
نجم به راه شاعر و نویسنده پس  
بودند که بعد از روسو ، برناردین  
دوسن پوره شاتو پیمان در  
ساحه ادب قدم گذارد و این  
لامارتین ناز کشیان ویا  
اندیش بود . او در نسلهای  
بعد از خود در شاعران بزرگ  
رقت لمیع ، را احیا کرده و اشعارش  
مانند حافظ زیای بیرون بهانگر  
احساس و عواطف انسانهای  
دقیق رویتین و تناف است که به  
همه جهان آنگار میباشد . هر  
کس شعر لامارتین را بخواند ،  
کمان میکند که در آغوش فریحه  
تابناک حافظ جا دارد و این  
گهواره ، فصل و فریحه تابناک  
انرا آهسته ، آهسته لالا گوینان  
تا سرحد جدیه عشق بکشاند  
ز خواب خوش اسنان و جمال  
نور میبرد .

دوست دارم زیرا اکثر آدمی  
فراغت اشعار را به صدای بلند  
زمزمه میکنم .

س - میگردید در کارهای خانه  
خیلی تبیل استید آیا و اتعیت  
دارد ؟

ج - باقیه های بلند ( ۱ ) از  
دست کالاشین ، شوهرم به تنگ  
آمده .

س - آشپزی را دوست دارید ؟

ج - طبعاً عمر خانم خانه بایست  
آشپز خوب برای خانواده اش  
پا شد .

س - در ریخت کدام غذا مهارت  
بیشتر دارید ؟

ج - قابلی از یکی ، منتوه آشک ..

س - کدام آن را دوست دارید ؟

ج - قابلی را .

س - محله سیارون را میخوانید ؟  
کدام مطالب آن برای تان دلچسپ  
است ؟

ج - مطالب صفحه چهره ها و  
نقش ها بسیار دلچسپ است .

س - به خارج از کشور سفر کرده  
اید ؟

ج - صرف یک مرتبه به فستیوال  
سینمایی تاشکند .

س - آرزو دارید تا با هم سفر کنید ؟

ج - علاقه فراوان دارم تا از  
اندوخته های خوب هنری کشور  
های دیگر نیز استفاده نمایم اما  
انسوس . . .

س - بهترین فلم تان کدام است ؟

ج - حماسه عشق ( ۱ ) اگر بخود  
اجازه بدهم ( ۱ )

س - کدام نقش تان را در کدام  
فلم مپسندید ؟

ج - نقش راکه در حماسه عشق  
بازی کرده ام .

س - در مورد برنامه های هنری  
آینده یتان ؟

ج - آینده به دست دایر کتبران  
استه همین حالا مصروف مشق و  
تعمیر در تیاتر تلویزیونی به نام  
( سمبل قانونیت ) استم .

— درخشش بیشتر از این برایتان  
آرزوی برسم .

— سلامت باشم .

مباحثه از ح .

# کښکاد

کښکاد یو دین خاصه پالنه کوله. د دغه دین مبلغینو او مرجینوته یی سانگي پيام د رلود. هغه له بود اڅخه څلورسوه کاله وروسته څلورمه بود ای شورا جوړه کړه او په دغه شوراکی یی د بیللا پیلو نورو څلورسوه اونه نورو نماینده گان وگمارل. دغه شورا د کشمیر شورا په نامه شهرت لري. د دغی شورا د رهبري مسوولیت د یوه مذهبی فقیه ((وشومیترا)) په غاړه و.

د هغه برخه کی هم د کښکا دوره یوه علاقه د دوره ده. په همدغه وخت کی وچیی د مجسمه جوړولو هنرم د یوه برخه تیل وکړه او د کوشانیو د امپراتوري په مختلفو برخوکی یوشمیر بهرني ستري او ازیستیاکی مجسمی جوړه کړی او کښی وکښل شوی چی له هغی جملی څخه په بامیانوکی د بودا مجسمی د ((سرخ کوتل کتیبه)) او په خپله د کښکا لویه مجسمه چی له متهور اڅخه لاس ته راغلی ده د یادولو وړ دي. د کښکاد سلطنت په دوره کی خروشکی، یونانی، بهرني او تخاري رسم الخطونه رواج وچیی د افغان او تفهیم د موثرو وسایلو په حیث کارول کیدل.

# جلوداران شاهراه

محمد هاشم نیز بامن همسراه بود. در تنگ تاشقرغان موترم بایک تانک محاروبی تصادم کړود زسرم شهید شد. با این گفته گلوش را عقده گرفت. شکهایش جاری شد و بعد با صد اینگرفته ادامه داد: ((چون مال دولت در موترم بود موتر دیکري راکه به طرف حیرتان هرفت کرایه کړده و موتر خود را در حه غبی ان (بوکسل) نمودم و په این ترتیب به کابل رسیده ام.

خاطره یی تلخ تر از این وجود نخواهد داشت، بسرم را از دست دادم و ۲۶ لک خساره نیز دیدم.)) از د زخو دیکري که مهر سکندر شاه نام داشت در مورد اینکه کدام منطقه در طول راه برایش خوشایند است پرسیدم که چنین پاسخ داد:

((من به اکثر ولایات کشور ما سفر کرده ام و تا هنوز منطقه یی راکه خوشم نیاید ندیده ام اما شما در مورد مناطق شاهراه کابل حیرتان پرسیده، در افغانستان بار باغ های تاشقرغان و خلم که غرق در شکرند اند بسیار خوشم میاید و در زستان تاشای سفیدی برو در خنجاں برایم خوشایند است همچنان گد هفتن از تونل سالنگ برام جالب است و هر باری که از کابل به طرف حیرتان یا از حیرتان به طرف کابل حرکت میکنم انتظار رسیدن تونل سالنگ را میکشم)) و تئ از مشکلات راننده ها

پرسیدم، سروصدای شان بلند شد فهمیدم که مشکلات زیادی دامگیرشان است. محمد نبی در زخو نوي لوگر ترانسپورت - مشکلات عریس راننده های سکتور خصوص را چنین مطرح ساخت: ((راننده های سکتور خصوص که تحت شرایط سوق به دوره احتیاط قرار دارند یا استفاده از کارت تا جیل در حمل و نقل مواد به کابل ولایات دیگر مصرف اند، از مدت خدمت یکدهه از همین راننده ها ۸ سان و ۹ سال سبزي میشود اما در قسمت اجزای ترخیرشان تا هنوز اقدامی صورت نگرفته است و روشن نگردیده که ای مدت خدمت شان در سکتور خصوص به خدمت دوره احتیاط شان محاسبه میشود یا خیر؟ به موتر عمایکه در لپن میدان شهر فعالیت میکنند از طرف دولت تیل توزیع نمی شود و راننده ها مجبوراند تیل طرف ضرورت خود را از بازار سپاه خریداری نمایند.

در بدل اموالی که مخالفین در طول ده سال انقلاب از موترها تخلیه کرده اند، رسیدهایس برای راننده ها داده اند که تا هنوز به خرج ماحساب نشده است. یکی از مشکلات عمده ما اینست که شخصی به صفت اجاره دار چار نقطه روزی و خروچی کابل را قرار داد نموده که در صورت توقف موتر در آنجا باید ۵۰۰ افغانسی از بابت نگهداری موتر ما بگیرد،

# گلوکوم

و یا بیماری سبز شدید داشته باشد بیمار را به عمل جراحی سوق داده و یا این که از لایزر استفاده جسته میشود. توسط جراحی و یا سوختا - ندن به وسیله لایزر طبیب موفق میشود تا مانع را از مسیر مایع برطرف نماید و در نتیجه فشار داخل کره چشم به حالت طبیعی

بازگشت نماید. ولی باتا نصف در بیشتر موارد تداوی جراحی و سوختاندن با لایزر تا بیس برای به جا گذاشتن نسج بند لی دارند که این حادثه خود مانع نوی را در مسیر مایع به وجود می آورد و در نتیجه یک پرابلم دیگر در تداوی گلوکوم پیدا میشود. ولی در این اواخر افتالمو لوژیستان (کارشناسان -



اما شخړه د کور غمبڼګه موزتره شهر داخل ويا از شهر خارج ميشود از راننده ما ۲۵۰ افغانسي گرفته در بدل آن نکت شاروالی را که قیمت آن ۵۰ افغانسي است به راننده بیدهد که این مبلغ جدا از حق العبور است و در دوران آنرا به اصطلاح خود (( تعجای )) مینامند .

وقتی مواد را به کابل میرسانیم اگر در کدام های تازه مینویسند احتیاجات عامه اندکی ممولد موجود باشد ، تخلیه موزتره را از امروز به فردا و از فردا به پس فردا معطل میکنند که سبب زحمت ماندن بی موجب موزتره می گردد .

همچنان هر بار یکه در دوره ها دغال آورده اند نسبت کم توجهی نواحی شاروالی مجبور میشوند که خود یار موزتره تخلیه کنند و نگاه مشکل دیگری دامنگیر ما می شود که گویا در دغال ، خاک مخلوط کرده ایم و دغال رادر - جای دیگری تخلیه نموده ایم . حق الزحمه ای که در بدل - انتقال مواد و امتعه دولتی به دوران مکتور خصوص برداخته میشود اندک است ، مثلاً برای انتقال کتدم و دغال فی تن کیلو ۱۲۲ افغانی و برای انتقال سنت و مواد تعمیراتی فی تن کیلو ۱۲۰ افغانی حق الزحمه تعیین نموده اند در حالیکه تجار و متبشین خصوص از انتقال هر نوع امتعه و مواد مربوطه شان فی تن کیلو ۲۵ افغانسی حق الزحمه میبرد ازند ۱۱۰

## حک قلمی ...

بقیه از صفحه (۲۴)

موجود است که از سفسطه و مقالاته برکنار مانده و هدایت احساسات هم میگذراند و از بنده گی عقل آزاد است .

(( پس بهتر آن است که ماهم سر از بنده گی عقل برتابیم و دل به فرمان احساس بدهیم ))

رو سوکه سخت زیر تاثیر موفقیات مقاله خویش علیه آموزش و تعلیم و تربیت واقع شده بود ، زنده گی ساده بی را در پیش گرفت . ساعتش را فروخت و اعلان داشت که دیگر احتیاج بیست دانستن وقت ندارد . زنده گی متدن را ترک گفت و به طبیعت باز گشت . اما بیشتر در عالم ذهن و خیال ، نه در عالم عمل و واقعیت او اظهار کرد که همه مردم در نظر خدا و (( روسو )) یکسانند .

روسو نظرات خود را در مقاله دیگری به نام (( گفتاری در عدم تماوی )) بهتر بر رواند . او - نوشته

(( بشر در حال طبیعی خوب است و فقط رسم و نظامات اجتماع است که او را بد میکند ))

و بدترین این نظامات مالکیت خصوصی بر اموال است .

(( نخستین کسی که قطع زمین را محصور کرد و اعلان داشت که این ملک من است و مردم از شدت ساده گی آن را باور کردند . نخستین پایه گذار واقعی حکومت ظلم و جور است ))

روسو ، یگانه راه نجات

از این (( شرا )) رادر (( رهها کردن تمدن )) میداند ، زیرا به عقیده او ، همه مردم ، در حال طبیعی خوند . انسان وحشی برای نیکبختی به هیچ چیز غیر از غذا نیاز مند نیست و همین که شکمش سیر شود ، با دنیا و همخوان وحشی خود ، در صلح و صفا به سر میرود .

شاید بتوان گفت که روسو بدین شکل به تمدن ، پایتتسر است یگریم ( شبه تمدن ) زمانه خود را به استعزاز میکند و از زبان طنز و کنایه ، وحشیگری های نظام (( متدن )) دور و بر خود را - میگوید . با این همه این نظرات روسو ، به مذاق (( ولتر )) که خود نیز یکی از نقادان و مسخره کننده گان بزرگه باکاری های دوران خود است ، خوش نمی خورد و لبه نیز قلم شکنند .

و استعزاز گرش را متوجه روسو میسازد .

ولتر پس از دریافت یک نسخه از مقاله یاد شده که خود روسو برایش فرستاده بود ، خطاب به وی مینویسد :

(( از دریافت کتاب تازه ای که علیه نوع بشر نگاشته ای بد متشکر . هیچگاه این همه هوش و فراست برای تحقیق مایه کار نرفته است . وقتی آدم این کتاب را مطالعه میکند ، دلش میخورد و چهار دست و پا راه برود . اما چون نزدیک شصت سال است که این عادت ، از سرم افتاده است ، متأسفانه مقدور نیست دوباره خود را بدان عادت دهم ))

این نامه ، روسو را سخت آزرده ساخت و مقدمه یک رشته مناقشات بین آن دو تن که از نقادان شدید اللحن آن دوره - اند ، شد . ولتر ، روسو را (( دیوانه شور بختی )) نامید .

رو سو نیز او را (( شیطان شرارت )) لقب داده و چنین نوشت :

(( مغز متفکر و روح خبیثی که مدعیست به خداوند اعتقاد دارد ، اما فقط پیر و شیطان است ))

روسو گاهگاه ساکت میماند ولی هر بار که نکته تازه ای از هوش پنهان کن ولتر میترانید سر از نو آرامش او بر هم میزد سرانجام روسو دست از مبارزه برداشت و به او نوشت :

(( من از تو نفرت دارم ، چنان که خودت هم همین را طالبی . از تو ، بیش از آن چه که به نوشته های تهنش میروزم تنفر دارم . اگر غیر از استعداد در تو چیزی نیست که قابل احترام باشد ، گناه از خود تو نیست ، نه از من ))

این کشمکش و مشاجره تلخ ، بر اثر واقع ناچیزی بود که بین دو تن که وظیفه بس خطیبر داشتند ، پیدا شده بود . روسو هم مانند ولتر ، مشتاق بود تا بدینها و شرهایی را که در دوران آنان پایه و پایه می یافته بودند ، یک باره از میان بردارد و دنیای بهتری بسازد که نسل خوشبخت تری در آن زنده گی کند .

چشم ) ایالات متحده در شهر بزرگ آن کشور مصرف تحقیقات بالای دستگاهی اند که بوسله شرکت ( Summit ) تهیه شده است و این دستگاه که به نام Lasered Laser Insert یاد میشود ، تولید نموده که به وسیله آن باعسانی میتوان مانع را از مسیر مایع تبخیر نمود . بدون آن که به

انساج مجاور صدمه وارد کرد . در اکثرانی که بیماران را بصورت تجربه بی به وسیله این دستگاه تدای نموده اند از نتایج این میتود نهایت راضی هستند یکی از آنان داکتر مارك گلار می باشد که چنین میگوید : از ۶۰ - ۵۰ بیماری که به وسیله این میتود تدای شده اند همه آنها به صورت کامل کسب صلاح نمودند

یعنی در آینده با استفاده از این میتود ، بشر قادر خواهد بود به صورت فوری و بدون استفاده از ادویه فشار کره چشم را کنترل نماید و وی میفرماید چیزی که در این دستگاه نهایت عالوست این است که دستگاه یاد شده اشعه لازی بنفش را تولید مینماید که به آسانی قادر به تبخیر سردا - شستن نسج اسافی یا مانع

از مسیر مایع میباشد و هیچگونه بقایا از خود به جا نمی گذارد . در صورتیکه این دستگاه به تصویب سازمان ( F. L. A ) ایالات متحده برسد ، در آینده نزدیک بدسترس همه جهانهاست . قرار خواهد گرفت تا در آینده به جای تدای جراحی و یا سوزختن ندن مانع بوسله ( Hot Laser ) ازین میتود تدای استفاده مینماید





د (۲۷) مخ پاتی

### سینه زریزه

ستا گلونه د بیاست دی خدای -  
 و سپری  
 که راحت یی با غوان نه وی نه  
 دی وی  
 مالیکوالی شروع کړه او په زریزه والی  
 په سوونو افسانې او په زریزه والی  
 ( منظوم او منثور ) یی ورو بل  
 دری ناوله : اول د " تورن -  
 ورمستی شه " په نامه چی د طلوع  
 افغان په پاروقی کی نشر شو او  
 په شوروی اتحاد کی پرومیسور  
 " دروېچ گهرس " پښتو پوه او د  
 شوروی اتحاد د علمی مشرد لقب  
 خاوند مستشرق پری ولیکل :  
 (د زواک کیسه ... د بزرگانو او  
 د هقانانو ژوند شرطونه ښکاره  
 کوی )

بل د « مات بیا نک » په نامه چی  
 د « سنا » او « برون » په  
 اخبارونو کی چاپ شوی د پرونی  
 هند اری په نامه زما د افسانوسو  
 مجموعه چی ( ۲۷ ) انسانی یکسی  
 والی شوی او راغلی دی او په  
 ۱۳۵۷ ش کال کی د بی هقسن د  
 کتاب چاپولوموسی چاپ کړه .  
 " ۱۰ س گراسهوا " شوروی شرف  
 پیژندونکی د دی مجموعی د -  
 کسوله منځه د " داهارن د -  
 والا حضرت دی " ه " د لته په  
 دلکشانی " ، " پیل بیا ه " دا  
 شوت آباد دی " ه هغه زمونکل

کوم " ه سینی واورو وریزی مگر ...  
 " تشکر ایشان صاحب " خدی  
 یا بر بننا " په نومونو اتعافسا -  
 نی ترجمه کړی او په روسی ژبه  
 یی د نورو افغانی لیکوالو لکه  
 لیکتو سره یوځای په ( ۱۹۸۶ )  
 م کال د " په پښتو ژبه کسی د  
 افغانستان ادبیات ) په نامه  
 د مجموعی په توگه د مسکو د  
 ختخ پیژندنی د انستیتوت لکه  
 خوا چاپ کړی ه پدی کتاب کسی  
 دغه راز زما په باب هم مفصلی  
 خبری شوی چی د هغو دیوی  
 برخی لنه یز داسی دی :  
 " د زواک لیکنی مجرد هوه مانویم  
 نه منعکس کوی ه دی د ټولنی په  
 گڼه انتقادی لیکنی لری ه دی  
 د نورو پښتنو لیکوالو په لیکسی  
 دنوی زمانی د لیکوالی استازی  
 او اتل دی " .  
 په عین حال کی د اهم زیاتوی  
 چی " زواک زیاتره میثاتوری زانر  
 ته مخه کوی او شاهد یی دوه اثره  
 " دی راخی " ۱۹۸۲ او " ته  
 لانه وی شاهد ه " ۱۹۸۲ کی  
 بیسی .  
 زما د هغو افسانو څخه چی  
 په هیواد کی خبری شوی دی -  
 دوی افسانی د " شور شید لری " .  
 په نامه مجموعه کی په از بچکی ژبه  
 هم ترجمه شوی دا هم په  
 ( ۱۹۸۷ ) کال په تاشکند کی  
 چاپ شویده .  
 البته زما د لیکنو اولیکوالی په  
 باب په هیواد کی دننه هم یو  
 لم نصریات څرگند شوی ه لکه  
 چی محترم کاندید اکادیموسن  
 محمد ابراهیم عطایی یوځای  
 داسی وایی :  
 " ... خلته چی زواک دکو -  
 چه بوپدی سره د یالوکسازوی ،  
 نو سری نه لیکنی د سرو تولنه د  
 وجدان محاکمی ته راکشوی ه دی  
 دکوچی په د یالوک کی زموزد غیر  
 منظمو ټولنیزو بدلونونو په  
 رابطه کی چی څه بیانوی ه وزن  
 او دروند والی یی د هغو حقایقو  
 څخه په کمه نه دی چی اناتول  
 فرانس یی د " نفوس " په ماجرا

کی بیانوی او د هغو حقایقو  
 اظهار دی چی زواک ته د  
 اناتول فرانس ه فرانسوی نثر  
 نگار ادبی حیثیت ورپه برخه  
 کوی ...  
 د زواک کمال خولا دادی چی  
 په پښتو او پارسی کی یو شانتسه  
 د لیکنی قدرت لری ...  
 زواک دا حق لری چی د سپک  
 خاوند ورته وویل شی (۱۰)  
 دغه شان استاد خادم چی  
 د پښتو د اوسنی قلم بلا ردي زما  
 د دی عنوان منثور شعر (۱) -  
 هیلند شونوی چی دی " په  
 کتلو سره ماته داسی لیکنی :  
 " ... زواکه زما په زړه دی ولی  
 بیا که واری وکی اولی په زړونو -  
 لوی کوی ه ته خو لر غرض پښتو  
 او پښتونوالی ه افغانی کلتور  
 او پښتی مدنیت د زرو کلو نو  
 تاریخ د نیا په هر ترنگه را  
 یادوی - بس دی زړگه ه مه  
 من زړه ه د نغمی په داس واری  
 بیا هم درواخله په انعام کسی  
 داوشکو مر غلری " )  
 دا ټول لیکنی زما د  
 آثارو په برخه کی افغانی لیکوالو  
 او بهر نیو لیکوالو او پوهانو  
 په پری کړی دی . ماته په ۱۳۶۰  
 ش کال په دوشنبی کی د دری  
 ژبی د منثور شعر له امله د  
 " تورسون زاده " مهال چپنه  
 او خولی راکهل شوه او د هغوی  
 له دود د ستور سره سم بعد متال  
 ملا راوتیل شوه . او داسی که  
 افغانی ټولنی ماته د څپر نصل  
 علمی او اکاډیمیک لقب او د فرس  
 هنگ د غوره کارمند لقب  
 د امتیازاتو سره راپه برخه کړل  
 نو د باندی هم په شوروی اتحاد  
 او آلمان کی هم زما آثار د منلو  
 وپیل شوی دی .  
 د زواک صاحب له دی او ز د و  
 توریحاقو ورو ته تری پو ښتم  
 زواک صاحب ( تا سو د خهل  
 ادبی کار د جاج اخستلو لکه  
 پاره زموزد لو ستونکو ته پوره پوره  
 معلومات ورکړل خو لکه چی ښکاره  
 ده تاسو په نورو ادبی برخو  
 زښو څپر نو فلکلور او تصوف په

برخو کی هم آثار کښلی دی ه که  
 پدی برخه کی یو څه زما واچوی  
 خوښ به شو .  
 زواک صاحب د لزی چوپتیا  
 وروسته لکه چی له ځانه سره  
 سوچ کوی او د خواب و یلسو  
 معلومات تنظیموی دا وار په خند  
 نی بهی داسی وایی :  
 د - ی د پاره چی خبری زیاتی  
 او زدی نشی ه ښه گم چی په  
 څو برخو کی صرف د خپلو آثارو او  
 لیکنو نوم واخلم :  
 علمی زینی آثار :  
 د پښتو انگریزی گرامر مطایسه  
 زما د دی اثر په هکله پرومیسور  
 که . ف . گهرس لیکنی : " د ځوانو  
 لیکوالو د ټولنی نه محمد دین زواک  
 په ښه په زړه پوری آثار وړاندی  
 کړی دی او دده مهم اثر د پښتو  
 مطایسوی گرامر دی چی د انگریزی  
 گرامر سره مطایسه شوی . دا اثر  
 په ۱۹۵۴ - ۱۹۵۵ کی د کابل  
 په مجله کی چاپ شوی دی .  
 پرومیسور گهرس بل ځای وایی :  
 ( د پښتو نثرونو نومس کتاب د  
 توجه وړ دی چی زواک په ۱۹۵۷ م  
 کال کی لیکلی دی . دا اثر په -  
 افغانستان کی لومړنی ادبی -  
 نثر ته وقف شوی کتاب دی چی  
 زواک پر نثرونو لیکلی دی .  
 تاریخی آثار : " زری باب نوی  
 وخت " د اکتاب د حبيب الله د  
 سقاو د زوی د ( ۹ ) میاشتنو واکمنی  
 واقعات بیانوی چی ما پخپله  
 هغه لیدلی او لیکلی می دی او  
 د ( ۱۳۴۸ ) کال د زری په  
 کلکسیون کی چاپ شوی دی .  
 نو میالی پښتانه : په دی کتاب  
 کی د هغو د نسانو یادونه شویده  
 چی له انگریزانو سره په جگړه کی  
 یی د خپلو سرو نو مر بانی ورکړی  
 لکه شهید اکرم کند هاری چی  
 یو وطنپال مبارزو او په کند هار  
 کی یی پر سر پوځی ( د مبارزالی  
 مخی ته ) او پر بدن یی بل څای  
 ( دلوی احمد شاه بابا د مقبری  
 تر شا ) زیارت جوړ دی . د اکتاب  
 هم د زری په جری دی کی په کال -  
 ۱۳۴۸ کی چاپ شوی دی .

غلام دستگیر نجار: داتا ریخی کتاب په پوهنوک کې دنده هاربانو پار تیزانی جنگونه لمانگرېزانو سره نښی اوپه زیری کې خپور شوی دی.

فلکلوری آثار: د "پښتني سندري" په لومړي ټوک کې د شمر راټولې کړای شوي پښتو لنوي چې د پښتو ټولني له خوا چاپ شوي دي.

"پښتو متلون" د اد پښتو متلونو هغه مجموعه ده چې د وخت پښتو ټولني چاپ کړيده. "کور او کهول" هغه اثر دی چې د اصلاح په ورځپاڼه کې د دکور محسود حبيبي د مسوول مديریت په وخت کې يو کال پرله پسې چاپ شو.

د معارف په باب: د پښتو مصور مراث د ژمي کتاب چې شل کاله په څلورم سنډ کې تدریس شوي دي.

داوود ژواک صاحب د ادبي او سياسي ژوندانه يو وړانځور چې څه پخپله د ژواک صاحب په خوښه او څه هم زمونږ په غوښتنه د رتولو ستونکو ته وړاندې شوه خو ژواک صاحب د دې ترخوا د هنر او ادب اوپه تيره بيا د شعر او تخليقي ليکنو په هکله د ځانگړو مشخصو نظرياتو لرونکی هم دی چې ښه په وې په دی - برخه کې خپلې خبرې له هغه سره يوڅه اوږدې کړو.

هغه د سپين شعري باب داسې وايي:

خبره په دی کې ده چې شعر يوازې وزن نه دی بلکه نظم بشپړ وزن دی. شعر اصلاً يو لور تخيل او رنگين تصوير دی د عاطفې تاثر عبرت بندي ده په دی هکله هيله کوم چې تاسې د گماتیک نظر ونه لری د لفظ معجزی ځان ته راز راز رنگونه ورکوی او د بيان لپاره بېلا بېل ژانرونه لری، لکه: هنري او چرک او لنتيه افسانه ه لنډ ادبي نثرونه حتی کله کله طنز چې خاص لفظي ژانرونه دي دی - شان نثرونو ته زه سپين شعر

وايم، د ازمايه نظريوزاندي او دا بايد هم د ژبي د غاښ له پاره وی.

داچې ماته کله دانا ټول فرانس کله هم د تاگور او ياهم د هوگو په شان د سترو ليکوالو نوم او القاب را کول کېږي ه داهم زياتره له دی امله چې اصلاً د شعري مضمون او شعريت ارزښت لری نه شکل او وزن يا آهنک هزه هغه چاته چې په نښو نښو خبري کوی دوسره څرگندوم چې زه دا ټول ژانرونه گڼم او يوازې د لېلم زه د يو د گماتیک طرز تفکر پلوی نه يم.

خود دی معنا دانه ده چې زه په ادبي ساحه کې انا رهيزم غواړم. ځکه ځيني داسې خلک هم شته چې نوي لاری او نوي فنون ايجاد ولی شي ه هغوی ته هم اجازه ده. داسې به يو څه د بېلا بېلو ادبي او هنري سېکونو د رامنځ ته کېدو په بهر کې هم ليدلای شو ه لکه چې ونو د کلا سوزم پر ضد روبا - نتيزم همدا کېږي چې په تخيل تکيه لری ه بيا سمبوليزم رامنځ ته کېږي چې خاص ابهام دی او بيا د سورېاليزم سېکنا ايجاد کېږي چې هغه د خړخ شوي هنر په مقابل کې يو عصيان دی. دا ټول گماتیک ضد رو شونه دي بڼا زه د ځان او نورو ټولو له پاره لاره خلاصه پرېږدم خو دوسره چې توان او وسه ي ولری.

ژواک صاحب د دې خبرو په پای کې موسکې کېږي او څه شيبه سکوت کوی او تر دانه څه زه بله پوښتنه تری داسې مطرح کوم:

تاسې وويل چې شعر "په هر ژانر کې چې وی" يو لورې تخيل او رنگين تصوير دی نوپدې توگه آیا رومانتيک شعرونه ربا - لستی نه دی او آیا د رومانتيزم او ريباليزم ترمنځ بايد لويه کرښه راوايستل شي؟

ژواک صاحب له څه شيبه صبح کولو وروسته ځواب راکوی:

داچې ځيني خلک د ريباليزم او رومانتيزم ترمنځ د توپير

کړنه را باسي او ريباليزم ته اوبحکتيويزم يعنيس دبهرني او عيني نړۍ ترسيم او رومانتيزم ته سمبکتيويزم يعنی د باطني دنيا انځور وايي ه مگر داسې نه ده ه دساری په توگه هوگو چې د رومانتيزم يعنی د تخيل د دنيا منونکی دی او وايي چې د تخيل په قوت آسمان ته ختلی شم خود عقل په پيروي په يوه زينه هم نشم ختلی ه مگر همدا ليکوال چې د رومانتيزم يانی هم ورته ويل کېږي د بېنوا يانو په نامه اثر کېنلی دی چې هيڅوک د هغه په ريبالستي والی څه شک نه لری ه دغسې بالذک پخپل وخت کې يو رومانتيست ليکوال و خو نن ورسره د ريباليزم پلار هم بلل کېږي. دادی چې دی - د لارو سېکونو ترمنځ يوه خاصه پوله ټاکل سخت کار دی. خو زه بيا هم رايې چې ريباليزم د واقعيتو نو انځور کړی ده ه داسې انځور کړي چې تشري نه بلکه د يوه شې د باطن سره هم جوخته علاقه لری ه البته دا زمانه نظر او مفکوره وه. مگر څوک ويلی شي چې د تخيل تصوير اعلا د واقعيت څخه بيل تصوير دی.

تردی وروسته له ژواک صاحب څخه پوښتم چې دلری او بېری پښتو نخوا داد بياتو د پرمختگ د پرتلی په هکله خپل نظر څرگند کړی ه هغه وايي:

زه دا اورمه چې په لره پښتو نخوا کې نسبت بېری پښتو نخوا ته د شعردنيا دنوی والی او پر مختيا خواته تللی ده ه پداسې حال کې چې داسې نه ده دلری پښتو نخوا ادبيان چې ماته معلوم دی د علامه اقبال او ياهم د تالگور پيروان دی ه ځينو هم دی د وروترمنځ منځنی لاره غوره کړيده چې موږ ته څه نوی ښکاري مگر که تاسې دلته د بېنوا شعرونه وگورئ ياد سليمان لايق شعرونه ولولئ او هم د ځينو ځوانانو لکه د ننکيال يا ټکور او داسې نورو ځوانانو شعرونو ته ياملرنه وکړئ يو ځل بيا به د اقبال دا وپنا

تصديق کړی چې "آسيمايك پيگر آب وگل است (کسور افغان) د رين پيگر دل است" زه دا ويلی شم چې افغان ملت په ټولو بړو - خوکی د زړه حشيت لری او دا خبره د يوه افغان نه بلکه د يوه افغان شناس ه يعنی د اقبال ده. يوازې دوسره ويلای شو کوم رنسانس چې د بورژوازي په دوران کې شروع شو او نسوی ادبي سېکونه او مکېونه ي - رامنځ ته کړل ه نوله دی امله هم لره پښتونخوا د ادب په څو سترو برخو کې يو څه سبقت او پرمختيا يي سپړ و نسبت بېری - پښتونخوا ته لری.

تردی پس له ژواک صاحب نه غواړم چې يو څه هم همدا اوس راز دخپل ژوندانه په باب يوڅه ورايې:

زه پنځه اولادونه لرم ه چې پنځه سره اوس خپل غم خوړلی ش ه پر مایي هيڅ غم نه دی - اچولی نو زه که غم کوم نور انسان او د دی وطن د لمر خوړيدلی انسان غم به کوم ه چې د ازما د پاره نه مریښک لری او نه هم پری سترې کېږم. د ټولني دغم خوړلو له پاره تلاش زما د ژوند بهترين - لذت دی زما د ژوند غايم ه هدف او لاره ده.

پاته دی نه وی چې زه دوه - لسيمان لرم چې يو يي خيبر او بل يي سام نو مېږي چې ځان ته پخپله رومل وايي ه دادوه زما د ژوند د پېړۍ د څڼو گلان دی چې هر وخت يي زه په غوږيدلو څېرو سره غوړولی يم او سخت مې ورسره ساعت تيری.

هسي خو خبری هم له پېړۍ دي او د ژواک صاحب مجلس هم خورا تود دی ه خوداچې لو - ستونکی مو په زياتو خبرو سترې کړې نه وی نو نوری له پېړۍ خبری راتلو نکی ته پرېږدم او له ژواک صاحب سره مرکه پای ته رسوم او د هغه له پاره دېسې روځها دهيلی په کولو سره تری خدا ي پاماني اخلم او راتم.

خواننده گان محترم!

مادرشاهي موسيقي را بنا بر سر تقاضاي عده يسي از خواننده گان فني شده ساخته ايم و صرفاً آسانس لا زم آنرا به نشر ميرسانيم. اگر در فني شده سازي بعضي پرسشها به ميانه ما بايد علاقمندان ميتوانند با نويستنده درشاهي موسيقي محترم صديق قيام در اتحاديه هنرمندان يا مکتب استقلال به تماس شوند. (معرفي موسيقي کلاسيک))

قد يمي ترين موسيقي شرق برا بنادي (Iranabadhy) که به شکل دو گانه متشکل از ستاي (قسمت اول) و انتره (قسمت دوم) بود که در قرن دوازدهم کمپوز شد و تکامل بعدي آن در قرن ۱۶ صورت گرفت که در طرس آن يک شکل جديد را به خود گرفت به نام Dhrupad که به هنرمندان ما به نام (درت) - شهوراست.

کسانیکه (درت خوان) - استند، بايد آوازشان در سه سبتک بيم وسطی و زیره و ن تکليف به آساني برسد که مستلزم تمرين هاي شاقه است.

يک پارچه درت دراي جواز بخش است: يک - استاي بخش اول آهنگ. دو - انتره بخش دوم آهنگ. سه - سنجاري شکل تغيير یافته استايست. چار - ابهوک Abhog به صفت Code. يعني بخش يايان

تنامه) در موسيقي (درت) اختلافاتي بروز کرد که منتج به چار روش يا بخش گرديده است. گهرياني، خند راياني، دگر ياني و نه راياني. در رسال ۱۱۶۴ از طرف اداره يونسکود اروپا سازمان داده شد تا کمترت موسيقي درت بر ساري فلمگيري و تحقيق از طرف هنرمندان هندي اجرا گردد که مورد دلچسبي موسيقي دانان غربي قرار گرفت امروز جز موسيقيدانان مردم عام - دي کمتر به موسيقي (درت) گوش ميدهند. در درت آلاب به قسم آهسته و استادانه اجرا ميگردد.

۲- خيال: اين روش يک مکتب بنا بر روشني و انعطاف نا -

يد بري درت به وجود آمد. (خيال) کلمه دري بوده و ايجاد کننده آن موسيقي دانان هندي و امير خسرو بلخي دهلويست. معني آن تخيل فکري و اين جاتخيل در موسيقي است. پس خواننده آن بايد قادر به کمپوز موسيقي و برداس کاري و بکسازي در جريان خواندن باشد. درست مانند يک نقاش و يا مهندس. هر گاه که در شنوار است آنرا در چوکات لغت غربي گنجانيد.

(خيال) خلاف (درت) آزادي کامل دارد و به هرتال خواننده امي شود. يکصد ان از خيال هاي که توسط هنرمندان ما خوانده ميشود از ساخته هاي نوابع هنر شده ان هنديست و اثرهاي ماور انند. تعداد انگشت شمار خيال هاي دري هم موجود است که از جمله خيال در راگ در باري راميتوان نام گرفت:

(( پارمن بيا پارمن، به لب رسيد، جانم تو بيا که زنده مانم پس از آنکه من نمانم، به چه کار خواهي آمد ))

و يا هم يک تعداد از ساخته هاي مرحوم استاد سر آهنگ است. اجزاي خيال در دو ريتم ساده آهسته يا (ويلمبت) Vilambit و سريع يعني (دروت) Druit صورت ميگيرد. در آغاز پارچه آهسته شروع ميشود که به نام (بده خيال) يا (خيال بيميش آهنگ) ياد ميشود که دراي دو بخش استاي و انتره بوده در - چوکات راگ ريخته ميشود. به صورت عموم استاي در سبتک وسطی و هم خوانده ميشود در حالیکه انتره معمولاً در سبتک بالا اجرا ميشود. ولي استثنايي وجود دارد که حتی انتره در - سبتک م اجرا شده است.

در يک پارچه تکامل یافته خيال اجزاي ذيل موجود است: آلاب، تان، گمک، سرگم، ميند ياکش ها.

آلاب که در موسيقي کلاسيک چند گونه است، عبارت از امتداد تون ها بوده، به زمان آهسته تر يا تنوعات بدون استفاده از متن بل صرف با حاکم بودن اصوات

صد ا دار Vavol اجرا ميشود. آلاب به شنونده مفکوره از ترتيب سرهاي راگ را ميدهد. تان با جرای سرگم هاي مقبول ولي توسط حنجره. گمک: ترتيبات با شاخ و برگ دادن هاي به خصوص که يک بخش ساختمان ميلود يک است.

تعمري: اين شکل مسحور کننده است. کلمه تعمري از ((توسک)) اشتقاق گرديده به معنی راه رفتن يا خرام ميوزن و حرکات ريتميک. در تعمري خوشي ريزه کاري و ظرافت به خرج داده ميشود. بخش تعمري هاد ر نشاط و خوشي ريزه کاري بر از لذت - ريخته شده (Tempo) يعني سرعت آهسته در تعمري احبازه ميدهد که تون ها کشيده (کش شده) بيمه ادامه یافته و وسوع اين تون ها به يک شکل بسيار زيبا صورت ميگيرد.

تعمري را معمولاً زن ها نسبت حوصله و استعدادي که در ظرافت کاري دارند مي خوانند. در تعمري توجه زياد ميشود، تا کلمات متن شعري آن مانند خيال اختصار نشود. براي اينکه صورت اداي تعمري مؤثر و مورد قبول واقع گردد، و انحراف جزئي از انعطاف ناپذيري ساختمان راگ در آن قبول گرديد. بدین معنی که معمولاً تعمري هاد راگ هاي هفت سره خواننده مي شود. ولي خواننده تعمري اجازه دارد که بفرعلاوه هفت سر راگ مورد نسر از سر هاي بيگانه بي که در همان راگ اجازه نيست هم کار ميگردد به خاطر خوشروي آهنگ تعمري. اين کار ساده نيست نبوغ استا - دانه در کار است تا سرهاي بيگانه را در موقع مناسب استعمال کنند که از يک طرف بد راگ نشود. و از - طرف ديگر راگ خواص خود را از دست ندهد و سوسم اينکه در نتیجه به شنونده ميلودي مقبولي يدهد. راگ هاي ديتر، بيروي، بيلسو کافي، بهاري و غيره براي تعمري خواني خيل مساعد است و لس راگ هاي پنج سره و مفيد براي تعمري مرغ نيست. يک پارچه آهنگ تعمري از ده الي سس دقيقه دوام ميکند.

تعمري در قرن هفدهم در شهر لکهنوي هندوستان طرح رسمي شد. يک شکل ديگر تعمري به نام - داد ره ياد ميشود که در اسلوس تعمري است که در تال داد ره خوانده و ريخته شده و به شکل مستحرام ميگردد.

تا به: تا به در شکل ابتدايي و فني خود توسط ساريانان هنگام گد نشن از دست ها سروده مي شده که همزمان - تعمري انکشاف کرده. تا به يک يا تبه ملامال از تان هاي سريع کوتاه است بيمه است که به نام - (تان هاي داس) دار يعنسي تان هاي که مانند يک نظار دانه هالزم خدا شده اند) ناميوده ميشود.

ميلودي آن شکل دو گانه استاي و انتره دارد که در مقياس زماني خود بيمه مي رود که اين مقياس زماني را به نام تبه يا تا به ياد مي کنند و در آن زيلاز سر اي همجوار مانند تيريل ها Trills استفاده ميشود. يک شکل ديگر

آن به نام (Wadar) واد ر ياد ميشود.

ترانه:

ترانه هم يک کلمه دري است که آهنگ معنی ميدهد. ايجاد کننده آن امير خسرو بلخي دهلوي است. يک شکل راگ مي باشد که با سيلاب هاي بيمه و با سريع ترين Tempo مکه اجرا ميشود. تمام کوشش هاي مکه در ضميمه و ادقلم آوازي هاي حنجروي با ضربه هاي طبله به عمل آمده است. از اينجاست که سيلاب ها از کلماتي که طبله نواز به قسم مد حافظه به زبان مي رانند و به عاريست گرفته شده مانند: (ته دير نه، ده، نی، ري، ته دپني دنا و غيره) و علاوه بر اين کلمه ناص و بریده دري وحتس عربي بقم اصوات کوتاه توليد گرديده استعمال و در مشال (پلي، پلوم، يله لاي، نيره) به هر اندازه که يک خود به اين سيلاب ها را با تال و داخل ميلودي راگ تيز ادا کند در ريسل ترانه خوانان مقام بلند دارند. ترانه نسبت ريتميک بودن زيباي و هيجان خود خاصه



# چالاکي پېرسپيډ پس پېخوان تېږ

فوټ زلمی باسخ مېدهد

ج : خانميکه تخلصن ساکت باشد .  
 م : کدام خانم است که سن حقيقي خود را بگويد ؟  
 ج : خانمي که ۱۶ ساله باشد .  
 م : کدام خانم است که از شوهرش نېرسد : کجا بوي ' باکس بودي چه کردي ؟  
 ج : خانميکه کرونگه است .  
 م : کدام خانم است که هر ساعتي که خواست به معاني نرود ؟  
 ج : خانميکه خداي نخواسته از دو پا فلج باشد .  
 م : عبيد الله باختر اول از تخنيکم نفت و گاز مزار شريف :  
 م : چرا قلم هاي افغانسي از هندي تقليد ميکند ؟  
 ج : به نظر شما از قلم هاي فرانسوي تقليد کند .

تفاوت حاصل بو هنتون کابل :  
 م : چرا هنرمندي ' هنرمند د پگراتو هين ميکند ؟  
 ج : کي هم مسلک خود را تا پيد کرده ، به ما بنويسيد .  
 محمد نسيم بليخ از خابرات ولايت جوزجان :  
 م : چرا فوټ زلمی اخبار تلويزيون را نميخواند ؟  
 ج : به سببي که به خاطر تهيه جواب هاي اين صفحه سرگردان مي باشم .  
 سيد اسد الله نقشبندي -  
 محمد داود حساس ، سيد موسي عطايي ، احمد ضيا ، مسيح سرپا -  
 زان ولايت پروان و محمد امان -  
 حزين محصل سال جارم فاروسي بو هنتون کابل :  
 م : کدام خانم است که ساکت باشد ؟

ليه عد پل از ليه آينه فدوي :  
 م : چرا د رين او اخير تصويرات تلويزيون خراب شده ؟  
 ج : بخاطر يک در سال تو خوب شوي .  
 جليله سلهي از ليه : مخفي ولايت بدخشان :  
 م : چرا پرنامه ( سامني باشما ) دريد خنطن بېشتر از يانزده - دقيقه نشر نميشود ؟  
 ج : خواهر گل در کابل يک ساعت نشرات دارد تا ولايت شما که ميرسد ، ۱۵ دقيقه آن در راه مصرف ميشود .  
 ظريفه نر داني متعلم ۱۲ الف ليه خد بچه جوزجاني ولايت جوزجان :  
 م : چرا محمود کامن موقع لبستگه هميشه مي خندد ؟  
 ج : به خاطر يک کسي نگويد که او خنده را ياد ندارد .  
 روحينا ساغرو آفاق و هاج از ولايت بدخشان :  
 م : چرا ژورناليستان ما از بدخشان ديدن نمي کنند ؟  
 ج : مگر اين را بورتازه اي - تلويزيوني را اقتصاد دانان براي تلويزيون تهيه ميکنند .

بين جوانان محبوبيت دارد .  
 معمولاً استادان فن بعد از ختم خيال کلان و خورد ترانه مي سرا - بند .  
 بين ترتيب از آلاب هاي آهسته خيال کلان به آلاب هاي سريع خيال خورد و در ترانه سرعت به حد اعظم مي رسد  
**قبالي يا قبالي :**  
 نوع موسيقي است که توسط چند نفر اجرا مي شود . اين نوع موسيقي مانند تعري مخصوص مي هاند نبوده بل که همراه بافتو - حاجت افغان ۱۵ و نشرد بين مقدس اسلام در آن سرزمين پايه گذاري گرديد . يعني اين نوع موسيقي را ميتوان مشترک افغان - هند شناخت . گرچه موسيقي قبالي امروز شکل مجلسي و زمي را هم به خود گرفته ولي ابتدا نوع موسيقي خالص مذهبي بود ، که عده از مسلماناني که بيو طريقه جشيه و تصوف بودند راستند حلقه هاي را معمولاً در خانقاها تشکيل ميدادند . اشعار و نغزل هاي حمد و نعتيه را مي سرودند و شونونه را يادان احسانات عاقله و تمرکز فکري با نيروي عالمي موسيقي متوجه عالم بالامي ساختند .  
 تعداد قبالي خان ها به چند نفر مي رسد . ريم از آهسته شروع و به يك Tempo يا سرعت بلنسد ميرسد . تال همراه چک يک جا پيش مي رود . معمولاً پيش تر اول هاي حلقه قبالي داراي صداي رسا که در سبک هاي بالا صداي خود را بدون تکليف رسانده - بتواند . به خاطر انبساط روح ريم از حالت عادي دولامي شود . ابتدا وقتي يک يا دو نفر پيش تر اول نغزل را به ادا هلي مختلف و رنگ آميزي صدايي اجرا کرد بعداً تکوا نغزل بشکل کورس توسط حلقه ديگر از قبالي خان ها تکرار ميگردد . در ضمن هر کدام از آنها اجازه دارند در جريان ميلودي بکرکاري ( آلاب ها ) تان ، گمک و سرگم ) را با خواندن مصرع ها مربوط به نغزل مانند شاه اجرا کنند و بالاخره همه هم نوا با اصل ميلودي و ريم بر ميگردند .  
 فنل : نوع کلاسيک سبک است و يا گفته ميتوانيم نيمه کلاسيک مي باشد ، اجرا کننده ، نشريه نوق - خود که ارتباط ميگردد به خواست شونده ، پامرد ، نغزلي را انتخاب بقيه در شماره اينده

بقه از صفحه ( ۶۶ )

# تصويري در . . .

سالم باشد .  
 به دخترک نزيديک شده ، همينکه مراد پيد ،  
 ديده ، پارچه کاغذ بچاله شده ، بي رايه دستم داده ، گفتم :  
 - بابا . . . اي کاغذه بگي .  
 شتابان نامه را باز کردم ، نوشته بود :  
 - نرهد . . . آمدن من چي فايده داشت .  
 وقتي تويده ملاقات را در هوتل با من گذاشتي ، - دانستم همه چيز تمام شده است . در آخري دن قايقي تصم خودم را گرفتيم و خواستم خوب تر از اصل قضيه باخبر شم . بگذار همه چيز همان طوري بياشکوه باقي بماند . . . ( نستر )  
 باد پاييزي در بيرون از منزل همچنان زوزه - ميکشد . آفتاب بالاشه ، سنگين از ارتفاعات بلنسد به عقب ميلنزد و عرض هيفش را بر تن سرد شهمر ميوزد . . .  
 دياره بخار روزي شيشه رايک ميکنم و از دروي - آن به بيرون مينگم ، انگار آفتاب دمیده است و - تصوير نستر در خورشيد نقش بسته است .

- خدايا ، چه ميشم . . . خواب مي بينم رسا رفاست .  
 ولي اوزه ادامه سخنانش گفتم :  
 - ساعت پيش آمدم ، اکنون از هوتل تيلفون ميکنم . . .  
 باد سپاچه کي گفتم :  
 - از کدام هوتل ؟  
 و او آدرس هوتل را داد و من شتاب زده از خانه بيرون آمدم و به هوتل رفتم . او نبود سراغش را گرفتم ، گفتم چند لحظه بيشتر بيرون از هوتل رفته است ، منتظر شدم تا مراجعت نمايد . لحظات به کندي ميگذشت منگه از شدت خوش ميلرزيدم ، - بيرون از هوتل قدم ميوزم ، آن قدر قدم زدم که احساس کردم تمام بدنم از سرما و خنک بچ زده است باد رمانده کي در حال يک به او مياند شيدم ، دياره به خانه باز گشتم . کورک خورد سالم همچنان با عورسکس مشغول بازي بود . من در حال يک آغسته با خودم زمزمه ميکردم :  
 ايکاش نستر مي توانست بيايد و ما در طفلک خورد

پوش از آنکه پرسش های دوستان را به پاسخ تفصیلاً از همه دوستان تقاضا می نمائیم تا اگر پرسش چندین مطلب را در یک پرسش بفرمایند نمره مستند

است که چرا اورا (بتکریدن) نمی مانند از اینکه نوشته اید که هر چند مورد نظرتان آهنگهای بیشتر را خوانده نمیتواند فکر میکنم مردم بیشتر آهنگهای بیشتر را علامت میکنند - به نظر من حاصل بیوهنسی طب کابل:

جان (رازدارهای) (اکسیر) در آنرا دیده ام بعد از آنکه در آنجا بودم. اید به حال من من جای بیچاره:

همکاران (رازدارهای) (نزد یک بهین) حالا قسمتی از مرده ای تالی را می چایم به امید اینکه اشخاص را تا بیاطالعه و دقیق تا بیخاسته و بیخست بر گردند: (چه زیباست فصل یائیز آه - ترا در فصل یائیز بدم و قلبم را به تو تقدیم کردم - من ترا یائیز را همیشه دوست خواهم داشت باها (است) دل یائیز - جواب نامه دیگران در نظرنامه های بعدی چاپ می شود:

دوستان ایلیم: (همنامی) (عزیزان) و (پیاران) (پند شده از برای خدا کیارزشه که خوانندگان انات - جمله واقعا (بلند سر) شود - پکارزشه که بنویسد که چه کتب تاخیر بشفت شود - چه کتب تا به آرزوهای خود برسیم - چه کتب که آباد شویم و ازین قیبل حرفها و مخصوصاً شما هیجوت - برمان نکرده اید که بطور درسی بخوانیم تازه تر درس را به حال فقه بسیار - باز اگر صرف هشتم ونهم استید پروان اردولی تا ده به حال تا اگر بایان نوبت تا در صف ۱۲ - یا یازده مباشد به هر حال مملکت چندین چاندی است با (چنگ باندی) است چاپ می کنند تا (خوشبخت باشد) - نگاهی های تا مثل پیشنهاد بود:

جان (نزد یک بهین) (شما - مارها (خوشه چین) از صف درازم هم لیمه خد چه جوهر جانی ولایت جوزجان:

جان (نزد یک بهین) (شما است و میسورد و ای خودتان به هر حال در آید و متوجه باشید حال چند بیت از همان شعر را که نمیدانم انتخابی است یا از خود تان می چایم: خوشحال باشی (رای به حال من که هسته شد به موی تو کرد تباه صرمن، هجرتو - آرزوی هست به جستجوی من رج و در استان هم انگیزی را که خود تان نوشته اید به موی من جمله بر - دم تا یاد در نظر داشت زنجاری و یا کاشی آن، به نثرش تصمم - بگرد موفق باشی

محبوب الله از صف دهم لیمه نعمان ولایت پروان: جان کلا (قد کاکاشی - سوالات که از برای روی شده است آنرا خبرنگاران افغانی تهیه نموده است بل که از جمله های هندی ترجمه شده است - فهمیدت لباب کاکاشی، شکر

و عهد الله انراهی از ناحیه دهم شاروالی: (توجه به قسمتی از پرسش های تان که (رازدارهای) نمیدانند از که انطور مستند است آیا از کتب است یا (مرآة آزاد کن) مرآة آزاد کن همه بند هابیکه شریفی ترجمه شده است است آزاد کن، این فیاض سنگین خوشبختی، قلب مرا خفه میکند درهارا باز کن، بگذاروشنی صبح در خانه بتایم در تو نشاند و در میان بازیهای تو گنگشته ام میزا آزاد کن - قلب آزاد شده، خود را به تسو هد به کم آزاد باشی

منزله الله محمد یونکی الله برین خالقی از لیمه حبیبیه: (نزد یک بهین) شما (شرفتی) را به جیب موصول صفحه حواله کرد تا این قسمت مطلب ارسال شد تا ترا بچایند: شکر

(مراد) جمع شرف نام نشد خدمت دولت کجا گفتند که چون براد رکب کس شرف به قتل یک پسر کشیدند و تان نام شهرت زهی خدمت زهی توت محب فیرت چه خوش همت)

لطیفه را تیفی فارغ التحصیل لیمه عایشه در انسی: جواب ضرب المثل ها را به موصول صفحه اولین موردیم تا اگر درست باشد در همان صفحه نام تان به چاپ برسد - زند و پیشنهاد بود:

جان (نزد یک بهین) (شما - مارها (خوشه چین) از صف درازم هم لیمه خد چه جوهر جانی ولایت جوزجان:

جان (نزد یک بهین) (شما است و میسورد و ای خودتان به هر حال در آید و متوجه باشید حال چند بیت از همان شعر را که نمیدانم انتخابی است یا از خود تان می چایم: خوشحال باشی (رای به حال من که هسته شد به موی تو کرد تباه صرمن، هجرتو - آرزوی هست به جستجوی من رج و در استان هم انگیزی را که خود تان نوشته اید به موی من جمله بر - دم تا یاد در نظر داشت زنجاری و یا کاشی آن، به نثرش تصمم - بگرد موفق باشی

دعوتان معذرت مارا بیدار کردیم: طلب تان تکراری بود روزی یک بار که با شمشیر

فصل سرور سیار از لیمه خوشحال خان: حل جدول تان رسید تشکر (سازار) از صف یازدهم مکتب دوستی: پیشنهاد تان بدین ترتیب که در جواب پرسش شما موصول صفحه اولین موردیم تا اگر درست باشد در همان صفحه نام تان به چاپ برسد - زند و پیشنهاد بود:

جان (نزد یک بهین) (شما است و میسورد و ای خودتان به هر حال در آید و متوجه باشید حال چند بیت از همان شعر را که نمیدانم انتخابی است یا از خود تان می چایم: خوشحال باشی (رای به حال من که هسته شد به موی تو کرد تباه صرمن، هجرتو - آرزوی هست به جستجوی من رج و در استان هم انگیزی را که خود تان نوشته اید به موی من جمله بر - دم تا یاد در نظر داشت زنجاری و یا کاشی آن، به نثرش تصمم - بگرد موفق باشی

نویسنده ان که توانایی داستان برداشته را افاده میکند از طرف شما تیریک میگویم: از لطف وحسن لیلیقه شما هم جهانی ساسی (رازدارهای) (نزد یک بهین) داشتن حالا بود شده است. نزد یک بهین جواب داد: بلی باید شرفیاد مطالعه کند تا - شرفیاد به بخته نمی برسد البته (شواهد) مصلح بودن آرزوی بزرگت: فرزانه باشد

فرزانه فرور (رستمی) از صف ۱۲ لیمه زوقله: (رازدارهای) (نزد یک بهین) گفت فکر میکنم که در وقت شرفیاد شما را بنام حیدر عظیمی (نزد یک بهین) (شما است و میسورد و ای خودتان به هر حال در آید و متوجه باشید حال چند بیت از همان شعر را که نمیدانم انتخابی است یا از خود تان می چایم: خوشحال باشی (رای به حال من که هسته شد به موی تو کرد تباه صرمن، هجرتو - آرزوی هست به جستجوی من رج و در استان هم انگیزی را که خود تان نوشته اید به موی من جمله بر - دم تا یاد در نظر داشت زنجاری و یا کاشی آن، به نثرش تصمم - بگرد موفق باشی

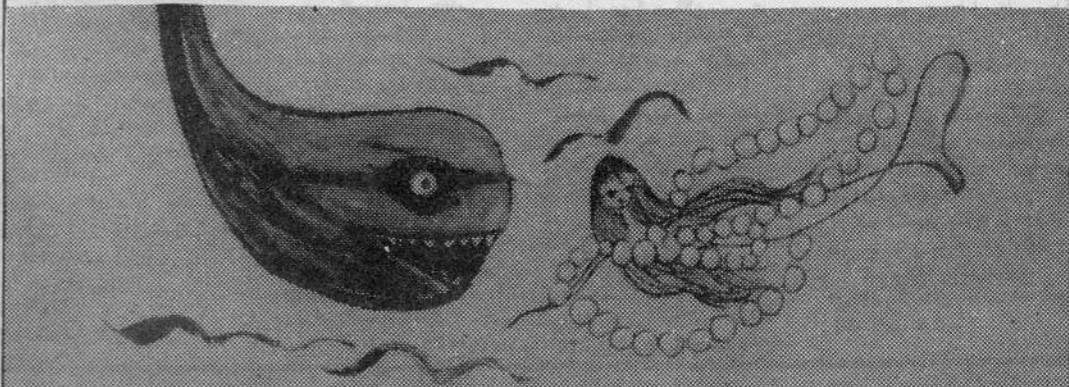
که به جمله پرسش یا نه - موفقی باشی دختر خوب - ۱۶۲ چارمده بهتر از آنی - در شان (رازدارهای) و - (نزد یک بهین) (شما است و میسورد و ای خودتان به هر حال در آید و متوجه باشید حال چند بیت از همان شعر را که نمیدانم انتخابی است یا از خود تان می چایم: خوشحال باشی (رای به حال من که هسته شد به موی تو کرد تباه صرمن، هجرتو - آرزوی هست به جستجوی من رج و در استان هم انگیزی را که خود تان نوشته اید به موی من جمله بر - دم تا یاد در نظر داشت زنجاری و یا کاشی آن، به نثرش تصمم - بگرد موفق باشی

# مروارید دریایی

بود نبود در عمق اوقیانوس کبود پادشاه پری های دریایی سلطنت داشت . قضاوراکه از مرجان های رنگین و سنگهای شفاف زینت یافته بود که گاه های عجیب دریایی تنگ در آغوش گرفته بودند . پادشاه دختری داشت که بروی نام عجیب و نا آشنای (مروارید) را گذاشته بود . چه وقتکه دختری تولد شد مانند هم نوزادان شروع به گریه کرد قطرات اشک او به شکل مورهای درخشان و قشنگی به اطراف پراکنده شدند . شاه هم نام این مورهای درخشان و هم نام دخترش را مروارید گذاشت . از آن پس به امر شاه هرگاه دختری کس گریه می کرد ماهی ها قطرات اشک او را جمع نموده به شاه می سپردند و پادشاه از این مورهای برای دخترش گردنبندهای درازی می ساخت که اگر آنرا بارها هم بگردن حلقه می کرد باز هم از قدش درازی می کردند و در عقب او شناور می گشتند . با گذشت زمان پری دریایی که اینک همه او را مروارید دریایی می نامیدند ، بزرگتر می شد و سر درخشندگی و زیبایی گردنبندهای مرواریدش هم افزوده می گشت و شهرت اینهمه زیبایی را ماهی

های کوچک و رنگینی که مدام دور سرش می چرخیدند به دورترین نقاط اوقیانوس بزرگ می پراکندند . تا اینکه شهرت مرواریدهای درخشان به سر کرده زندان در یابی کوسه ماهی سیاه هم رسید و با لشکر خونخوارش به قصر شاه پریان حمله ور گشت و مروارید دریایی را اسیر نموده به قصر سیاه خود برد . کوسه ماهی سیاه مروارید دریایی زیبا را مجبور به گریه می کرد و از قطرات اشک گریانهای او برداری گردنبندهای مروارید می افزود . مروارید دریایی بیچاره زار زار گریه می کرد و سپس قطرات اشک خود را دانه دانه چهل می نمود که دید گروهی از ماهیان کوچک از میان میله های تنگ درچه زندان به داخل آمدند . مروارید دریایی از شوق دیدار گریست و سپس نقشه خود را با ماهیان در میان گذارد و گفت : ای دوستان وفادار مرا ازین زندان سیاه خلاصی نیست ولی من خواهم به کوسه ماهی حریف جزای سنگینی بدهم و از شما می خواهم قطرات مروارید داشته و در نقاط پنهان اوقیانوس میان صندوق های

کوسه چکی گذاشته و پراکنده کنید ماهی های کوچک قبول کردند و آنشب تا دم صبح تمامی ماهیان کوچک رنگارنگ داخل زندان مروارید دریایی شده و مروارید های گردنبندها گسخته او را در تمامی اوقیانوس میان صندوق های کوچک پنهان می کردند . آنچنانکه از آن گردنبندها درخشانی چیزی جز رشته آن باقی نماند . صبح کوسه ماهی سیاه دروازه عظیم زندان سنگی را گشود تا ببیند چقدر گردنبندها طولی تر شده است اما با دیدن رشته خالی آن چشمانش از حدقه برآمدند و دل مروارید دوست او با صدای یانده گشت . مروارید دریایی هم آبهای سیاه را شکافت و نزد پدر خود پسر گشت ، اما نتوانست گردنبندهای درخشان خود را دوباره بدست آورد ، چه ماهیان کوچک آنچنان آنان را در سرتاسر اوقیانوس پراکنده بودند که اکنون دوباره جمع نمی توانستند . و حال هم ماهی کهرمان گاهی صدف ، صندوق های کوچکی که اشکهای مروارید دریایی را حفظ می کنند شکار نموده و مرواریدش را بدست می آورند . نوشته : پروین پژواک محصل طب

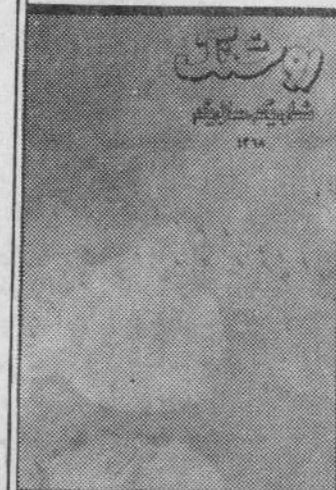


# سند و وثیقه کودکان

## دفتری که دارای دو قلب است



در دفترها به نوشتن می نویسند و در دفترها به نوشتن می نویسند



در سال گذشته در موقع اجرای معاینات طبی که به صورت حتمی از اطفال کمتر از سن قابل شمول به مکتب به عمل آورده شده دکتوران با ابراز تعجب کشف کردند اینکه یک طفل دارای سن کمتر از شش سال بنام (( راموشانی )) ساکن شهر (( زارکوز )) واقع در نزدیکی شهر بلگراد دارای دو قلب می باشد . اما عوریکه حدس زده می شود یک قلب این طفل در طرف چپ و قلب دیگری در سمت راست چوکات سینه آن قرار دارد . طوری که متخصصین طبی اظهار نمودند هر دو قلب (( راموشانی )) بصورت هادی اطمینان بخش فعالیت دارد و هیچگونه مشکلات در راه انکشاف و رشد یابی این طفل مشاهده نمیرسد علاوه بر این (( راموشانی )) از اطفال هم سن خود قوی تر بوده و مقاومت بیشتری را نسبت به آنها دارد . راستی در هنگامیکه وی مانده میشود بوقت بیشتری احتیاج دارد تا به حال حاضر تحت مراقبت دائمی دکتورانی که ایشان از رشد یابی اطمینان بخش آن دریافتند ابراز نظریه می نمایند قرار دارد مکتب دوستی نهمه نوروز صنف ۷

دکتورانی که در دفترها به نوشتن می نویسند و در دفترها به نوشتن می نویسند

## آیا زغال را میشناسید؟

شناخت زغال سنگ به ۳۴۵ میلیون سال پیش متعلق میگردد در اثر آب و هوای نامناسب و پاره شده گی ها سرزمین ها به باتلاق تبدیل شد و گیاهان و درختان تحت فشار زیاد مدفون شدند که بعداً به مرور گذشت سالها در اثر تعاملات کیمیاوی به زغال سنگ تبدیل شد . زغال سنگ به چند نوع تقسیم میشود : زغال سنگ قهوه ای ، زغال سنگی ، زغال قهوه ای ، تورب یا زغال سنگ نارنجی ، گرانیت و الماس . زغال سنگ عامل معدن رتجو - لات صنعتی میباشد در آغاز قرن بیستم از ۸۰ درصد منابع انرژی جهان را شامل میشد . الماس زغال سنگ خالص در عمق (۳۸۵) کیلومتری زمین در حرارت ۲۸۰۰ درجه سانتی گراد زیر فشار معادل ۷۰ تن بر سانتیمتر مربع از مواد کربنی گوناگون بوجود میآید .



نجیب الله طفلك شاد و صحت مند كه در صنف دوم مکتب لا معنه شهید درس میخواند از ذکات مرساری برخوردار بوده و به خلی کجگاواست .

خانواده های محتسرم میتوانند کودکان یا استعداد شناسرا با قصه ها و خاطره ها و کارهایشان با معرفی نمود و وکسهایشان را به ارسال نمایند

# قصه های خصوصی من

احساس آرامش کنیم . در خانه های چوبی که به سبک سوئیس برنقسط مرتفع ساخته بودیم ، ارتباط با جهان خارج فقط از طریق رادیو ، برقرار میشد . ما میتوانستیم پروگرام تهران را از روی اطلاعات فرستاده های شخصی دریافت بداریم که اخذ های آن برای این هدف در کاخ زادآباد بناگردیده بود . روز ۱۳ اگست ما شنیدیم که صدق باکمپی رای وقرعه ، اکثریت ۹۹ درصد برده است . در نخستین ساعات صبح ۱۶ اگست خواب پریم غلبه کرد ، اما ساعت چار ، اول وقت بیدار شدیم . شاه در اتاق من آمد . من ناگهان تصور کردم که کدام بدبختی اتفاق افتاده است . . . . . شاه گفت تصویر و همراهانش به وسیله هواخواهان روایت شده گمان صدق زندانی شده اند . گردن بسته جمعی ولو کوتاه هم باشند خطرناکست . بنهان شدن تونیزاین جابه صلاح من نیست . ما باید به سرعت ممکن از اینجا برویم . . . . . (ادامه دارد)

# سنگ گریز

## کدام حیوان را دوست دارید؟ بگویم چگونه شخصی هستید

حقایق زنده گی محیط خارج در روی وجود ندارد. با وجود این اگر تاملات نفسانی او بر آورده نشود، امکان دچار شدن به اختلالات روانی مانند انسدگی و نار همس (کسی که از نگاه کردن به تصویر خود در آینه روبروش زیبایی خود لذت میبرد) زمیل به جنس مخالف ندارد) وجود دارد. او میتواند با انتخاب کننده گان شیر-گراز-اسب-مار-سگ خوشبخت شود. اما امکان زنده گی مشترک با ماهی، زنبور- و سنجاب بسیار- مشکل خواهد بود.

### اسب

انتخاب اسب نشانه اعتماد بنفس کامل است، غرایز نفسانی در روی شدید بوده، اما بسیار آوردن آنها مشکل است زیرا

حیوانات همیشه جای بزرگی را در زنده گی انسان اشغال کرده اند، و انتخاب هر یک از آنها بطور ناخود آگاه، نشان دهنده تاملات روانی و شخصیت هر کس می باشد. اگر این انتخابیات بطور دروغی انجام پذیرد، می توانید بی بجهت که همسر یا نامزد شما، چه نوع توفیق و یا چه نوع اختلاف عقیده ای با شما دارد، بحث می کنید و شخص را نمی بینید که زنده گی مشترک شما تا چه حد با خوشبختی قرین خواهد بود. این تست فوق العاده غالباً را عده ای از روانشناسان بر-جسته با همکاری یکدیگر تهیه کرده اند، که در نوع خود بی نظیر است!

### شیر

نامهربان، خود خواه، و قدرت طلب است. میدانند که چطور زنده گی کند و در موارد بحرانی خود را از خطر برهانند. قادر به کنترل احساسات خود بوده، و هرگز آزادی خود را به خطر نمی اندازد. وفا

می باشد. با این معنی کسی شخص موفق به ابراز لیاقت و شایستگی و اعتماد ذاتی که در خود سراغ دارند نشده است. چنین شخصی نمی تواند خود را با محیط و اطرافیان و اوضاع و احوال زنده گی وفق دهد. عدم تعادل شدید در زنده گی

با کسانی میسر است که شخصیت پیچیده ای دارند. بخصوص انتخاب کننده گان شیر و گراز را سبب همزیستی آنها با انتخاب کنندگان زنبور و سگ و آهو و سنجاب مشکل است.

### زنبور عسل

بی بیزند. مردی فعال و کد یابوی خوبی هستند. ساک و آرامند، اما اگر کسی او را از دست بدهد ضربه شدیدی بار خواهد زد. زنده گی مشترک سعادت آمیزی با انتخاب کننده گان مار، گربه، ماهی خواهند

آنها جامه حقیقت نمی پوشند، و تمایل بیش از حد به آزادی در زنده گی زنانشان، مانع موفقیت آنانست. تفاهم اخلاقی زیادی با انتخاب کننده گان اسب، برنگ شیر، زنبور و آهو دارند. اما زنده گی مشترک آنها با انتخاب کننده گان گربه، ماهی و طاووس مشکل می باشد.

### شیر

انتخاب شیر نشانه برتری جنسی و قدرت طلبی است. با وجود این احساس می کند که موانع زیادی سر راه آنها قرار گرفته، و مانع از رسیدن آنها به هدف هایشان می باشد. در زنده گی عشقی و زناشویی بسیار اشکالات فراوانی رو برایشونند بنظر میرسد که خود را با شرایط محیط و زنده گی وفق داده اند، اما این ارتباط بسیار مستقیم

### مار

انتخاب مار نشانه یک روح منقلب و شخصیت نامتعارف است. قدرت طلب است، اما هرگز آنرا نشان نمیدهد. اسیر احساسات خود نبوده و ماجراجوی های عشقی بی سرانجامی دارد. با هوش و کنجگاو است و کار و فعالیت را دوست می دارد. معاشرت را دوست دارد، اما



### گربه

انتخاب آهو نشانه شخصیت ضعیف، و در مواردی دلایل بر اختلال در شخصیت است، مهل دارد که تحت نفوذ دیگران زنده گی کند، و شریک زنده گیش بر روی تسلط کامل داشته باشد، و از این نوع زنده گی لذت میبرد، مهل به اطاعت در آنها قسوی است، و هر نوع شرایطی را که یک شریک زنده گی قوی به او تحمیل می کند، با مهل و انسر می پذیرد. با ونا، مطیع، احساساتی و مهربان است. چهار د پواری منزلت را به چه چیز ترجیح میدهد و مهل به ماجراجویی و کشف

همیشه درگیری شدیدی بین کشتن جنس، تاملات نفسانی، و کنجگاری برای درک حقایق زنده گی در روح او وجود دارد. انتخاب شریک زنده گی مناسب برای پیشرفت روی در زنده گی ضروری است. زیرا او ست که راه زنده گی را برای وی تعیین میکند. وی میتواند با اشخاص مختلف بر احوال کنار بیاید. زنده گی مشترک سعادت آمیزی با انتخاب کنندگان شیر، گربه و سگ خواهد داشت. برعکس با انتخاب کنندگان ماهی و زنده گی و گراز تفاهم مشترک نخواهد داشت.

عشق در روی وجود ندارد، و همیشه اسیر تاملات نفسانی و هوس های خود میباشد. با وجود این، به خانه و افراد خانوادگی خود علاقمند است. کنجگاری زیادی برای کشف حقایق زندگی در روی وجود دارد. خود خواهی وی مانع از این میشود که اسیر احساسات خود گردد. میتواند با انتخاب کنندگان شیر، آهو و مار زنده گی مشترک خوبی داشته باشد، اما برعکس با انتخاب کننده برنده و ماهی نخواهد توانست کنار بیاید!

### پرنده

انتخاب پرنده دلیل شکست در مهل به هدف ها و امهال

زناشویی و روابط عشقی وی مشهود است. قادر به بیان عواطف و احساسات خود نبوده و بالاخره همیشه مهل دارد که بجای دیگری باشد، کسی که در زنده گی وی به مراتب موفی تر بوده است. اینگونه افراد باید در طرز زنده گی خود تجدید نظر کرده، و تغییراتی در آنند. با وجود این احساسات خوشبختی برایشان مشکل است. زیرا که مهل به تغییر دائم در شرایط زنده گی، و به اصطلاح از این شاخه به آن شاخه پویدن مانع موفقیت آنان است. مهل به خهالیانی مانع از درک حقیقت است. زنده گی مشترک آنها

اشخاص هستند فعال و کنجگاو، و توجه آنها به کشف حقایق زنده گی است، به غرایز نفسانی و احساسات خود در میدان زندگی شان امکان خود نمایی میدهد و این دلیل بر مستعدی و یا برعکس نشانه ترس از احساسات شدیدی میباشد که در خود سراغ دارند. ترس از این که مبادا اسیر تاملات نفسانی خود شوند و آنان را از ار میسازد که همیشه در حال سعی و کوشش باشند و وجود خود را وقف فعالیت های جسمانی نمایند. اشخاص هستند سطحی و هرگز مهل ندارند به کصطالب

داشت، اما نمیتوانند خود را با انتخاب کنندگان گراز، شیر و سگ و سنجاب مطابقت دهند! انتخاب سگ نشانه تبعیت کامل شخص از غرایز نفسانی است. احساسات وی بر عقلش غلبه می کند و همین جهت در کار های خود اغلب با شکست مواجه می شود، صمیمی و فداکار بوده و مهل بدوستی و معاشرت بسیار دیگران در روی زیاد است. اما همین تمایل شدید دلایل بر عدم اعتماد بنفس و احتیاج به اتکا بر دیگران می باشد. در مورد مسائل عشقی با اشکالات فراوانی رو برو می شوند و امهال عاشقانه

### سگ

و گسستی است. امکانات و استعداد ترقی و پیشرفت در آنها زیاد است، اما برای رسیدن به هدف احتیاج به شریک زنده گی خوب دارند. وی می تواند با انتخاب کننده گان اسب، مار، آهو، گربه و پرنده زنده گی مشترک سعادت آمیزی داشته باشد، اما برعکس تفاهم مشترک با منتهیین سگ و گراز بسیار مشکل است!

### طاووس

زنده گی آرام را دوست ندارند، و همیشه مهل دارند که جار و جنجال راه بپایند از آنجا. ماجراجویی لذت میبرند، و از اینکه با هر عقیده ای مخالفت

دوستی با وی مشکل است. زنده گی مشترک با او تنها برای انتخاب کننده گان گربه، زنبور و ماهی و طاووس امکان پذیر است. اما هرگز تفاهم بین او با انتخاب کننده گان شیر، گراز و سگ امکان پذیر نیست.

### ماهی

انتخاب ماهی نشانه توجه شخص به اشکالات روانی خود میباشد. در ضمیر ناخود آگاه او درگیری بین دو چیز متضاد وجود دارد، و نمیداند از چه راهی باید بر مشکلات خود فائق آید. او عادت کرده است که به صفحه (۸۶) مراجعه نماید!



# معنی و مفاهیم اشکال

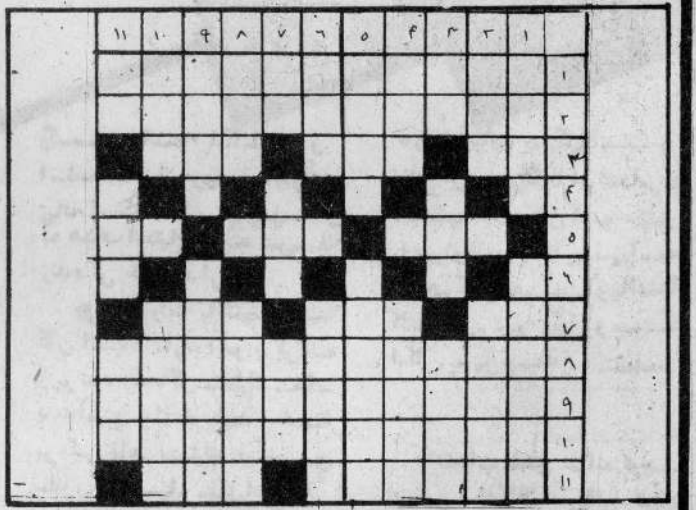
## بقیه شماره گذشته

منطق از این تصویر بدینگونه  
تصاویر مشابه به آن به خوبی  
استنباط میگردد این تصاویر به  
معنای آن است که مغز شما با  
حساب است و شما فاقد احساس  
ساعت و وظائف گرم و لطیف استند  
از ازل و از راهی نداشته باشید  
تصویر شماره (۶): خطوط  
مکسر نشانه خشم و کینه است  
ها نظری که در شکل ملاحظه  
میکند همه خطوط و اشکال -  
دارای قرینه استند و این بدان  
معناست که سرانجام روزی این  
خشم را بر سر کس فروسوزانند  
انتقام خود را بگیرند در فهم  
آن ممکن است به شدت  
نا راحت بشوید  
تصویر شماره (۷): پراگنده گی  
شاخه های این درخت و تپا میل  
آن به سوی پایین نشانه ترس از  
زنده گی به آن معناست که  
ترسم کنگه % آن شخص فکرم  
و دچار آن شده گیمت  
تصویر شماره (۸): معنای این  
خطوط و اشکال آن است که  
ترسم کنگه آن از زنده گی  
بگواخت خسته شده و نیاز به  
تفریح و تخیل دارد  
تصویر شماره (۹): این خانه  
ها اگر چه ظاهرا دارای در -  
بنجره استند ولی در واقع  
تجسم روحیه فب الود میباشند  
و شما اگر چنین تصاویری میکند  
باید بدانید که ناخود آگاه  
محیط خانه وزنده گی خوبی  
راضی نیستید  
تصویر شماره (۱۰): شاکه  
چنین شکلی میکند نشانه  
آن است که خود را درین  
یک نوع زنده گی ناخوایست  
احساس میکند و این قید و بند شما  
در حال حاضر راه نجات ندارد  
تصویر شماره (۱۱): ایمن  
خطوط نشانه سرد رگی ترسیم  
کنده است کسی که هدف  
خود را گم کرده و راه راست  
موقعیت در سه راه تشخیص داده  
نمیتواند

تصویر شماره (۱): اگر شما عاشق  
باشید تصاویری شبیه قلب  
ستاره گل و دایره میکند دایره  
همیشه نشانه ابدیت تلقی شده  
است اما در این جا نکته بار یکسر  
هم وجود دارد و آن این است که  
اگر حروف اول اسم معشوقی را هم  
مینویسد معنی آن را دارد که  
از عشق او نسبت به خود اطمینان  
ندارید  
تصویر شماره (۲): ذات انسان  
متجاوز نیستند و از آن چه که  
دارند راضی استند تصویر این  
دختر چه که با خطوط دایره پس  
کشیده ابد نشانه آن است که  
شما جفا و روحا دوست داشتی  
صمیمی و احساساتی استند لپ  
های خندان شکل نشانه آن  
است که شما دختری اجتماعی  
و در همین حال ساده دل استند  
تصویر شماره (۳): اگر خطوطی  
که روی کاغذ میکند بیشتر  
اوقات شبیه چشم باشند معنای  
آنرا میدد که شما فکر میکنید که  
هده بی راجع به شما فکر میکنند و  
کنجگویی نشان میدهند و شما از  
معاشرت با دیگران هراس دارید  
بدین مردم دخیل استند  
سمی کنید بیشتر با مردم تماس  
داشته باشید و از مزایای اجتماعی  
شدن بهره بگیرید اگر چه دور  
چشمهای که میکند شکل شاد  
و خندان ترسیم کنید معنای آنرا  
میدد که شما از رفتار ماحول خویش  
نصبه به خود دلنگی و محاسنی  
استند و از یک با چند دوست  
خویش لگه دارید  
تصویر شماره (۴): خطوط  
چهار سفید معنای گرفتاری ها  
در مسایل گوناگون زنده گی را  
دارد که شما به آن روه رواستند  
بهر مسایل فشار روحی به شما  
آرد میکند و شما تصور میکنید که هرگز  
راه شما به جای نخواهد رسید  
تصویر شماره (۵): اسکال و

عسودی:  
۱- د روزی پس راس - زونز  
د هیواد بخوانی نم ۲- دکال  
مباشت (دری) - د پلار لور  
۳- خورده ۲- زه (دری) - نوب  
ندی - د هیواد د خیلواکی میاشت  
۴- گدود دام - سردار (گدود)  
۵- شریف (گدود) - سرکنته  
د هندی فلمونوخوانه خیره -  
۶- د هزاره طبیعت اصطلاحی هو  
د معکس د منخ پرنخ تللی ژولدی  
موجود ۷- که اول توری بی بدل  
نه وای کم و- د کورلی له فرودخه  
لور ۰۰۰ لری (قد بلند) -  
بم تودوه مبه (دری) - د  
شهرین مین (گدود) ۹- گدود  
د زداود ستور - د هیواد د خیرونو  
له جعلی خخه ۱۰- اصل لدی  
حلالی ندی د لمری توری به  
بد لولوسره ۱۱- نیه امیره  
د هیواد د ولایتونو خخه - د دو  
برخو خخه یوه برخه (سرنکه)  
جور وولکی تورخان (( شیرزاد ))

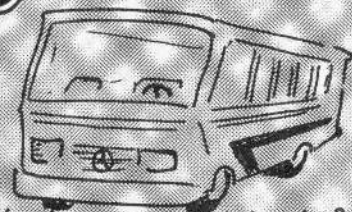
افسی:  
۱- د افغانستان بلسه ایینو -  
د ولکی ۲- ونه (دری) - د  
انگلیس سره په لمری جگره کی د  
ملی مشرانو خخه ۴- د توری تکرار  
بار (گدود) - ولی (گدود) -  
۵- د بنته اوبید یا - د انسان  
د اوسید لومعای - بنه ند  
(چه) ۷- د شطرنج له د الو  
خخه - لور (دری گدود) د سو  
توری به زیاتولوریا بکنزی  
۸- تاس (انگلیسی) - د یوازه  
(دری) - نوب (دری) - کزنده  
(انگلیسی) ۹- بی سره مار -  
د سر به بد لولوسرجه انجسام  
یوتوری کم یاور (چه) ۱۰- د سر  
د توری به بد لولوسره لمر -  
د توری تکرار - د درم توری به  
بد لولوسرجه واخان - زماضهر  
(دری) ۱۱- د الفبالمری توری  
سرجه نسرین - گدود دین





# ترانسپورت باارک بهترین

## زیلعی و منظم



شما میتوانید با پس‌های این ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مسترید است، از کابل به بلخ، خمری، سمنگان، هزار شریف، کندز و تالقان سفر کنید.

کد پستی: ۳۳۷۸۱۰

# گفروشی عارف

## جشن‌های نسیم با کله‌زیا باشکوه‌تر سازید

انواع گل‌های محافل عروسی و خوشی شماره قیمت مناسب تهیه و عرضه می‌دارد. موتره‌ای مراسم عروسی را به مواد روز گلپوش می‌کشد. از محافل عروسی و سرور مشتریان فلم برداری می‌نماید. همچنان کتبی‌های ویدئویی را از مشهورترین کتبی‌های جهان وارد نموده. آدرس: بلخ شهر مزار شریف

### قرطاسیه فروشی

مجلات: سیاه‌پوش، حیوانان امروز، آواز، اخبار هفته و کتیب مذ هین را عرضه می‌دارد. آدرس: بلخ باغ عمومی

### فروشگاه روز

مشتریان محترم اجناس و لوازم آرایش، ویدئوهای محصول شده و فلمهای ویدئویی را از فروشگاه روز بدست آورده میتوانید. همچنان فلمبرداری از محافل خوشی شما پذیرفته می‌شود. آدرس: بازار مزار شریف ۳۳۷۸۱۰

### قرطاسیه فروشی

بر علاوه هر نوع قرطاسیه، کارت‌ها و اسناد را توسط ماشین پرس پوش مینمایند. مجلات و جراید روز آدرس: جنوب تانگه تیل پورس میدان

### قرطاسیه فروشی

قرطاسیه و مجلات را به فروش میرساند همچنان اسناد را پوش بلاستیک مینماید. آدرس: چوک میرویس میدان و چوک جاده میروید متصل نساجی افغان

### قرطاسیه فروشی

قرطاسیه و مجلات و جراید را به قیمت مناسب عرضه می‌دارد. آدرس: چوک شهر کندز.

### قرطاسیه فروشی

اقسام قرطاسیه مورد نیاز و مجلات و جراید را برای ضرورت مند آن تهیه و تقدیم می‌دارد. آدرس: چوک جبل السراج.

### یوسستی پلاسٹیک

هر نوع کارت‌های نساجی پوش می‌شود. آدرس: گلزار مارکیست

ACKU  
 مسلسل  
 DS  
 350  
 22 س  
 ۷۱۵

صنایع  
 بزرگترین مادر یک روش  
 پهنی ساخت وطن

فروشگاه

بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران  
 يك جشن واقع خواهد بود .  
 اگر چاشت در شهر هستيد غداي خوشمزده و ارزان  
 صرف كنيد - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران  
 فروشگاه

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**